

سباوون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق فبروري ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

29

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی د لمرد خدای یا سوریا بتون

(c) ketabton.com: The Digital Library

لکی فایف

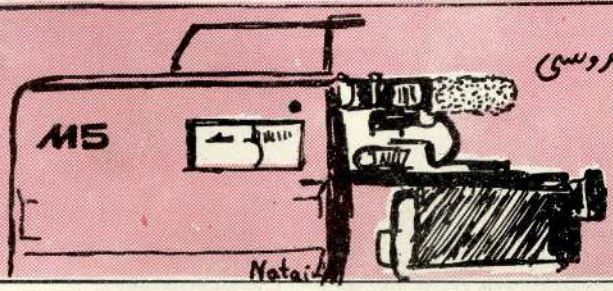
۵۵۵

وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستورانت لکی فایف برای چاشت هر همشهری اماده بذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت از ساعت ۱/۲ ۱۲ الی ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱/۲ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنو مقابل مسجد جامع نیلور . تلفون ۳۰۴۱۰





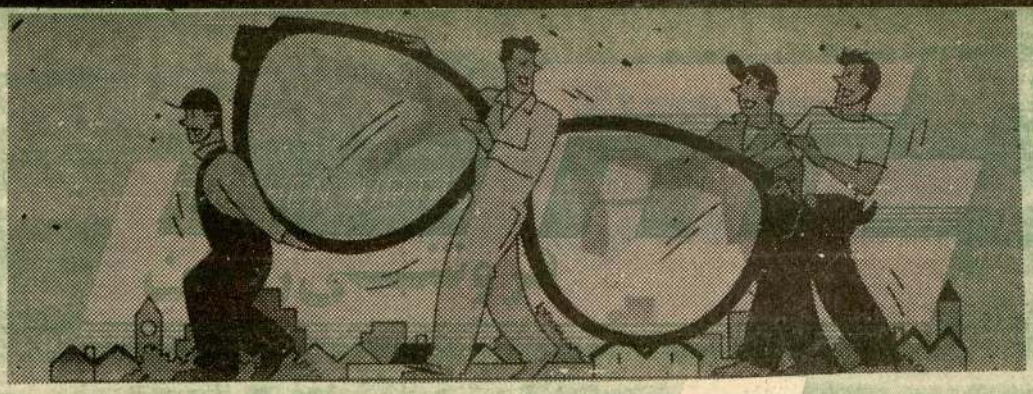
آریان ویدیو

فلمبرداری محافل خوشی و عروسی شما را با کیفیت عالی انجام میدهد

آدرس : شعیب الکتریک جاده نادر پشتون

تیلفون ۲۳۵۴۷

(c) ketabton.com: The Digital Library



روشن عینک فروشی

کورس هنری مشفق

آدرس : کارته چهار - چهارراهی بین لیسه نسوریا و رابعه بلخی

در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری تیاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به هر تسویه شاگرد میپذیرد.

شرکت واردادی و صادراتی تدبیر خیل

انواع تایر و پرزه جات هرگونه موتر را به دسترس مشتریان و نیازمندان قرار میدهد. آدرس چوک شهد جلال آباد

قرطاسیه فروشی ذبیح الله

قرطاسیه و مجلدات مورد علاقه تان را تهیه و عرضه میدارد

آدرس: مقابل تانک تیل میرویس میدان

اتحاد رویین و دیدیو کلیست

تست های آوازخوانان تشویی و فلمهای هندی تازه آماده شده. آدرس: حاریت جمهوریت مقابل غروشگاه

هرچیز از هرجی

ستاره بوتیک

لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانواده ها از کمپنی های معروف جهان آدرس: در غونه میدان شهرنو

شهیر ویدیو سنتر

تست های جدید ویدیوی هندی، اروپایی و افغانی و فلم های جدید را عرضه میدارد

آدرس: حصه دوم خیرخانه قلعه بنجارها

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه

قرطاسیه مورد نیاز شاگردان مکتب را به قیمت مناسب عرضه میدارد

آدرس: منزل اول غروشگاه بزرگ

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون

درین شماره

۱۵ دقیقه برای زنده ماندن

دهکان صلح

مرهمی بر زخم جنگزده گان

۲۲

دو کفه

ترازوی شعر امروز

در

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کفه و معنی در توازی آن برابر باشد

تازه ترین مقاله ناد ر ناد ریوز شاعر به نام زبان فارسی در مورد شعر امروز

۲۶

نوروز بعد از بیست سال در افغانستان

۲۲

فعلاً موخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را از سر آغاز نموده است

۹

نشریه اتحادیه ژورنالیستان جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر:

مدیر مسئول: ظاهر طنین
تیلفون: ۶۱۹۵۲

معاون: محمد آصف معروف
تیلفون: ۶۲۷۵۲

سرچپرد: ۶۱۸۷۸

ارتباطی: ۳۹-۵۴-۴۸

با رق شفیعی
محمود حبیبی
عبد اللمنان
رهنورد زریاب

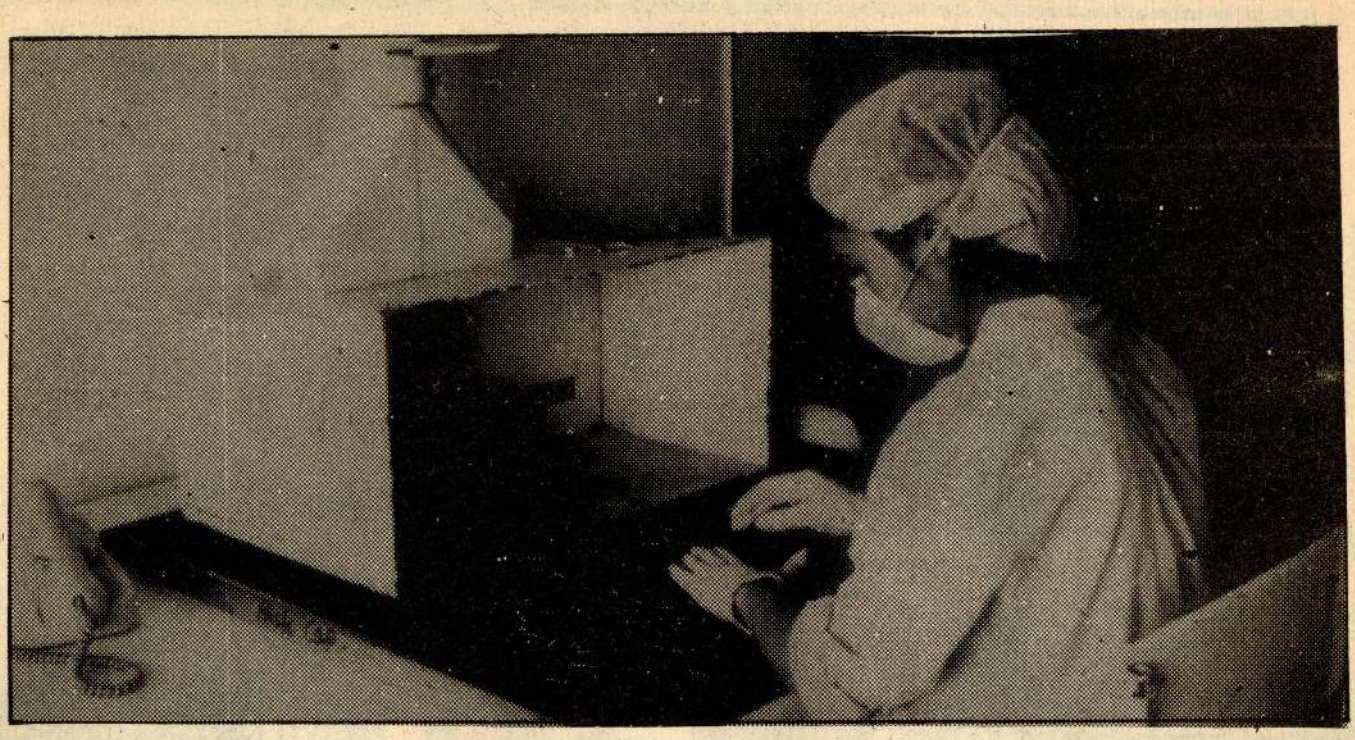
آدرس: پلان ۶ - ۱۱ پارچه ۶ و ۷
مقابل شهرمطبعه دولتی
مکتوبات سم.
حساب بانکی: ۴۰۲۲۲ بر ۸
د افغانستان بانک
عکاسی: حاجی محمد قاسم صاحد

گرافیک: حمید حلیمی
همکاران تهیه: حمید حلیمی، حمید مسعود، فرشته
خطاطی: گیر امیر جیبی قانعی
تایپ: سید گل زلمی مهال واحد شاه نصیر
معتصم

(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library



هوخست بعد از بیست سال در افغانستان



یوهانس اچ هلبیک رئیس عامل



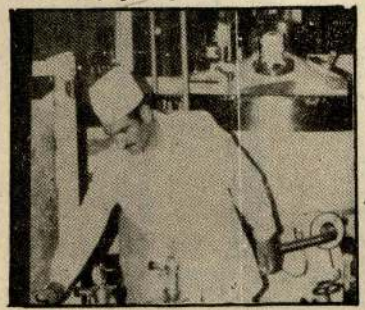
محمد رحیم دولت‌زی امرفروشات



دیپلوم انجنیر دیترپش کریس



محمد عارف ظاهری امر تولید



فعالیت هوخست در ۱۸۶۳ در ناحیه هوخست فرانکفورت المان فدرال اغاز گردید کمپنی هوخست در عرصه های صنایع زراعتی صنایع مواد غذایی و صحی، صنایع نساجی چرمگری ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد. نماینده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فعالیت دارد. در تجلیل از هفتاد مین سالگرد استقلال افغانستان مدال هفتاد سالگی به نام اقای هلبیک رئیس مؤسسه هوخست اعطاء گردید.

در کابل از کمپنی هوخست المان دو شعبه المانی به نام های یوهانس اچ هلبیک رئیس عامل و دیپلوم انجنیر دیترپش کریس منیژر فابریکه کار مینمایند. من با انها ملاقات نمودم روحیه انساندوستی انها وعلاقمندی انها به ادامه کار در کشور جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته انها ساخت.

انها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل میکنند وعلاقه دارند مؤسسه هوخست به تولید ادویه ادامه داده و در مداوای بیماران سهیم باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

HOECHST

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولیداد ویه هوخست درافغا- نستان نیز فعالیت داردکه طی این مدت تقریباء ادویه های مورد نیاز را براساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید .

طی سال گذشته بنابر مشکلاتی که در کمبود مواد خام بوجود آمد مؤسسه هوخست در کابل پرویلم های زیادی را متقبل گردید . تولید ادویه عملاء تا پنجاه فیصد کاهش یافت و قرار برآن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنابر ضرورت جدی کشور وبراساس احساس انسانی مخصوصاء آقای یوهانس اچ هلبیگ رئیس مؤسسه در کابل، کار متوقف نگردید وی در مورد فضای عمومی کار چنین گفت :

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلترین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور دراماتیک تغییر نمود . ما پرویلم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم. آنها عاجلاء مساعدت و کمک بموقع نموده و کار را ادامه دادند . قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید توزیع ادویه را بما منظور نمودند و نرخهای جدید پذیرفته شد - امتیازوارادات بهچ واریک حاشیه مفادی در کنارخود داشت که ما را در کار های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود .

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فیصد رسیده است .

- درباره کار های آینده چه حرف هایی دارید .

- در سال آینده اقلام دوایی موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد . برعلاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد .

- چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر مؤثر تجارتی رقابت صورت گیرد ؟

- در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تورید میگردند ادویه های رقابتی اند . غلبه کردن بر آنها مطرح نیست این مهم است که کدام ادویه مؤثر است و دوکتوران ما کدام ادویه ها را برای بیماران توصیه مینمایند . مردم ادویه یی را میخرند که برایشان مؤثر باشد .

ما بعد ازین صحبت یکجا با محترم دیپلوم انجنیر ویترشن کریس منیژر فابریکه هوخست و محترم محمد رحیم آمر فروشات از فابریکه هوخست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم . در فابریکه کار تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد .

فارمیستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند .

مستر کریس گفت : ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم . برای آغاز کار صد فیصد فابریکه ما آماده گی داریم . گاهی مانند سایر مردم، ما هم از مشکلات ترانسپورتی نرسیدن مواد خام رنج می بریم . موسسات ذیربط وزارت محترم صحت عامه اداره امورفارمسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند .

میخواهم از همه فارمیستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار مؤثرشان اظهار رضایتمندی کنم .

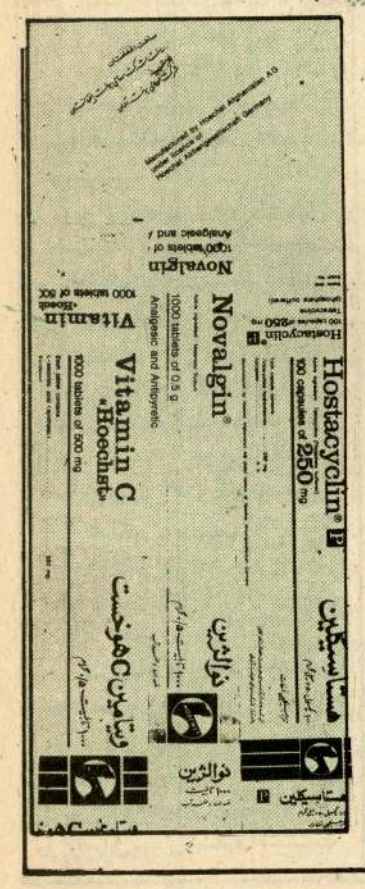
محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست بحیث معاون منیجر ایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود . در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید .

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترول و اداره میگردد . کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند وی در مورد چگونگی تولید ادویه گفت :

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لابراتوار امور فارمسی و لابراتوار مرکزی در هوخست المان چک گردید به بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مؤسسه ما خیلی ها خوب بوده ومردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند .

در فابریکه هوخست کابل مجموعاء ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است .

ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزومی بریم .



فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را از سر آغاز نموده است

(c) ketabton.com: The Digital Library



آفرینش های ادبی از سیطرهٔ ازخود- بیگانگی آزاد گشت

صحبت با کاندید اکادیمسین سرمحقق محترم صدیق روهی .

نخست :

استاد محترم ، شما سالهای زیادیست که هم در اکادیمی مصروف کار های ارزشمند علمی و تحقیقی هستید و هم در زمینهٔ پژوهشها و نقد ادبی در انجمن نویسنده گان افغانستان فعالیت میکردید . هدف عمده ازتاسیس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان ، مسئولیت هایی در هیئت رئیسه دارید . به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم :

استاد محترم ، در زمینه وضعیت انجمن نویسنده گان چی نظر دارید ؟ بر داشت شما ، این است که انجمن عنوز به مرکز آفرینش ادبی و تبدیل نشده ، نویسنده گان و شاعران میدان نشده است شما در زمینه چی نظر میدهید .

پاسخ پرسش نخست :

— این یک امر کاملاً طبیعیست که در سالهای زمان اجتماعی بصنصور تحقق اهداف مؤسس (یا مؤسسان) آن سالهای زمان ایجاد میکردند . هدف عمده ازتاسیس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان ، مسئولیت هایی در هیئت رئیسه دارید . به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم :

استاد محترم ، در زمینه وضعیت انجمن نویسنده گان چی نظر دارید ؟ بر داشت شما ، این است که انجمن عنوز به مرکز آفرینش ادبی و تبدیل نشده ، نویسنده گان و شاعران میدان نشده است

پاسخ پرسش نخست :

— این یک امر کاملاً طبیعیست که در سالهای زمان اجتماعی بصنصور تحقق اهداف مؤسس (یا مؤسسان) آن سالهای زمان ایجاد میکردند . هدف عمده ازتاسیس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان ، مسئولیت هایی در هیئت رئیسه دارید . به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم :

استاد محترم ، در زمینه وضعیت انجمن نویسنده گان چی نظر دارید ؟ بر داشت شما ، این است که انجمن عنوز به مرکز آفرینش ادبی و تبدیل نشده ، نویسنده گان و شاعران میدان نشده است

پاسخ پرسش نخست :

— این یک امر کاملاً طبیعیست که در سالهای زمان اجتماعی بصنصور تحقق اهداف مؤسس (یا مؤسسان) آن سالهای زمان ایجاد میکردند . هدف عمده ازتاسیس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان ، مسئولیت هایی در هیئت رئیسه دارید . به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم :

استاد محترم ، در زمینه وضعیت انجمن نویسنده گان چی نظر دارید ؟ بر داشت شما ، این است که انجمن عنوز به مرکز آفرینش ادبی و تبدیل نشده ، نویسنده گان و شاعران میدان نشده است

پاسخ پرسش نخست :

— این یک امر کاملاً طبیعیست که در سالهای زمان اجتماعی بصنصور تحقق اهداف مؤسس (یا مؤسسان) آن سالهای زمان ایجاد میکردند . هدف عمده ازتاسیس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان ، مسئولیت هایی در هیئت رئیسه دارید . به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم :

استاد محترم ، در زمینه وضعیت انجمن نویسنده گان چی نظر دارید ؟ بر داشت شما ، این است که انجمن عنوز به مرکز آفرینش ادبی و تبدیل نشده ، نویسنده گان و شاعران میدان نشده است

پاسخ پرسش نخست :

— این یک امر کاملاً طبیعیست که در سالهای زمان اجتماعی بصنصور تحقق اهداف مؤسس (یا مؤسسان) آن سالهای زمان ایجاد میکردند . هدف عمده ازتاسیس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان ، مسئولیت هایی در هیئت رئیسه دارید . به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم :

استاد محترم ، در زمینه وضعیت انجمن نویسنده گان چی نظر دارید ؟ بر داشت شما ، این است که انجمن عنوز به مرکز آفرینش ادبی و تبدیل نشده ، نویسنده گان و شاعران میدان نشده است

پاسخ پرسش نخست :

— این یک امر کاملاً طبیعیست که در سالهای زمان اجتماعی بصنصور تحقق اهداف مؤسس (یا مؤسسان) آن سالهای زمان ایجاد میکردند . هدف عمده ازتاسیس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان ، مسئولیت هایی در هیئت رئیسه دارید . به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم :

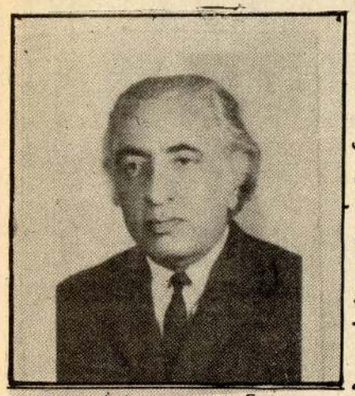
استاد محترم ، در زمینه وضعیت انجمن نویسنده گان چی نظر دارید ؟ بر داشت شما ، این است که انجمن عنوز به مرکز آفرینش ادبی و تبدیل نشده ، نویسنده گان و شاعران میدان نشده است

پاسخ پرسش نخست :

— این یک امر کاملاً طبیعیست که در سالهای زمان اجتماعی بصنصور تحقق اهداف مؤسس (یا مؤسسان) آن سالهای زمان ایجاد میکردند . هدف عمده ازتاسیس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان ، مسئولیت هایی در هیئت رئیسه دارید . به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم :

استاد محترم ، در زمینه وضعیت انجمن نویسنده گان چی نظر دارید ؟ بر داشت شما ، این است که انجمن عنوز به مرکز آفرینش ادبی و تبدیل نشده ، نویسنده گان و شاعران میدان نشده است



روشنفکر افغانی تجاوز ده حریم عزت نفس را نمی بخشد

صحبت با استاد محترم کاندید اکادیمسین سر محقق محمد ابراهیم عطایی —

نخست :

استاد محترم ، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده ، آگاه میشویم ، چنین معلوم میشود که شرایط زنده گی و کار واقعاً تنگ آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است .

پاسخ پرسش نخست :

— از من پرسیده اید که در ارتباط مهاجرت روشنفکران از کشور نظرخود را بنویسم و عوامل این تراژیدی را بر شمارم . چون پاسخ به این گونه پرسشها ، دشواریهایی در بر دارد ، لذا در وحلهٔ اول فکر کردم که با یک نی و صد آسانی معذرتخود را تعدیم کنم ، ولی باز میاندیشم که به حیث یک فرد جامعه رنجدیده ، خود در رابطه مسالحهٔ ملی دعوت شده ام که اظهار نظر کنم . صغره نباید رفت ومصلحت نیست که به منصهٔ بنده بی دخالت در کنج عافیت قرار گیرم ، آن هم ، چی کنج عافیتی که از نیر رانت و سین ، گر — سنه کان تبدیل به محشر کبرا شده است .

خوب بگذریم ازین ترسیم ها و توصیف های جگر خراش ، — پرسش ، این است که عده یی از دانشمندان ، نویسنده گان و هنر آفرینان و به یک سخن روشنفکران ورزیده ، ماچرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار — شدند .

پیرامون این که علت این فا — جعه را توضیح کنم ، باید گفت که در فشر روشنفکران مها — جر ما اگر عده خیلی محدود تطمیع شده گان را ازین آن ها بیرون کنیم ، متباقی اکثریت شخصیت های وطنپرست و مترقی پرده ، و یقین کامل دارم که پیوند آنها با وطن مادری ناگسستنی بوده ، و طور یکه وطن فراموش — خاطر آن ها نگشته وطن نیز امروز آنها را به فراموشی نمی — سپارد .

این که علت و قوع این فاجعه ناشی از چی بوده ؟ باید گفت که : عامل عمده ، (البته نه قاطع) در امریست که مسئولان کار از شناخت جامعهٔ روشنفکر — ی کاستی های فراوان داشتند . در شرق برخورد با این قشر جامعهٔ ما ، اشتباهات صورت گرفت . روشنفکران به صورت — عموم بالخصوص روشنفکر افغانی دارای روحیهٔ حساس بوده ، آن ها هر گونه ناملایمات را تحمل میکنند ، ولی تجاوز بر حریم عزت نفس شان را نمیبخشند . او که به مقابل دانش خود و — چشم پوشی از امتیاز و راحت ، صرف طلب شکران از جامعه داسته میباشد ، اگر وجود ش به هیچ گرفته شود ، نه تنها رنجیده میشود ، بل در موقف انتقامجویی قرار میگیرد . باید فهمید که بزرگترین ضربه و لطمه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در جریانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار ترجیح میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه — رنجیده بودند و هستند .

خاطره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود او پیشتر از نفی بلد ی خود روزی به خانهٔ من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت : اهانت شده ام ، در مؤسسه خود به شکل یک بیگانه حتی مجرم و جنایت کار پذیرا میشوم . او گفت : یکی از مسئولان کار عمدهٔ ازما را خواستند و با لهجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند : برادر برو در — کنج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده ، و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم .

استاد موصوف خیلی عصبی بود ، من هر قدر به او توصیه تحمل و صبر کردم ، قبول ننموده و اینک امروز با ناملایمات مها — جرت سرد چار است .

از این گونه اشتباهات فرا — وان صورت گرفته که نتایج نا — میمون آن را امروز دو جانبه پذیرا میباشیم .

بقیه در صفحه (۹۳)

برخی مشکلات نقد

شما در زمینه چی نظر میدهید .

پاسخ پرسش نخست :

— این یک امر کاملاً طبیعیست که در سالهای زمان اجتماعی بصنصور تحقق اهداف مؤسس (یا مؤسسان) آن سالهای زمان ایجاد میکردند . هدف عمده ازتاسیس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان ، مسئولیت هایی در هیئت رئیسه دارید . به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم :

استاد محترم ، در زمینه وضعیت انجمن نویسنده گان چی نظر دارید ؟ بر داشت شما ، این است که انجمن عنوز به مرکز آفرینش ادبی و تبدیل نشده ، نویسنده گان و شاعران میدان نشده است

پاسخ پرسش نخست :

— این یک امر کاملاً طبیعیست که در سالهای زمان اجتماعی بصنصور تحقق اهداف مؤسس (یا مؤسسان) آن سالهای زمان ایجاد میکردند . هدف عمده ازتاسیس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان ، مسئولیت هایی در هیئت رئیسه دارید . به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم :

استاد محترم ، در زمینه وضعیت انجمن نویسنده گان چی نظر دارید ؟ بر داشت شما ، این است که انجمن عنوز به مرکز آفرینش ادبی و تبدیل نشده ، نویسنده گان و شاعران میدان نشده است

پاسخ پرسش نخست :

— این یک امر کاملاً طبیعیست که در سالهای زمان اجتماعی بصنصور تحقق اهداف مؤسس (یا مؤسسان) آن سالهای زمان ایجاد میکردند . هدف عمده ازتاسیس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان ، مسئولیت هایی در هیئت رئیسه دارید . به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم :

استاد محترم ، در زمینه وضعیت انجمن نویسنده گان چی نظر دارید ؟ بر داشت شما ، این است که انجمن عنوز به مرکز آفرینش ادبی و تبدیل نشده ، نویسنده گان و شاعران میدان نشده است

پاسخ پرسش نخست :

— این یک امر کاملاً طبیعیست که در سالهای زمان اجتماعی بصنصور تحقق اهداف مؤسس (یا مؤسسان) آن سالهای زمان ایجاد میکردند . هدف عمده ازتاسیس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان ، مسئولیت هایی در هیئت رئیسه دارید . به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم :

استاد محترم ، در زمینه وضعیت انجمن نویسنده گان چی نظر دارید ؟ بر داشت شما ، این است که انجمن عنوز به مرکز آفرینش ادبی و تبدیل نشده ، نویسنده گان و شاعران میدان نشده است

پاسخ پرسش نخست :

— این یک امر کاملاً طبیعیست که در سالهای زمان اجتماعی بصنصور تحقق اهداف مؤسس (یا مؤسسان) آن سالهای زمان ایجاد میکردند . هدف عمده ازتاسیس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان ، مسئولیت هایی در هیئت رئیسه دارید . به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

دوم :

استاد محترم ، در زمینه وضعیت انجمن نویسنده گان چی نظر دارید ؟ بر داشت شما ، این است که انجمن عنوز به مرکز آفرینش ادبی و تبدیل نشده ، نویسنده گان و شاعران میدان نشده است

پاسخ پرسش نخست :

— این یک امر کاملاً طبیعیست که در سالهای زمان اجتماعی بصنصور تحقق اهداف مؤسس (یا مؤسسان) آن سالهای زمان ایجاد میکردند . هدف عمده ازتاسیس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان ، مسئولیت هایی در هیئت رئیسه دارید . به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟

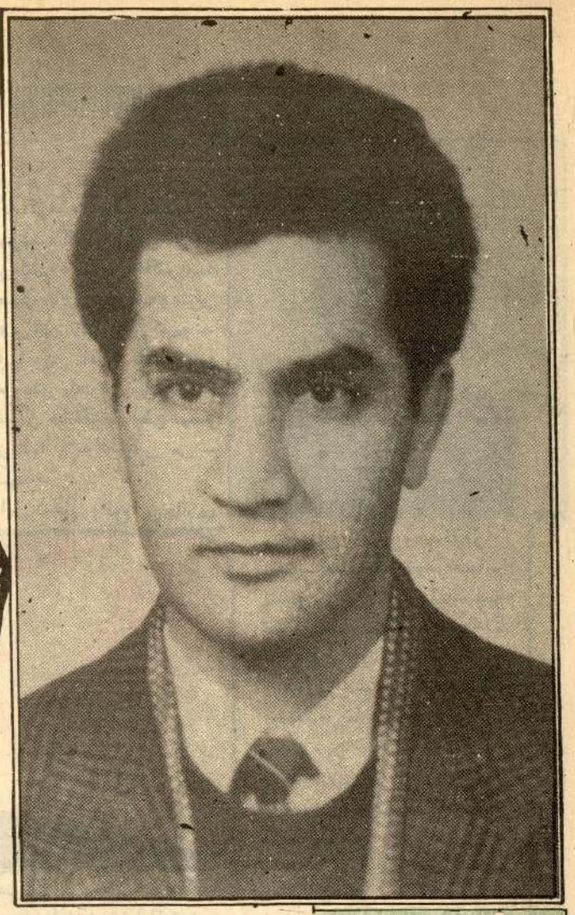
دوم :

استاد محترم ، در زمینه وضعیت انجمن نویسنده گان چی نظر دارید ؟ بر داشت شما ، این است که انجمن عنوز به مرکز آفرینش ادبی و تبدیل نشده ، نویسنده گان و شاعران میدان نشده است

(c) ketabton.com: The Digital Library

داکتر قادرودان

استعداد



او برای کمپیوتر زبان پشتو فهرستی را آموخته است

مصاحبه با همه کس فهمیدنتر از مصاحبه با او بود ، با داکتر کمپیوتر مغز ساخته شده شعور انسانی" که در شرق و آن هم در کشور ما ، هنوز راه نیافته و اگرهم یافته هنوز نا آشناست .

داکتر کاروان ، افغان ۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال در آلمان غرب تحصیل کرده — چند روزی به وطنش آمده است و دو پلوه میرود . ازین جهت باید شتاب کرد و باوی صحبت نمود، و مصاحبه‌ترتیب داد .

در اتاق درسی کمپیوتر میایمش با دو تن از شاگردانش که استادان کمپیوتر استند . مقابل دستگاه مصروف کار است ، می دانم که بیوقت آمده ام اما چی باید کرد ، او دو روزپس به سوی موتنش آن جا که استاد بیو فزیک است — پرواز میکند .

صحبت ما بدون تعارف آغاز میشود . صورت با صراوت و معاشرت دوستانه یی که به یک عادت در او مبدل شده ، کمکم میکند که با جرات پرسشهایم را مطرح کنم و از کار و شخصیتش آگاهی بدست آورم .

دیا لوگ ما چنان آغاز میشود که من با صراحت دری میپرسم و او با فصاحت پشتو پاسخ میدهد . و ما هیچ تکلیفی در این دیا لوگ دوستانه خود نداریم چنان معلوم میشود که لسان شنودن را هر دو بلد استیم و شاید نتوانیم همان الفاظ همدیگر را خود به کار بریم امـا میتوانیم ترجمه اش کنیم .

همدیگر را میشنویم و به بیان های متقابل احترام میگذاریم اما آن چه برای من دشوار بود نا آشنایی با کمپیوتر و اطلاعات مربوط به آن است در پاسخ یک پرسشم میگوید :

بیست و یکسال پیش وقتی که از لیسه رحمن بابا به درجه اول نمره عمومی فراغت حاصل کردم ، برایم بورس آلمان غرب را دادند ، در آن جا چهار سال فلسفه خواندم ، که آنقدر برایم خوشایند نبود و ترجیح دادم آموزش فزیک را از سر گیرم شامل فاکولته فزیک شدم ، ده سال فزیک خواندم و — آموزش کمپیوتر را تا سطح احراز دکتورا ادامه دادم ، بعد از گرفتن دا کتری در علم

با کمپیوتر درکار

کدام عرصه هاست ؟

برای بار اول من حروف الفبای دری ، پشتو و عربی را به حافظه کمپیوتر سپردم ، و حالا ممکن است که با استفاده از این حروف همه یادداشت هـا را ثبت کرده و در صورت ضرورت به شیوه کمپیوتری و عاجـل چاپ کرد و برای همیش تمام یادداشتها را ثبت " دسـک " که مانند کست است نمود .

* در حروف شما ، انتخـاب اشکال و رنگ و تیراژ بکمپیوتر تعلق دارد یا به شما ؟

- همه چیز به من تعلق دارد شما میتوانید هر شکلی را برای یک حرف مثلا " حرف " ك " — انتخاب کنید ، من به کمپیوتر فرمایش میدهم و بسیار زود شما میتوانید آن حرف را مطابق — خواست تان به دست بیاورد و این جا یازده رنگ برای انتخاب وجود دارد که میتواند چاپ — شود و تیراژ چاپ نیز از یک تـا لا پتنایی مطابق خواست مـن است .

* و اگر خواسته باشید عکـس و رسمی نیز در صفحه پدید می آید ؟

- کاملا ممکن است و بدون — پرابلم .

* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم کـه در آینده مجله سباوون را با کمپیوتر چاپ میکنیم .

- بلی با کیفیت خوبتر .

* در این صفحه کوچک کـه نامش را " دسک " گذشتید چی ظرفیتی برای حفظ کلمات و تصاویر وجود دارد ؟

این جا در یک صفحه " دسک " که کوچکتر از پهنست سانتی متـر مربع است یکنیم میلیون کلمه — گنجایش دارد ، و با پر شدن یک " دسک " دیگر را به کـار میبریم .

* آیا برنامه ها و پروگرام های شما را در خارج از کشور عملی نکرده اند ؟

- آنها بیاری به این نداشتند کـه لسان دری و پشتو را بـه حافظه کمپیوتر بسپارند و از جانب دیگر آن ها یک " دسک " کارشده برنامه داده شده را دو نیم هزار دالر میفروشند در — حالیکه بعد از این ممکن است بدون مصرف خود ما این پروگرام ها را بدهیم و من همین اکنون این تحفه را با دستگاه کمپیوترو مونیتوربه وطنم اهدا میکنـم . هرگاه برنامه هایی از خارجیها بگیریم نمیتوانیم که آن را تشبیت کنیم و یا غلطی ها را اصلاح کنیم ، در حالیکه در برنامه‌های من این مساله مقدور است .

* شما برای آینده چی برنامـه های کمپیوتری را در نظر دارید عملی کنیـد ؟

- یک مساله جالب این است که این کمپیوتر با کمپیوتر های دیگر در تماس خواهید شد ، و تمام قضایای عاجل اداری کشور را میتواند مرفوع سازد ، مثلا به عوض تیلفون ، تلکس و فاکس میشود از کمپیوتر استفاده کرد ، کمپیوتر یک کلمه ، نام و یاد — داشت کوچک را از میان یک و نیم میلیون کلمه در چند ثانیه بـه دست میدهد در حالیکه برای پیدا کردن همان کلمه یا نـام در نبودن کمپوتر ماه ها کار — خواهد بود . چشم کمپیوتـر تیز تر از نگاه انسان است .

پدیده جالب دیگر کمپیوتـر ما هوشیاری مصنوعیت است کـه مشوره بدهد یا رهنمایی درست کند و یا غلطی ما را اصلاح کند این را هوشیاری مصنوعی بگویم بهتر است .

* داکتر صاحب ودان !

من از این توضیحات شما در — یافتم که ما میتوانیم در آینده زنده گی و مناسبات اداری — کمپیوتری داشته باشیم ؟

- بلی شما مطمئن باشیـد زمان چنان فراخواهد رسید که همه امور زنده گی را کمپیوتر انجام دهد .

* و اگر شما پناهنده دایمی به خارجه شوید یعنی امریکا شاید دیر تر تحقق یابد ، آیا شما در آینده یک فراری خواهید بود ؟ یا پناهنده ؟

- من افغان استم و تبعه افغانستان استم این که من ازغرب آموختم در خدمت شرق و در خدمت وطنم خواهم بود ، من در آینده بعد از ختم آخرین سمیسترهای تحصیلم پهلـوی شما خواهم بود و بر این اصل هیچ شرطـی برای باز گشتـم مطرح نمیکنم .

* اگر بدانید که زمینه کارهای تان محدود میشود ؟

- باز هم خواهم آمد ، من از هیچ کس زمینه را برای کار ها هیچ گدایی نمیکنم حتی مصارف پولـی را خود م برای کار هایم خواهیم پرداخت .

* شما که خوشبختانه در یک ذهنیت میهن پرستانه کشـور را از دست نباخته اید ، زنده گی سیاسی وطنتان را چی طور تحلیل میکنیـد ؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در خارج از مرز های وطن استیم نمیتوانیم از زنده گی مردم خـود بیگانه باشیم نا گزیر استیم بـه سیاست بیندیشیم و تحلیل خود را با خود داشته باشیم .

بیایید از پدیده جنگـی جاری بحث بکنیم ، مردم ما اکنون آرزوی پایان جنگ را در خـود میپروراند تحلیل من از اوضاع چنین است که این جنگ تـا شش ماه دیگر طول خواهد کشید و آن هم به زوال کنونی زیرا عامل جنگ نه مساله موجود یـت فوج بیگانه در خاک بود مرفوع شده است .

* پس این شش ماه دیگر چـرا باید طول بکشد ؟

- زیرا آخرین انواع برخورد های احتمالی جنگ مسلحانه در همین میعاد امکان عملی شدن را دارد . و در همین شش ماه طرح مصالحه ملی هویـت عمیق تر میتواند به خود گیرد .

* جنگی که تا حال ادامه داشته کاملا ؟

- برحق بوده و بعـد از این ناحق اما باید برای جنگ کشنده دیگری تدبیر جلوگیری گرفت — جنگ نشنلیزم .

* شاید این جنگ بعد از پایان یافتن جنگ نظامی جدی ظهور نکند .

- به نظرم جنگ حالت طبیعـی نیست ، در عدم جلوگیری سما — ست پدید می آید ؟

و من عکس گفته شما فکر میکنم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

غزل در ایران





جوانیست که میتوان اورا در جمعی
از گفت شما رهنوردان کلاسیک و
غزلخوان کشور قرار داد و آینده
هاي موسیقی کلاسیک و غزل کشور
را جشم براه او دید.

استاد بزرگوار موسیقی شرق ـ
استاد سرآهنگ ((کوه موسیقی))
اینبس آن بزرگمرد بوده و ازجمسن
کار استعداد خدا داده ، یکی
از لایلی که بهنگامی شریف غزل
را رهسپار موسیقی سبک گوید به است،
مهنوان همین نزد یکی و هم نشینی
با استاد را ، قرار داد . شریف،
غزل آرگد کی د لگنم فراگیری موسیقی
اصیل شرقی بوده است . اومیگو-
ید :

((در نخستین دیدارها استاد ه
برایم هرگم هایی راتوصیه میفرمود
که باید زود ترین فرصت به تمرین
و اد ای درست آن وصلت یابم .
وهربارکه استاد بزرگوار سرگمی را
برایم یاد داشت ویلت میگذاشت
من با تحمل ورایت تمام در اد ا،
واجرای درست آن میکوشیدم و ـ
همینکه پس از مدتی دوباره
در مورد آن از من امتحان اخذ
می نمود ، من در حضورش آن را ـ
اجرا مینمودم . وابنگونه مزید رگفتگو
من فرصت آن رابه گونه درسته
اجرا می کردم استاد مرا آموزش

((موسیقی برای ادامهٔ حیات
بشر ضروریست . موسیقی قسوهٔ
تخیل ، هوش ، حس مشاهده ،
استنباط و بالاخره عواطف روحی
بشر را بیمانزاید . شما تخیل ترین
فرد را در اختیار من بگذارید
من قادرم که به تحریک موسیقی
تخیل و کدورت عارضی را از روان او
زدوده ، مردی هوشمند و
سلحشور به شما تحویل دهم .))
این ، ابراز نظر یکی از علاقه
هاي بزرگ یوان بود ، سرآهنگ
آرزو ، موسیقی خوب این کیفیت
را دارا است که می شود از آن در ـ
آرامش روان آدمی و تخدیر روانی
اش بهره جست .
سخن ما در مورد هنرمندی

استعداد ذیق است که بتواند
چرافه ار مکتب بتهاله در افغا ـ
نستان محترم الطاف حسین د ر
مورد ش چنین ابراز نظر کرده است:
((در کشور ما هرجند هنرمندا ـ
نی در ین شیوه ((غزل خوانی))
خود را آزمایش کرده ا ند ا ما
چیزهایی عرضه نموده ا ند ا سا د
فقط وفقط شریف غزل را بابه ستود
زیرا او د ارای استعداد بهی عالی
در این شیوه ود رکلاسیک د اشته
ود رسرهای آهنگ)) استاد بزرگ ((ا
سرآهنگ)) را به صورت د رست
آموخته است .))

گاهگاهی از وزارت اطلاعات و
هایی میشنویم وهی بهیچم که باهمه
می هنری خود حیرتزده ، این
میشویم که چه گونه وازکجا این

بقیه در صفحه (۹۲)

می گفت واز همین رویه من توصیه
مینمود که : ((تو صاحب استعداد اد
بزرگی درمورد موسیقی کلاسیک ـ
اش د ارید باید این راه را د ا د ا مه
د هی .))

یکی از توصیه هاي بخرد ا نه
وهمیشه گی استاد بزرگوار
موسیقی این بود که : ((لبا یست
آوازخوان ونوازنده د رهرا بر
تشویق علاقه مند ان آوازش د بگیر
خود را وهنرش را فراموش نکند)) یا
برعکس د رصورت عدم تشویق از
سوی علاقه مند ان نه با یست
به بوجود لرزه شود بلکه بکوشند
تا با ایمان وباور کامل به هنر، از
خود استقامت د اشته باشند و
افزون نشان د هند تا به جایی که
می خواهد برسد .....

* براي بار نخست، کدام
بارچه را، چه وقت و د رکجا ـ
اجرا نمود ید

ـ اولین بار د یکی از محا فل
که استاد (مرحوم سرآهنگ) و ـ
تعد اد ي از خوانندگان حضور
د اشتند ، من راگ ((گن کری))
راخواندم که مورد تاءید استاد و
استقبال حاضرین قرارگرفت ، و د ر
آن وقت من هفت ساله بودم .))

شریف غزل بچرامون نقش شعرد
موسیقی د رپرا بر هم ا نگونه نظر
د ارد :

((به نظرمن شعرخوب مانند
انگشتر زرا ست وموسیقی نگین آن
با آنکه انگشتر زینه تنها یی خود
د ارای ارزش است، مگر نگین به
قیمت زینت آن بهتر ی افزاید))

آنچه د رمورد شریف غزل
امید وارکننده است ، همین ـ



(c) ketabton.com: The Digital Library

نړۍ ته ډېر ژوبلونکي ترورونه

ـ د امریکا د متحده ایالاتو جمهور رئیس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کی د تیاتر په سالون کی د ننه د تیاتر د یو هنرمند لخوا ترور شو.

ـ جان کنیدي د امریکا د متحده ایالاتو جمهور رئیس وژل شوی د ۱۹۶۳ کال د نومبر په میاشت کی د دالاس په ښار کی ووژل شو.

ـ جیمز کارفیلد: د امریکا د متحده ایالاتو جمهور رئیس وژل شوی د ۱۹۰۱ کال د نومبر په میاشت کی ووژل شو.

ـ دویم الکساندر: د دویم الکساندر د روسیې امپراتور وژل شوی په ۱۸۸۱ کال کی ترور شو.

ـ تروتسکی: تروتسکی د شوروي روسیې د دفاع وزیر وژل شوی د ۱۹۴۰ کال کی د مکسیکو په هیواد کی ووژل شو.

ـ گاندي: مهاتما گاندي د هند د خلکو ستر مشر په ۱۹۴۸ ـ کال کی د دهلی په ښار کی د (ناتوران وینا یاک ګاوس) لخوا ترور شو.

ـ میرمن اندیرا گاندي: د هند د هیواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کی د دهلی په ښار کی په خپل کور کی ترور شوه.

ـ ارشید وک فرانسې فرد ینانډ: د اطریش ولیعهد او میرمن یې کونتس سوفی د سرېستان په بوسنی نومی ښار کی ترور شول.

ـ د لفونسی: د اطریش صدر اعظم وژل شوی په ۱۹۳۴ کال د آلمانی نازیانو لخوا ووژل شو.

د شاه ولی محمد ژباړه

سورصلیب او تورصلیب

سورصلیب چې په ختیځو اسلامی هیوادونو او له هغې جملې نه زموږ په هیواد کی ورته سره میاشت ویل کیږي، د یوه سویسی له خواجې هانري د ونانت نومیده منځ ته راغی. سورصلیب په واقعیت کی هغه نړیواله خیریه مؤسسه ده چې په توله نړۍ کې له بې وزلو او مصیبت زیلو انسانانو سره بې له کوم عقیدتي، ژبنی او منطقوي تبعیضه مرسته کوي.

هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایر ته ولاړ او هلته د بزګرۍ په کار بوخت شو او څرنګه چې تل به بې سپینو کالی اغوستل، د ـ سپین پوشه سړي په حیث یې شهرت پیدا کړ.

کله چې د ((مګګونیو)) په سیمه کی د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخته اویه وینلو لی جګړه وښتېده، هانري د ونانت هم یکی برخه واخیسته او کله چې بې یې زرګونو ټپي او زخمیان ولیدل ډېخت متاثره شو. اوله زخمیانو سره د ـ مرستی په مقصد یې فکر کی ولویده چې د جګړې له زخمیانو سره د مرستی لپاره یوه مؤسسه جوړه کړي.

په ۱۸۶۳ کال کی بې د جګړې له زخمیانو او مصیبت زیلو سره د مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه کی تاسیس کړه. او وروسته یې په هغه کال کی د ۱۶ هیواد ونو په شمول یو مقدماتی کنفرانس په ژنوکی جوړ شو او په دغه کنفرانس کی د دغه خیریه تولنی بیرغ اونښان چې له یوې سپینې توتی او سره صلیب څخه عبارت وتعیین شول.

له هغه وروسته دغه نړیوال ـ خیریه سازمان پراختیا ومونده او په دوهم هیواد ونو کی بې خانګې پرانیستی او په ملی سویه یوشمیر هیواد ونو خپل خیریه سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی ـ سازمان نه یوازې د جګړې له مصیبت زیلو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی ناورې پېښو په نتیجه کی بې وزلی شوي وي او ضروریې لیدلی وي د دغې مؤسسی له انسانی مرستو څخه ګټه اخستلای شی.

زموږ په هیواد کی د هغه غیر انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نړیوال سره صلیب سره نژدې ـ اړیکی لري.

د ایران په اسلامی جمهوریت کی دغه مؤسسه د ((شیر خورشید سرخ ایران)) په نامه یاد یږي.

په عربی هیواد ونو کی د سره صلیب مؤسسی د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.

تورصلیب:

تورصلیب د هغې مؤسسې نوم دي چې له مسیحی کشیشانو څخه جوړه شوي او د مریوس وطنی چاري په غاړه لري. دغه مؤسسه په اروپایی هیواد ونو کی فعالیت کوي.

شین یا آبی صلیب:

دغه مؤسسه د امریکا په متحده ایالاتو کی د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتی روزولت د ـ میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند تر یایه پورې یې د دغې تولنی افتخاري ریاست په غاړه درلود.

د دغې تولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او هغوي د پاملرنی مسأله ده.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مشهور عاشقان

دانسان د ژوند انه په بیلابیلو بڼو یوکی مینی اوعشق خپل تلهاتی والي ساتلی دي اوپر کله داسی هم پیښ شوي چی د وخت د مسلطو دودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینی په ګناه ژوند پي اورته اجول شوي، سنګسار شوي او په لمنو نورو ظالمانه اوضد بشري وسایلوله منځه ورل شوي. خولدي ټولو سره سر ه میله تلهاتی ده او هغه مینان چي خپل ټول ژوند یی مینی ته وقف کړي په یو شمیر اد بي داستانونو، کیسو او شعرونوکی تلهاتی شوي دي او د هغوي د مینی کیسی له یوه نسل نه بل ته په برله پسی ډول لیږد ول شوي دي.

دادي دلته د ګرانولوستونکو د معلوماتولپاره د نړي د بیلابیلو سیمو د هغو مینانونومونه یاد ووچی د هریوه په باره کی کیسی، روما- نونه اونورآثارلیکل شوید ي:

- لیلی اومجنون: د یخوانیو عربو یوه عاشقانه کیسه ده چی د نړي د خلکو په مختلفو ژبو اړول شوي او نړیوال شهرت یی پیدا کړي دي. لیلی اومجنون هغه سرسپارلی مینان وو چی د ژوند تر دروستۍ سلګۍ پوري یوبل ته وفا- دارپاتی شول او د خپلی سوزنده مینی افسانه یی راتلونکونسلونوته پریښود له.

- بیژن اومنیژه: دوه هغه مینان دي چی د هغوي د میلنی کیسه فردوسی په خپل شاهکار شاهنامه کی راوړي ده.

- او تللو اود زدمونا: هغه سرسپارلی مینان وُچی د هغوي د مینی درد ونکی اوتراژیک کیسه د شکسپیر د ستراوله هیجانه ډک ډرام ((اتللو)) مرکزي مسالـه تشکیلوي. د زدموناد اتللـو معشوقه وه، خواتللو پرد زدمونا بدګمانه کیږي اویه پاي کی هغه خوک چی په توله نړي کی ورته تربل هرڅاګرانه وه په خپلـو لاسونو وژنـی.

- مادام سمپسون او ایتـم ادوارد: ایتم ادوارد د انګلستان پاچا شاه وُ. خرنګه چی له مادام سمپسون سره یی ډیره مینـه درلوده، اونه یی شوکولاي یی له هغی نه ژوند وکړي. نوخپل عشق ته درسید لوپه خاطر د انګلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه لاس شو او معشوقی ته یی پنـاه ویسو ره.

- سلیمان اوملکه سبا: دا- هغه عاشقانه کیسه ده چی په تورات کی هم راغلی ده. ملکـه سبا کله چی د سلیمان په بـاب ځنی خبري واوریدي نود هغـه پرجلال او پرتم مینه شوه. خپـل ملک یی پریښود اوسلیمان ته یی ځان تسلیم کړ.

- ماري وسترا واورود لف: اورود لف د اطریش ولیعهـد وُ. د هغه اود ماري وسترترمنځ عا- شقانه اړیکی د دي سبب شـول چی هغوي یوله بل سره د واده تصمیم ونیسی، خوخرنګه چی د اطر- یش د سلطنت دربار لدغه وصلت سره جوړ بښت نه درلود نوهغـوي پاتی په (۸٤) مخ کی

باخ

یوهان سباستیان باخ پـه ۱٦۸۰ کال په آلمان کی وزیږید. باخ په داسی یوه کورنی کی د نیا ته راغی چی ټول غړي نه یوازي د اجی په موسیقی پوهیدل بلکـه له موسیقی سره یی ژوند کاوه. د هغوي له کور څخه به تل د مو- سیقی زړه ښوونکی اوخوږ آواز راپورته کیده. له همدي کیلـه وُ چی باخ هم موسیقی ته مخه وکړه خوبه پاي کی د موسیقی د فن مټر فنکاراواستاد شو.

د باخ پلار د ربار موسیقـی فنډونکی وُ. هغه د موسیقـی لومړنی زده کړي له خپل پـلار څخه وکړي او ورو ورو یی د موسیقی فن په علمی توګه زده کړ. بـاخ د هغی عقیدي پر بنسټ چی پـه مذهب اوکلیسا یی درلوده، خپـل ژوند کلیساته د خدمت په مقصـد وقف کړ اویدي ډول یی بېزمیـات شمیر تلهاتی مذهبی ترانی او- جوړي کړي اوخپلو خلکواونړیوالو ته یی وړاندي کړل.

د هیلو د کشف کهانی

تراوسه پوري د اتومـی - مالیکولی سپړنی په وجه د اجسامو د پرتاخرګند اویت رازونه پېژندل شوي اوکشف شوي دي.

فیزیکپوهان اوس دي نتیجی تـه رسیدلی دي چی کولاي شـی د سایـنسی علومود پراختیالاره پوا- زي او پوازي د اتومی انرژي او- تخنیک په مرسته خلاصه او د دې انرژي په مرسته ګټوري هڅونـی وکـړي.

د وي اوس دي نتیجی ته رسیدلی دي چی له اتومی انرژي څخـه د تسلیحاتی او زوري سلاګانـود جوړ ولوپرځای د بشرد سوکالی او برمختګ په لاره کښی ګټه واخلي. خو زموږ د نړي خلک له هغـه څخه په زړه پوري ګټی ترلاسـه کـړي.

په ۱۹۱٦ کال کی ایرنست رېزر- فورد په یوې لویې فونډي کښـی د خپلی ویڼا په یوه برخه کی یـی داسی وویل: زموږ د نړي خلک لاتراوسه پوري د پرمسایلولـه پوهید لوڅخه پرته ژوند کوي.

هغه چی تراوسه پوري انسان په دي ندي پرځالی شوي چـی حتی د خپلی داستوګنی کـر ي اوتاتویی د پر اسراروپېژنی اولـه هغو څخه په ګټورو لاروکښی ګټه واخلي

د وي تراوسه لایه د پرې ناخبر ي کښی ژوند کوي حتی ویلی شوچـی پواتوم یی هم په پوره ډول نه دي پېژندلی اوله هغه څخه یی پـه بشپړ اوسم ډول ګټه نه د ماخیستی ریزرفورد زیاتوي چی زه په دي- پوره ډاډه یم چی خوښیږت خپل ګاونډیان یعنی (هغوی، اتمـو- سفیر) او نورنړ دي چاپیریال په سم ډول ونه پېژنی ترهغو به سترو پرابلیتوبونوته ونه رسیږي.

دادي دروسته له د ووکالوڅخه په ۱۹۱۹ کال کښی کله چی د اتوم څخه ګټه اخیستنه پیل شهـو ه ریزرفورد د خپلو شاګردانوسره یوکیمیاوي عنصر د اتومـو نـوم راکړي ورکړي د قانون پراساس د لومړي ځل د پاره یوعنصر د بـل عنصر سره یوځای کړ او یونوي مر- کب یی ترینه جوړ کړ. چی بیـا د دي علمی خیږ نولمنی ته راپرت بایل پراختیاورکړه.

دروسته له دې څخه بیا د پرونورو پوهانـو هم پورتنی نظریـو تـه پاتی په (۸۵) مخ کی

(c) ketabton.com: The Digital Library

خانهٔ دوست کجاست؟

به بهانهٔ یازدهمین سالگرد تاسیس جمهوری اسلامی ایران

بسیار قرنهاست، بسیار سالهاست که دوسر- زمین برادر وهمسایه کنارهم اند، مردمان هم‌کیش وهم نژاد، باتاریخ وفرهنگ مشترک، باشاه نامه وقصه هاي مشترک ازهم اندوباهم اند. هم افسانه هاوهم قصه ها براز نام هاوشعرهاي - یک پگراند. مسافري به اینجاآمده ومسافري بسه آنجا رفته، درد مشترک وشادي مشترک؛ اینست وجه اشتراک مردمان دوسرزمین.

●

ده هه یی است که این سرزمین باهم بیگانه مانده اند وازهم جدا، اگرحرف حساب به میان آید، جی ازکجا آغاز میگردد:

درهرد وکشور مردمانش براي تغییر سرنوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوي و - آنجا به نحوي. امانیت واراده یکی بود. فلاح و بیداري مردم وزدودن استعمار اقتصادي وفرهنگی دشواري هاي زیادي به میان آمد. افغانستان درهمین ده هه جنگ دشوار وتباه کننده را از سر گذشاند ایران نیزجنگ ده ساله جانسوزودرد- ناک را تجربه کرد. هنوز درافغانستان دست فرمونی جنگ بازهم گریبان تازه وسپید کشور رامحکم میگیرد واما هرگز درکیش وآیین همسایه هاي ما این نبوده که درچنین مصیبت آنان خاموش باشند یابا طرف جنگ افزود.

●

بیایید به تاریخ ده هه گذشته مراجعه کنیم: ده هه گذشته ده هه حوادث ورویداد هاي بسیار بوده، اماتنهادرهمین ده هه درهمین دوسرزمین ملیونهاانسان به اشاره قدرت هاي استکباري، به حمایه راکت هاوهاوان هاویم هاجان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کافی نیست تا دوبرادرمسلمان دردرک همد یگر هنوز دیرکنند.

●

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصراست. به مطبو- عات مراجعه میکنیم: دردهه گذشته که از نظرهر دوجانب گویاظاهراً عواملی براي جدایی وتفریق ملت هاي ما پدید آمده است چه درمعنایی وجود دارد: دوملت مسلمان بیهوده همد یگررابیگانه انگاشته اند به خصوص درنیمه دوم این دهه. درین زمان ازجانب افغانستان هیچ سخنی اشاره یی وجود نداشته که نسبت به جمهوري - اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. واز سوي هم هیچ انگیزه یی وجودنداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، برغم آنکه موضع رسمی ایران درمطبوعات تاهنوز لحن صمیمانه ندارد. کسی نزد یکتر به اخیر دهه می ایم. عواملی که موجب افتراق میگردید، نیز به طور کامل مرفوع گردیده است. شوروي از افغانستان خارج شد وملت افغان بمارادهٔ وبازوي خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهایی نداشته که دو برادر- همسایه آنراضایع کنند ودست همد یگر رانه فشارند.

به خصوص که حاکمیت درجمهوري افغانستان





ائتلاف وسیع همه نیروهاي سیاسی ومذهبی: (اهل تسنن وتشیع) رافراخوانده است.

ما باهم اکنون چه وجه مشترک وافتراق خواهم داشت:

ملت هاي ماسلمان اند، هیچگاه صداي آذان محمدي درافغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زایرین حج وکربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه مابلندگوهاي همد یگر را به مقابل هم قرار میدهیم از هردوجانب صداي - اسلام بلند میگردد: آذان محمدي، قران بزرگ ومقدس، حدیث پیامبروپارانش، وحتی کلام شیرین فارسی ودري.

ودرحدود د یگر: مبارزه برضد ستمگران وفرعون هاي زمانه ما، صلح براي هرانسان، همانگونه دین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: برابري برادري وعدالت همانگونه که پیشواي بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند.

وکی میتواند فرهنگ وزبان مشترک ما را انکارکند وکی توانسته این ها رازهم جدا بیگانه.

●

درسهاي یک ده براي ما:

دوروماندن ملت هاي ما ناممکن است. لااقل فرهنگ مشترک وزبان مشترک ماچنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذهب ونه هیچ پدیده دیگر نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون برغم آنکه هنوزجانب جمهوري اسلامی ایران درمواضع رسمی خود درمورد ایجاد مناسبات با افغانستان تصامیم روشن ارایه نکرده است اماخیلی ها ممکن است که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد وآمدورفت هاي فرهنگیان از سرگرفته شود. باید دروازه هاي ایران به روي فرهنگی افغانی ومتقابلاً درافغا- نستان بازگردد. فرهنگ ماکه مجموعه یی ازبهترین سجایا وعالیترین هستی ماست یکجا با ارشادات اسلامی باهم دیگر به مباحثه وتفاهم بنشینند.

●

جاي جمهوري اسلامی ایران درقبال حوادث و رویدادهاي خیلی ها داغ وتلخ جاري در - افغانستان ازلحاظ اخوت وهمسایگی اسلامی درجانب فراوان صلح وتامین امنیت براي فرد فرد افغان ها میباشد. توقع هرافغان ازمردم وحا- کمیت درجمهوري اسلامی ایران اینست تا آنها سهم شان رادرین وجیبه مقدس اداسازند. بلی این تفسیر سیاسی منتشره درمجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتري براي این مقاله ماباشد:

«پیدایش وضعیت کنونی لطمه اي اساسی بر گروههاي مبارز افغان است وعملکرد وتوان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که پوچی ادعا- هاي آنها را مبنی برپوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین برملا می سازد.

... باید درراه تشکیل دولتی فراگیرکه همه گروهها راشامل شود تلاش گردد وتفرقه وتشتت جاي خود رابه وحدت وهم جهتی بدهد.»

(c) ketabton.com: The Digital Library

در بین اواخر سروده‌های زیادی که از طریق وسایل ارتباط همگانی چون رادیو ـ تلویزیون و نشریه‌های مختلف کشور ما در مورد (محشر) به گوش میرسد و خواننده میشود که تا هنوز از جانب محشر پاسخ حسابی نیافته اند. رفیقا ایمن مظفر خسوص خواسته بود تا در مورد آن نامه که درباره اش نوشته اند، باهن بای صحبتی بنشیند که اینک حاصل این صحبت را خوانید:

نخستین برسشم راجنین مطرح کردم:

* چندی پیش از مطبوعات پیرامون رقابت به مسابقه دهی میان شماوسه تار نواز دیگری به نام (احسان) سروصدای بلند گردید میخواستم بدانم سرانجام این رقابت به کجاکشید، آیا شما تسلیم شدید یا او به شما؟ داد، واقعیت مساله چگونه است؟

در حالیکه با کلیدی که در دست داشت، بازی میکرد، شروع به صحبت نمود:

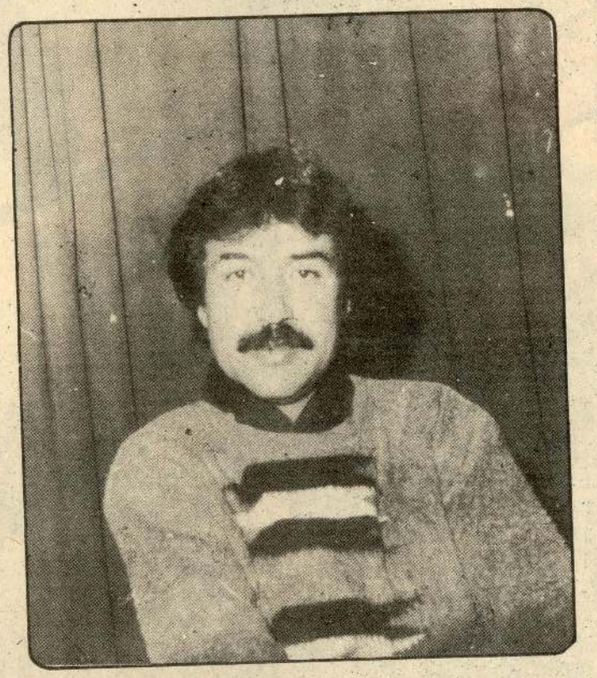
ـ اساساً نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها یک بهتان بود، نه حقیقت و من



مصاحبه از غریبا سرلوری

محشر: من مسابقه نمیدهم

غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به خود حق و اجازه آنرا بدهم که...



هرگز نگفته ام که در سه تار نوازی از من بهتری وجود ندارد. من شخصاً به شکل کلی به هنر سه تار نوازی عشق دارم وایمان دارم که کسان دیگری نیز وجود دارند که عاشق نواختن وهنرشان باشند ازاین رو متیقن استم که درمیابر واندازه عشق تفاوت هاي وجود دارد که نمیشود ساده اش انگاشت وآن احساس ظریف هنری کسی را به مسابقه گذاشت. فکر مینمایم که در هندوستان هم تاحال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شیوه کارخود راپیش گرفته ومینوازند وگذشته ازآن فکر میکنم مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ یک کشور یاجهان ممکن است که من تاهنوز به این حد درهنر سه تارنوازی نرسیده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

* پس چرا در جریده یی نوشته اند که محشرمیگوید تاده سال دیگر جاي خود رابه کسی نمیدهم؟

درحالیکه دریشانیش چین افتاده بود، باجدیت گفت:

ـ خواهش میکنم وجود من، وسیله آن نیست تابراي استفاده مطلب اخبار ومجله یی که مینویسنده مضمون آن مجبورباشد نظر به قرارداد قبلی خویش بدون آگاهی وباحرفی از ذهن من کاغذ راسیاه وبرنماید....

اینان باید بدانند که غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به خود حق واجازه آن رابدهم تااززبان من به خط درشت بنویسند که: ((محشربه خاطر پنجاه هزار افغانی مسابقه میدهد...)) یا ((تاده سال دیگر جایم رابه کسی نمیدهم...))

* درهنگام لزوم دیدن (مسابقه دهی) آیاشما بالاي خود حساب مینماید ویابالاي هنرتان اتکا دارید؟

آه پرسوزي کشیده وابروانش را بالا برده وپاسخ میدهد:

ـ زنده گی، آکنده از دردها وخوشیهاست، اما به هرحال، زنده گی، زیباست، خوب و دوست داشتنیست.

من نیز خوشی هاوغم هاي زنده گیم رابه تارهاي سه تار همرشته وپیوندمی بینم. درد رگ وخونم نیاز وپیوند ناگسستنی با سه تار احساس میکنم، مانند رفیق ودوست نزدیکم به او رازهایم راگفته وازآن دلجویی میبابم. بناهگاه من، اوج آرزوهایم وسرانجام، زنده گیم (سه تار) است.

* بهرپاي رسیدن به هدف نایقید؟

دستش را زیر الاشه گرفته و به زمین خیره شده، گویی زمان را از نظر میگذراند، پس ازدرنگی چنین میگوید:

ـ پیداست که رسیدن به اوج آرزوها، هدف نهایی وراه

بقیه در صفحه (۸۵)

مسابقهٔ ستار

(c) ketabton.com - The Digital Library

دهکده صلح

مرهمی بر زخم جنگزدگان



انجمن خیریهٔ (دهکدهٔ صلح) نظر به اساسنامهٔ خویش — همیشه با کشورهای درگیر در جنگ، کودکان معلول ومعیوب را کمک میرساند، که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزدهٔ افغانی نیز بنابر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میاشت صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول ازطریق این انجمن تحت تداوی قرار گرفته اند.

ما در رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکدهٔ صلح آلمان — ابه افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۷ انجمن دهکدهٔ صلح آلمان آن عده اطفال افغانی راکه در پشاور بودند جهت — تداوی به آلمان آورد. و در — دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را باز اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند، بنا به خواست و موافقه سکرتر جنرال ورئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چی گونه گذاشته شده و تاچی وقت ادامه میابد؟

انجمن دهکدهٔ صلح آلمان فدرال یک سازمان شخصی — خیریه غیر حکومتی و غیر سیاسی است. به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده، ما حاضر شدیم بازان اطفالی که در جنگ معیوب و معلول شده و تداوی آنان در داخل افغانستان امکان ندارد، کمک نمایم و آن ها را غرض تداوی با خود به آلمان ببریم.

چی کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چی کمکی با آنان صورت میگیرد؟

— شرایط پذیرش در دهکده، صلح بدین گونه است:

۱— این که معالجه در میهن و در محیط کلتوری مربوط و یا بنابر اوضاع ویژهٔ زمانی، ناممکن باشد.

۲— این که تداوی چنین اطفالی در جمهوری آلمان فدرال درخور موفقیت پیشبینی شود.

۳— این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.

۴— این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تداوی پس دوباره نزد خانواده خود مراجعت نماید. و همچنان موافقت پدر و مادر طفل، شرط ضروری میباشد.

* آیا اطفال مربوط نیروهای مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تداوی با خود برده اید؟

— ما هیچ وقت از یک طفل نسیم که او را کی زده است ولو که وابسته به هر کس باشد، ما، از نظر پرنسیب خود، او را تداوی میکنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

* آیا در کمک به اطفال معلول، منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟

— نه هرگز، اطفالی که به آنان کمک شده است، وابسته به هر قشر جامعه بوده اند.

* آیا برای کسانیکه مورد تداوی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادامه مییابد؟

— امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند وجود دارد، زیرا پروتوکولی راکه ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضاء کرده ایم، قرار است تا یک مرکز تداوی را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم. البته ما (دهکدهٔ صلح کابل) را — خواهیم ساخت که اطفال، پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان، پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نمو اند. لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید گردد. همچنان مصارف رفت و آمد و — اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکدهٔ صلح) میباشد.

* چی معیار هایی برای معرفی کمک شونده گان به هکدهٔ صلح وجود دارد؟

— طفل باید بالا تر از سن ۱۴ نباشد، عمدتاً در جنگ صدمه دیده باشد، واقعاً در شفاخانه های داخل افغانستان قابل تداوی نبا شد. تا کنون ۱۱۹ نفر در شش گروپ به آلمان فدرال برده شده اند و گروپ هفتم

بقیه در صفحه (۹۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا هواپیما مسترد خواهد بود؟



آیا آریانا بهتر شده؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوشتن در مورد هوانوردی ، در خور درنگ بیشتر است. اداره سیاوون یادداشتهای جذاگانه خبرنگارانش (فریبا سرلوری ، صباح رهش راد) را در این مختصر به هم گره داده ، تصویر اندکی از اداره هواپیمایی آریانا را تقدیم میکند .

* رهش بازدیدش را از ریاست آریانا و شعبه های آن چنین یادداشت نموده است :

ـ آن جا فضای سابق را ندارد زمانی در شعبه های آریانا که مناسبات نزدیک با مشتریان و مسافرین داخلی و خارجی ـ دارد ، تصویری از بی نظمی در دفاتر و بی نظافتی را نمیدیدی ، اما اکنون پدیدهٔ ضعف در سلیقهٔ این محیط کاملاً ـ محسوس است .

با محترم عبدالله صمدی رئیس اداره آریانا نوبت صحبت ـ میگیرم ، با داخل شدنم در دفتر کارش با برخورد احترام آمیز رو به رو شدم ، ایشان یکی از ـ کارمندان شان را برای ارایه معلومات به من معرفی میکند و یک هفته بعد مطالبی را در باب تاریخچه و شیوه کار آریانا به دست می آورم :

ـ در جنوری ۱۹۵۵ میلادی (۱۳۳٤) هجری خورشیدی ـ شرکت کوچک د آریانا هوانوردی ایجاد گردید ، و درست دو سال بعد موافقتنامه هایی را برای گسترش و انکشاف خط هوایی افغانستان با دول خارجی عقد کردند که اولین کشور های عقد کننده را شوروی و امریکا تشکیل میداد .

خدمات این شرکت هوایی تا سالهای پیش از جنگ خوبتر از حالا بود و اما جنگ بارها خطوط رنوی میدان هوایی کابل را و طیاره ها را صدمه زد ، یک طیارهٔ این شرکت در مسیر کابل قندهار ، با ۵۳ تن سرنشنش بعد از اصابت راکت نابود شد .

حالا (۹) طیاره در پرواز های داخلی و خارجی ان ـ مصروف خدمت استند ، مزار شریف ، هرات ، فیض آباد ، بادغیس ، فراه ، لشکرگاه ، ـ نیمروز ، شبرغان ، چغچران پروازهای داخلیش و کابل مسکو ، کابل تاشکند ، کابل دهلی ، کابل پراگ ، کابل امرتسر ، کابل دوبی ، خطوط پروازهای خارجیش استند .

طی دوریح اول سال ٦٨ یکصد و دو هزار و ششصد و پنجاه و دو مسافر از این پروازها مستفید شده اند .

* فریبا از تکت فروشی آریانا وگمرک میدان هوایی گزارش میدهد :

ـ آن جا در تکت فروشی آریانا



محیط کوچک است و کار مانند مراجعین زیاد ، در آن جا هیچ کارمند بی یو نیفورم نیست همانطور که هیچ کارمند بی کار نیست . صدای زنگ تیلفونها آمد و رفت مراجعین ، ته و بالا شدن کارمندان ، باز و بسته شدن درها و گاهگاهی حضور یابی واسطه ها نزد کارمندان. چنین است فضای شیشه پیچ تکت فروشی آریانا .

و من آن جا جهت تهیه گزارش برای مجله رفته بودم ، نگاه هایم همه را به سرعت ورانداز میکرد و در همین اثنا چشمم را بیرو بار و مراجعه بیشتر مراجعین در یک نقطه جلب کرد آن جا خانمی مصروف ابلاغ ـ نمودن روز های سفر مسافرین بود ، من هم مانند سایرین به طرفش رفتم اما با این تفاوت که دیگران روز های سفرشان را از او می پرسیدند و من خود را برایش معرفی نموده واز او خواهان آن شدم تا در مورد کارهایش با من صحبت کند .

با فارغ شدن از کارهایش آماده صحبت شد .

او در نخست خود را (شریفه شهرزی) آمر ریزوشن تکت فروشی معرفی نمود ، و به گفته خودش با وجود همه مصروفیتها و دشواریها از کارهایش سخت راضیست و با آن عادت نموده است ولی در ضمن یاد کرد که پیش از وظیفهٔ فعلی ، مهماندار طیاره بوده و مدت چند سال (از سال ۱۳۵۵) که در این جا اشغال وظیفه نموده است زیرا در آن سال ازدواج نموده و بنابر مصروفیتهای خانه واده گی ـ نتوانست به وظیفه قبلیش 'مهماندار طیاره" ادامه بدهد و اکنون که آمر ریزروشن تکت فروشی آریانا ست ، از دل و صادقانه به کارهایش میرسد .

و من با استفاده از موقع ـ نخستین پرسشم را چنین با او مطرح نمودم :

* ممکنست نظرتان را در مورد کار های تان برای ما ابراز نمایید.

ـ کارهایم زیاد است اما نه خسته کننده ، با آن خیلی خو گرفته ام ، اگر لحظه یی کارنمایم خسته میشوم ، علاقه مندم تا تمام کارهایم منظم باشد و با مراجعین رویه خوب نمایم ، در این جا من وظیفهٔ را که دارم عبارت از ابلاغ روز های سفر میباشد و همچنان ریزرف نمودن تکت. کار در این جا ایجاب مینماید تا لسان بین المللی (انگلیسی) را یاد داشت چراکه مسافرین خارجی هم با ما باید به تماس شوند .

همکاران ما هرکدام به وظایف مشخصهٔ شان به درستی میرسند و کارشان را به وجه ـ احسن . انجام میدهند که این همه برای ما مایهٔ سرور است .

* شما گفتید که قبلاً استیورـ دس بودید ، ممکنست در مورد یک مهماندار خوب و ویژه گیهای آن چیزی بگویید ؟

ـ مهماندار خوب باید در قدم اول با مسافران برخورد و رویهٔ صمیمانه یی را پیش گیرد و همچنا ـ نیکه افغان ها به مهمان نوازی شهرت خاص دارند ، باید بیشتر از دیگر کشور ها مهمانداران هوایی ما مهمان دوست و مهمان نواز باشند و خاطرهٔ خوشی ـ برای آنان ایجاد نمایند وهمچنا ـ ین با لسان بین المللی آشنایی کامل داشته باشند و مسافران را همچو اعضای خانواده شان پذیرایی نمایند . این است خصوصیت یک مهماندار خوب .

* زمانیکه مهماندار طیاره بودید به کجا ها سفر نموده اید ؟

ـ سفر هایم به لندن ، فرانکفورت ، پاریس ، روم ، استردام بیروت ، تهران ، تاشکند پراگ ، دهلی ، امرتسر ، چکوسلواکیا و بغداد بود . هر سفر برایم خاطره انگیز بوده است .

* از جمله ، کدام کشور را زیبا

بقیه در صفحه (۷۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

به هفه بروت زموږ د پسرلنۍ سمستر دووستې آزمېنې پاې ته رسېدلې وې . زه خپله کوټه کې پواسې ناست وم . زموږ نتاېج نه وواعلان شوي خوماښه تول تولګې کې د لوړې نمرې ته لرله اوسه دې ښه ۲۰۰ وه هم وم .

زه په کوټه کې پواسې ناست وم،د باندې خخه مې د مور اوخور غږ راته،هغوي خبرې کولې او— زه پرې خوشاله وو . پلار مې دوسته تردې چې هغوي ته د کلي د — تللو خبرورکړې نو ماته یې هم دا سې وویل :

— ښکلو ! تن له کلي خخه کریم خان راغلی و . هلته زموږ په ترېرونوا وتامې کې د یوچاکره واده دې زه خو د اړه موده — کلي ته نه یم تللی ، که دغه واده ته هم لاړ نه شم نوخداي مه کړه مړي ژوندي اوکلي به ېخې راخخه پاتې شي ، تول کلي به واېي چې هغه پلانۍ ښارکې پلورنمې لري ، ژوند یې ښه جوړ دې کلي اوکوراوتر مرونه یې هېر کړي . دا نو بیا ښه خبره نه ده . ستا خو هم آزمېنې پاې ته رسېلې نو بده نه ده چې یوخاې لاړ شو . لږ خه به دې فکرهم په بله شې اوده به وکړې .

ما وېرسره ومنله اوېه زړه کې ږ یر خوشاله شوم .

کریم خان اوسېد احمد کاکاد ویرزما د مور او پلار خه لرې خپلوان وو . د پلار مې ترټرونه وو ، خود مور مې ماماکان کېدل . په کلي کې دغه — سپالې واده د سېد احمد کاکاد — مشر زوي و . هغوي به کال کې یو وار د وه واړه زموږ کوټه راتلل . پلار مې هم کله کله ورته . خوزمه پواسې یوځل کله چې دا وو— اتو کالوم هلته کلي ته تللی وم . له هغه راهېسې مې داد وهم ځل و چې تلې .

به آسمان کې به لمر پرته نېزه جګه راغلې و چې موټر د کلي پرې د موټرکې وخوځېد و . شېبه پرته شېبه موز د ګڼې ګوڼې نه وتلوا د کلي به خوا به کچه سړک وږم شولو . د اوخت لمرنه راجګ شوي واوګرمي به زیاتېد وې . که د موټر ښېښونه پرې شمال به موټر نه راللګېدې نو موز به ګرمې ږ یر به عذاب کړي وای . خونبه خبره دا وه چې د شلو کروند واوونوخخه ښه سړه

شانته وزمه چلېده . دغه شان منظره اوږې مه زما د هغه وړ کتوب خخه ږ پرته خوښېده . دغې منظرې ، ونواوشنو ورشوګانو زما نظر جلب کړې و . هلته ږ پر وړاندې پرته ورشوکې ښځې لوخو هلکانو نوخاروې خرول،د چا به لاس کې پرته انګه واوده چا به هم د ږ پر وښولېنده ی غاړه کې وه چې سارا یې مرغېږه به یې ویشتله . ماته د دغه خخه پورته د ولس کاله مخکې هغه اسې پرته وږغ رابه یاد شوه . هغه وخت به زه د اتو کالو اود — ښاري ښوونځي د د وهم ټولګي زده کوونکی وم . له ماخخه کشر ه خور مې شېږ کلنه وه چې به هغه اسې پرته اوږې کې چې دغنم لو وخت و او زموږ د ښوتاسنو لس ورځنۍ رخصتۍ وې پلار اومور سره مې پرځاې په هغه فه لار کلي ته به میلمستیا تلو . هغه وخت — موز په کلي کې د خپلوخپلوانو — په خلورو— پنځو کورونکې وه د وه د ډې د ډې شېبې وکړې . د وشېبې مو د هغه فه کریم خان کورکې وکړې زموږ یې ښه قدر وکړ . اومې — شله باقچه اوهغې کې روانه وپاله کې مېز زما اسې په یاد ده لکه هغه ا ن !

پوسهارچې زه له خوبه پاخېدم نو د کریم خان د لور سره باقچې ته لاړم . د هغې نوم ښاېسته وو . هغه به له ماخخه د وه کاله کشره وه . موز د وارې د لوړوونولاندې د وبالې پرځاې ، د باقچې ان کوز

حد ته لاړو . لکه چې هغه وخت ښاېسته زه د اسې ښکاره شوه چې زه د ښارنه راغلې یم نو د ولنو اوږالوښره بېخې ناآشنا یم اوهغه اسې هم وه . د وارې پر خاې ګرځېد وپاد هغې ماته لاس نیولی و . بوي لوښې وتې کې مود ښارو— ګانو ځاله راوبلېده،هغې ماته ځاله راوښوده،د الوېږي ځل وچې د — مرغانو کوز کې لېده . زه ورته اړان راتلې . به ټیره پیاد هغې ورځې هغه ساعت زمانه هېرېږي چې ماد سهېنو ګالیوسره توري خبلې او سور بخملي واسکټ افوستې و . مور

می زما به واسکټ ګردې ښېښې چې شاوخوا یې مرۍ دار خوندي وې — ګډ ولي وو . یم دغو ښېښو او ځمو — لدپوښکې دوه یې ښه لوبې وراوړې — پخوانیو پاد ږ یې شان زما د کښې اوزې د پاسه زوږ ندوو . د ښاېسته هغونه پام شولګه چې هغه پرې خوښ شوې وو . زما واسکټ ته پرې لاس وراږد،پوه مرۍ دا ږه ښېښه یې زما د واسکټ نه وشکوله . کټ مټ

هروخت د کلي د نامه په یاد یدو سره هرومرو کریم خان اوږد هغه لور ښاېسته را یاد یده . د ننه خخه پنځه کاله پخوا کله چې زه د خوارلسو— پنځلسو کالوم پسوه وږغ کریم خان د خپلې لورسره زموږ کوټه راملهانه شول . د — هغوي په میلمه کېد وترټولو زه ډېر خوشاله شوم .

موږ به مې له ډېره نازه ښاېسته (وږېره) ویلې . زه د هغې به راتګ ډېرخوښ وم . هغه وخت به ښاېسته د د پارلسو کالوه . د هغې وږاعې په مازیګر هغې ماته ووېل چې د کورخخه د باندې سړک ته یې بوزم،ځکه چې هغه نابلده کلیو— الې نجلۍ وه پواسې نه وتله ښوز د وارې پوځاې ووتلوهغې ته مې هټۍ اود سر کونږګنه ګونه ورنبوده . هغه ډېره خوشاله معلومېده . د هغې زړه نه کېده چې زړکلی ته لاړه شي . خو د اسې ښکارېده چې پلار یې کلي ته د تلو پېړه د رلوده،دوسته تر د ږ و شېبو هغوي خدای پامانۍ وکړه . په هغې وږغ ښاېسته زما د هغې د ښکلا ل مانا خېل تېرته لاس یوڅې ښېښه نه وه زړه مې تنګ وهلی د ښاېسته مور به هغې منت وکړ :

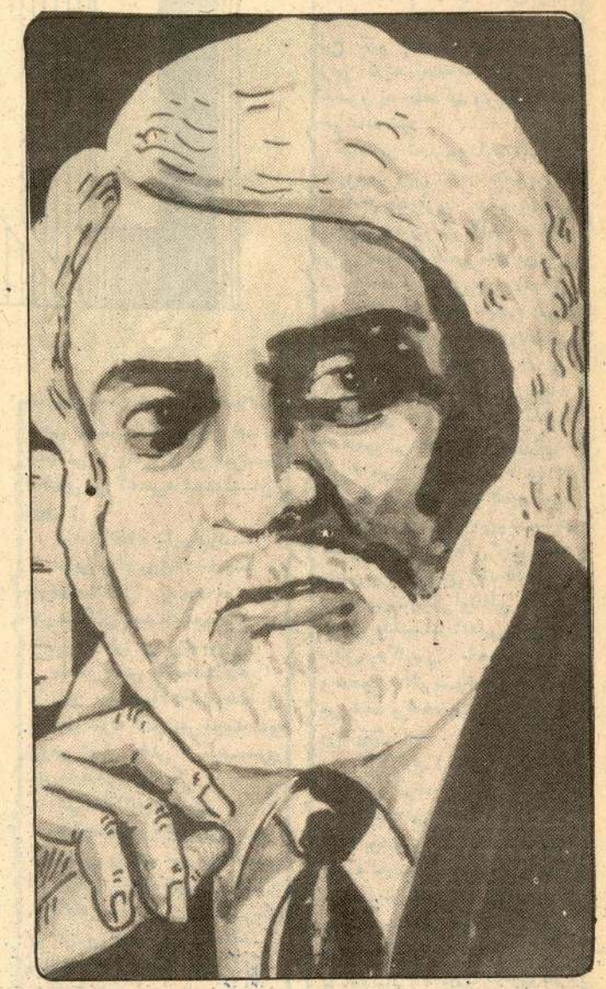
ای تالانګرې ! (ولې . . . ؟

د اوخت زه به جرټونوکې د ږ پر لاهوشوې وم چې موټر اود کلي لار بېخې راخخه هېره وه خان سره لکه د سود ایې په شان موسکې وم . موږې د مخکې سېټ خخه پرته د هغې ورځې به مازیګر هغې ماته ووېل چې د کورخخه د باندې سړک ته یې بوزم،ځکه چې هغه نابلده کلیو— الې نجلۍ وه پواسې نه وتله ښوز د وارې پوځاې ووتلوهغې ته مې هټۍ اود سر کونږګنه ګونه ورنبوده . هغه ډېره خوشاله معلومېده . د هغې زړه نه کېده چې زړکلی ته لاړه شي . خو د اسې ښکارېده چې پلار یې کلي ته د تلو پېړه د رلوده،دوسته تر د ږ و شېبو هغوي خدای پامانۍ وکړه . په هغې وږغ ښاېسته د د پارلسو کالوه .

(c) ketabton.com: The Digital Library

لفظ و معنی در ترازوی شعر امروز

دوکلمهٔ



تازه ترین مقاله نادر نادرپور شاعر به نام زبان فارسی و مورد شعر امروز

درآغاز این نکته را بگویم که اگر همهٔ معیارهای نقد شعر ازدوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی ازاین معیارها همچنان معتبر مانده است واین معیار، عبارت است ازبرابری لفظ ومعنی درشعر خوب. به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعرخوب این است که دو کفهٔ «لفظ» و «معنی» درترازوی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا براین تعریف وقتی که بهترین معانی دربهترین الفاظ ریخته شود، شعرعالی رایدید می آورد که البته، آفرید نش همیشه میسر نیست.

دردوران هزارو دو صد سالهٔ شعرفارسی دری، یعنی بعد از تاریخی که زبان وکشورما دستخوش تحولاتی عظیم براثر هجوم اعراب شد، دوره های مختلفی وجود دارد که دربعضی ازآنها، این دو کفه، برابر هم می ایستاده ودربرخی دیگر، نابرابر.

باهمهٔ دوره هاکه هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز، دراین گفتار، کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دورهٔ صد ساله ایکه قبل ازانقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و من میکوشم که باختصاروبانگاهی گذرا، این دوره را به قصد تحلیل وتبیین شعرامروز، بیان کنم:

دوره ای که هواداران (تجددا نامیده ندویکی از شاعران بزرگ ـ متأخر ایران (مرحوم بهار) نام «بازگشت» رابحق بر آن گذاشته درآغاز، بعنوان عکس العمل یاواکنش درمقابل مکتب موسوم به هندی پدید آمد و ـ مهمترین ویژه گی مکتب موسوم به هندی این بود که درترازوی ـ شعرش، کفهٔ «معنی» بیشتر از «لفظ» می چربید.

اما این سخن، به آن معنی نیست که درمکتب مذکور، همیشه معانی بلند ووالا را درقالب الفاظ سست وسخیف می بینیم، بلکه حاوی این مقصود است که در اغلب اشعار سبک هندی، معنی برلفظ غلبه دارد واین که آن معنی درچه سطحی ازاعتلاء وعظمت قراربی گیرد، مورد بحث ما نیست.

کسانی که بنیادگذاران مکتب «بازگشت» بودند، همین غلبهٔ معنی برلفظ راعیب شیوهٔ هندی شمردند ودرضمن خرده گیری بسیار از «نکته پایها» و «مضمون تراشیها» ی شاعرانی مانند «صائب» و «کلیم» و دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دورهٔ انحطاط طرز شعرفارسی محکوم کردند وکوشیدند تاشیوه ای پدید آورند که لفظ ومعنی درآن تعادل داشته باشد وبرای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما ازآن جاکه هیچ دوره ای تکرارنمی شود و مواد ومصالح شعری پاتجربه های شاعرانهٔ هردوران، با آن دیگری متفاوت است، بنیادگذاران مکتب «بازگشت» نیزبه تجربه های قرون چهارم وپنجم وياهفتم وهشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنهارابه عاریت گرفتند.

این امر، یعنی: فقدان تجربه های زندهٔ شاعرانه در دوران «بازگشت»، ازیک سو، واهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ درمقابل معنی، ازسوی دیگر، سبب شد که اگر اینان، درآغاز گشایش مکتب، به توفیقی نسبی درحفظ تعادل دوکفه دست یابند، بزودی وسر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند وخواسته یاناخواسته، چنان کفهٔ «لفظ» راسنگین کنند که کفهٔ «معنی» از سبکباری در هوا معلق بماند.

اگربخواهم که نمونهٔ کوچکی از این انحراف را دراین جاارائه کنم، باید مثال «فتحعلی خان صبا» ـ ملک الشعرای دربار فتحعلی شاه قاجار ـ رابیاورم که کوشید تا دوبارهٔ شاهنامه ای بهافریند وانصافاً باید گفت که از لحاظ زیبایی لفظ واستواری کلام نکته ای رادراین کارفروگذاشت اما ازآنچه غافل ماند، روح حماسی قرن چهارم بود که شاهنامهٔ فردوسی رایدید آورد وقهرمانان اساطیری آوا تجسم بخشید، و حال آن که «شاهنشاهنامهٔ صبا» درو صف عظمت وخدمات فتحعلی شاه قاجار بود و بجای «رستم» قهرمانی به نام «عباس میرزا» داشت که با آن همه دلیری، حریف «رستم» نمی شد وسنجیدن این دو، حتی خنده آور بود.

درنتیجه رستمی که فردوسی آفریده بود ـ گرچه واقعیت نداشت ـ حقیقتی بزرگ ویا آرزویی همگانی را تجسم می بخشید ویه خواننده یاشنونده شاهنامه، القاء می کرد کهفی المثل قادربه برکندن وغلتاندن کوهی به تنهایی تواند بود. واما، نسبت دادن چنین معجزات به کسی مانند «عباس میرزا» ـ که بسیاری ازایرانیان دیالااقل، آنان که به جنگ رفته واو رادرحین دلیریها دیده بودند ـ پذیرفتنی نمی نمود وبناچار، «شاهنشاهنامهٔ فتحعلی خان صبا» به تقلید ی از «شاهنامهٔ فردوسی» بدل شد که کفهٔ لفظش به مراتب برکفهٔ معنی می چربید.

نمونهٔ کوتاه وگویای دیگری که دربارهٔ گرایش روزافزون شاعران دورهٔ «بازگشت» به سوی لفاظی عرضه میتوان کرد، مقایسهٔ مطلع یکی ازقصائد «فرخی سیستانی» است با سرآغاز یکی ازچکامه های «قاآنی شیرازی» که شاید بزرگترین معرف غلبهٔ لفظ برمعنی درتعلم ادوارشعر فارسی باشد.

اولی، چنین می گوید:

برآمد نهلگون ابری زدوری نهلگون دریا
چوروی عاشقان گردان، چو طبع بیدلان شیدا
وی چنین:
به گردون، بامدادان، تیره ابری برشد ازدریا
جواهرخیزوگوهر ریزوگوهر بیزوگوهرزا

چنین دوره ای بناگزیر می بایست که واکنشی برانگیزد و

(بقیه در صفحه ۸۰)

یکی ازاساسی ترین علایم شعرخوب این است که دو کفهٔ "لفظ" و "معنی" درترازوی آن برابرباشد

(c) ketabton.com: The Digital Library

چشمانش

نوشته : کامله حبیب

وقتی ماشه را می فشارند

وقتی به دیوارهای فروریخته وعمارت نیمه سوخته مینگری ، — حتماً سرمتلاشی شده ، سینه شگافته وشکم دریده ، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد . حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه ، مادرو — مادرهایی بامغزهای متلاشی شده ودست وپای قطع شده در مردمک چشمانت مینشیند . ودر بیکران اندیشه ات ، جویباری ازخون ارغوانی را پرتو زرین — خورشید بازتاب میدهد .

وقتی به تنهٔ نیمه سوختهٔ مکتبی مینگری ، سنگینی وتلخی وحشتی را که فرزند من وتوبا آن ، پنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته وتفتیده ، مکتب را رنگ زده است ، دهنت را می آزارد .

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند ، دنیاد ورسرت میچرخد ، اتاق دورسرت میچرخد ، آسمان ، زمین درختان وهرآن چه ماحولت را ، احاطه کرده ، همراه باتومیچرخند . آخر باکشیدن هرماشه ، آرزوهایی درنیمه راه میمیرند و رشتهٔ زندگی از هم میگسلد .

آیا رشته آرزوی قلب کوچك زرلشته درنیمه راه از هم نگسلید ؟

شب عید بود ، شهریان کند — هار ، برای استقبال از روزهای عید قربان ، آماده گی میگرفتند زرلشته ، از پدر خینه خواسته بود ، ولی پدر ، فراموش کرده بود . دختر گریسته بود ، آن شب ، نان نخورده ، خوابیده بود هرچند پدر برایش قول داده بود ، ولی دختر از پدر قهربود . فردا آغاز صبح عید ، پدر روی دخترك را بوسیده بود . پدر بازار رفت تاخینه بیاورد دخترك لباس پنجابی راکه مادر برایش دوخته بود نپوشید . اوسوگند خورده بود که نخست ، دست هایش را سرخ میکند ، سپس لباس نومیپوشد . دختر بیرون از دروازه حویلی به انتظار پدر نشست ولحظه ها را با انگشتانش میشمرد اودستهای سپید ش را لای پیراهن پنهان کرده بود تا همبازی ها طعنه اش نند هند ، ولی ناگاه انگشتانی به سوی ماشه رفت . انفجاری حویلی رالرزاند . چهره های راکت تن دخترك راسوختاند مغزهای سرش به هرسو نیت وپاشان شد . جسد غرقه به خون او رادرصحن حویلی به روی جاربایی گذاشتند . مادرلبا — سهای نورابروی دخترك انداخت . پدر از بازار آمد پاکت خیده را دردست داشت ، لحظه یی چند به دستهاوپاهای دخترك دید ، حالا دست هاوپا های دخترك سرخ بودند ....

***

فرهاد راازفاریاب آورده اند چشمانم هرلحظه بروی چهره رنگپریده پسرك میدود . چشمانش معصومانه بروی داکتر دور میزند . میکوشد بانگاهش ترحم ومحبت داکتر رابرانگیزد وبعد لحظات طولانی نگاه دردمند وافسرده اش در نگاه داکتر گره میخورد . یك دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده — هایش بیرون میشوند واوهربار باوارخطایی ، دستش را بر روی شکم محکترمیفشارد .

بعد همراه بامادر درگوشه یی مینشیند . پرنده چشمان خسته — اش ازکلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانند هر بار دیگر درذهن کوچکش زنده میشود .

هنوز کوچك بود کوچکتر ازامروز لهال وجود کوچکش زیباوپر لطف بود . گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه وشاداب بودند . فرق در بازی های کودکانه اش بود . از ریگ خانه میساخت وبه ان چه که ساخته بود ، بانگاه های تحسینگرانه مینگریست . که ناگاه انگشتانی ماشه رافشردند . نا — قوس وحشت به صدا درآمد ومرگ باگام های شتاب آلود وستان آلوده به خون از راه رسید . نخست انفجاری خانه رالرزاند بعد کودك سراپا سوخت ولحظه بعد فرهاد درخون خود ش غوطه

بقیه در صفحه (۸۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنوري ويښتي



دمیاشتو نومونه له کومه راغلی دی؟

بده نه ده چې بوه شو!
د میاشتونومونه له کومه راغلي دي؟
د کال د اوسنیوا ویخوانیومیاشتو
ترمنځ کوم توپیرتر ستر گوکیږي؟ کوس
وگرځي نښې اوکړې د دود ونده پسو ي
جنتري له نیټه لیکونوسره پوښاي
دي؟

موږ تول بردغه واقعیت باند ي
خبریوچې یوکال ۱۲ میاشتې دي.
مگرپخواد اسې نه وه د مثال پهتوګه:
به لرغونې روم کې یوکال لسمیاشتو
وڅې پهعضوکې د جنوري اوفبروري
میاشتې نه راتلې، له همدي املې
نوي کال د مارچ به میاشت کې پیل
کیده. به ٤٦ ق.م. جولیوس د —
خپلې نیټه شمیرنې له مخې د کال
پیل د جنوري میاشتې نه راولیږ —
د اومجي هغه جنتري بیاد (جو
لیوس یاجولیانو) به نامه یادوشو.
لیوس د لرغونې روم د یولر امپرا —
طورانو لقب دي، که خه هم د ه
دغه جنتري برابره کړه خوا با ب
ګري ګوري) په ۱۵۸۲ میلاد ي
کال به هغه کې یوخه سمونې
رامنځ ته کړې چې تراوسه لا د —
اروپاپیانو اونورونړ یوالوپه منځ کې
هغه ((د ګیري ګوریګه جنتري))
به نامه یاد یږي. د هغه وخت
د لرغونې روم د جنوري د میا —
شتې د نومونې بنسټ له (جانوس)
رب النوع خخه اخستل شوي دي.
چانوس د اپتالیاله پخوانیوارباب
الانواعوخخه ؤچې اروپاپیانوهغه.
د د روازو اونورویلونوساتونکی باله.
د هغه لپاره به یې دوي نښې کښلې
چې د هغو شاوي به باب به یې
د راتلونکې به باب به یې د وخت او
هغه هدي توګه یې دوي ونکې باله.
رابې چې د جولیوس په جنتري کې یو
وي چې د جولیوس او ٦ میاشتې تاکل
کال ۳٦٥ ورځې دي. جې نن هم تولې تاریخې
شوي دي. جې د جولیان د نیټه لیک
پرښتې ترسره کیږي. بې تعابه به
نه وي جې خرګنده، شې جې
ده ګلنډ را ((د میاشتې د لومړي ورځې))
ورکوله. به عربي ژبه کې مانا
((نمره)) به نامه سره یاد وي. به
دغه وخ باندي داد ود ؤچې خلکو
به خپل بورونه اود ینونه بېرې کول،
باید داهم به ګوته کړو چې (ګلنډ را)
د شمیرنې د کتاب اویا جد ول مسا نا
هم ورکوي.
به لرغونې روسیه کې نوي کال
د مارچ به میاشت کې پیل کیده.

بورې هم روانه وه خوچې د ۱٦٩٩
کال د د سمبر به شلمه نیټه متر
بتر نرمان صادر کړي، به دې توګه چې
نوي کال باید د جنوري میاشتې ته
ولیږد ول شي.
به جاپان کې د کال لومړۍ میاشت
به ۱۸۷۲ کال کې، جنوري ته
ولیږد ول شوه. به همدې توګه
به چین اود جنوبي آسیا به نورو
هیوادوکې د قمري اوشمسي میاشتو
خبره رامنځ ته شوه، چې د هغو
له مخې نوي کال د جنوري به ۲۱ او
د فبروري به ۲۱ نیټه پیل کړي. بر
سیره پردغو جنتریوچې د کال لسه
فصلونوسره اړیکې لري یونسیر
جنتري نوري هم شته، فال کونکو
آسماني ستوري د میاشتوپرسیمو او
باهم بر ۱۲ میاشتوپښلې دي
هغوي به دې عقیده، دي چې
د انسان تقدیرترهمدغو دوولسو
تاکلونښو لاندې رامنځ ته شوي
دي. د جنوري د میاشتې نومونه یسه
د ((حد ي یامرغومې)) ګوته شوي دي. شته ځینې کسان
چې به هغوګلنوا وه بروچې دې باور
د لیله برته د نیکمرغۍ نښې لسه
لري. به راوروسته لسیزوني اروپایې
اود مناځنۍ آسیا یونسیر هیواد ونه
د جنوري میاشت د ستروفستیوالونو
به ترڅ ګې به تعاتګر ومراسموسره
نماناځې اود ((جنوري له لومړۍ
کې هغه ته هم وروسته سپتمبر
نمه ولیږد ول شو. د کال
پهپل سره خپل وار د
لسمې دیپهدا اپنټ خخه
رابسه دې خواشمیرل
کیږي. د ((خواوارخ
ایام)) د کتاب پسه قول
دوه پهپل دماچ
بسه ۲۱ نیټه ((٥٥٠٩))
کالسه قرمیلاد د
هغه شوي دي
چې د وروستۍ
جنتري لسمې پتر
۱۷۰۰ کال نیټې))
خخه د والیسو
اوخوزوه ترڅ
کې هرګلی کوي
مختلفې دوالې له
نماتوسرماخلې
اود هرمیاشتې
په نوي لید و
سره پوه دا —
لې هغه ته
ورکوي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

یوگا

سلسله یی که در هر شماره ادامه می یابد

در سهای یوگا

مترجم : انجنیر حلیم

اثر : مورمن دی باراماپو
نویسنده امریکایی

فصل اول

عنعنهٔ یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگیرد . اندیشه — هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تاء ثیر نبوده است . این فلسفه به ما می آموزد تا بمخا— طر ادراك محیط ما به پنج حس با صره ، شامه ، لامسه ذایقه و سامعه وابسته گی داریم ، ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایق آییم از طریق کنترول آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی ، افراد می توانند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی بر سند .

کلمهٔ (یوگا) از ریشه سانسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال یا همی مشتق شده است یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد . اگر مجبور شوید یوگا را در یك کلمهٔ واحد تعریف کنید این کلمه ، توازن است (یوگا به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی ، دماغی و روحی فرد به میان آمده است . همینکه جسم ، دماغ و روح به حالت توازن بر سند ، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده یی پیدا میکند .

یوگا هر آنچه را که شما میخوا— هید انجام دهید ، انجام دهید . که همین امر دلیلیست برای این که چرا یوگا در عرصهٔ رشد خودی برای زنان و مردان دا— رای هر سن و سال ، معالیترین مقام را دا شته و از اهمیت ویژه یی بر خور دار است . در عمق آرزو های تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب در های بسته نهفته است . شاید در آرزوی بدن سالم ، دماغ قوی ، اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید . در های بسته موانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمك میکند تا این در ها را باز کنید .

یوگا از عناصر مشخص سایکو— لوژی استفاده میکند و بااغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سروکار دارد . یوگا مانند سایکولوژی هیومانیزم علم تجربه یست که بر مشاهدات وانعکاسات ناشی از تجربه — (خویشتن نگری) استوار است. هیومانیزم ، موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند . برای یك هیومانیست ارگانیزم به عنوان مجموعه تجاربی که در داخل یك کل اتفاق میافتد مورد بحث قرار میگیرد . با در— نظر داشت همین نظر نیك ، مذکوره ((درونی))و ((واقعیت خودی)) به مثابهٔ تکمیل پو— تانسیل های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید . طبق نظر سایکو— لوجست هیومانیست دکتر ابرا— هام ماسلو ، واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از بیش آنچه که استید و شدن هر آنچه که قدرت آن را دارید . "

پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد . یوگا به ما می آموزد زما— نیکه اجازه دادیم اهداف خود را انتخاب کنیم ، استعداد های خود را تا آخرین سر حد آن به کار اندازیم .

یوگا تاریخ طولانی دارد . پیشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در مانتراها یا سرود های مندرج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد . گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ، ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدامت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) — پیش از میلاد میرسد . شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا بیش از — سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشنده گان وادی — اندوس رایج بود و عنعنهٔ یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال میافت .

قدم عمدهٔ انتقال از عنعنهٔ شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد بر داشته شد . آریا— ییها زبان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعد ها بمشکل زبان رسمی کتب مذهبی هندو— ها در آمد . آثار مذهبی هندو ها که بنام یوگا نیشاد ها یاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این که پیشقدمان یوگا ، درین آثار دیده میشوند سانسکریت به — منزله ، معیار پذیرفته شده یی برای ترمینولوژی یوگا در آمد .

عناصر مختلف عنعنهٔ یوگا در تمام آثار مذهبی هندو ها آشکار است ، ولی با آن هم یوگا خودش را به عنوان یك مکتب مستقل فکری تبارز داده است . بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان — مجموعهٔ تنظیم شدهٔ قواعد و تمرینات شکل گرفت . در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یوگا پانیشاد شماری از سیستم های فلسفی— ظهور کرد . هر سیستم ، راهی را برای رهایی روحی در — بر داشت . از جمله یوگا به خاطر دستیابی عملی آن به رهایی روانی ، عمومیت زیادی پیدا کرد ، زیرا به وسیلهٔ یوگا آزادی روحی از طریق — اجرای یك سلسله تمرینات — جسمی و دماغی به دست می آمد .

کسیکه بیشتر از همه مسئو— لیت سیستماتیزه ساختن یوگا را به دوش داشت ، فیلسوف هندی پتابخالی بود . در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود . در رسالهٔ کلاسیك یوگا سوترا س پتابخالی مجموعهٔ بزرگی از دستورات و پروسه های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد . ولی پتابخالی ایجاد گر فکوره تازه و انقلابی نبود ، بل محض دوکترین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد . در اصل ، کار پتابخالی منحیث شکل توضیحی یوگا برای مد صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت . دیر زمانی پس از مرگ پتابخالی ، محققین دیگر نیز یوگا سوتراس را اساسی برای تحلیل و ارزیابی خویش قرار دادند .

یوگا سوتراس در رامکتب توازن جسمی ، دماغی و روحی را همنای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود . یوگا سو— تراس شامل سلسله منظم ۱۹۴— کلام موجز یا سوتراهاست . هر سوترا به یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد .

این رساله با توضیحی در بارهٔ یوگا آغاز میابد .

طبق نظر پتابخالی ، یوگا عبارتست از " ۰۰۰۰۰ سهلین که منتج به عالیترین رشد حالت ماء فوق شعور میگردد . "

پتابخالی با ادامه این تو— ضیحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد .

او میگوید که هدف یوگا عبا— رتست از " ۰۰۰ جلوگیری از دگرگونی دماغ " که اشاره میکند به تاء ثیر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی . وقتیکه حواس جسمی تحت کنترول در آورده شد (نیرودا) ، حالت درك خودی واقع میشود و با تکمیل شدن نیرودا ، مردم میتوانند خود را از درد و اند— وه برهانند و به یك حالت آرامش مطلق (کایوالیا) دست یابند .

سپس در بخش های بعدی یوگا سوتراس ، پتابخالی در بارهٔ دورهٔ تعلیماتی یوگا شرح مبسوطی را نوشته است . هشت " شاخهٔ بزرگ " یا مرا— حل یوگا عبارتند از :

۱) عهد داری .
۲) ریاضت .
۳) حالت های تمرینی .

بقیه در صفحه (۹۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

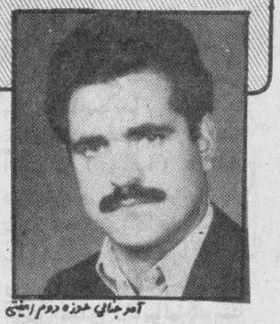
داستانهای واقعی از زندگی جنایتکاران

۸ ملیون افغانی برای نجات پسرش پرداز داد اما...

باندیت ها تیلفون کشیدند تا پدر



باندیت ها



آمر جنایی حوزه دوم امنیتی

گزارشگر : رهش

خواننده عزیز !

باانتشار این داستان که بیانگر واقعیت کلی فعالیت شعبه های مبارزه باجرایم جنایت است ما نخواست ایم تکنیک های پولیسی را افشا کنیم ، زیرا این شعب از هرنوع تاکتیک فقط یک بار استفاده میکنند ، ودر قضایای هنگامی بعدی به صورت کل تکنیک ها ی جدید را به کار میبرند .

جنایتکارانیکه این داستان را میخوانند میتوانند ازتکنیک قبلا به کار بسته شده آگاه شوند واما این رامید انند که درقضایای بعدی تکنیک هامیتوانند عوض شوند . گزارش کنونی ازحوزه دوم امنیتی خارند وی شعرکابل تهیه شده است . اداره مجله موفقیت های شان را از وظایف هیچ

غالباً درنبرد قانونیان ومتخطیان درنبرد پولیس ومجرم ، وقتی قصه ماجراهای مجرم ختم میشود ، تاجرا گزینش های خارند وی توقیف میگیرد واین درست بعد از دستگیر شدن مجرم است . حالا دیگر پلان جنایت دیگری عملی نشده اما خارند وی وقضایه گذشته نیازدارند ، به گذشته سفرمیکنند وهرگز نمیبایی که دراین نبرد (نبرد جرم وقانون) کدامیک پیشی میگیرند یا پانگرکیست . اگر این نبرد رایا پانی باشد ....

این بار ازشعبه بررسی حوادث حوزه دوم امنیتی امد عام دراین شعبه هامیشه ماجراست همیشه قصه های جالب ولافرحوادث دردوسیه ها راه میکشند ، ظاهر این شعبه ها آرام است و اما درزیراین آرامی موجهای خشن جنگ باباند یتها ، راسیز ند

محراج محمد افسرخارند وی ، آمرجنایی حوزه دوم است ، آخم های درهم کشیده ، آش ازغلیان حوادث درزنده گیش قصه میکند ، خارند وی پیرتجربه کاریست که در کشف قضایا کمتردست وپاچه میشود ، اورا درحالات مختلف دیده ام و این بار از گرفتاری باند کوچک سارقین انسان قصه میکند :

— آن هاد رواقع مردمان هوشیاری استند ، باند کوچک دوازده نفری شان محتاطانه تراز دیگر مجرمین عمل میکردند . آن ها محمد عمر ۱۲ ساله رااختطاف کردند واز خانواده اش چهارونیم لک افغانی گرفتند واورارهاکردند ، جان آقا جوان ۱۸ ساله رابعدازاختطاف دربدل دوازده ولیم لک افغانی به فامیلش سپردند ، دربدل اختطاف عزیز ۱۲ ساله پانزده لک افغانی گرفتند و رهایش کردند بعد ازسرقت دیپلوی وزارت تعلیم وتربیه ملیونها افغانی را صاحب شدند ، به سفارش یک زن شوهرش راکشتند ، رحیم داد پسرک ده ساله را اختطاف کردند وهنوز قیمت دوباره آزاد کردنش را نگرفته بودند که عبدالغنان مرد سی وپنج سالهٔ رار بودند .

تفسیر قصه هرجنایت بالسه شایسته داستانهای جداگانه است ، واما قهرمان این داستان را ازآخرین فعالیت بالسمند عبدالغنان ربوده شده رااتخاب میکنم .

جاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان راکه درکارته سه خانه دارد وتاجر درجادهٔ نادرشتون است به اتهام جعلی بودن اسنادش ، گروپ جلب واحضار حین وارسی به موترجیپ سوار نموده باخود انتقال دادند .

گروپ جلب واحضار خاموشند ، اوضاع کاملا غیر قابل تشویش است ، منان میداند که بعداز تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده دوباره رهامیشود ، امانه ، گروپ جلب واحضار آدمهای جدی تری استند ، کی تعروکی هم دست و پاچه درقسمتی ازسیرحرکت چشمهای منان ودستودهنش را میبینند ، موترجیپ همچنان به سرعت روان است ....

***

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تیلفون قاری عبدالرحمن پدرعبدالغنان زنگ میزند لحظه به لحظه قاری عبدالرحمن رنگ میبازد ، باگذاشتن گوشی چشمهایش حیران وهراسان آب پر میشود .

جاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تیلفون باز قاری عبدالرحمن را از دنیای سراپا ترس بیرون کشیده ، فریادهای بن صدایش را باشان میسازد "گوشی رابرداشته باترس ، عجله وتملق ((بلی)) میگوید . این بار بازهم صحبت جدی دوجانبه درتیلفون ترسش را بیشتر میسازد ، رنگش تغییر میکند ، لبهایش ازهم فیرارادی میمرند ، انگشتهایش میلرزند .....

پدرمنان حرفهای تیلفون قبلی راشنیده بود .

***

بعدازظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبکه های همیشه فعال اجنتوری شعبه جنایی حوزه ۲ اطلاع میدهند که دیروز عبدالغنان پسر قاری عبدالرحمن توسط گروپ نامعلومی ربوده شده است .

***

عصرهمان روز :

اطلاع درشعبه جنایی حوزه دوم میرساند که پدرمنان از طریق تیلفون توسط افراد نامعلوم تهدید شده وبرای رهایی پسرش محکوم به پرداخت هشت ملیون افغانی وخاموشی شده است ، وقاری عبدالرحمن به این قول کهخارند وی رادرجریان نمیگذارد ، صادق است .

***

دوساعت بعد :

آمرجنایی ازکنترول تخنیکی اطراف قضیه اطمینان حاصل نموده با پدرمنان ارتباط میگیرد به پدرمنان که تاحال موضوع را پنهان نگهداشته بود میفهماند که خارند وی باگاه شده و توجه قابل فهم عملیاتش را با او در جریان گذاشته تفاهمش راحاصل میکند .

***

بعدازتاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی درخط میانهٔ ارتباط تیلفونی میان ربایندگان وپدرمنان موقعیت میگیرد تمام دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را پدرمنان عملی میکند . درمورد تقاضا برای کم ساختن قیمت رهایی پسرش به شش ملیون افغانی حد نهایی فروش آزادی منان را تثبیت میکنند . باند یت ها با آن که ازاین چنه زدن پدر منان کمی آرامش خاطر ازعدم خشت خارند وی رادرخود احساس میکنند ، اما باآن هم نمیخواهند بدون امتحان کاری کنند .



تماسهای تیلفونی آنها غالبا از سکه اند ازویامراجع رسمی صورت میگرفته باند یتها افراد رابط بین باند وپدرمنان راقاری اسدالله که دوست پدرمنان است وسیف الدین انتخاب میکنند . قاری اسدالله ازروی هنوفی میخواهد مصدراین تحکیم ارتباط خصوصی شود و ارتباط باند یتی ندارد وسیف الدین یکی از افراد شامل یلان باند است . او عملا درنفع و نقض باند سهیم است واین موضوع را ازپدرمنان پنهان نموده است .

***

صبح ٤ قوس ۱۳۶۸ :

تیلفون قاری عبدالرحمن زنگ میزند ، برایش هدایت میدهند که مقدار به فیصله رسیده ، پول رادرمنطقه دوردست شعر (کشکک بغمان) درمنزل قاری اسدالله انتقال بدهد .

ده دقیقه بعد :

تیلفون دوباره زنگ میزند افراد ناشناس به پدرمنان میگویند به فلان بیول کتافات یک حلقه کست است بشنو !

پولیس هنوز اقدام به گرفتاری را عجله کم نتیجه حساب میکند ، وکسیراکه کست را در وعده گاه میگذارد تحت مراقبت میگیرد . قاری عبدالرحمن صدای رنجور پسر گمگرده خود را در کست میشنود . او پدر رابه تضرع خطاب نموده ، میگوید اگر پول ندهید ، مرامیکشند ، و قلب درهم شکسته پدرگم کرده فرزند را تکان وهم آوری میدهد . پول تعیین شده به منزل قاری اسدالله منتقل میشود وچشمهای تعقیب پولیس خونسردانه انتظار آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند ، و باند کهنه کاروباتجربه ازتسلیمگیری پول دوردست این جا صرف نظر میکنند . موضوع را به آینده واگذارمیشوند . برای پنج روز دیگر باند یتها امتحانهایی ازصداقت قاری عبدالرحمن میگیرند . به همین ترتیب که وعده گاه ها رازیرنظر گرفته میبینند کهاباوی خارند وید مخفی به مشام میرسد یاخیر مثلا :

***

۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را دربند هود خیل انتقال بده ساعت ۲ بعدازظهر ماخود می آییم وتبادله میکنیم .))

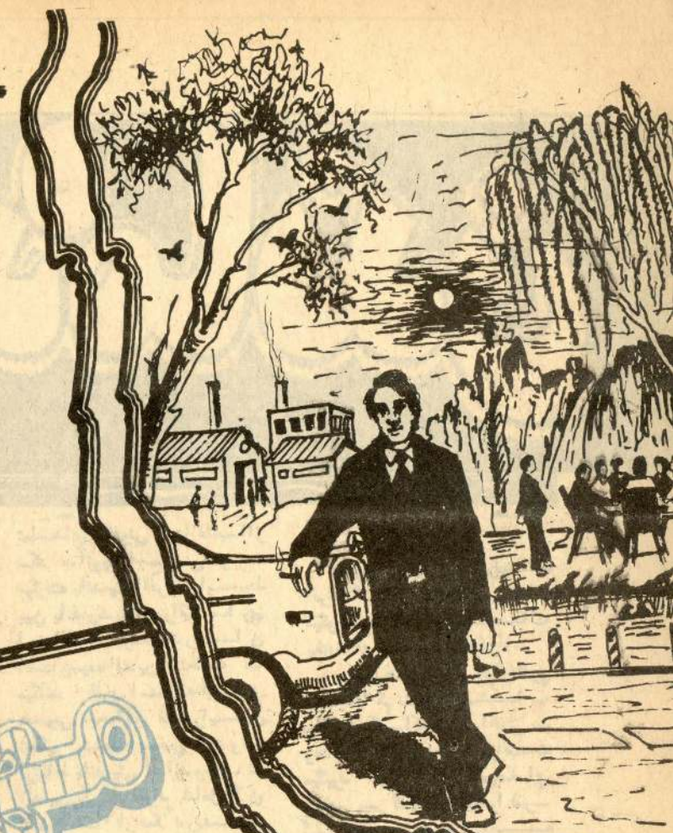
این هدایت تیلفونی بود که به پدرمنان دادند تا اطراف ساحه را یکبار دیگر بازرسی کنند که آیا .....

ونیامدند .

بقیه در صفحه (۸۲)

دقیقه برای زندگی

(c) ketabton.com: The Digital Library



آقای رئیس

نوشته داود سیاوشی

داستان کوتاه

آقای سید حسن خان رئیس آن کارخانه عظیم و شکوه و وقار بزرگی در آن زمان داشت کارخانه یی که او رئیس بود و با یک تولد روزانه دو هزار کارگر را بالای کارش هدایت میکرد و دو هزار کارگر خسته از عرق ریزی را در همان ساعت با یک صدا به خانه های شان میفرستاد.

او را در کارخانه آقای رئیس میگفتند و آقای رئیس که مرد بلند بالا و زیبا اندام شیک پوش و خوش سلیقه بود هر صبح با موتر بنز ش از چوار خیابان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صدای ماشین موتر رئیس مانند آوازبال خفاشان مزاحم زمزمه خاخته جها میشد که در کنار های سرک پر شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند.

اپو یه ها و فاخته ها را هر صبح صدای خفیف موتر سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتر بند ش با رنگ ساعت او و رنگ دریشی و نکتایش با رنگ موتر بنز یو یفورم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پیشه هزار پیشه سینمایی را تمثیل میکرد.

آقای رئیس در حالیکه پایپ در دهن و کلاه شهوی بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرک را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرک در حضورش زمین خدمت میبوسیدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود تعمیرات زیبا یی وجود داشت که با فواره های آب، سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود.

او روز های جمعه را با مهمانانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خرو شان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خروشنده گی امواج آب با نسیم معطر دریا ترانه بقای آدمیت را در گوش ها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و جین بعد از پختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و یارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی آهنگ قوالی میخواندند:

مارا به جهان خوشتر از ین یکدم نهیست
کز نیک و بد اندیشه و از کس و غم نهیست

این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد ها میپیچید و در فریاد های ماهیان خالدار یکه به خاطر خوشی آقای رئیس و مهمانانش در کرایی روغن کباب میشدند محو میگردید.

آقای رئیس در آن هنگام زنده گی شاعرانه یی داشت او در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها را در آب مانند ماهیان دریا شنا میکرد و هنگامیکه در پهنه افلاک قطعه چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با آنان سر به بالین میگذاشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن ها میتابید آقای رئیس با پنیر خام حاشاوه و قیماق مزه دار روز را آغاز میکرد.

کارخانه مهمان خانه هایی داشت که در هریک حشم و خدم حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

آقای رئیس در حالیکه پایپ در دهن و کلاه شهوی بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرک را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرک در حضورش زمین خدمت میبوسیدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود تعمیرات زیبا یی وجود داشت که با فواره های آب، سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود.

او روز های جمعه را با مهمانانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خرو شان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خروشنده گی امواج آب با نسیم معطر دریا ترانه بقای آدمیت را در گوش ها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و جین بعد از پختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و یارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی آهنگ قوالی میخواندند:

مارا به جهان خوشتر از ین یکدم نهیست
کز نیک و بد اندیشه و از کس و غم نهیست

این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد ها میپیچید و در فریاد های ماهیان خالدار یکه به خاطر خوشی آقای رئیس و مهمانانش در کرایی روغن کباب میشدند محو میگردید.

آقای رئیس در آن هنگام زنده گی شاعرانه یی داشت او در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها را در آب مانند ماهیان دریا شنا میکرد و هنگامیکه در پهنه افلاک قطعه چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با آنان سر به بالین میگذاشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن ها میتابید آقای رئیس با پنیر خام حاشاوه و قیماق مزه دار روز را آغاز میکرد.

کارخانه مهمان خانه هایی داشت که در هریک حشم و خدم حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

خانقاه و در عشق خدامستی میکردند از سوی دیگر بانگ فریاد های یتیمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه ها را در آهنگ سکوت میریخت.

در چنین سرایطی شبی آقای رئیس در یکی از مهمانخانه های اطراف کارخانه محفلی را برپا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمان خانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد. تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانم های شان تشریف بیاورند.

مهمانی پر تکلفی بود، دوگوسفند چاری ذبح شدند، برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسوی و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

آن شب هوا آرام بود نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورده و بر کاروایی خاک و خاکیان نظاره میکرد. قامت توانای بید مجنون آن شب به مردی شبیه بود که در انتهای غرور و مردانه گی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فسادی که در سایه برگ ها یش در حال انجام بود گریه میکرد. شر شر آب در آن شب یگانه همصدا و راز دار بید مجنون بود که در زیر نور شیری رنگ ماه اشک میریخت.

مهمانان با خانم ها یکا یک تشریفمی آوردند و مهمانداران با لباس های پاک و چهره های بشاش آن ها را خوش آمدید میگفتند.

در میان مهمانان آقای کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های دره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خودش تا آن زمان چهار رئیس را کهنه کرده بود در شارلتانی، کلاهبرداری و گپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلوع و مدبر بر حال قرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چند پیمانه با ربه ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطی نصوارش به خاطر تسکین اعصاب روزانه آوردند. او که اسناد مصرف را در حساب میداد درخورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان کماندم پخته و با تجربه بود با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در قفای رئیس با همکارانش حرف های تمسخر بالا میگفت تاکسی به اسرار ش پی نبرد.

در آن شب پر خاطره امواج دریا غوغاکنان افسانه انسان هایی را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرتش نشده بودند. نور کاذب ماه ساق ها و پستان های نیمه برهنه خانم ها را به طلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره های حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پرقدرتیست که مار های زیبا را به خط منتر کشیده و هریک در خطی سر خط و خال در صدر مجلس میدرخشید به زودی میز آماده شده چه میزی، ران های گوسفند کباب شده، کباب های شامی و تکه و بوتل های شامپاین و ویسکی که مانند نوجوانان میز را مزین ساخته بودند.

آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش ها در یک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه یی گیس داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پا ایستاده با شد. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد سر پوش بوتل ها را طوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسی از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ عواکنش جدی نشان داده گفت:

"چرا نمیگذارید از دنیا خبر شویم".

سکوت سخت سنگین و توان فرسا حکمفرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطاق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چوچلی های دریا خلای صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهستگی بالا می آمدند ضربان قلب ها تندتر شده میرفت که کسانی از میان حاضرین تسلیم به او گذاشته اند. و باز به نظر می آمد که نه اصلاً خود رئیس به ماجرا زرگی تبدیل شد که با چشمان افسونگری پرنده گان معصوم و بی گناه را افسون کرده و طوری به سوی آن ها زبانک میزند که هر دم یکی از آن ها را به کامش فرو ببرد.

به هر صورت آقای رئیس به گونه یک شاه مار زیبا و خوش مراجعه میکرد راز دار و مشاور خاص آقای رئیس بود.

شخص دومی که بدون خانمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گرگ سر محاسب عمومی کارخانه و میرزای پنجه دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطغن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرارداد ای های کارخانه از هزاره جات می

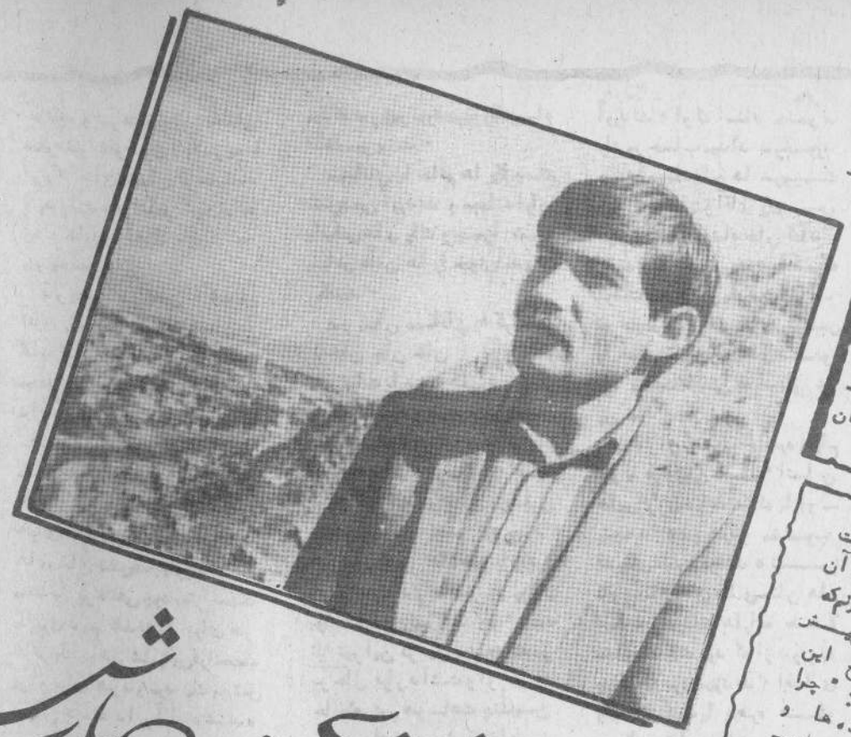
بقیه در صفحه (۸۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

شاعر سپید موج

گفت و شنود با محمد بارش

مصاحبه از: حمید مهرورز



هامی او ه زیبا و دوست داشتنی اند . زندگی و شعر او ه یکجا یعنی بارش در زنده گی روزمره هماگونه است که در شعرش منعکس باشیم تا دوستداران شعرش را پسندیده اید ه و به خواستها شان پاسخی باشد .

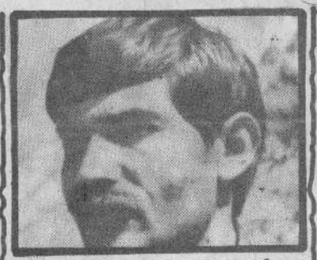
* پرسش نخست ه

پرسش که گهگاه این جا و آن جا شنیده میشود ه حد س میزنم که دوستداران شعر شما ه پیش از همه ه میخواهند پاسخ این پرسش را بخوانند که : چرا در این اواخر ه سروده ها و آفریده های شما را ه در مطبوعات نمی یابیم ؟ .

— به دو دلیل در مطبوعات و یا دیگر رسانه های گروهی ه سروده ها و آفریده هایم را نخواستم و نخواسته اند ه نشر کم و نشر کنند . نخست این که در چند سال آخر فقط چند نام بوده که یا در هر شماره و یا پس از یک و یا حتی روز نامه یی ه هفته نامه یی ه شعر های شان چاپ میشده که من نیز متاه سفانه از همان شمار — بوده ام ه دیگر نمی خواهم جای دیگران وبه عنوان خاص نو سفران خوب را در صحه ها ی مطبوعات و یا پرده ه تلویزیون و موجهای رادیو بگیرم . این کار خودم بوده ه اما در مساه له نخواستن دیگران نیز جایی برایش داشته است . شماری از دست اندر کاران ه کسانی هستند که به شناختها ه پیوند ها و رابطه های شخصی و — خانواده گی " مسوول " شده اند و من خوشبختانه یا همین " مسئولین " چندان میانه ه خوبی نداشته ام ه ندارم و — نخواهم داشت .

* سیر تکاملی شعرتان را ه از ' زمزمه های کاغوش ' ه گرفته تا " یک روز بی دروغ " و شعر های بعدی چی گونه بررسی میکنید ؟ اصولاً چی مو فعیتی را ه در شعر امروز افغانستان برای خود قایل هستید ؟

— " زمزمه های کاغوش " دفتر — یست که در خود صد ترانه — دارد ه همه برای سربازان و افسران ه این ترانه ها در جریان سالهای ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ سرود مشده بود ه با پنداشت باور و بر داشتی از یک ایده ه و یا اندیشه " خاص که خود تغرپیاه بدانها عقیده داشتم و د ر برخی موارد تا هنوز وهمیشه دارم ه برای " رفیقان دیروز " که شماری از آن ها " یارا ن امروز " من هستند ه روشن و آشکار است . در سالهاییکه من با یک عقیده واگر روشنتر بگویم همراه با یک ایده لوژی حرکت میکردم ه به گفت نویسنده یی در همه بلی ها ه یک نه خود را داشته ام و در همه " نه " ها یک " بلی " خود را و " زمزمه های کاغوش " محصول همان ایام است ه اگر بخوانید ه در خواهید یافت که " پیام " خود را در همین عنوان و نام که شما یاد



کردید به مردم (به مفهوم واقعی آن) داشته ام " زمزمه های کاغوش " تا ه پید " سرباز " و — " افسر " انسان است ه سرباز و افسر افتاده در سنگر که قامت های اکثر شان را تبر جنگ — بهبوده به زمین انداخت ه شاید جسد ش به چشم به راهان دیدارش رسید یا خیره در ترانه های کاغوش ه چهره ها تا ه پید و یارد میشوند ه زیرا در دو سو چهره ها را میشود ه باز شناخت

در پهلو ماندن و از یک زاویه دیدن " زمزمه های کاغوش " و " یک روز بی دروغ " را درست نمیبینم ه زیرا در شکل (فورم) هر دو کاملاً متفاوت هستند ه " یک روز بی دروغ " گزیده یی از شعرها و سروده — هایم میباشد که باید چند سال پیش از سال چاپش ه چاپ میشد ه با تا سف که حدود یکسال و چند ماه از این دفتر به آن دفتر و از این عینک بهآن عینک رفت و خوبترین شعرها یم از آن بیرون شد ه این دفتر فقط چند شعر دارد و از جمله همان " یک روز بی دروغ " دیگر — سروده های آن امروز چندان مورد پسند من نیستند ه و اما به گفت شما " شعر های بعدی " در شعر های بعدی من بسیار موفق هستم و با کمال حرمت به نام رودکی بزرگ ه بر خنگ شعر نشسته ام و مردم سروده هایم را زمزمه میکنند ه این که چاپ میشوند یا نه ه کار غیب است ه اما برای کسیکه سروده شده ه آنرا بر لب دارد و میخواند و موقعیتم را نیز همین خوانندها ه در شعر امروز میهن تعیین میکنند ه نه خودم .

* بعضی ها ادعا میکنند که آقای " بارش " در " زمزمه های کاغوش " یک نوع میارد ودر " یک روزی دروغ " نوعی دیگر ه و در شعرهای بعدی چاپ ناشده — کاملاً به گونه دیگر . آیا این مساله نشا — ندهنده " سیر دریافت ها و برداشتهای تازه هنری شماست ه یا چی طور؟

— در پرسش پیشین نیز این مساله تغرپیاه روشن شده این قدر افزود میکنم : سنگه تردید بر همه چیز و بر همه نامها و نیز آشنایی با آثاری که یک عمر — نخواندن آن را بر من و برما هشدار داده بودند مرا از — " زمزمه های کاغوش " به " یک روزی بی دروغ " و از آن به امروز که نامی ندارد و اگر داشته باشد " از کدامین تا کجا " خواهد بوده گشانده است .

* به صورت کل نظرتان در مورد شعر امروز افغانستان چیست ؟

— پاسخ این پرسشتان بسیار دشوار است . شما در مورد شعر امروز افغانستان میپرسید و من از حوزه کابل و چند شعر از ملخ و بدخشان ه دیگر چیزی را — نخوانده ام ه چی گونه میشود با خواندن همین محدود ه در مورد نا محدود سخن گفت ؟ این مانند آن است که شماری از آموزگاران مضمون دری و با دریغ کسانی از استادان دانشگاه نیز عقیده دارند که نخستین شاعر زبان دری ه این یا آن شخص بوده ه در حالیکه " نخستین شاعر " هیچگاه پیدا نخواهد شد . شاید از حوزه یی نام شاعری در تاریخ ادبیات مانده و همزمان و یا پیشتر از آن در حوزه دیگر شاعری سر بر آورده ه اما گمنام مانده است .

* از شاعران جوان به آینده ه کدام ها امیدوار ترید ؟

— کسانیکه به عنوان شاعر جوان در میان مردم راه پیدا کرده اند خانه شان آباد ه چونکه حتماً چیزی داشته اند که مردم آن را پذیرفته اند . اما در چنین وضعیتی که ما داریم و دیدار ما دارد ه شاید شماری از این راهیان خوب ه آینده را نا — بند ه من خودم به نامهای " آینده " و " فردا " چندان اعتقادی ندارم .

* آقای " بارش " ممکن است بهر سی از شعر کدام شعرا هیچ نوع لذتی احساس نمیکنید ؟

— از شعر نامردان ه از شعر کسانیکه پاس ناموس نگاه نمیدارند ه از شعر کسانیکه نمک میخورند و نمکدان را می شکنند .

* میخواهم به مساله دیگری اشاره کنم : سهراب سپهری فقید ه در منظومه " بلندش " صدای پای آب " میگوید :

" من قطاری دیدم که سیاست میبرد و چی خالی معرفت " شما چی بر داشتی از این مساله دارید ؟

— اگر چه بی سیاستی ه خود یک نوع سیاست است ه اما از سیاست به همان مفهوم امروزی که حتماً مراد شما نیز همان است ه از احسان طبری نقل قول میکنم . " عمر رازی به هدر رفت و دیگر امیدی از این باغ خزان زده در دست نیست . سیاست باغ خزان زده است و قول شاعر همیشه در خاطر — شاعران امروز ایران و افغانستان " سهراب سپهری " در چشت است و صحیح . سیاست ه شعر را

بقیه در صفحه (۶۲)



(c) ketabton.com: The Digital Library

در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است

ترجمه: رهتاب

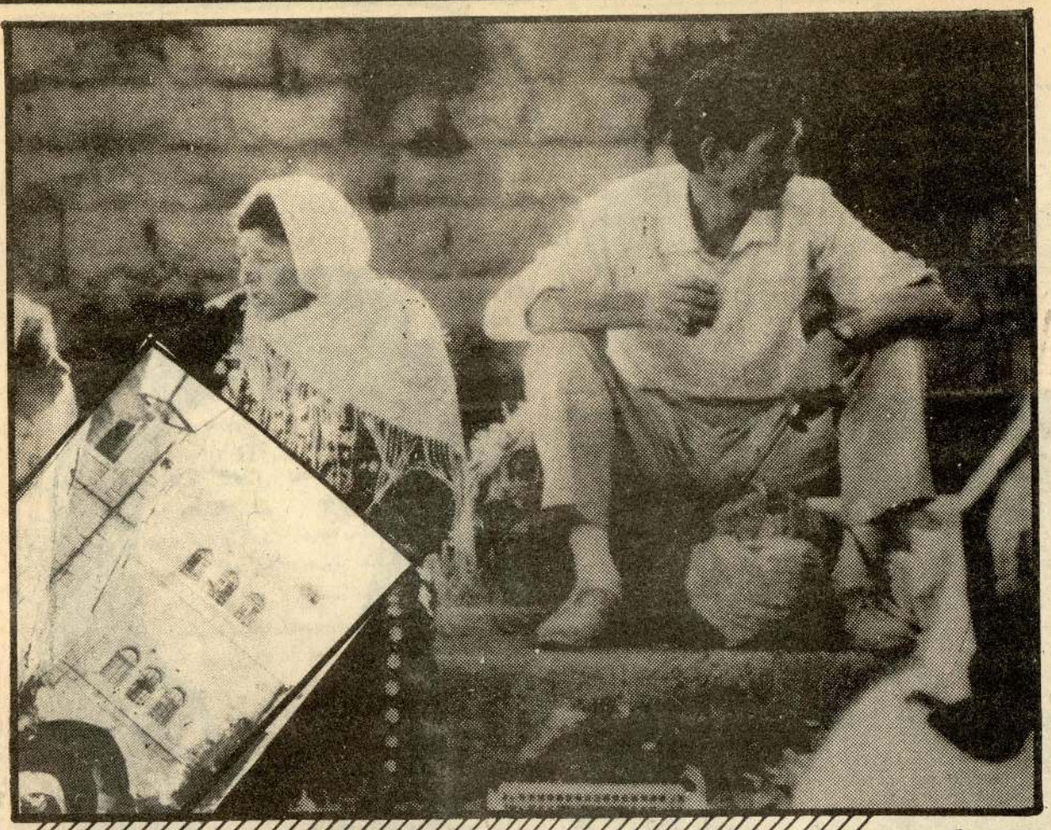
اور شلیم به مثابه یکی از کهنترین شهر های جهان دانسته شده و همیشه بار بار در تقاطع امیال و آرزو های مذهبی و مشاجرات سیاسی قرار گرفته است.

امروز علی الرغم اعلامیه های متعدد ملل متحد، دولت اسرائیل اور شلیم را به حیث پایتخت خویش در آورده است. فلسطینی های ساکن قسمت شرقی این شهر آن جا را پایتخت دولت مستقل فلسطین که چندی پیش اعلام گردیده پنداشته.

علامت وسمبول اورشلیم که عبارت از شهر ایستاده جلو دیوار شهر است، از مدتها بدینسو توسط کاریکاتوریستی شهیر قبادآباد، طوری که شهرت یافته، ماسک ضد گاز بر سر دارد - غرض حفاظت از گاز اشک آور - دنده پولیس را در دست گرفته است. نخست فدائیان فلسطین، قسمت شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته، ابرهای از گاز اشک آور بالای مسجد صلاح الدین و کومپلکس معبد تنگاه را پوشانیده از دروازه هیرو - دس، جوته های قطعه منتظره پولیس با دقت دستی و سپیر هایشان درحرکتند. علامت جدید شهر ابتکار نو پنهست که درهنگام اعلام ناحیه غربی شهر اور شلیم به صفت پایتخت دولت نو بنیاد اسرائیل به وجود آمده است، فقط چهل سال عمر دارد و بسر این چهل سال در مقایسه با تاریخ چهار هزار ساله، مستند این شهر چی خواهد بود؟ در نوشته های باستانی - از یافته ها ابلاغ سوریه - روی کتیبه ای - باخط میخی در مراحل اولیه (شهر قدس) نوشته شده و احتمالاً این شهر در آن مقطع زمانی از مدتها پیش وجود داشته است.

شهر از نگاه ستراتیژیکی، دارای موقعیت مناسبی در جوار شاهراه کاروان ها بوده و باد اشتن چشمه های آب روان و کوهی که به خوبی از آن دفاع شده میتوانست، از اهمیت ویژه یی برخوردار بوده است.

۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد، بیت المقدس را کا - ناپتر ها (Canaanites) اشغال نموده بودند. اورشلیم تبدیل به یکی از شهر شاهی های متعدد مشرق زمین شده که حتی پس از ورود اقوام عبرانی در فلسطین (که آن ها آنرا به نام اشغال سرزمین میخواندند) نیز در دوره برنج وازه اور شلیم





زیبایی نخستینش از گنبد های طلایی و کاشیهای رنگه دیوار هایش جلوه گر است. اگر این شهر برای سه دین بزرگ جهان قدسیت نمیداشت، در جریان قرون اخیر حتماً آثاری از وی باقی نمیماند، دین های یهود یت، مسیحیت و اسلام در این ناحیه، اماکن پر خاطره و مقدس خویش را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت محمد بهامبر اسلام (ص) از این صخره های مقدس به معراج رفته ونام عربی ((القدس)) شهر از همین جا نشأت نموده است.

عبادتگاه حضرت سلیمان سمبول نشانه ونقطه مرکزی نخستین دولت یهودی که تحت ضربات بابلی ها ازهم فروپاشید، بوده است.

دومین عبادتگاهی که در سال ۵۱۵ قبل از میلاد اعمار گردیده

بقیه در صفحه (۸۳)

یا بر جا ماند. تا این که احتمالاً در سال ۱۹۸ پیش از میلاد توسط حضرت داود (ع) فتح گردید.

اور شلیم در آن زمان در دامنه شرقی کوه اوفل Ophelberg موقعیت داشت، یعنی بیرون از دیوارهای شهر کهنهٔ امروز - بدین پس پیش از قصبه یی به بزرگی یک دهکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم را در جهت شمال، توسعه بخشید و قربانگاه کهن کانانیتها که صخرهٔ مقدس بود، نیز در محدوده شهر قرار گرفت. به احتمال قوی، پس از آن این جایگاه مقدس ترین ناحیهٔ معبد را دنگاهی به شمار میرفت که آن را حضرت سلیمان پسر و جانشین حضرت داود (ع) در جمله کار - گران تعمیراتی فنیقی های لبنان اعمار نموده است.

این معبد آن را میتوان مشاهده کرد و امروز در داخل عبادتگاه صخره یی که توسط خلیفهٔ اسلام (عبدالملک) در سال ۶۹۱ میلادی اعمار شده است، قرار دارد.

در دومین سالهای ۱۹۵۸ - ۱۹۶۱ دوباره ترمیم شده و -

(c) ketabton.com: The Digital Library

تصویری سریال دوم







سالهای بهستم عمر او ست بشاش است «جلوه های ناز ـ فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است «خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون ـ بسازد و چی گونه آن را باحرکات مردمکهای چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحویل بدهد «علاقمندیها پیش مهرزه» خاصی ندارند « اما در اولین پرسش در مییابم که او در مورد خود زیاد میاندیشد و این نوعی از " درخود رفته گی " دخترانه اش است مثلاً بدون اندك درنگی به پرسشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با همایون دنش :

ـ رنگ آبی و سفید را دوست دارم

ـ به پخت و پز لایق استم و قابلی پلو خوشمزه میپزم «

ـ از حیوانات پشك را پس از اسپ میپسندم «

ـ کسی را جز خانواده ام ـ دوست ندارم و میخواهم به همکارانم احترام داشته باشم «

ـ سروده های کلاسیك شعری را دوست دارم «

ـ اغلب لباسهایم رنگ آبی و سفید دارند و آنها را بیشتر میپسندم «

ازش میپرسم :

از کار های هنریت چی گونه تصویری میخواهی بدهی ؟

ـ من طفل بودم که راهی تمثیل شدم و در کیفر و عروس کم کم انقلابی در زنده گیم احساس کردم « بلی و پاکذا یعنی سینما واقعاً انقلابی بود که درد ـ

دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم « و اگر افزون براین « تصویری از کارهای هنریم بدهم « باید یاد آور شوم که نقشهایم در فلمهای "عروس کیفر « فرجام « نوای قشلاق دهکده" من « مسافر « زمین باز گشت ناگهانی « زخم جدایی و نقطه" نهر نگی " به میلم بوده و زیاد تر از این ها دستآورد ـ قابل تمجیدی ندارم «

* چرا ؟ مگر سریال شیرین گل و شیر آقا را فراموش کردید ؟

ـ خیر « مگر راستش از این نقشم اصلاً ذره یی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم « چرا ؟

ـ زیرا این سریال « باشتاب تهیه و ثبت شد « تا" ثمری را که باید برجامعه میکرد « نکرد « مسایل اساسی سریال را پیامش مبنی بر رهنمایی های مناسب صحی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه" مناسب برجسته نشده است «

* میگویم : نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند ـ نمایشها و یکقدار دیالوگهای آن « شگرد های رهنمونی خا ـ نواده ها را در خود نهفته ـ داشت که بمشود به پیام اساسی سریال تو جهمش کرد « دوم این که دلم میشود از شما بپرسم که یا تا" ثمر پذیر بودن سریال و یا عکس آن شما سرو ـ کار دارید یا با نقش که برای تان سپرده شده است ؟

و سوم این که ایا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیامش ارتباط دارد « تشبثی در کار دیگران مانند فلمنامه نویس و کارگردان نمیکنید و آیا این مناسب است ؟

میگوید :

من « نخست میخواهم تا" کید کنم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حمایه" صحی تشکیل میداد و دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این کمیخواهم با نقشی که به من سپرده شده « معرفت حاصل کنم « برایم ممیزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاءمل باشد. سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحویل بیننده داده شده « من نه تنها به کار دیگران تشبث نمیکنم « بل موضعگیریم را در قبال اثر خلق شده جمعی ما آن طوری که میبینم، روشن میسازم و آینده کارها را برای خودم در این روشنی « فال نیك و تجربه" مناسب میگیرم و یك بار دیگر خدمت شما یاد آور میشوم که این نقش را نپسندیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار داریم نمیپسندم و راضی نیستم «

* پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را موثقانه بازی کنید ؟

ـ شما ژورنالیستها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام ـ مهمانخانه « مهمان بودید ؟

* مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکنیم « اما این که پاسخ نشد ؟

ـ هدفم این است که شما همین حالا باید بدانید که به اداره" هنر و ادبیات نزدیکی از کار ـ مندان این اداره حضور دارید و این جانب "شما مستمندی" ـ ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه" ـ موریتم معاش میگیرم و باید وظایف رسمی سپرده شده" ـ اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح « به انجام رسانم «

چه اداره ام بارها برای من اجازه" اشتراك را در برنامه های فلمپری و شوتنگ ها ـ داده اند و من هم به پاس ـ همان همکاریها « به اجرای تقاضا های رسمی شان بپردازم و در سریال " شیرین گل و

بقیه در صفحه (۹۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

فاشیست ها به خاطر طلا، دندانهای پرس طلایی
اسیران را بیرحمانه می شکستاندند

اسرار جادوی طلا

ترجمه: اسد محسن زاده

طلا این فلز گران بها و جادویی که از قرن ها بدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و پرداخت، زراندوزی و پول جهانی را انجام میدهد، منحیث مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیز نقش درخور توجهی را بازی مینماید طلا مانند گذشته پول است و یا ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شما را زیادی از کشورها برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیادی بدینسو دیگر سکه های طلا قانوناً وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمهٔ بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست می دهند درحالیکه باوجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف ۵۰ سال گذشته قیمت آن تاده چند افزایش یافته است.

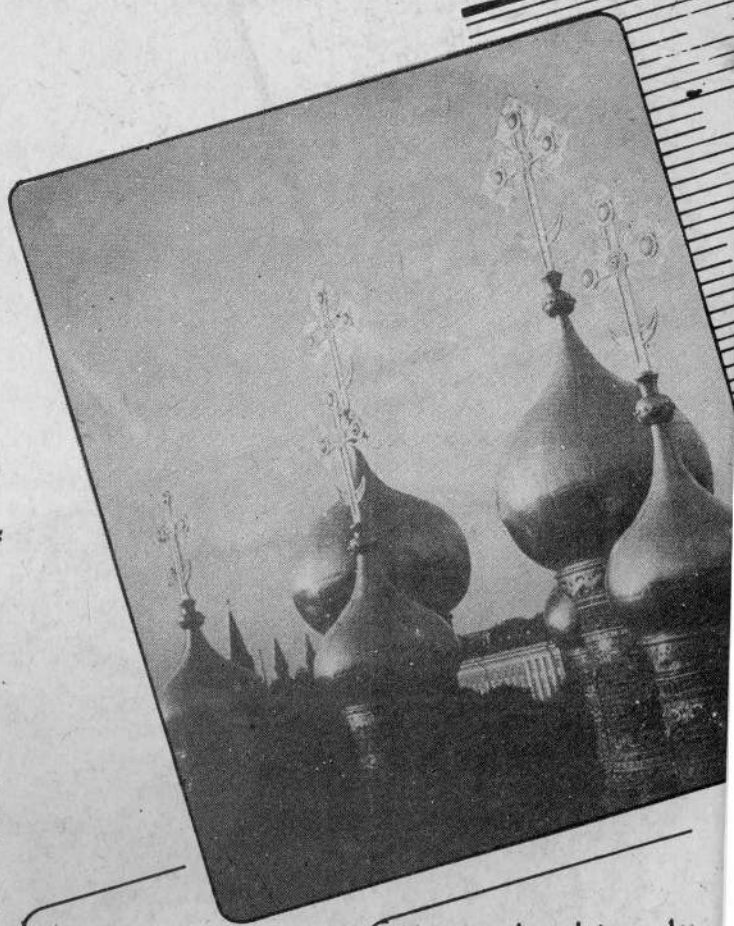
طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش درخشانه یی را ایفا نموده است. این مساله نتیجه خواص عالی کیمیاوی ـ فزیکی و کمیابی آن می باشد. نه تنها درخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی نیز در طلا نهفته است. طلا زنگ پذیر نبوده، سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده، دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرغوبیت آن، ارزش طلا مطلوبیت آنرا صد چندان نموده است زیرا در یک پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است طلا دارای مقاومت هنگون بوده، وکیفیت آن ثابت میباشد وبالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده، وتقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیلهٔ عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوتاً تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک وحتی قابل نفوذ برای روشی تبدیل شده، و از آن میتوان رشته های باریکی به باریکی موتولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت وبرق بوده، واز نقطه نظر کثافت ودرجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. علاقه وتمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده، وچنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن می باشند. با این علاقمندی شدید چنانکه گوساله های طلایی را منحیث حسم مقدس میپرستند. علاوتاً برای برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده، و بدینگونه از افتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

درطول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپراتوری ها گردید. مصریان قدیم به صد تصورات عجیبی نیز دست ((دستان طلایی)، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبند طلایی، کاخ طلایی، ایجاد شده است!

حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قایل استند. ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش درآورده وانان را برای کارهای شاقه وطاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند، تا باشد ثروت ها، افسانه یی فراعنه مصر بیشتر گردد. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقهٔ مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر بدست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن هسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چند بین هفته روی نور و روشنایی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز افسانه یی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. وهمین فلز جادویی بود که هسپانیایی ها را از طریق بحر اتلانتیک به امریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲ الی ۳ ملیون ساکنین بومی هایتی رابی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. وکورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تنوختیتلان مرکز اتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵ر۰) تن طلا انگیزه یی بدست پیزاورو تا بر یاد شاه امپراتوری اتاهوالپا حمله نموده، وامپراتوری وی را واژگون سازد. بدینگونه طی قرون متمادی جنایات وکشتار

(c) ketabton.com: The Digital Library

...ه خاطر ۲۲ تن طلا ۳ میلیون هایتی کشته شدند



هاي بی شماري براي تحصيل اين فلز انجام گرفته. اشخاص طماع وسود جوعمري را در راه كيميا گري وتبديل فلزات به طلاصرف نموده اند.

كشتار صدها هزار سرخپوست فقط بخاطر طلا

يافت وبهره برداري ازذخاير جديد طلا در عصر حاضر در كاليفورنيا آلاسكا، استراليا وزيلاند جديد به معنى آغاز محكوميت به مرگ وانجام جنايات بى حصر در برابر ساكنين بومى اين مناطق بود. سرخپوستان، اسكيموها، ابوريكس ها وماوايى هاكه سد راه طلا جويان بودند به شكل فجيع آن نابود مى گرديدند. — علاوتاً تعداد زيادي ازافراد يكه در پى يافتن طلا بوده وميخواستند بخت شانرا بيازمايند، نيز به كام مرگ فرو رفتند، چنانچه از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفري كه در آغاز سده حاضر ميخواستند به سرزمين افسانه يى مكوند يكه بروند و باجمع آوري طلا ثروتمند گردند — فقط ۴۰ هزارنفر آنها زنده بدا — نجا رسيدند. وآنانيكه ثروتمند دوباره برگشتند فقط چند تن محدود بودند.

ودرجريان جنگ دوم جهانى نازي ها درسراسراروپا درجستجوي طلا بودند. ذخاير موجود طلاي المان فقط صرف تسليحات امپرياليستى آنها گرديد. فضا — شيست ها كاملاً عادت نموده بودند كه بخاطر بوي طلا، دندان قربانيان شانرا شكستانده وآنرا به جيب هاي شخصى شان بيندازند.

استثمار وحشيانه وجنايت نژادي، امروز نيز بااستخراج و — تحصيل طلا توام ميباشد. رژيم نژاد پرست جمهوري افريقاي — جنوبى در استخراج طلا از — سياست ضد انسانى اپارتايد استفاده ميجويد. تمام كارمشكل وسنگين جسمانى استخراج طلا بدون هيچگونه مصئونيت كار توسط كارگران بيحواد وتهيدست افريقايى ازپيش برده ميشود — فقط درجريان سه دهه گذشته، بيش از ۱۹ هزار كارگر رمعادن طلاي افريقاي جنوبى زنده گى شانرا ازدست دادند. علاوتاً، بسياري ازانان كه در طول هفته هاي متمادي نميتوانند فاميل هاي شانرا ببينند ناگزير اند در اردوگاه هاي تبعيض نژادي به الكهول پناه بياورند كه اين امرنيزباعث مرگ وميرتعدادي ازكارگران ميگردد.

كشورافريقاي جنوبى كه بزرگترين فروشنده طلاي جهان ميباشد ودرتوليد طلا درسطح جهان مقام بلندي رااحرازمينمايد بااستفاده ازاين شيوه، توليد ضدانسانى وذخاير عظيم طلا در سال ۱۹۸۰ باتوليد ۵۳ درصد كل محصولات طلاي جهان — (۱۲۷۰ تن) مقام اول راد رتوليد طلاي جهان احراز نموده، مركزاستخراج طلاي آن كشور درويت واترس راند موقعيت دارد كه ازسال ۱۸۸۶ تا حال غنى ترين معدن طلاي — جهان شمرده ميشود. ويت — واترس راند (۷۰) كيلومتربه طرف غرب شهر يوهانسبورگ قرار دارد. تونل غلى از نگاه طلا تا عمق (۴۰۰۰) متر درزيرزمين موقعيت داشته، گرمى معدن، رطوبت كشنده وصداي كوكننده ماشين هاي برمه كارگران معدن را درروضع بد صحى قرارداده و غالباً آنان راازپا درمى آورد.

درامپراتوري دوزخى ((انگلو — امريكن كارپريشن اف ســوت افريكا)) كه بر استخراج وفروش طلا مسلط ميباشد، خانواده — اوپنها يمرد ريموند بابرادران — بريتانيايى وامريكايى شان نقش اساسى را بازيكنانوده وباجنايت وخونريزي ازحساب افريقاييان سياه به ثروت هاي افسانه يى دست يافته اند. چون ديگر تجارت طلا ازدست زرشويان و ماجراجويان بيرون رفته است، ديگر اين گروپ هاي بزرگ مالى اند كه برتجارت طلا حاكميت ميانند. شركت هاي ((ان ۱۰ ام روتشيلر اند راند سنس لمتد)) لند ن و ((انگلهارد ميزال انــد كيميكل كورپ)) امريكا از جمله بزرگترين موسسات انحصاري در زمينه خريد وفروش طــلا اشند.

درهند، طلاراوسيلــه دفع آفات ميدانند:

طلا درهمه جادراراضــى مختلف، احجارمختلفه وحتــى آب بحر ميتواند موجود باشد. بر مبناي ارزيابى هاي علمى درهرتن ازپوسته زمين به گونه متوسط ۴ ملي گرام طلا موجوداست. — طبعاً استخراج طلا ميتوانــد درجاي اقتصادي باشدكه درآن جا آين فلز باتمركزمعين وجــود داشته باشد. تعداد چنيــن محلات، كم بوده وبه مراتب كمتر ازآن مقدار مراكزيست كه ازناحيه داشتن طلا، غنى ميباشند. — گاهى هم اتفاق ميافتند كه شخصى قطعه طلايى رابه وزن چند يــن كيلوگرام ميبابد كه بافروش آن بــه زودي به شهرت وثروت زياد ميرسند. اما يافتن چنين قطعــات آسان نبوده، بسيار كم قطعاتي به چنين بزرگى يافت ميشونــدكه داراي وزن زياد ميباشند. در — ويت واترس راند ازهرهزاركيلو گرام سنگ، بين ۵ — ۲۵ گرام طلابــه دست مى آيد. وبراي استخراج

بقيه در صفحه (۷۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازدواج‌های خانوادگی اجتناب کنید

*عوامل عقب افتادگی و نکاتی که قبل از ازدواج باید روشن شود.

عوامل فامیلی مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده بدران و مادرانند. افرادی که فامیل مرد یا زن عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشند، صلاح است که ازجنین ازدواج خود داری شود، زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد، اگر فردی بخواهد همسرخود را از نظر بهبودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید درصد ازدواج‌های همسری برابر باشد که جسماً و روحاً سالم باشد و فامیل وی و جسود عیب ارثی و مادرزادی و امراض کشنده نداشته باشد، اما متاسفانه کمتر کسی یافت می شود که جنبه های ارثی را بر تمنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جدا نشین علاقه کند.

* مشکل ازدواج‌های فامیلی: متاسفانه درین برخی از ما ازدواج‌های فامیلی وجود دارد که از نظر بهبودی نسل پسندیده نیست وحتی گاهی سبب نقص



*کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارد.

در حال حاضر بین یک تا ۵ در صد جمعیت هر کشور را، کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند، و هرچه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد درصد کودکان عقب افتاده کاسته می شود.

دولتها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که دانشمندان درصدد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها برآیند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. براساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش با محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار ((ضریب هوشی)) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته می شود البته برای تعیین سن عقلی، گذشته از برمشهای ویژه ای که از کودک می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل سازش‌های اجتماعی وغیره را نیز در نظر می گیرند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خلقتی جنین می شود بین ما ازدواج پسرکاکا، پسرماما و پسر عمه با دختر ماما، دختر کاکا و دختر عمه ها رایج است وحتی به غلط گفته می شود که عقد بین پسر کاکا و دختر کاکا در آسمانها بسته شده است. برای اینکه به اشکالات این گونه ازدواجها پی ببرید، باید بدانید که برخی از بیماریهای بد رومادر از طریق ژنها به فرزندان منتقل می شود، این ژنها را ژنهای معیوب می گویند.

ژنها در داخل کروموسوم هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزوئید و اوول) بد رومادر رند مثلاً برخی بیماریهای خونی از قبیل هموفیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به نقایص جسمی مانند کری و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار می سازد که بد رومادر می توانند تا حدودی از آنها جلوگیری کنند.

* نکاتی که پس از ازدواج باید در نظر گرفت:

پس از ازدواج اگر کسی بخواهد فرزندان سالمی به وجود آورد و گرفتار کودکان عقب افتاده و ناقص الخلقه نشود نکاتی چند را باید در نظر بگیرد، گرچه ناسازگاری خونی زن و شوهر و مساله گروه خون اهمیت سابق را ندارد و یا کشف برخی از مواد میتوان انرا مهار کرد. ولی باید از وجود این

معمولاً کودکانی که در نتیجهٔ ازدواجهای فامیلی به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند

هاي رواني مانند جنون ممکن است به فرزندان منتقل شوند. حالا اگر مثلاً پسرماما و دختر عمه فامیلی که یکی از نقایص فوق را دارند، با یک بیگانه ازدواج کنند، نقیصه ارثی که هم در پدر و هم در مادر به طور نهفته پنهان است، به طور غالب در فرزندان به این ناهنجاري ها دچار می شوند (طبق قانون مندل) بنابراین، هرچه ازدواجهای فامیلی کمتر باشد به صلاح نزدیک تر است و از تولد کودکان ناقص و عقب افتاده جلوگیري امی شود.

* عوامل ارثی:

گاهی اوقات بعضی ژنها که عوامل ارثی را منتقل می کنند دارای عیوبی استند که به طور نهفته و مغلوب در سلولهای نسلی پدر و مادر موجودند و یا در موقع انعقاد نطفه: کروموسوم های سلول تخم، به طور ناقص با ناهنجار تقسیم

ناسازگاري مطلع بود، زن و شوهر باید بدانند از نظر خون چه وضعی دارند و اگر Rh خون زن منفی و از آن شوهر مثبت است. حاملگی را حتماً باید زیر نظر طبیب متخصص بگذرانند، تا دچار اطفال مرده یا عقب افتاده ای که از این راه به علت (رسوب املاح صفراوي یا مشابه آن در سلولهای مغزي) امکان پیدایش دارد، جلوگیري کنند.

* هنگام بارداري:

توجه مادران در هنگام بارداري از نظر مصرف داروها و ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه تالیدومید در سال ۱۹۶۱ بیش از پیش افزایش یافت این دارو اثر آرامبخش و مختصري خواب آور داشت پس از کشف داروي فوق الذکر در آلمان و سایر کشورهای اروپایی ملاحظه شد که تعداد نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد دستها) افزایش فوق العاده یافته است، پس از بررسی فراوان متوجه شدند که اغلب مادران در زمان حمل از تالیدومید استفاده کرده اند و مسلم گردید که علت افزایش

انوزادان ناقص الخلقه مصرف تالیدومید بوده است و به این علت پخش و مصرف این دارو ممنوع گردید. پس از فاجعه تالیدومید حس کنجکاوي مجامع علمی برای شناخت عوامل نقص خلقتی جنین برانگیخته شد و امروزه بیشتر این عوامل شناخته شده اند.

در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳ در هزار نقص خلقتی دیده می شود در اثر عواملی که ذکر می کنیم این نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بادر نظر گرفتن اینکه درمان نوزادان ناقص الخلقه امر بسیار مشکلی است و اغلب برای جنین بیمارانی نمی توان کاري مثبت انجام داد و نیز به علت اشکالات فراوان خانوادگی و اجتماعی که جنین اطفالی ایجاد می کنند بررسی این عوامل دارای اهمیت زیادي است، مادران در هنگام بارداري، بخصوص در سه ماهه اول که اعضا جنین کامل نشده است از خوردن هرگونه ادویه بدون اجازه طبیب باید خودداري نمایند. از رادیوگرافی و کسبرداري از لگن که سبب تابش اشعه به جنین می شود، باید خودداري شود. تابش اشعه سبب میکروسفالی و عقب افتادگی در کودک می شود. تغذیه آنها باید کافی باشد تا جوابگوي نیازهای شدید دوران بارداري باشد، چون ۲ بر ۳ رشد مغز در دوران زندگی جنینی است، اگر مادر از تغذیه کافی به خصوص پروتئین ها در هنگام بارداري محروم باشد، از رشد مغز جلوگیري شده و کودک به عقب مانده گی دچار می گردد. بهتر است که با نظر طبیب متخصص زنان رژیم غذایی دوران بارداري تعیین و به کار گرفته شود.

ابتلا به بیماري به خصوص

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخجه در هنگام بارداري زن میتواند سبب نقص خلقتی جنین و تولد کودکان عقب افتاده شود، بیماري سرخجه با اینکه خود به خود بیماري خوش خاقبتی است، ولی براي جنین در شکم مادر به خصوص در سه ماه اول بارداري میتواند ضایعات شدیدي ایجاد نماید. گفته می شود که تمام مادر هنگام بارداري حتی با کودک سرخجه اي، بدون اینکه علایم واضحی از سرخجه ظاهر شود، میتواند براي جنین خطرناک باشد.

کودکانی که مادرانشان در سه ماه اول بارداري به سرخجه ابتلاء یافته و یا با کودک سرخجه اي تماس داشته اند، ممکن است کور یا کر یا مبتلا به بیماري مادرزادي قلب شوند و یا میکروسفال (یا مغز کوچک) به دنیا آیند که حتی فکر درمان آن رعب آور است.

مادران میتوانند قبل از حاملگی براي مصون بودن از این بیماري واکسن سرخجه بزنند، یا با کودکان سرخجه اي قطع ارتباط کنند.

* در هنگام زایمان:

هر زن حامله باید دوران حاملگی را زیر نظر یک طبیب متخصص ودلسوز که از هر نظر مورد اعتماد است، بگذراند، طبیب در موقع زایمان تصمیم لازم را براي اینکه به مغز جنین صدمه اي نرسد و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد اتخاذ خواهد کرد اگر در حین زایمان خداي ناکرده صدمه اي به مغز جنین برسد یا دچار کمبود اکسیژن شود، ممکن است بعدها به کودکی عقب افتاده تبدیل گردد.

* پس از تولد:

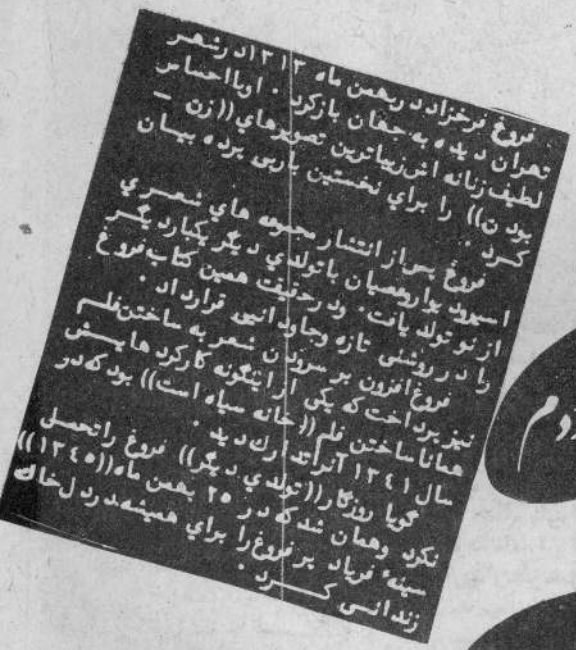
کودک باید زیر نظر یک طبیب متخصص اطفال ودلسوز قرار گیرد تا به کشف بیماریهای مادرزادي او از قبیل فنیل کتولوزي، گالاکتوسمی پی برده و به موقع جلوگیري کند، واکسن هاي طفل را باید به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار بیماریهای دوره کودکی شود، چه سرخک، آبله وغیره میتواند در صورت عدم معالجه صحیح عوارض شدید و وخیم مغزي (انسفالیت) در کودک ایجاد کند و او را به کودکی عقب افتاده و کودن تبدیل نماید. همچنین ورم برده ها ي

بقیه در صفحه (۸۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
رگبار نوبهاری خواب دریچه را
از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی
دست مرا که ساقهٔ سبز نوازشست
با برگ های مرده هماغوش میکنی
گمراه ترز روح شرابی و دیده را
در شعله مینشانی و خاموش میکنی
ای ماهی طلایی مرداب خون من
خوش باد مستیت که مرا نوش میکنی
تو دره بنفش غروبی که روز را
بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
در سایه ها فروغ تو بنشست و رنگ باخت
او را به سایه از چه سیه پوش میکنی



فروغ فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۴۲ در شهر تهران دیده به جهان بازکرد. او با احساس لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای ((زن بودن)) را برای نخستین بار در پرده بیان کرد.
فروغ پس از انتشار مجموعه های شعری اسیر و دیوارها همچنان با تولدی دیگر یکبار دیگر از نو تولد یافت. و در حقیقت همین کتاب فروغ را در روشنی تازه و جاوید انجی قرار داد.
فروغ افزون بر سرودن شعر به ساختن فیلم نیز پرداخت که یکی از آنها ((خانه سیاه است)) بود که در سال ۱۳۴۱ آنرا ساخت.
گویا روزگار ((تولدی دیگر)) فروغ را تحمل نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه ((۱۳۴۵)) سینهٔ فریاد بر فروغ را برای همیشه در دل خاک زندانی کرد.

من تند بلی پروا
دور از نگاه مادرم خط های باطل را
از مشق های کهنهٔ خود پاک میکردم
در باغچه می گشتم افسرده
در پای گلدان های خشک یاس
گنجشک های مرده ام را خاک میکردم

تمام روز در آیینه گریه میکردم
بهار پنجره ام را
به وهم سبز درختان سپرده بود
تنم به پیلهٔ تنهایی ام نمیگنجد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

علی گل پسوند

وتلی زړه

زړ گیه پریوزه په پلونو د ریبار ویـده شه
هغه رانغلو په یاد ونود خپل یارویده شه

اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلی
چې یې وزمی د سباء په هاغه لارویده شه

غوتی غوتی وینه دي خور تسل په مینه کوه
د رانه د رانه اسویلی باسه گله بناروید شه

چې شوگیرو نه دي له شرمه سنرگی پتی نه کړي
د پښتنی پیغلی د خنو په کوم تار ویـده شه

په دي یاغی یاغی وطن کی خه گریوان خیروي
راځه زماسیله کی پریوزه کرار ویـده شه

ارمانی ښنده

یوه ورکه لټومـه
یوه مینه پسی گرځم

نه به خوند کی پی مړ یـز م
نه می رنگ خه تسـلا کړي
نه خبره ده خبـره
نه خه دا وکړه یاد اکـړي

یوه ورکه لټومـه
یوه مینه پسی گرځم

نه د گل په پاڼه پرخـه
نه پیاله ډکه لـه میـو
نه د تورو زهرو گوتـه د ي
نه خوازه د سپینو بیـو

یوه ورکه لټـومـه
یوه مینه پسی گرځم

د بوډي د تال رنگونـه
زما ذهن کی غـړیـږ ي
گله یو غنیز ه کـسی نیسم
بل می زړه کی راوریـږ ي

یوه ورکه لټـومـه
یوه مینه پسی گرځم

(c) ketabton.com: The Digital Library

چند شعر از ضیاء دستور

تماشا

بیداد کرده باد
با سرکشی وتندي ، باخاك بازي اش.
خورشید خسته تن
درمانده پاي بی رمق خویش می کشد
درخانهٔ غروب.

درکوچه هاکسالتی سنگین
تب را ،
درجان لاغر دیوارواره ها
تکرار میکند .

*

مردي درون کلبهٔ تاریك
باآن نگاه غمگرفتهٔ نومید
برسقف پست دود اندود ،
پیدا پی ستارهٔ اقبال خویش را
تصویر میکند .

زنی ،
تکیده ، سوخته ، خاکستر
که درعمیق قلب کوچکش
بغضی تلخ بنهانست
به پستانهاي خشك پی آلود ش می اندیشد .
وکودکی ساکت ،
میان خواب وبیداري
به سوي اوجهاي آسمان تیرهٔ سربی
پَرِ پرواز مگشاید

*

تقویم مَرنوشت
درهرورق که غمین نشانه یی
براوسانده است ،
تصویر هر روزخویش را
در رسوي شهر
به تماشامیاورد .
درکوچه هاکسالتی سنگین ،
تب را ،
درجان لاغر دیوار واره ها
تکرار میکند .

پاییز، باغ واندوه

تشویش سایه وار
آرام وبرشکوه
درمزه هاي تیره روشن وخاموش لحظه ها
دربستر سراب نگاه ها وخنده ها
تکرار میشود .
دراعتدال زود گذر روز وشب ، که باد
آرامش نیافتنی زاهدانه را
درجایگاه روحانی ، بازمیابد ،
با آسمان ستره یی از نیل
باآفتاب زرافشان —
پاییز ،
فصل دل انگیز رقص رنگ
فصل بلوغ باغ
آغـــاز میشود .

بافها ،
بافهاي کوچك پربار
اندوه آن بکارتی که به باد میرود ، به دل
تنها ،
به زیبایی خویش مینگرند
تنها ،
زرنگینی خویش نگرانند .
وهیچکس ، اما
گل غم راکه درچهرهٔ باغ
به امید شگفته است
نمی چیند .

*

درکوچه هاي خلوت
اینك ، شتابناك ،
اسباب رفت وآمد ،
اسباب قطع ،
هنگامهٔ فلز ، وترازو
وقباحت داد وستد
جاي میگیرد .
درکلبه هاي کوچك تاریك
خامش وصبور
برکشتزارزخمی باهاوستها
تلخی زهرگیاه میمالند
وبه گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

*

عروس باغ — تنها
زیبایی غریب دارد
وهیچکس
گل غم راازآن چهرهٔ بشگفتهٔ ناز
برنمی چیند .
ودراین دلتنگی
باغ مارابه تماشاي خود ش میخواند .

بعضی دیوارها

هادی کار



دیوار ،
دیوار یادگار ،
دیوار نامدار ،
دیوارخشم وخون ،
یاقوت زخم ناسور —
زینتگر پیشانی شهر .
دیوار فتح ،
زنجیر تیرهٔ بند شکست تلخ .
دیوار ،
این نشانهٔ بیهداد وداد ،
هنگامه وسکوت ،
اینك ، سر شکسته به سنگش میان دست
یارای گفتن وفریاد باخته است .
آنگه که صبح ، خورشید دلشکسته باز
برانکسارواديِ خشك سراب ویا س ، پروازمیکند ،
دیوار ،
بی هیچ وقفه یی
آهسته میتپد .
دردست باد بداند پیش
کرکینه وشقاوت ونفرین درصداست ،
دیوست بر رواق ومنظر وبرج وکمینگاه
تصویریادگاري جنگاوران داد
بیرنگ میشود .
درژرف خواب گل وخشت ،
درسنگها به هاوستون ها
کزلرزش وشکست پریشان است ،
درد وتبه وتوتو
بیداد میکند .

سر میکشم فروبه معبر تاریك
برنمی آید هیچ .
می چشم خاك تیرهٔ سرد
ودراو هرچه کرامید نشانی بوده است ،
تلخی واندهٔ یاس می به بر دارد .
گام ، برمیگیرم ازدیوار .
گام ،
برمیگیرم ازدیوار ، وبه سوي تو میایم
به زمینی که درآن
ورد جادوي سازوارهٔ مبهم
حکمرواست

وبر بساط خاکستر ،
دیوست که زندهٔ گان ومردگان
پابه پاي هم ، میرقصند .
وگریه هاوخنده ها ، یاس وامید
بهم درشده اند .
وانتظار عبث ، گلی است که همه برقلب خویش زده اند .

*

سایه هارنگ تیره میگیرند
سایه ها لیك بخود میگریند
من ،
به سوي تومی آیم .
رفته دیوار .
خفته دیوار .
به جز درد عمیقی که به قلب بی امید فرینه گسترده است ،
به چیزي دیگري اما ، ندارد گوش
به چیزي دیگري اما ، ندارد چشم
به چیزي دیگري اما ، ندارد سر .

(c) ketabton.com: The Digital Library



چهره‌ها

شفق می‌تابد

قرار است به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شفق می تابد به وسیله‌ٔ انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سناریو کارگردانی فلم را محترم موسی راد منش و ایفای نقش برکزگی را نوریه وصال عهده دار است.

از نوریه وصال در مورد نقشش پرسیدم که چنین پاسخ گفت:

((این نخستین باریست که روی پرده ظاهر میشوم، ولی فکر می کنم به کمک و رهنمایی محترم راد منش کمتر به مشکل روبه رو شوم.

در این فلم نقش یک دختر قالین باف از یک را دارم که امیدوار م به خوبی از عهده‌ٔ آن بدر آیم.

چه گونه به هنر تمثیل رو آورد ید؟

((من از کودکی علاقمند سینما و هنر تمثیل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستانم وارد جهان سینما شدم.))



نقش‌ها



صبور در سقوط

مصاحبه تهمینه

عبد الصبور خلجی هنر پیشه جوان و مستعد یست که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را بعنه‌ٔ بلخی بود که در سال ۱۳۵۳ به همکاری موسسه‌ٔ لذ یر فلم تهیه گردیده بود و او – درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید:

بنا بر عشق و علاقه یی که به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم های زیادی نقش های گوناگون را بازی کردم.

س – بیشتر کدام نقش ها را دوست دارید؟



ج – یک هنر پیشه با یست هر نقشی را که برایش سپرده می شود در قالب آن نقش در آید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد و یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکتر و قالب بیابم.

س – برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتنی دارید؟

ج – در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهاد ی خاص دارم و آن اینکه اگر کورسهای متداوم از جانب ریاست انفارملم برای هنر مندان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی آموخته و در جریان شوتنگ پراپلم های برای دایرکتران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چند ین فلم در اثنای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دیگر را لت و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخص خودم نیز با این صحنه ها روبرو گردیده ام.

س – درین اواخر چی کار های روی دست دارید؟

ج – کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.



انیسه وهاب دیروز و امروز

مصاحبه – حسینا

انیسه وهاب مثل روزنده ٔ و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در ستدیوهای رادیو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن را دنبال مینماید. جهت آگاهی بیشتر خوانندگان مجله وی را به دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش های ما پاسخ های ارایه نماید. و خواهش ما را پذیرفت. و سوالات را باو یی چنین طرح نمودیم.

س – آیا برنامه‌ٔ اطفال آغاز کارتان در رادیو بود؟

ج – بلی نخستین همکاری ام با رادیو از پروگرام اطفال آغاز گردید.

س – فعالیت هایتان در تلویزیون چه گونه شروع شد؟

ج – بعد از پروگرام اطفال – من به شعبه نمایشنامه های دری رادیو در درام هاو داستان های دنباله دار نقش های اطفال را بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به

(c) ketabton.com: The Digital Library



مهوری درباره عشق سخن می گوید

مهوری دیکست درباره عشق ابراز نظر مینماید .

* آیا عشق کور است ؟

— من نمی فهمم اما همینطور میگویند .

* آیا به عشق در اولین نگاه باور داری ؟

— نه به نظرم مسخره می آید ولی مفکوره ان بمعید معلوم میشود .

* چطور می فهمی که عاشق شده ای ؟

— من حدس میزنم و در مورد وی فکر میکنم ...

و میخواهم که باوی باشم .

* چه چیز وی ترا بیشتر به خود معطوف میدارد ؟

— احساس وی .

* بهترین اغاز گر عشق ات چیست ؟

— من بسیار خجالتی هستم و اولین حرکت را انجام داده نمیتوانم .

* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟

— افسون کردن من .

* در مورد داستان عاشقانه چه نظر داری ؟

— با پاهای برهنه ه دست به دست قدم زدن در ساحل در غروب .

* باکی میخواهی ه ببینی ؟

— دیدار در رضدیت با تمایل من است .

* چطور یک دیدار را برهم میزنی .

— من صادق هستم ومیگویم من ذهنم رادر این مورد تغییر داده ام .

* چه فکر میکنی که دوست پسرات بالای مقبره ات چه حک خواهد کرد ؟

— در اینجا مهوری دیکست ارامیده ... من از وی متشکر هستم که مرا آرام گذاشت .

* نامه عاشقانه را چطور آغاز میکنی ؟

— عزیز ترین کس من ..

* اگر عاشق یک مرد نا آشنا شوی ؟

— حالت ناممکن .

* آیا عشق ساکت است ؟

— بلی ه فقط تو باید آنرا احساس کنی .

* چرا عشق بهشت احمقانه است ؟

— زیرا جفت دلداده نمیتواند چیزی رادر پیش او بپوشند .

چهره ها و نقش ها

ردپا

رد پا فلم تازه یی سینمایی است که به وسیله کارگردان موفق سینمای کشور فقیر نبی کارگردانی میگردد . سناریوی فلم ازمظیم جسور است وفلم به گونه سیاه و سفید روی نوار سی وپنج ملی متر ساخته میشود . موضوع فلم جنایی و اجتماعی بوده وکارفلمبرداری آن در نواحی شهرکابل صورت میگیرد . این فلم تا اوایل بهار ۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار خواهد گرفت .

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتم .

س— تحت نظر کدام استاد کار تان را آغاز کرده و آن ها تا چی حدود شما را رهنمایی کردند ؟

ج — نخستین کارهایم را تحت رهنمایی استاد رفیق صادق مرحوم ومحترم عظیم جسور آغاز کردم که آنها از هیچگونه رهنمایی و همکاری بامن دریغ نمی ورزیدند .

س— تاکنون درچی تعداد پارچه های تمثیلی نقش داشته اید ؟

ج — رقم دقیق آن را به یاد ندارم زیرا تعداد نمایشات رادیو و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

س— در کدام نقش ها خود را بهتر می یابید ؟

ج — هرنقشی که برایم بسپارند وخود رادر آن قالب بیابم و رضایت دایرکتر را حاصل نمایم .

س— درین اواخر فعالیتهای هنری تان کمتر به نظر میرسد چرا ؟

ج — دلیل اینکه درین اواخر کمتر در نمایشات سهم گرفتم این بود که جهت یک سفر هنری وفراگیری کورس های هنری برای مدت دو ماه در تاشکند بودم وبا فراگیری نمایشنامه های گدی با اخذ دیپلوم موفقانه به کشور بازگشتم . همچنان یک مدتی هم مصروف تهیه نمایشنامه هادرافغانستان نداری بودم که این ها همه سکتگی هایی رادر فعالیت هنری ام وارد می نمود .

س— در پهلوی کارهای هنری تان چی مصروفیت های دیگر دارید ؟

ج — در انجمن موسیقی وتیاتر کاخ مرکزی بعیث هنرمند نیز همکار استم .

س— کاردرسینما را بیشتر می پسندید یا در تیاتر ؟

ج — کارهای سینمایی ام خیلی محدود است صرف در یک فلم بنام (کیفر) نقش داشته ام بنآ کار تیاتر را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش در تیاتر مشکل تر از سینما است . زیرا هرآنچه راکه ممثل تیاتر می آموزد باید به طور مستقیم در اختیار بیننده گان قرار دهد بدآ من تیاتر را می پسندم اما در ساحه سینما نیز اگر از من خواهش گردد تردیدی ندارم .

س— کارکدام یک از ممثلین را بیشتر دوست دارید ؟

ج — کارآنهایی راکه واقعآ هنرخود رادر خدمت مردم قرار میدهند وموفقانه از نقش خویش بدر میآیند می پسندم که بصورت مشخص نمی توانم ازآنها نام ببرم .

س— می شود ازسفرهای تان به خارج کشور سخنهایی بشنویم ؟

ج — سه بار به اتحاد شوروی سفر نموده ام که یک سفر آن هنری بوده وبا گروپ هنرمندان در فستیوال اشتراک ورزیده بودم . یک سفر جهت فراگیری دوسه در نمایشنامه های گدی وسفر دیگر تفریحی بود .

انیسه جان وهاب (متشکریم ازصحبت تان . به امید موفقیت های بیشتر برایتان .

(c) ketabton.com: The Digital Library







ممتاز

ممتاز در فلم عالی خود را چنین انتخاب کرد :
میراصنم • آدمی اور انسان • دوراسته • کهلونا • تیری میری سپنا • اپرادا • روتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

پروین بابی: من دوباره در سینما کار نمی‌کنم بلکه . . .







بازگشت

جاوید برادرزاده‌ٔ خود یکجه زندگی میکند . پروین پا هایش رایکی بالای دیگر انداخته — نشست . خودش قصهٔ خود را آغاز کرد .

در حالی که برگهایی از زندگی گذشته خود رامیشمرد به این مسأله اشاره کرد که از خاصر فلم " ارت " کشور را ترک نگفته است او اضافه کرد که " مهیش بات " انسان خوبیست . اگرچه فلم یاد شده را ندیده‌ام ، ولی باور دارم که بالای او از طرف یکی از — همکارانم که قدرتمند است فشار وارد کردیده تا فلم " ارت " را بسازد .

در حقیقت مصاحبه در نوار — های شش کست ثبت گردید و در نیمه های شب پروین پیوسته از رابطه اش با این مرد قدرتمند هم در زندگی شخصی و هم در زندگی رسمی حرف میزد ، رویدادهایی که با تاسف برای همیشه او را داغدار ساخت .

با دشواریهای زیاد مصاحبه را به اصل موضوع " یعنی اینکه در این مدت چرا از نظرها غایب بود ؟ " سوق دادم .

پروین پاسخ داد :

" در بمبئی خود را نا امن حس کردم ، از این رو در سال ۱۹۸٤ به نیویارک فرار کردم . "

پروین افزود که :

در میدان هوایی به من اتهام انتقال مواد مخدره را زدند . او بار دیگر از رویداد های وحشتناک یاد کرد . گویی کابوس ترسناک آن باز در ذهنش نقش بسته است و با جدیت از خود دفاع میکرد .

" بدترین چیزی بود که در زندگی یک انسان میتوانست اتفاق بیفتد . با وجود اذیت و آزار ، آرزو میکردم این بود که به زندگی عادی خود ادامه دهم . "

او افزود که از سال ۱۹۸٤ از نظر مالی یک دوستی که در " نیویورک " با او — زندگی میکردم ، تمویل کرده است و من به مثابه یک هنرپیشه هندی زندگی دور از سر و صدا را پیش برده‌ام ، اما باید هرشش ماه بعد سفری — میکردم ، زیرا که سفارت ایالات متحده امریکا برایم ویزه نمی‌داده بود که میباید در هر ششماه یک بار تجدید میشد . بنابر آن در هر ششماه یک بار از مکسیکو به کارابین نقل مکان میکردم و . . .

در سال ۱۹۸٦ او به " هوستون " رفت ، جایی که پیانو — ولسان فرانسه یی را آموخت در همین جا بود که وزنش هفتاد پوند افزایش یافت و حالتی را به خود گرفت که ما اکنون او را میبینیم . پروین به اروپا نیز سفری کرد و در میان کشور های اروپایی به سویزرلند و لندن نیز سری زد .

امروز او دوباره به هندوستان برگشته است ، زیرا ویزه او دیگر به پایان رسیده و هم از زنده‌گی کردن با پول قرض خسته شده است .

پروین اکنون پلان کرده که با پولی که در زمان هنر پیشه گیش جمع کرده بود ، زنده‌گی کند ، همچنان او ادعا میکند که دیگر اصلا به فلم هراس ندارد و — امکانات آمدن خود را به دنیای سینما کاملا رد کرد . او میگوید که در این جا ماموریتی را که شش سال پیش احساس میکرد ، نا تمام مانده به سرخواهم رساند .

در سال ۱۹۸٤ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند



ترجمهٔ آسمایی

پروین هنوز هم برایم همان دختر کی بود که بالای پرده دیده بودم . کسی که من در مورد ش فکر میکردم ، ولی کی به حرفهایم باور خواهد کرد . همین که شنیدم پروین بابی ، به خانه خود آمده نخستین واکنش من این بود که به آن باور نکنم . پس از پریشانی که در مورد برایم دست داده حواسم را جمع کرده ، سوار عراده یی شدم تا او را حتماً باید ملاقات کنم . در حالی که احساساتی بود بالای دریور اصرار میکردم که هرچه زود تر مرا به " کالو مال استهت — جهو " برساند ، جایی که پروین پس از پنج سال دوری از وطن زنده‌گی میکند . وقتی که زنگ را فشار میدادم ، انگشتانم میلرزید ، ولی پاسخی را نشنیدم ، بی طاقت شدم و با زنگ را فشار دادم .

زن چاقی با موی مجعد ، پتلون جین و پیراهن افتاده دروازه را به رویم گشود . لبهای کلفت او هنگامی که تبسم نمکین بر لب داشت ، از هم دور شده بود و با آداب تمام برایم گفت :

" باکی کار دارید ؟ "

همین صدای پروین بابی بود ، آرامش خود را حفظ کردم ، مرا به داخل خانه ، خود رهنمایی کرد . در جریان حرفهایی که با هم تبادله کردیم ، دانستم که با

(c) ketabton.com: The Digital Library



چگونه کودکان بهتر بنویسند

نوشتن یك هنراست . یاد دادن شیوه بهترنوشتن به کودکان هنربزرگتراز آنست . والدین ومعلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند ، خود باشیوه های اساسی کمك به کودکان آشنایی داشته باشند . وقتیکه کودك به نوشتن آغازمیکند ، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود وهرگاه کودك بهتر بنویسد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد .

نوشتن مانند خواندن ، نیازی به حمایت وکمك متداوم والدین ، معلمان و بزرگسالان دارد . کودك نیازمنداست تانوشتن را ازآنها بیاموزد ، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است .

عموماً کودکانیکه خواندن رابه سهولت میاموزند ، نوشتن را مشکلتر می یابند وازهمین لحاظ ـ این دسته کودکان هنرنوشتن را زودتر فراموش میکنند . برخی از ـ کودکان به آموزش همزمان خواندن ونوشتن نیاز دارند . در مکاتب ابتدایی ، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند ومیخواند هماهنگی وجود نداشته باشد وازاین لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کاراضافی وسعی متداوم نمایند . درمراحل بعدی صنوف ـ ابتدایی کودکان آماده خواهند ـ بود تانوشتن رابهترمشق وتمرین نمایند . درین مرحله ، والدین ـ

(c) ketabton.com: The Digital Library

به کودکان باید فرصت داد تا درباره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست درمورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی مبذول دارند واین کار تدریس معلم را درمکتب مؤثر تر و آسانتر خواهد ساخت. کودکان امروزی علاقمندند تااستعداد شان را در نوشتن درسنین پایین تبارز دهند. بنابر بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند نامه بنویسند، نام شانرا روی کارت ها درج نمایند، یادداشتها و تبصره های رابدست والدین ودوستان شان بسپارند، ازاین علاقمندی کودکان میتوان در راه رشد استعداد نوشتن کودکان کارگرفت، والدین میتوانند درزمینه نقش مهمی داشته باشند.

نوشتن راتباید به تنهایی آموخت. خواندن موضوعیکه باید نوشته شود کاملا ضروریست، تلفظ درست را باید درین مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها مایلند آنچه رامیخوانند، بنویسند، کودک نوشتن رابااانگیزه مثبت به آسانی فرامیگیرد. هنگامیکه والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یانمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد وحتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیز نخواهد پرداخت.

بزرگترین خوشی که درین مرحله برای یک کودک دست میدهد، قدردانی ازبهتر نوشتن اوست.

بعضی اوقات والدین میتوانند ازکودک شان بخواهند تاروزانه نام چیزهایی راکه باخود به مکتب میبرد یا به آن برمیخورد بنویسد. این کاربه طفل کمک خواهدکرد تاپلان روزانه خود را نیز تنظیم نماید. روش دیگر کمک به کودک درنوشتن اینست تا ازاوخواسته شودکه قصه یاآهنگ یاکارکتر های فلمی راکه تماشا کرده است، بنویسد. درین مورد میتوان ازفلمهای تربیوی که تاثیر دوا مداری بالای روحیه کودک بجامیگذارند واستعداد منمود طرزبرداشتهای کودک از محیط وتشریح انهامستلزم توجه خاص است. زیرابرخی ازکودکان فکر خلاق داشته ولی ممکست قادر نباشند آنچه راکه برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند، به چنین کودکان باید فرصت داد تاآنچه را که درباره آن فکر میکنند بنویسند ممکست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه باطفل شان کمک کنند. بنابران، یک یادوبار در هفته باید ازچنین کودکی خواسته شود تادرباره مطالبی که می اندیشد، چیزی بنویسد. خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد. بعضی از والدین وقت کافی ندارند وبافکر نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد.

نوشتن به یک شیوه خلاق وابتکاری نوشتن خلاق ازاحساسات منشا

والدین باید درمورد شیوهٔ نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

میگیرد. نوشتن خلاق باید بعنوان ادامه خوانش وطرزبیان شفاهی تدریس شود. موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهاداست. کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد ووالدین آنرا اصلاح نمایند و ازاوبخواهند آنرادوباره بنویسد بدین ترتیب بادوباره نوشتن ذخیره لغات وشیوه نوشتن او بهبودمی یابد. همچنان بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و ازکودک بخواهند آنرابخواند وبعد دوباره بنویسد. به کودک ۱۰الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تابمراتب خوبتر بنویسد.

همینکه مشاهده میکنیم کودکی قصه یی رابیان میکند، شکل تشریح ولغاتی که ازان درجریان بیان قصه استفاده میکند. خیلی خوب است وشنونده راتحت تاثیر قرارمیدهد، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه راکه بیان کرده بنویسد، اشتباهات زیادی رامرتکب خواهد شد، علت آن این است که کودک نوشتن رابه آهستگی فرامیگیرد.

پس برووالدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند وبه خاطر رشد کودک شان اورا یاری رسانند. خواندن مطلب به اواز بلند وقصه گویی میتواند کودک را دربهترنوشتن کمک کند. یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنکه کودک شان قصه میگوید، آنراروی کاغذ بنویسند، بعد آنرابه آواز بلند برای کودک بخوانند و اشتباهات او را اصلاح نمایند.

((سعی کنید احساس وتحلیل تانرا روی کاغذ بیاورید)) چرا نمیتوانید بهترفکرکنید وکمی واضح تر بنویسید؟!

یا ((درباره موضوعی نخست خوب فکر کنید وبعد بنویسید))

درصنوف متوسط مکاتب، نوشتن خلاق رامیتوان بیشتر تحریک کرد، فرضا وقتی معلم بگوید، ((چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید؟))

والدین کودکانی که در صنوف بالاتر درس میخوانند، می توانند ازآنها بپرسند تاقصه هایی رابنویسند یاطلب یاشعری رابه آنها بدهند تادرباره آن چیزی بنویسند. حتی میتوانند ازکودکان بخواهند تابه نوشتن نمایشنامه بپردازند. تمام اینها درنوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهدکرد

ادوارد تانرمیگوید: ((نوشتن کارسختی نیست ـ حفرجر یا جویچه به مراتب مشکلتراست)) ـ گرچه نوشتن ممکست کارسختی نباشد ولی یقینا کارآسانی هم نیست وبه سعی متداوم والدین، آموزگاران وبزرگسالان وابسته است تادراموزش راه وروش نوشتن وبهترنوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library



یوتوپیا

ترجمه احمد شعبانی

توماس مور به این داستان خیالی خود در سال ۱۵۱۸ به رشته تحریر درآورده.

اوتوپیا، جزیره یا دست خیالی که در آن جا هرکاری به خاطر نفع عموم صورت میگیرد. این داستان، به آن صورت کامل آمده، آلی نه تنها برای انگلستان آن روز، بل حتی برای دنیای کنونی، افسانه بی بیش نیست. مور با طرح داستان به صورت گفتگو با یک ملاح رابطه حقیقت بدان میزند و میخواهد کانش خبر میدهد که این ملاح بر حسب تصادف به جزیره یی میرسد، پنج سال در آن زندگی میکند، سپس به انگلستان بر میگردد تا خبر خوش وجود یک کشور کامل را به گوش هموطنانش برساند.

برای این که داستان را کاملاً واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی از رسم معمول در این شعر خیالی را رد و برخی را تائید میکند. سراسر این داستان چنان باعقیده و صمیمیت به نگارش درآمده که جمعی از خوانندگان آن را واقعی میپندارند. شاید هم بیشتر بدین جهت که آرزو دارند وجود چنین کشوری حقیقت داشته باشد. زیرا اوتوپیا ازجهات بسیاری، تعبیری از خواب هایشان بود. در این شهر خیالی برحسب اظهار (مور)، توانگران فقیران را نمیفریبند، نفرت وانتقام جاری وجود ندارد، ظلم وستم دیده نمیشود، از فخر و غرور و بی حد که (ام الفساد شر) نامیده، اثری نیست.

آن چه (مور) در سر میپرورانده، در واقع همان مسلک اشتراکی اوان مسیحیت است. یعنی داشتن روحیه و اعتقاد دینی در بقره و رشدن از نعمت های الهی به طور متساوی. (مور) کاتولیک متعصبی بود و همین تعصب، باعث شهادت او شد.

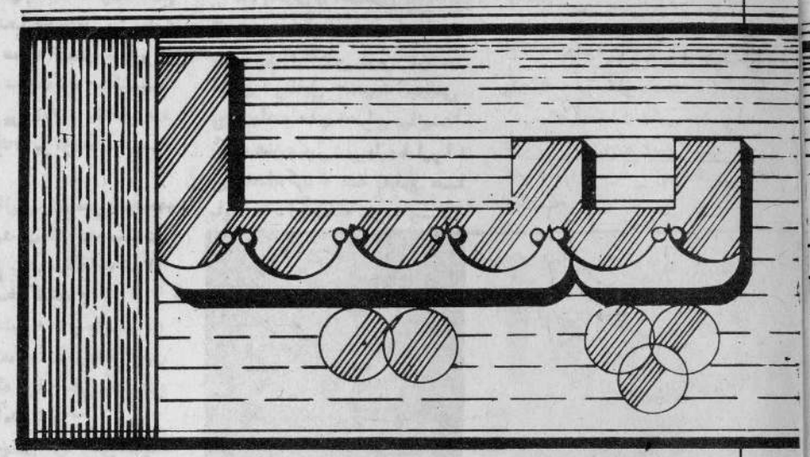
در این تصویر بهشتی، که بر روی زمین نقش بسته، برطبق آن چه در اوتوپیا آمده، جمله چهار شهر وجود دارد که همگی باطرح های همانند، به منظور تأمین آسایش کافی برای عموم بنا شده است. وسعت خیابان ها یکسان است و ساختمان خانه ها نظیر یکدیگر. از همه خانه ها یک در به خیابان باز میشود و در دیگر به باغ. هرکس به قدر کفایت توانگر است که نیازمندی های خود را مرتفع سازد و بدین لحاظ توهم سرقت به حداقل کاهش یافته است. خانه ها به کسی تعلق ندارد، بل از طرف دولت به اجاره واگذار شده است. مستاجرین در هر ده سال منازل را عوض میکنند تا از بروز احساس مالکیت انحصاری در اشخاص جلوگیری شود.

در اوتوپیا از استثمار ظلم و جور، شکار، قمار و فریب و نیرنگ اثری یافت نمیشود. و احتیاجی هم به وکیل دعاوی و حبس و بسته نیست.

در اوتوپیا دین رایج ((مور)) بازبانی مبهم سخن میگوید. انتظار این است که کشیشان ((بسیار متزه و مقدس باشند، بدین جهت تعدادشان بسیار اندک خواهد بود)). (مور) در تمام سرخود در این امر اصرار میورزید که تعداد کشیشان در انگلستان تا آن جاکه ممکن است ((کمترشود و از بهترین اشخاص)) باشد.

تصوری که (مور) در اوتوپیا از حد اعلای پارسایی و پرهیزگاری شان میدهد، چیزی غیر از تجلی آرزوی قلبی او برای تصفیه پرستشگاه های کشورش نبوده. مور، روحانیون حقیقی، آن شبانانی را که از تعریه کردن خویش به وسیله گوسفندان بر هیز داشتند، صمیمانه ستایش میکرد و از سوی دیگر با بعضی از رهبران دینی، که مقام والا در کلیسا

در اوتوپیای "مور" آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موجود است حتی...



یوتوپیا



کسب کرده بودند، سرجنگ و ستیز داشت و از آنها متنفر بود. زیرا معتقد بود که این گروه وظایف دینی را با جاطلبی های انسانی درهم آمیخته اند. (مور) نمیتوانست بهن خدا و ملاهیچگونه رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگذار روحانیان ماجهت هایی سبکتر و قلب هایی صاف تر داشته باشند!))

در اوتوپیای مور همه مردم چه زن چه مرد - به طور مساویانه روزانه شش ساعت کار می کنند و - اوقات فراغت را به مطالعه روزش میگذرانند. شش ساعت کار روزانه کافیست، فقط به شرطی که همه کار کنند و کسی بیکار نباشد و اوقات افراد برای تعیه لوازم لوکس و تفننی ثروتمندان به هدر نرود. اگر ما محتاج مردم بیش از حد لازم تعیه شود کسی شغل خود را از دست نخواهد داد، بل به جای آن ساعات کارشان تقلیل میابد، تا وقتی که عرضه و تقاضا تعادل پیدا کند.

هیئتی که زمام امور کشور را در اختیار دارد، برگزیده مردمانند ونقط بدین سبب سرسر کار آمده اند که افراد خردمند و رسیاست واقتصاد هوشمند و فداکار و صلح جو بوده اند.

اهالی اوتوپیا از این لحاظ که به جمع مال، حرص و لعی ندارند، به جنگ و جدال رغبتی چندان نشان نمیدهند. در - مناسبات خود با کشورهای بیگانه نیز همین روش را دارند. مردم اوتوپیا هرگز اقدام به جنگ با ملت دیگر نمیکنند - ولی هرگاه ملت دیگری به جنگ با آن ها دست بزند، به جای اعزام جوانان که سخت به زنده گی علاقه مندند، داوطلبان مزدور

را اجیر میکنند و جنگ آنها پیروز علیه بربرم بلت متبا بز نبوده، بل علیه جگیریا یا ب آنها ست.

در اوتوپیا، تمام کامل جگیریا ست و آزادی عبادت و مذهبی و افکار سیاسی برای همه موجود است. هرکس مختار است هر چیزی را که باور دارد، و هرصورتی که بخواهد، عبادت کند: حتی بت پرستان نیز مانند دین هستند که آموزه و از رنج و فنا ناپذیر بودن روح آن ها زنده گی کنند؛ ((بگذار ید در این دنیا آنها را تحمل کنیم و بیچارگانشان را به فشار خداوند در آن دنیا واگذاریم!!)

تمام این همه بتعداد زیادی ازمردم اوتوپیا مسیحی هستند و از وقتی که تعمید داده اند مسیح (ع) نیز با ما لکیت خصوصی و مال وثروت ابراز مخالفت کرده است، بدین مذهب گرویده اند.

اوتوپیای توماس مور، نمونه یست از آن چه که امسیر وزآنرا ((سوسیالیسم مسیحی)) مینامند یعنی یک دموکراسی اجتماعی که بر زنده گی مسیح بنا شده باشد. چنان که ((برنارد شاو)) نمیاد آور شده، این نوع حکومت تا هنوز بر سرکار نیامده است: ((ما سوسیالیسم بدون مسیحیت و مسیحیت بدون سوسیالیسم داریم. ولی در هیچ نقطه یی این دو با هم جمع نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار کتاب اوتوپیا، ماکیاول کتاب ((شهریار)) را منتشر کرده بود مردم (مور) را تحسین و تمجید کردند ولی پادشاه ماکیاول را ((و (شهریار) را به ((اوتوپیا)) ترجیح داد. زیرا برای حکومت جابرانه او آن کتاب سودمند تر بود و زمانی نگذشت که انگلستان را سیلاب قتل وجنایت و بیدادگری و حرص و آز فرا گرفت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هنگام چاشت بود که از نهجیره هاي کابين طياره به پايين مساجد بغداد دربرابر ديدگان ما هويدا گرديد . به زودي درياـ فتيم که درپيدان هوايي عراق انتظارشاه کشور شانراد اشتند که از سفري برميگشت . ظاهـر شدن طياره بيگانه ، برفضاي ميدان هوايي عراق بد گماني توليد نمود .

– شما کي را ستقبل ميخواهيد ؟

اين پرسشي بود که بايد از ما ميشد که شد وشاه مصلحت نديد ، خودش را بشناساند به تا چار خسارمند شدن موتور طياره رابه غلط عنوان کرده ، به پايين مخابره نموديم وتقاضا کرد پم که درپيک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طياره را بـ دهند . آن گاه جيپي مملواز مامورين امنيتي درحاليکه قيافه هايشان نهايت مهيج به چشم ميخورد ، با تندي وشتاب از پلـه ها عبور کرده وآن جا نزديـک شد ، هيچکدام ازآن ها مـا را نشناخته

محمد رضا ورقي را از کتابچه يادداشتش جدا کرد ، چند کلمه روي آن نوشت ، آن را به يکي از کارمندان سپرده ، گفت :

– شما نهايت مهربانـي خواهيد کرد هرگاه اين يادداشت رابه شاه برسانيد . کارمندان بايد گماني وپس از لحظه يي سرگوشي نمودن ، مارا در يـک انتظار خانه بردند .

به زودي از موضوع ، شـاه فيصل آگهي يافت . وي باهـوش تيز و فراستي که داشت ، از اين ورود غير مترقبه وبدون آگاهـي قبلي دريافت که شاه شهبانـوي ايران پناه ميخواهند . آن وقت مسؤول ميدان هوايي وارد اتاقي که درآن انتظار ميکشيد پـم ، گرديد . خلاف پيشتر برخورد زياد احترام کارانه يي نسبـت به ما روا داشت . دريافتيم که او اکنون دقيقاً مارا شناخته است . شاه فيصل به محض آگاهـي

ادامه در صفحه (۶۲)

يافتن از موضوع فرود خليـل – فرخارجه اش را به ميدان طياره فرستاد و مارا در يک مهمانخانه شاهي انتقال دادند . خـوب به ياد م است روز يکشنبه بـود وهواي بغداد چنان گرماي فرـ ساينده را داشت که مابه مشکـل نفس ميکشيد يم . ترمومتر بالاتـر ازچهل درجه سانتي گريد را درسايه نشان ميداد . خـوـ شبختانه ويلا يي که براي اقامت ما اختصاص داده شده بود ، آب وهواي مطبوعي داشت ، اما پس ازآن همه هيجانات ، وضـع صحي من نهايت مختل ميشـد . ساعت پنج عصر ، فيصل مارابراي صرف چاي دعوت کرد . منکـه لباس نعوه يي ساده ساختشده ازکتان نازک ، بر تن داشتـم ، پرسيد م :

– من با اين وضع مهيج وهمچو لباس ها ، بدون کلاه ود ستکش اجازه دارم باشاه ملاقات کنم ؟

در پاسخ گفتند :

– چراحتمي . عاليجنـاب خوب ميداند که شما ازيک سفر ، باد لعره واضطراب آمده ايد .

شاه فيصل آن زمان نهايت جوان بود ، ۲۲ سال داشتـه باصميميت وخوش قلبي خاصي بعنـ سلام کرد واز ماخواست تاهـر زماني که ميل داشته باشيم ، در بغداد اقامت گزينيم . او در همان نوازي فرا ترازهر ادعايـي ، صميميت فراواني نسبت بما روا داشت . ما درآن جا فقط وفقط ازشدت گرماي زياد رنـج ميبرد يم .

در فاصله زماني نه تنها ياد بااستفاده ازيک طياره شخصي انگليسي ، روز ۱۸ اگست به سوي رم پرواز نموديم . آن روز تـرک گفتن شاه ومن ازتهران ، پـک حادثه داغ جهاني شمـرده ميشد ، هنگام فرود آمدن در ـ ميدان هوايي ((کياپينو)) بـه وسيله يک نماينده ارشد حکومت ايتاليا وصدها فوتوگراف مطبوـ عاتي پذيرايي شديم . در برابر خود ، نظام نوري سفير ايـران در ايتاليا را نيز يافتيم که دسال پيش ، مراسم عروسي من وشـاه راتنظيم نموده بود . ازآن جاييکه اوتحت مهرباني ولطف صـدق قرار گرفته بود ، قراربود که آن روز ها براي شنا و آبپازي به سـوي ((هوستيا)) آهنگ سفر کنـد ، در رم کليد واگوني راکه درمـاه اپريل شخصاً خريداري کرده بـودم ، به نـوري فـرض ـ نگهداري موتر سپردم اما او از ـ قبول آن امتناع ورزيد .

ماد رهوتل ((اکسکليزور)) اقامـه گزيديم . شام سه شنبه از راديو شنيد يم که فاطمي وزير خارجـه ايران درمقابل جمعيت انبوهي روي جاده هاي تهران بهانـه تکاند هنده ويرشور عليه ما ايراد وپيشنهاد کرد که همه پهلوي هـا بايد به دارآويخته شوند وبـه محدوديت هارا بيفزايم ثيرا چونکه من پول چندانـي نـدارم ، شايد همينقدر پول باشد کهفارس با آن خريداري نماييم))

پرسيدم :

– يکجا ميخواهي برويم ؟ ايـن فارم را درکجا بايد خريـداري کني ؟

سه سوي امريکا خواهـم شتافت . مادرم وشمس پيشتـر درآن جا رفته اند . من اميـدـ وار استم که برادرم نيز ميتوانـد تهران را ترک بگويد . وبه دنبالم بيايد .

– شما بدين عقيده استيـد که تمام خانواده شهنشاه ، همـه يکجا خود را کنار بکشند ؟

– چرا ، بايد جان خود را نجات داد وهمه فعـالانـه حوادث وقضايا را زير نظـر داشت .



شهبانو ثريا:
اکنون ، قصه ها

ماقدرت رهبري همه چيز را دا يم ، اما خير اين ادعا صادق نبود ، به طور مثال ، ما در موقعيتـي نبود يم که اشياي صنعتي وقيمتي را بخريم . شاه اشتهاي يک طيـاره شخصي خوب را در سر داشت اما توان پرداخت هزينه آن رابه هيچوجه نداشت . موقعيـت و سرنوشت ما آن زمان ، سهاهتـر از هرزمان ديگري بود .

در روز هاي اخير ، دهقانانی که از تقسيم حق السهم خود قانـع نبودند ، اربابان را تهديـد ميکردند که براي شان رهبري جديد ، ملکيت هاي همه شانراضبط وآن رابـه کيفر اعمال شان ميرساند .

شاه ميگفت : ((من پيش ازهمه درفکر مادر و خواهرانم استم . مينرسم که آنان بچاره شوند ؟))

همچنان برادران شاه راحوادث جاري ايران تهديد ميکرد تاآنا ن واد ارشوند با وابسته گـان ومتعلقين شان ، ايران راتـرک بگويند . واضح بود که آنـا ن فقط ميکوشيدند تنها جان شانـرا نجات بد هند . از پنرو همه چيـز تابع يک مساله بود وآن اين کـه شاه درخارج چقدر پول داشت . حريفانش ادعا ميکردند که او پنجاه تاهشتاد ملپون دالر به حساب سري درسويس ، پس انداز کرد ه است . متاسفانه که اين محـض يک ادعاي غلط بود . من آن وقت نزديکترين ومونس ترين نفـر نسبت به هرکس ديگري ، نزد شـاه بودم . هرگاه وي صاحب حسـاب پاد شده ميبود ، مسلماً مـن اولين کسي ميبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد ميشـد باوجود همه اين ها ، شاه ميکوـ شيد ، اسرارش راسري نگهدا رد . به رشاه ابداً نکوشيده بود پولي به خارج انتقال بدهد ، به علـت آن که درقدم اول بسيارو طنپرست بو د . قدم دوم هيچ اجبار و ـ کارنداشت .

وقتي حوادث درايران بحراني شد ، شاه به فکر عقب نشيني وپيدهـ روز هاي دشوار افتاد ، به گونـه مثال روزي به من گفت :

((درمنزل به هرطرفي کـه بنگري ، لوازم زايد وجود دارد کهـا اکنون آن ها را ديگر ضرورت نداريم . بسياري ازين اشهـا پول خالص است ، چي ميگوـ که آنرا بفروشيم وپول نقـد بسازيم ؟))

گفتم :

چيزهاي يادگاري وزياد معـم براي منزل ، نيستند ، ميشود ...

باد همه آن چيزهايـي را که ميتوانيم آب کنيم ...

من دقيقاً نميدانستم کهشاه ازاين مدرک چي مقدار پـول ميتوانست به دست بياورد ، بدون ترديد مسلماً که پول چشمگير ي نبود . ووقتي در رم ازوي پرسيدم که آيا با پولهاي خود ميتوانيم زنده گي کنيم ، اويک پنسل را گرفته حساب کرد و پس ازلحظه گفت :

مابه تنهايي شايد ، امافاميلم بهتر از بهست نفر ميشود . از همينجاست که ميخواهم يک فارم خريداري کنم جز اين راهي وجود ندارد . برادرانم بايد زنده گي خانواده و اطفال شان راتاه مين بد ارند .

واقعيت اين بود که آن چه دربا ره ((ثروت افسانه يي)) ميگفتند ، نهايت مبالغه آميز بود . ثروت اوهمان بود که بدوش پس ازاخـذ قدرت در ايران به دست آورد ه بود . باوصف آن ريخ ومفاد تمام ملکيت ها براي يک زنده گـي شاهانه بسنده نبود . خواهـران وبرادران شاه معاش نهز ميگرفتند . در ايران فقط شاه از دولـت حقوق ميگرفت که سالانه به سـه ملپون مارک بالغ ميشد . شهنشاه مخارج و مصارف دربار وپـول سالانه خانواده اش راازآن مهيـا داخت . از اين رو او ازپـول دريافت نموده ، فقط مقدار کمي را ميتوانست پس انداز کند .

بسياري ها فکر ميکردند کـه جاي رژيم شاهي ، رژيم جمهوري اعلام گردد و کمونيستها در رژيم قبول گردند .

در پايان اين سخنرانـي صد ها مغازه در تهران به غارت رفت ، پر مکاتب و وزارتخانه هـا هجوم آوردند وعکسهاي ديواري شاه رابه آتش کشيدند . حتـي بناهاي پاد کاري به رشاه رابـه زمين پرتاب کرده ، از منتهـا يي بي احترامي در برابرآن هاکـار گرفتند . باشنيدن اين خبر ، مـن شخصاً همه اميال وآمد هايـم رابر باد شده يافتم وزنده گـي ومحاسن آن را به کلي فراموش کردم . شاه پس از مشوره به مـن گفت :

((ما بايست يک سلسلـه

ادامه در صفحه (۶۲)

سخن ميگويم
ای خصوصی

ترجمه ميرحسام الدين برومند

روز بعد هنگاميکه درهوتـل ((ايکسکليزور)) نان چاشت را صرف ميکرديم ، يک راپورتر جوا ن اشيتو تيرس نزديک ميز آمـد وکاغذي را روي آن گذاشت کـه روي آن اين سطور نوشته شـد ه بود .

((صدق سقوط کرد . ارتش شاهي ، تهران را در کنتـرول دارد ... جنرال سعيدي – نخست وزير))

آن خبر مستقيماً تلگرامـي مواصلت کرده بود . ژورنالهيـست دردهليز و داخل و خارج هوتل درحال قدم زدن بود وپيوسته خبرهاي جديد راکه ازطريـق منابع خبر رساني ميگرفت ، بـه ما ميداد . درچنين لحظه يـ من مثل هميشه ، وضع کامـلاً عادي داشتم ، امارنگ شاه پريده بود شاه پس از چند ثانيـه ، به ژورنالهيست پاد شده که کنارش ايستاده بود ، گفت :

((هرگاه من اين خبـر را تصديق کنم ، واقعاً ايران دوباره يک دولت شرعي ميداشته باشد . درچنين حالتي من وشهبانـو باشتاب ، راهي تهران خواهيم شـد .

وقتي هردو از لفت بيرون وروانه اتاق خود ميشديم شاه از دستم گرفت و آهستـه گفت :

– چي طور ، حدس ميزدي تنها که مابه وطن وبه موقف خود بـر ميگرديم ... چي طور آيـا ميتوانستيم اين را پيشگوـ کنيم ؟

من به طور قطع ميدانستم که درين ميان درتهران چـي حوادثي درحال آبستن بـود . پس از خبر سقوط مصدق ، مـا اخبار متناقض به دست آورد يم بعداً دراثر تماس تيلفونـي متداوم دريافتيم که :

جنرال سعيدي بابسياري از افسران دربار وپيکجا باد وـ ستان ((شهرام)) ، پس ازانتقال حکومت از دست مصدق به دست او ، زمينه برگشت ما را فراهـم آورد .

روز دوشنبه افراد منابـع خبر رساني ، در تکسي هـا ، مغازه ها ، دفاتر و رستورانت هاي تهران و در تمام شهـر درمورد خيانت ها وسقـوط مصدق آگاهي ميدادند . درين ميان گارد شاهي مسلح ودستگاه پوليس تصفيه شده بود . امـا در روز سه شنبه سفير امريکـا به مصدق خبر داد وگفت :

((هرگاه شما بدون هيـچ واکنشي همچنين ساکت بي حـرـ کت بايستيد ، حکومت امريکا سه هزار امريکايي را از تهـران فرامي خواند ...))

اين اخطار بر مصدق تاه نهر بد نمود . ازاين رو مصدق آنـاً بر پوليس امر کرد که باهمه وسايل عليه ارازيل روي سرک پيـش آمد کند . گرچي مردم به خاطـر برگشت شاه مظاهره کردنـد ، اما با ضربه شلاق و متفرق گرـ ديدند .

براي ايراني هاي متديـن ، فيگور شاه حکم ((سايه خدا)) راداشت .

درصبح روز چهار شنبه وضع در ايران چنان مينمود که گويـي نيم تهران روي پا ايستاده استه مردم حوالي عصر به اعتراض سريع کوشيدند . نصف تهـران تصاوير محمد رضا ومراسـيل ميکردند . حوالي ظهر روز بعد جنرال سعيدي بايک تانک از مقابل دستگاه پوليس ازتهـران عبور و بار وحيه آرام ازآن پايين آمد . در چنين لحظه سرنوشت ساز ، ايران در کفه ترازو قـرار داشت . يکي ازافسران اسلحـه اش رابلند درهوا انداخته ، گفت : ((زنده باد سعيد ! خدانگهدار شاه !)) سپـس مردم باهياهو به سوي سعيد ي شتافتند وپوليس نهز پس سعيد ي را گرفته ، درحمايت جنرال رياحي رئيس اداره پوليس شتافتند .

در اين ميان فقط دا کتـر مصدق نميخواست جنگ قطـع

بقيه در صفحه (۲۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

په خیرخانې دلمړۍ درجې باسوریا ټون

زموږ د هیواد ګران افغانستان د هري سیمې خلک که په زور یا م وکیدل شي، د یخوانۍ تمدن — د پرمختللې نړۍ د اوازې ښتاکي نښې لري. او د الدي کبله چې د افغانستان پر شتمنه خاوره د پر مذ هبونه او د ول د ول تمدنونه زیږېدلي او د زمان د پیښو په بهیر کې له منځه تللي او پایې نښې ترخاورو لاندې خوندي پاتې شوي دي.

د ولسو غوڅ یخوانیو مذ هبونو څخه چې په یخوانۍ افغانستان کې یې د پر یخوان د رلود ل د لمړ لمانځنې یا لمر پرستې ډاګیز دي. که څه هم د لمړ لمانځنې د ا ئینې نښې نښانې زموږ د هیواد په بیلابیلو برخو ا ه ځانګړي د ول د هیواد په شمالي برخو ا ه تیره بیا بلخ کې راخرګندې شوي دي خو یوه د ډیره په زړه پورې نمونه یې د کابل د خیرخانې د کوټل په یوه برخه کې د لمړلمانځنې یومعبد دي چې د پرکلونه یخواد (موسیو کرل) فرانسوي یوه اولږغو ن پیژند ونکې لخوا کشف شو.

د علمي پلټنو ا ه نتیجه کې جوتې شوه چې دغه معبد د یوه یخوانۍ معبد له کښ ا و ا سو حجرو جوړ شوي دي. البته د ډیرو علمي — پلټنو سره سره د لومړ ني معبد د د ول معلوم نه شو.

د خیرخانې د کوټل معبد د یوې منظمې نقشې پر اساس له دري — کوټو څخه جوړ شوي و ٔچې هر ي کوټې یې ځانله ورد رلود ، ا و دا د ه دي لپاره چې عبادت کوونکې و کولای شي عبادت ځای ته په آزادانه د ول ننګ او رانګ وکړي. د د غو کوټو ا ه هره یوه کې د سلیت تیږي څخه جوړ ي شوي دي دري خوکې موجودي وي چې به هره خوکې کې یو سوري د مجسمې یا هیکل د کښېنود لولپاره جوړ شوي ؤ پد ي د ول په دغه معبد کې (۹) مجسمې په د ډیو کوټوکې به تیږو نو خوکیو ځای پرځای شوي وي.

د پلټنو ا ه نتیجه کې د اهـم معلومه شوه چې دغه معبد د د یرو سختو زیانو ا ه وسیله د یرګډ د ول شوي و ٔ ،پدي د ول چې مجسمې تولې له خبلو ځایونو یې ځایه شوي ، یا ماتې شوي اوله منځه وړ ل شوي دي.

د معبد له کوټو څخه د خاورو له لیږي کولو وروسته د یوې مجسمې ماتې اوتوتې شوې پښې لاس ته راغلې. بدغه پلټنوکې یوازې یوه جوړه اوږې مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوي اود ځانګړي ښکلا لرونکې ده.

دغه مجسمه د لمر رب النوع یا ((سوریا)) ده چې اوس اوس یې کابل موزیم کې ساتل کیږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوریا یوا ځنې مجسمه ده یو مرمري هیکل د پ چې د یوې ځانګړي ګاډي لپاره نا ـ ست اود وار وخواووته یې د وه کو ـ چنې هیکلونه هم لیدل کیږي.

د اوستا یې زمانې د اسطورو له مخې میترا یا لمر یوه ځانګړي ګاډي د رلوده چې د سپینو آسونو لخوا کشول کیده.

سوریا ، یا د لمر رب النوع چې د خیرخانې د کوټل له معبد څخه لاس ته راغلی، هم دګاډي لپاره ناست اود وه آسونو یې وسیله کشول کیږي.

هغه د وه کوچنۍ هیکلونه چې د منځه مو یاد کړل یې واقعیت ګـ د وه ستوري دي چې یوې د سحار ستوري اویل یې د ما نام ستوري دي چې د اهم اسطوره یې مفهوم لـیږي.

د څېړنې یونان په یخوانیو ـ اسطوروکې دغه د وه ستوري د وه فیرګونې وړونه و ٔچې یوې (کستور) اویل یې ((پولوکس)) نومیدل. یوه ورځ ((کستور)) ورک شواو ((پو ـ لوکس)) یوازې پاتې شواود خپـل ورور د ورکید ونه غم ځپلې شو. خو چې له ((زوس)) څخه یې غوښتنه وکړه خو ورسره مرسته وکړي او وروسته بیرته له د ه سره یوځـا ي کړي.

په پای کې ((زوس)) امروکـي چې دغه د وه وړونه ستوري د و ه ورځنۍ په منځ کې یه پرله پسـې د ول یوه ورځ برځمکه اویله ورځ په آسمان یوځای ښکاره شي. د دغې اسطورې له مخې د ما نامونو او سهارستورې په اصل کې دغـه د وه وړونـه ستوري دي.

بقیه از صفحه (۳۷)

شاعر یک روز...

از باروردن باز میدارد. — سیاست به جای آسمان ناپهنـا روز نه گلی را به تو نشان میدهد همان روزنه گلی که چند سالـی ما ومن نیزد ربار ه آن می اندیشیم من تجربه کردم ودرنتیجـه هما نگونـه کـه در شعـر "چراغ و چلچراغ" گفته ام — "چراغکی" را "چلچراغ" می پنداشتم!

* عده یی میگویند: درد هـال اخیر ه شعار گرایی و سیاست بازی های بیش از حد در عرصه ٔ فرهنگ ه جلوه های گوناگـون فرهنگ شهر های مارا ه مسخ کرده است. شما در این زمینه چی گونه میاندیشید؟

— عده یی نمیگویند ه هرنـام و سیمای آشنا به فرهنگ میداند که فرهنگ چیست و در ده سـال اخیر چی چیز هایی به جای فرهنگ عرضه شده است؟ وقتی میگوییم دهسال تنها به این سو رابطه نمیگیرد ه آن سویی هـا نیز در عرصه فرهنگ علف وگیاه تحویل داده اند ه فقط یگان سنگ از سر زمین فرهنگ در هر دو سو ه رآه دا شته که بسـیار اندك و ناچیز بوده ه تاکید — میکنم، بسیار اندك! اما ایـن مساٴله نمیتواند فرهنگ را مسخ کند، زیرا فرهنگ راهش را — بپیموده و میپیماید وکس نمی تواند این کاروان راکه با رود کبی و فردوسی و ناصرخسرو و خا ـ فظ و مولوی و بیدل و دیگران راه افتاده ه هرگز نمیتوانند از سفر باز دا رند.

* نظر شما در مورد شعـر های غربت چیست؟ آیا از وضعیت شعر دری در غربـت و مها جرت ه اطلاعی دا رید؟

— من از شعر های غربـت چیز ز یادی نخوانده ام ه فقط یك دفتر از "سلمان هراتـی" و یك دفتر از "سعادت ملوك" تابش" هروی را. لـذا نمی شود با این دو کتاب کـه هر دو از جوان سفران بودند و در ایران چا پ شده اند ه برای شعر غربت آیینه یی شد ه

* باز بر گردیم به شعـر های خودتان: آیا گاهی در طی سالهایی که شعر میسرا یـد به "خود سانسوری" متوسل شده اید؟ یعنی خود تـان برای این که شعرتان مثلاً قابل چا پ و یا مورد پذیر ش فلان جریان سیاسی و یـا فلان رفیق شخصی تان باشد ه به سانسور آن پر داخته اید؟

— پیشتر نیز اشاره کردم ه در همه بلی ها ه نه و در همـه نه ها ه بلی! خود را داشته ام. با وجودیکه چند سال یـا یك اندیشه یی که درباره ٔ آن به نوعی تجدید نظر متوسل شده ام زنده گی کرده ام. همیشـه خودم ه خودم بوده ام. فقـط در چند ترانه ام که فریدرستگار با یارانش روی آنها آهنگـی ساخته، تغییراتی جزئی آورده ام ه به اصلاح شما "خـود سانسوری" برایم جای نداشته و ندارد.

* در هالـه چی احساسـات و حالاتی ه شعر میسرودید و میسرایید؟ فکر میکنم توصیف این حالات از زبان خود شما جالب باشد.

— وقتی تنها باشم ه وقتی تنها یی را لمس کنم ه وقتی به همان گفته ٔ معروف: دردی ه رنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بکشد وقتی آدمان بسیار و اما انسان اندك را میبینم ه شعر میسرایم حتی در گاه سرایش یگان شعر گریسته ام.

* میخواهم بیشتر بدانم کـه به صورت کل ه در مورد آفریده — های قبلی چا پ شده ٔ تان ه — اکنون چی گونه میاندیشید؟ اگر فاکتور صحبت کنید ه بهتـر خواهد بود.

— همان گونه که در مصاحبه ام با مجله جوانان امروز گفته بود م شماری از شعر هایم به کودکانی میمانند که از من هستند ه مگـر مادرشان دور از من. ایـن کودکان از من و با من هستند ه اما هرگاه به چهره ٔ آنها مینگـرم گاه نامهری و کریه بـودن مادرشان در خاطرم می اید و — باز همان "باغ خزان زده" را می یابم و درد و درد وا.

* میخواهید پای بحث پیرامـون مساٴله دیگری بنشونید؟ مساٴله یی که سالها پیش در ایـران مطمح نظر بود و در چند سـال اخیر در کشور ما. هرچند — عده یی این مساٴله را حل شده میپندارند. معهذا میخواهـم این موضوع را طرح کنم:

تنی چند "شعر سپید" را نمیپذیرند. آنان موجودیت — عناصر ریتم ه تخیل ه فضـای ریتمیکی و اهنگ کناری را. — برای دفاع از شعر های سپید شاملو "بسیار عاجزانه" قلمدا ـ د میکنند. شما در این مورد — چیزی؟ برای گفتن دارید؟

— با تکیه برنوشته ها و صحبت های صاحب نظران ه بسـیار د شوار است که ما اصطلاح های "شعر نو" ه "شعر امـروز" "شعر سپید" و "شعرمنثور" را به زودی بپذیریم، وقتی "شاملو" از چیزی د فاع کند ه من کـسی باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما یك مساٴله است که شعـر "بی وزن" را نمیپذیرم ه تـا هیچگاه ه اگر چه که پر از تخیل و تصویر باشد ه با افزون این که وقتی شاملو در ایران و یا مثـلاً باختری در د یار ما ه شعر بـی وزن بسراید ه حتماً وزن برای بیان سخنش تنگی کرده ه آنان از باروری پری شعر بـی وزن میسرایند اما جوانان از خامـی و بی بری!

* و آخرین پرسش ها باز هـم در بارهٔ خود تان: میانه ٔ تان با کارهای روز نامه نگاری چـی گونه است؟ چی کارهایـی روی دست دارید؟ باز هـم چیزی را به چا پ سپرده اید؟

— همان گونه که در پرسش یکم شما آمده بود ه نه تنها شعر هایم و سروده هایم ه کنو شته های من نیز در عرصه زورنالیزم چا پ نمیشود. از آغاز مـاه عقرب سال روان مسؤولیت مجلـه یی برایم داده شده.

آرزو دارم با تغییر نام و تغییـر خط نشراتی آن ه مجله نشریه یی باشد برای کودکان و نـو جوانان که بیشتر پهلو هـای فرهنگی خواهد داشت ه نه — خبری و به دور از ریشه هـای فرهنگی و تاریخی و اجتماعـی نشریه برای کودك و برای نـو جوانان تاسن پانزده را در بر خواهد گرفت و اما چیزی را کـه شما در پرسش از آن آرزو دارید به چا پ نداده ام. والسلام ه یار زنده و صحبت باقـی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوبی و بدی در رنگ سیاه

رنگ ها را با سمبول های آن بشناسیم

نوشته : محمد تقی سیاوش

غالب رنگ ها علاوه برخصوصیت رنگی خود که متضمن مساله زیبایی وزشتی نیزمیباشد دارای معنا ومفهوم سمبولیك خاصی نیز استند ، یعنی نمود ارمفهوم یامفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یك طرف وتجارب نوع بشر در مسیر تاریخ طولانی خود ازطرف دیگر مربوطند .

پاره ای ازاین مفاهیم خیلی ساده وبدیهی استند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به مناسبت ارتباط مستقیم بارنگ آسمان و انعکاس آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارانمود ار ((سبزی)) یعنی گیاهان . در یك مرحله اندك پیچیده ترمیتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمود ار پاکی وشاید ((بی رنگی)) ودر نتیجه نمود اربی طرفی است .

اما بعضی مفاهیم سمبولیك این قدرها ساده ومستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر زمینه ، معنای رنگ ها داریم که چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی استند ... مثلاً در روایت های مذهبی ادم های خوب راهمیشه به صورت سبزپوش ودیو سیرتان وشیطان صفتان رابه رنگ قرمز تند نمایش میدهند)) همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمامه سبز وشال کمر سبزبه کار میبرند ، ویا اینکه درکشورچین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است وبالاخره درقسمت های وسیعی ازجهان می بینیم که در موقع عزا لباس سیاه میپوشند واز خود میپرسیم چرا ؟

***

ازرنگ سبز شروع میکنیم . مذاهب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیك بوده اند وبه هرحال به ناچارمحل مفاهیم مورد نظر خود را ازطبیعت میگرفته اند . خدایانی ازقبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان وتموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیزد راصل خداوند کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات ومراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

درفرهنگ اسلامی سمبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است وبه این صورت بالاخص در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزپوش وزنده جاوید است . عطاردر منطق الطیر از قول طوطی میگوید :

((خضر مرغانم ازآنم سبزپوش
تا توانم کرد آب خضر نوش))

ومقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است .

بدین طریق نتیجه میگیریم که

دریور ۱۱ ساله

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشندهٔ شکردره کابل فعلاً مسکونه سرك باغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغانستان در موتر خود دراینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسیار صمیمانه و مهربانانه با راکبین خود شروع به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرسی و جاه و منصب راکب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که چند سال دارد میگوید — یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوشش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتر میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی درایوری می کرده است .

دو سال دریور شخصی امان الله غازی در موتری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترك میگفت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قمرالبنات از کابل تا قندهار انتقال داده است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بسر

(c) ketabton.com: The Digital Library

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز با ((آدم های خوب)) ونیز در ملبوس وعلم های مذهبی تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی وحیات بخشی گیاهان است.

***

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد. در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را با گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند واین ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات او در جهان دیگر صورت میگرفته است. بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است.

واما در عین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط با خون نمودار خشم وغضب و جنگ وخون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان دادن ((دیوسیرتان وشیطان صفتان)) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است.

رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود واز آن جایی که عکس العمل ذهنی کودکان مسبوق به سوابق نبوده وصرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار جالب ومعنی دار است. در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمناً به شکوه مراسم نیز می افزاید. کمتر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در پرچم های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست، به طوری که میتوان آن را به عنوان نمودار یا از آماده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه ودر نتیجه از کشور او وزیبایی های آن معنی کرد.

***

تقدس رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوئس ( ) که قسمت های وسیعی از غرب وشمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند. لوئس خاک زرد رنگ وپوکی است که در دوران های یخ بندان به واسطه باد جابه جا شده است.

***

اما رنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد.

بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج واحترام زیاد بوده وازطرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوبی نیز میباشد.

مفاهیم نوع اخیر را اول مرفی میکنیم: در زبان فارسی اصطلاح ((روسیاه))، ((سیاه کاری))، ((روزگار سیاه)) و((به خاک سیاه نشستن)) (ویا نشاندن) را داریم ونظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت. در زبان فارسی این ((کلیشه)) را هم داریم که میگویند: ((بالای سیاهی رنگی نیست)). امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره وبه عنوان نوعی تهدید به کار میرود ولی احتمالاً در آغاز واقعاً به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست.

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی وخطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده ومیباشند، دانست ولی از نظر فرهنگی ویا لااقل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است. انسان ها در مورد هر دیده واصل وشخصی دو احساس ضد ونقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نوعی قطعیت می نماید. گفته اند ((نیک وبد، خوبی وزشتی، غم و شادی بهمند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای - یا لفعل آن تابع شرایط زمان و مکان است. اما به هرحال این یک مساله بسیار شایان توجهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده علی الرغم خطرات تاریکی وزشتی های دور وزدگی ها وغیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب عمیق تر ودامنه دارتر وبه احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است.

***

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصی این رنگ را به ملبوس روحانیان در میان مسلمانان ومسیحیان به خاطر آورد. در تصاویری از بابل باستان نیز می بینیم که کاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارد، وچون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه ویا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس روحانیان قدامت لااقل معادل قدامت فرهنگ بابلی داشته باشد.

به طوری که میدانیم امروز در سرتاسر جهان در مواقع رسمی ازلباس سیاه استفاده میشود. وظاهراً رنگ شته نیز این رنگ در محافل شاهان ودربار یان مقام

بقیه در صفحه (۹۰)

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

تخت نشاندند ولی شش روز سلطنت کرد. شاه امان الله که در کندهار رسید مردم بیرق خرقه مبارک را بالای منبر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند واز وی استقبال نمودند و بعداً مردم بطرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد.

بلاخره امان الله از راه چمن عازم اروپا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم.

خلیفه محمد خان در حالیکه گیرهای موتر را با نیروهندی تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد دو پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) سال عمرش (۸۱) سال آنرا در پیوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پیور جنرال های متعدد بوده بعد از دریوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قندهار و عبدالاحد خان نایب سالار در ایور قوماندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه مشر قندهار او را به دریوری خود به کندهار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر امنیه امان الله خان اولین جشر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است. توانندی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذائی مقوی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دراز وی شب زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت بیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تاثیر سوء نداشته است.

او میگوید که خانه شخصی ندارد و در خانه های کرایی زندگی میکند. معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بوده و مدتی بر علاوه دریوری به پیشه های خیاطی، پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه‌روز طی میکند و گزاره زندگی خود را مینماید.

ما سعی میکنیم که عکس هایی از این دریور ۱۱۱ ساله را بدست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوراک د ژوند پاره او ژوند د خوراک پاره

په دی هکله چی څوک څه خوښوی او څنګه وخوری د لیکنو او څیړنو لوی پوهری شته دی او دا باید همداسی هم وی د اتصادی مساله او پرابلم حد ی، بلکه د تغذیی واقعیتونه څیړی.

تر ټولو د مخه په دی مساله پوهیدل له دی امله ضرور دی، چی خوړل له ژوند او روغتیا سره مستقیم اړیکی لری، ځنی ورځ خوا- په او غذا د ملګرو ملتو مرکز ی او اساسی پرابلم او ستونزه د د جنوب ختیځی آسیا، افریقا او لاتینی امریکا ور و سته پاتی هیوادونه چی دنیا ی د اوسید ونکو شپیته فیصده وګډی په کی شپی او ورځی تمروی، د لوږی سره لاس او ګریوان دی او یا هم په پوره اندازی خواړه نه ورسیږی، څو په پرمختللو صنعتی هیوادونکی د دی په عکس د وګډو لوبه برخه له زیاتو، ښو او ګټو- رو خوړو نه سرټکوی، او بی شمیره ناروغی یی د دوی په برخه کیږی دی. په شوروی اتحاد کی ټن ورځ ۲۵٪ د امریکا په متحده ایالاتو کی ۳۰٪ په لویدیځ آلمان کی ۴۰٪ وګډی د چاغښت په منګولو کی پرېوتی دی.

چاغښت څه وخت پیل کیږی؟

چاغښت هغه وخت پیل کیږی کله چی د بدن وزن د اصلی نورم څخه ۱۰٪ اوله دی زیات پورته لاړ شی. چاغښت څلور مرحلی لری: لومړی، کله چی وزن له اصلی نورمه څخه ۱۵ — ۳۰ فیصده ټه رسیږی، دوهم: کله چی د (۳۰) څخه (۷۰) فیصده ټه لوړ یږی، دریم، کله چی د ۷۰ فیصده څخه (۱۰۰) فیصده ټه نږدی شی، او څلورمه مرحله یی هغه مرحله ده چی د وزن اصلی نورم په (۱۰۰)— هم ورډاوړی.

یعنی یو سړی په خپله خو نیمه دده یعنی مرحلی سره پنجه نرمولی شی؟

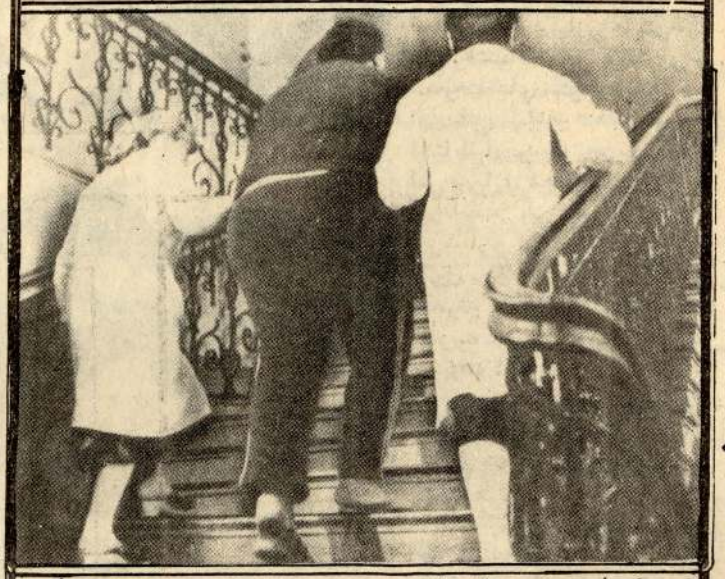
هو! داسی هم شوی دی. کن داسی ناروغان چی د بدن په چاغښت د حرکت او ګرځیدو — لویدلی وی، ورو سته له طبی کتنو او معالجی یی روغتیا مو — ندلی او په خپلو پښو مورخصت کړی دی. داسی هیڅ پوهری چی یو څوک په خپل چاغښت تر بدن پوه وخته خبر نشی؟

روغتیا ده، خو په دی باید هیڅوک خوشحاله نشی، ځکه چاغښت د نوروګډو او خطرناکو ناروغیو په څیر یوه ناروغی ده. څه شی د چاغښت سبب ګرځی؟

د ټولو د مخه تنها په دغو برخه کی موږ شپه ده، ټولو ته د لوږی احساس آشنا دی، د لوږی احساس یو سیګنال دی چی ارګانیزم ته د نوبتی — خوړو د رسید وګربال کړنګوی، او له دی پرته د ژوندی ارګانیزم — فعالیت نا شونی دی، دغه سیګنال چی اشتهایی نومیږی فزیکی، کیمیاوی ماهیت یی په دی پوهول دی: ویل کیږی چی د سږ مغزو د لوبو نیمو کړیه پوټکی کی د خوړو مرکز ځای په ځای دی، چی دغه مرکزونه مختلفو انګیزو په وجه تحریکیږی: په وینه کی د ګلوکوز راټیټیده او —

(c) ketabton.com: The Digital Library

لوزه او اشتهاد انسان داوزده تکامل زیږنده ده



تمرکز ه دګډې ی تشیده او فعال کیده او نوری یې، بهلګې دی.
هر څو مره چې دغه غذایی مرکز زیات تحریک شی ه په هماغه اندازه د انسان اشتها هم لوړیږی.

لوزه او بنه اشتهاد انسان داوزده تکامل زیږنده ده ځنګ ورځ په پرمختللو هیوادونکی د ښې او لوړې اشتها پرابلم خپل پخوانی بهو لوژیکی تفکر له لاسه ورکړی دی ه او پردی بر سېره هغه دانسان د روښتیاد ښه نه ګرځیدلی ده ه داځکه هغه په ځنګ کسانو کی د بیا بیاخوړنی احساس راولاړوی ه او په دی توګه په وجود باندی د هغه د اړتیا نه زیات خواړه تاوانوی.

هغه څوک چې غواړی دخپل چاغښت مخه ونیسی ه لومړی پلا باید خپله اشتهاتر یو بری اندازی مړه او راټیټه کړی ه هر ورځ باید په آئینه کی د ځان نندارې وکړی ه تله باید ولری او په هر له پسی توګه باید ځان وتلی ه او په دی توګه باید خپل چاغښت تر ځارنې لاندی ونیسی.

خو په هر صورت کی باید اشتهاتل زموږ له پامه ونه غورزولے شی ه ځکه هغه نه یوازی ارګانیزم ته د تاکلو ویرا و ضروری خوړو څیزونو د ذخیرې وړکوی ه بلکی نورې ښېګڼې هم لری ه موږ ته لوته دغسې یو حالت آشنادی ه کله چې له یوې مودی وروسته په خپلو ورځنیو خوړو کی د ټولو غذا د نشتوالی احساس کوو او په نابېره توګه د هغه خوړو ته تحریک او هڅول کیږو ه او هغه باید په هر ځای چی وی تر لاسه کړو داله دی امله ده ه چې په نومورې غذاکی داسې پټ عناصر چې د نورو خوړو اجزاوی ترې بی برخی دی ه شته دی او زموږ وجود د هغې کموالی احساسوی ه د محسوسیدونکو او ارګانیزم ته د نومورې غذا سیګنال موږ د "انتخابی اشتها" په برکت او مرسته تر لاسه کوو.

داسې هم پېښیږی ه د وګډ یو ډول او یوه اندازه خواړه خوړی خو یه دواړو د خوړو اغیزه یو شان نه وی ه او یو د دوی ځنی په چاغښت او پیړ سوب اخته کیږی.

آیا چاغښت میراثی ډینه هم لرلے شی؟

هو! د څېړنو کسانو زیاته برخه زموږ د څېړنو له مخی په خوړوکی لازمه هوښیارتیا له ځانه نه ښیی ه د دوی له پلی ګنې شمېر ځانونه نه کنترولوی ه بلکه یو له یې هم په کوچنیوالی کې د اندازی او حده زیاته غذا ـ جذبوی. دلو یانو د غږ یسن پوست د حجر و اندازه ه کله چې دوی په مړه کیږی ه خواړه ـ وخوری ه لوبیږی ه دلو یانو له پاره د وړو په نسبت دغه کار دومره زیانمن نه دی ه خو که دکوچنیانو د دغو حجرو اندازه له تاکلی اندازی لوړی شی د هغی سره مبارزه په ګران کار دی.

مهربانی وکړی او ووایاست انسان ولی خوړو ته اړ دی؟

د خوړو لومړنی دنده په انرژی باندی د ارګانیزم سمبالول دی او دا په هره مهمه دنده هم ده ه ځکه حتی د خوب په وخت کی هم زړه ه سږی او رګونه فعالیت کوی ه په هره اندازه چې د انسان د کار او فعالیت سطحه لوړه ځی ه په هماغه اندازه ډول یې خوړو ته هم اړتیا پورته ځی.

د ژوندانه د فعالیت په پروسه کی د حجری او د دوی د داخلی عناصر په پرله پسی توګه زیږنی اولصنځه ځی ه او ارګانیزم له دی سره اړدی چې له خان سره او ترمیم کړی ه چې د دغه توانه برخمن هم دی. خو د دی کار له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده چې د اد خوړو د ویلو دنده ده.

له خوړو سره یو ځای موږ ګډ ډول خواړه هم تر لاسه کوو خواړه نه تهل او نه هم تمپراتی موادد ی ـ بلکه هغه بهو لوژیکی موادد ی ـ چې حیاتی عملیه کنترول او تنظیموی ه د کیمیاوی پروسوزیاته برخه چې په ارګانیزم کی رامنځته کیږی ه چې له ارګانیزم له خوا ترکیب او جوړیږی هغو ځانګړو جوړښتی اجزاوی چې له هغو پرته خمیر مایه نشی کولی هغه فعالیت ترسره کړی ه او همدا ځمیر ځانی هورمونونه هم یوازی د خوړو په پروسو کی د ویټامینو نو ځانی جوړیږی ه چې د اد خوړو ـ د ویلو دنده ده.

ځنګه کولی شو ه تر څو لو مناسبه انرژیکی زیرمه په خپل بدن کی درک او وپیژنو؟

مناسب او ګټور خوراک د ری ـ پر نسیپونه لری: اعتدال ه ـ تنوع او رژیم.

انسان تر کومه وخته پوری کولی شی د لوړی احساس ونه کړی؟

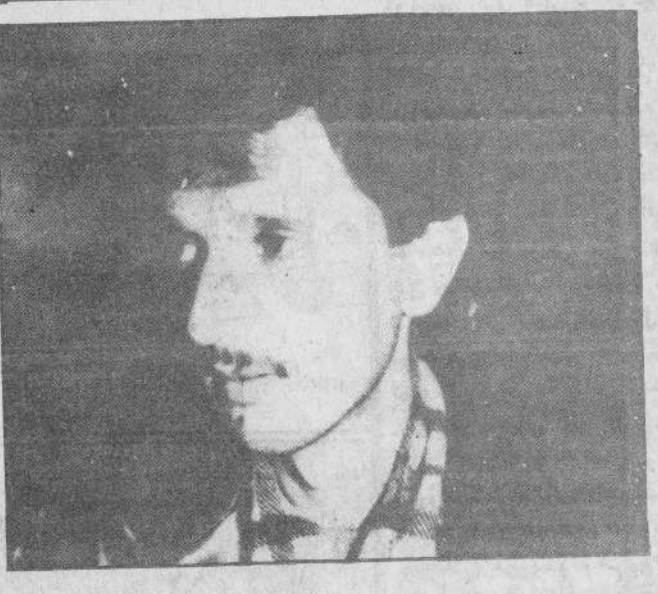
ځکه ځانی وخت سږی ټوله ورځ هیڅ نه خوری او د ورځی په پای کی هم لوزه پری نه ګالیږی.

رښتیاده ه ځانی کسان کولی شی د ځانونه تمرینونو په مرسته د (٥) یا شپږو ساعتو له پاره د خپلی اشتها احساس روزنی خود دی مودی تجربات دغه ګام ناشونی دی ه او دا هرڅه ګډ پری تاکلی پولی ټاکل دی.

لږ غوښی افسانه ده: وایی ـ روښانه دوه وختیزی تغذی د تهاهی کندی ته ورټیل وهل ه ورورسته له هغی چې یوه وختیزی خوړنی ته پوری وتل ه د یر پیاوړی ه ـ زور متصور او غښتلی ډول کله چې حاکم ډول ه خپل خواړه یې بهرته د وه تاپه کې په دی ډول په ورځ کی د څو تاپو د خوړلو مشوره ورکوی.

نه یوازې نه هم د وه ځلی ډوډۍ په پاتی په (٨٤) مخ کی

(c) ketabton.com: The Digital Library



شطرنج باز مستعد

((بازي شطرنج برتنوع وهمه جانبه است، بيش ازهرچيزي - زيبايي واقعي ايده ها وشكوه اين بازيست كه انسان را بسوي شطرنج ميكشاند. درعين حال انطباق شطرنج باقوانين منطق اين بازي رابه علم نزديك ميسازد... خلاقيت شطرنج به ويژه از دوره رنسانس آشكارا نشان ميدهد كه شطرنج رانمي توان از اجزاي تشكيل دهنده تمدن جهاني جدا ساخت. اين بازي درحدود يكهزار وپنجصد سال پيش در ايالات كشمير و پنجاب هند به وجود آمده كه آن زمان، آن را به نام (چاتو - رانگا) ياد ميكردند. باگذشت زمان بازي شطرنج دستخوش - تغييرات زيادي درمحتوا گرديده وسرانجام درسال (۱۸۸٦) اولين مسابقه شطرنج جهت كسب لقب قهرمان جهان درشهر (نيوا - ورلين) ميان (زاكورتوت) - ازچكوسلواكيا (ويلهلم شتينس) از امريكا برگذار گرديد كه درنتيجه (شتينس) اولين قهرمان جهان شطرنج شناخته شد. بعد ازاين سيزده نفر ديگري نيز دراين بازي به كسب سمت قهرماني نايل آمدند....))

مطالب بالابخشي از صحبت شطرنج باز جوان وبااستعداد كشور محترم (همايون محتاط) بود كه طي آن درمورد تاريخچه اين بازي، روشني انداخت.

او شطرنج بازمستعد وپر - توانيست كه ازسال ۱۳٦۷ به اين بازي رو آورده وافزون برآن كه از لحاظ پراتيك دربازي هايش خوش درخشيده، صاحب دانش و - انديخته هاي ميتود يك نيزد رمورد اين بازي ميباشد. همايون محتاط باوجود يكه نظر به سابقه اش دربازي شطرنج درجمع تازه كارهاست، ولي بادرخششي كه در شطرنج از خود نشان داده، افزون برآن كه عضويت تيم ملي شطرنج را احراز داشته، به عضويت كميسيون شطرنج نيز پذيرفته شده است.

وي به پاسخ يكي ازپرسشهاي ما كه ((نقش كمپيوترد بازي هاي امروزي شطرنج چيست؟!)) چنين گفت:

- كمپيوتر درتاريخ اين بازي صفحه تازه يي راگشود وبارد يگر برعظمت وپهناي گسترده اين بازي مهر تاييد گذاشت. مغز انسان همواره دركوششي بوده - است تا مكرا جسورانه برنهفته ترين اسرار اين بازي با - ستاني دست يابد. درين جريان شيوه تجزيه وتحليل تقريبي جاي



رکورد های جدید

باتورنمنت جهاني دوش روي يخ كه چندي پيش درشهر اوتاواي كانادا صورت گرفت ركورد هاي جديد بين المللي برقرارگرديد.

((ك. كارل ستاد)) دونده معروف ناروي، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ٦ دقيقه و ۹ر٤۳ ثانيه پيمود.

((ك. كانيا)) دونده مسابقات روي يخ آلمان دموكراتيك ركورد جديد رادرفاصله ۱۰۰۰ متر قايم نمود وقت اودراين دوش، ۱ دقيقه و ۱۱ر۱۸ ثانيه بود.



مسابقات جهاني هاكي

اخيرا مسابقات جهاني هاكي دربولينك برگزار شد كه درآن به تعداد هفت تيم ملي از كشور هاي نيدرلند، هسپانيا، انگليا، اتحاد شوروي، بولينك، كوريا جنوبي اشتراك نموده بودند. جايزه افتخاري اين مسابقه به تيم هالند اهدا گرديد. مقام دوم را تيم هسپانيا و مقام سوم را كشور ميزبان به دست آوردند.



کامیابیهای رقص روی یخ

بيستمين سالگرد مسابقات جهاني رقص روي يخ درشهر مسكو برگزار گرديد كه درآن قويترين - ورزشكاران از شانزده كشور، منجمله كانادا، اتريش، آلمان - دموكراتيك، هنگري، فرانسه آلمان فدرال اشتراك نمودند. كارين كادبوي جوره رقاص يخباز امريكايي درمسابقات مختلط پيشقدم بود و آنناكونده شووا - (ازاتحاد شوروي) مقام اول رادر حركات آزاد رقص روي يخ به دست آورد. آن هاصحنه هاي - بسيار دلچسپ را به وجود آوردند. روشن است كه اين همه پيروزي درانظر توجه مربيان آنان حاصل گرديده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گولیت فوتبالیست پرآوازه



دوستداران ورزش فوتبال - حتماً بانام ((رو ودگولیت)) فو - تبالیست معروف بر آوازه وکاپیتان تیم ملی فوتبال هالند قهرمان جام ملت هاي اروپایی سال ۱۹۸۸ منعقده آلمان فدرال آشنایی دارند . درخور یادآوري است که این فوتبالیست اکنون عضویت باشگاه میلان آ . ث . ایتالیا را دارد که چندي پیش درستدیم بزرگ شهر بارسلون هسپانیه درفاینل جام قهرمانی باشگاه هاي اروپا بانتیجه جالب ٤ مقابل صفرکلب معروف استوا - نجارست رومانیارا شکست داد و جام قهرمانی باشگاه هاي اروپایی سال ۱۹۸۹ را تصاحب نمود که گولیت درین مسابقه باوجود جراحتی که بیش تر در اثر تمرینات درناحیه پا برداشته بود باپه ثمر رساندن دوگول درین مسابقه سهم خویش را ادا کرد .

مجله سپورتی فرانس فوتبال درین اواخر مصاحبه یی رابا گولیت درارتباط به این مسابقه به نشر رسانیده که اینک فشرده آن را خدمت شما تقدیم مینمایم .

- آیا واقعاً شما جراحت برداشته بودید ؟

- بلی !

- پس چی طور توانستید درمسابقه فاینل حضوریابید ؟

- راستش ، من ناراحتی شدیدي از ناحیه جراحت پایم احساس مینمودم وتحت فشار فوق العاده قرار داشتم ، ولی چون به صورت قطع به این مسابقه دلچسپی وعلاقه مندي داشتم خود راآماده اشتراک نمودم وگفته میتوانم که من درین مسابقه باقوت قلب بازي نموده ام .

- آیافکرنمیکنید که حضور شما درمسابقه درحد یك معجزه بود ؟

- چرانه ، امکان دارد زیرامن خلاف تصور همه‌گان استثناء خود را براي بازي درین مسابقه آماده نمودم وحتی فکرمینمودم شاید درتصمیم خود پیروز نگردم ، ولی ...

- درجریان مسابقه فاینل درکدام لحظه بازي احساس نمودید که شما درمسابقه پیروز خواهید شد ؟

- تقریباً بعد از پنج دقیقه بازي بود که من مشاهده نمودم که توصیه هاي مربی ماکاملاً در - میدان مسابقه از جانب همبازي هایم پیاده میگردند . وحریف تقریباً در اثر حملات وفشار بازي ما تحت اسارت قرار دارد ، لذا طبیعیست که به پیروزي تیم مان باور پیدا کردم .

- زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه صفر بود وتوپی راکه شما ضربه زده بودید ، بابرخورد به تیرك دروازه گول استوانجارست دوباره به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی شما نگردید ؟

- آنقدر رهانه زیرامن میدانستم که این فرصت استثنایی بود ، ولی باآن هم باور داشتم که بااراییه چنین بازي خوب ، ماقادر به دریافت ودستیابی به فرصت هاي بهتر دیگري نیز خواهیم بود .

- آیاگفتنی ویژه یی در باب دوگولی راکه به ثمر رسانید پیدا دارید ؟

- به ثمررسانیدن گول نخست آن قدرکارد شواري نبود ، ولی براي من شادي زاید الوصفی درقبال داشت زیرابیش ازمسابقه به همه وعده به ثمر رسانیدن یك گولی را داده بودم ونیزچون میخواستم مایوسی هاي ناکامی هاي پیشین را پاك نمایم به این سبب لحظه گول از جمله لحظه هاي فراموش ناشدنیم باقی

بقیه درصفحه (۸۹)

قهرمان ممتاز جهان



سرگی بوبکه - ورزشکار مستعد اتحاد شوروي وقهرمان چند مرتبه یی جهان والمپیا یك بار دیگر به ارتفاع ۶ متر و ۹۰ سانتیمتر آن هم درچمنازیوم سرپسته در - برابرتماشاچیان همجو رکوردي را نخستین بار درتاریخ این نوع سپورت قایم نمود .

ورزشکاران امریکایی درایدن گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۶ متر و ۶۰ سانتیمتر و ۱۰۰ پرش نمودند و همچنین دو رقیب فرانسه یی ارتفاعات ۶۰ر۵ و ۷۰ر۵ سانتیمتر به دست آوردند .

یکی از ژورنالیستان شوروي - دوگانه یی رابراي سرگی بوبکه شاد باش گفته واین درحالیست که براد رموصوف درمسابقات جهانی جوانان به ارتفاع ۵ متر و ۷۰ سانتی متر بانیزه پرش نمود . به این ترتیب قهرمان جهانی جوانان معرفی گردید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

جمله‌ی ملاقات

معلم – یك موتر از كابل به طرف جلال آباد به سرعت صد كیلومتر فی ساعت وموتر دیگر از جلال آباد به طرف كابل به سرعت یكصد و – بیست كیلومتر فی ساعت حركت میكنند آنها در كجا با هم ملاقات خواهند كرد .

شاگرد : د. شفاخانه

فرستنده : عبد الجبار عزیز
از ولایه ننگرهار

من رفتم

قاضی : خانم ، شما مدعی استید كه این آقا شما را به زدن – سیده است ، با اینكه او قد بلند است وشما خیلی كوتاه قد استید چگونه این آقا شما را بوسید؟

زن : من رفتم بالای چوكی ایستادم !

ارسالی سمید خموش

حساب كردن

هنرپیشه‌ی جوانی با یكی از ستارگان سینمای هالیود ازدواج كرده بود . شب عروسی به همسر زیبایش گفت : پیش از من چند مرد را دوست داشتی ؟

خانم جوابی نداد . یكساعت گذشت . مرد كه سكوت زن را دید از حرفی كه زده بود پشیمان شد ودرصدد دلجویی بر آمده به ملایمت پرسید :

از سوال من ناراحت شدی كه چیزی نمی گویی ؟ ستاره‌ی هالیود جواب داد . نه جانم ، هنوز مشغول حساب كردن آنها استم .

ارسالی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان



پرود ختر

مثل همه پدرود خترهای بد رن این پدرود ختر نیز د دستانسه د رسارو مسایل ازدواج و جنسی صحبت میكرد ند . د ختر گفت :

– مید انی پدرجان ... من خوب فكر كرده ام مردی كه زلیش می شم باید بلد باشد آواز بخواند . موزیك بزند ، قصه های خوشمزه تعریف كند ، به سیاست علاقمند باشد ، والبته هروقت هم كه دلم نخواهد ، به حرف هایش گوش بد هم ساكت بماند .

پدر فكری كرد وگفت :

– با این اوصاف چیزی كه تو د نبالش میگردی شوهر نیست ، یك تلویزیون است .



سوالات وجوابات

* كدام هنرمند است كه غلطی عموم هنرمندان داخلی وخارجی رامیگیرد ؟

– محترم ف ... كاریزی .

* اولین كیسه برد ركجا به دنیا آمد ؟

– د ربین سرویس های ملی بس .

* مریض كی است ؟

– كسیكه بعد از نسخه داكتر تداوی شود .

* تشویش چی است ؟

– ایستاده شدن بی جاد رمقابل نانوایی ها .

* حقیقت د ركجاست ؟

– د رمراعات كرد ن نرخنامه‌ی شاروالی .

* مواد پرجونفروشی اضافه تر د ر كجا پید امیشود ؟

– بالای تكری ها ، غرفه های سیارد ستی وپیاده روها .

* بیروبار چیست ؟

– مخفف مسابقه بزكشی د رتانك های تیل ، غرفه های سیلو وسرویس های ملی بس .

نوشته‌ی خلیل الله فقیری

سرمایه

صحبت از سرمایه و كار بود . كار بود .

مرد اولی پرسید : دوست عزیزم ... ممكن است برای من معنی سرمایه وكار را تعریف كنی ؟

دوستش جواب داد : بلی ... شما پنجصد هزار افغانی به من بد هید برای من سرمایه ویس گرفتن آن برای تو كار است .

ارسالی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

شعری برای ملی بس

به لب رسیده زدست تو جان ،
ای ملی بس
دارم زجور تو فریاد و فغان ،
ای ملی بس
تو مگرد شمن پیروجوانی كه چنین
یكجا انداخته ای پیروجوان ،
ای ملی بس
گاه بینمت ساعت تمام
ایستاده ای
گاه بی بروا میگذری د رزمستان ،
ای ملی بس
توكه خالی از پیش ما میگذری
بزن برك بگیرد ها پیر وجوان ،
ای ملی بس
كرایه‌ی ملی بوس به سی وتكسی
به هزار رسیده
مامور دولت راتواستی د رمان ،
ای ملی بس

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیدم نگار خود را میگشت
گرد خانه

میکرد اکت بونم با ناز
طفلکانه

ارسالی محمد تمیم تنا

تصویر و صدا

هوسی جان ، دختر ک پنج شش ساله مثل خیلی از همسن و سالهایش ، علاقمند تلویزیون بود ، وبیشتر اوقات زنده گیش را جلو صفحه تلویزیون میگذراند . روزی مادرش نسبت سرماخورده گی به بستر افتاده بود . پدر هوسی توسط تیلفون از اداره احوال مادر هوسی را گرفت .

— مادرت چطوراست؟

— هوسی جان نگاهی به مادر انداخت وگفت :

— تصویرش خوبست ولی صدایش از کار افتاده !

بلقیس هوتکی

سه مرحله

علما از دواج را در سه مرحله تشریح کرده اند :

۱ — زن حرف میزند ومرد گوش میکند

۲ — مرد حرف میزند وزن گوش میکند

۳ — هردو حرف میزنند وقاضی گوش میکند .

سعید خموش

اولی — چرا به تشییع جنازه خشونت ترقبی ؟

دومی — بسیار ساده که کاو گوشتاری های زیاد ، بال خروج هم به من نمیدهد !

ارسالی ساجده رسا

صفحات بوجی خنده و سرپای مرج تحت نظر ظاهر ایوبی



خریداری از باغ وحش

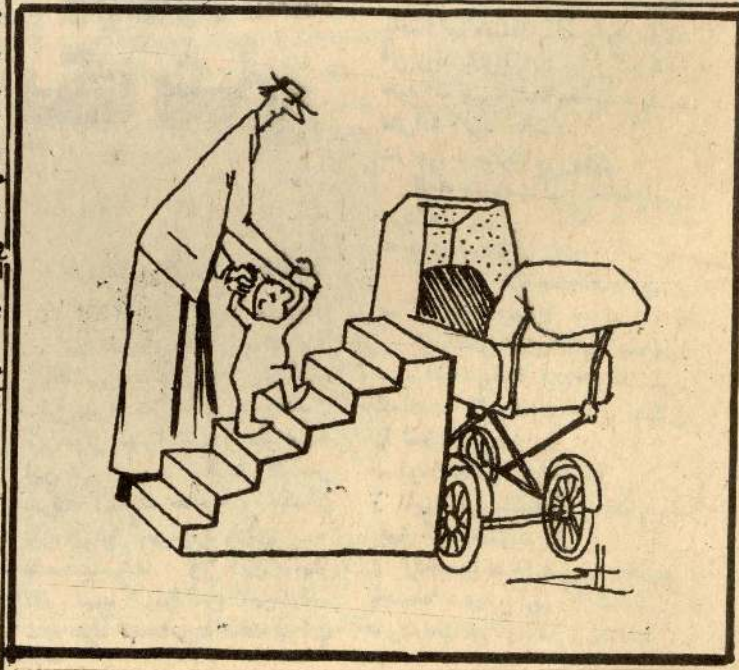
نوشته : عبدالولید ظریف

چندی پیش برای دیدن یکی از دوستانم که یکی از سوسیولین باغ وحش است به آنجا رفتم . بعد از اخذ تکت داخل صحن باغ وحش شدم بدون این که به تماشای حیوانات مشغول شوم یکراست به سوی دفتر دوستم روان شدم ووارد دفترش شدم . از دیدنم بسیار خوش شد وبعد از احوالپرسی نشستیم وچای مینوشیدیم که دروازه دفتر تک تک شد ، دیدم که دختری باموهای کوتاه ، قد متوسط که پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد دفتر شد سلام داد وعریضه را بالای میز گذاشت . دوستم آن عریضه را خوانده دفعتاً عصبانی شد ، عریضه را پاره پاره کرد و به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ، آن دخترکه کمی وارخطا هم شده بود باعجله از دفتر برآمد .

درهمین لحظه دوستم بما عصبانیت گفت : احمق ها خیال کردن اینجه فروشگاه حیوانات است نه باغ وحش باتعجب پرسیدم چرا اینقدر غالمغال میکنی چرا ؟ گفت : او بیادر دراین دو سه روز بیخی دیوانه شده ام بریروز هم سه دختر برای خریدن چوچه شادی عریضه داده بودند وند یروز هم دو پسر جوان برای خریدن مار عریضه کرده بودند

در حالیکه اینکار هیچ امکان ندارد . خوب لحظه بعد از دوستم خداحافظی گرفته روانه خانه شدم باخود فکر میکردم عجیب آدمهای پیدا میشود ، ما بیچاره ها از خرج لباس وشکم خود واولاد های خود برآمده نمی توانیم اما آنها میخواهند چوچه شادی نگهداری کنند . دو روز بعد برای کاررسمی به پوهنتون رفته بودم ناگهان همان دختر را دیدم حس کنجکاوی ام مرا وادارساخت تا ببرم وعلت این اقدام آن دختر را بپرسم بعد ازسلام گفتم آیا شما همان دختری استید که برای خریدن چوچه شادی به باغ وحش مراجعه کرده بودید بابسیار افتخار گفت بلی خودم استم ، بازپرسیدم به چه خاطر میخواستید آن چوچه شنادی را خریداری کنید . بابسیار قهر گفت به توچی . من که میخواستم حتماً به این رازی ببرم بازگفتم شاید بتوانم کمکی برایتان بکنم وقتی این سخن راشنید توگویی لاشتک های دهلش کش شده باشد ، خنده ای مغرورانه ای کرده گفت :

حالا برایت میگویم ((بخاطریکه مایکل جکسن به شادی ومارعلاقه دارد وآن را درخانه خود نگهداری میکند))



(c) ketabton.com: The Digital Library

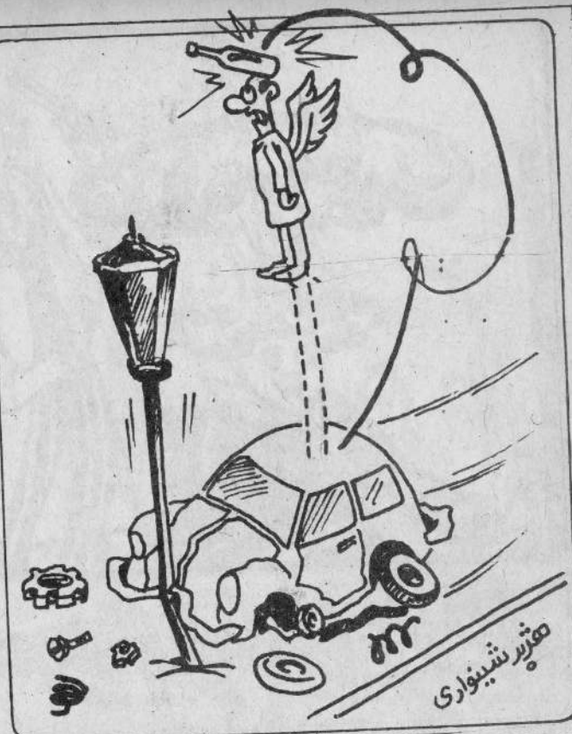
نامه‌ها

ضرب المثل های دنیا لدار

وحید غروال

- خانه دارد یک خانه بی خانه ره صد خانه .
- کراچی را صد برک سرویس ملی بس رایک برک .
- ارباب که زیاد شود قشلاق ویران است .
- مواد پرچونفروشی که زیاد شود فروش آن پنهان است .
- آفتاب بد دانگشت پنهان نمیشود .
- مامورین گمرک هیچ وقت لیچ نمیشود .
- باماه نشینی ماه شوی با دیگ نشینی سیاه شوی .
- اگر د سرویس بالا شوی از دست کیسه بر تباه شوی .

نوشته‌ٔ خلیل الله نقیبی



هنرشنیفواری

مرحبای مرج



خیاط: حالا شما این یك «پاچه‌ٔ» را ببرین وبپوشین بعد از نوروز دیگرش را وعده می کنم.

گفتگو با پوسه

پسرجوان : عزیزم من با این بوسه همه چیز را به تو گفتم .

دختر : عزیزم ، یک کمی بلند تر بگو ، درست نفهمیدم .

هما یون آرزومند

درباره یک شی

ایلیسیوویاگو - کوبا

ترجمه‌ٔ ح . خراسانی

یك نابینای مادرزاد تصادفاً بریك شی دست یافت که به یگانه دارایی‌اش از مال دنیا مبدل شد . او هرگز نمیتوانست بفهمد که این شی چیست . نابینا با هر حرکت انگشت خطوط و اشکال تازه یی را لمس میکرد و از آن متعجب میشد . ولی این برایش کافی نبود ، زیرا سود این داشته صرفاً احساس تأسف برای مال گمشده بود و بس . با فهمیدن این که هیچگاه نخواهد توانست واقعاً صاحب داشتهٔ خود باشد آن را به یك رفیق دوران کودکی خود که کربود وتصادفاً به دیدن لش آمده بود بخشید .

— چی دخترهای زیبایی ! که از دریافت این تحفهٔ عالی در شگفت بود .

— ده ام دخترها .

نابینا هم متعجب شده بود .

— این دخترها !

کر با گفتن این حرف ، تحفه را در دست دوست نابینای خود گذاشت . نابینا از نو ابعام اشکال را لمس کرد .

— اوه ، بلـی ، دخترها .

نابینا زیرلب فرفر کرد وتحفه را به رفیق کرخود سپرد .

کرتحفه را به خانه برد ، تحفه مجسمهٔ سه دختر بود ، که دست در دست هم ایستاده بودند .

مجسمه برنز کوچکی ، خطوط — واضح وزیبایی حیرت انگیزی — داشت . این اثر عالی از عاج فیل تراشیده شده بود و از وجود نیمه شفاف آن نور کمرنگی به چشم میخورد . کرکه مانند عقاب تیز بین بود بلا فاصله دکمه یی را برتخت مجسمه یافت . با فشار دادن دکمه مجسمه به رقص آمد .

وا مازمان زیادی نگذشت که کر پی برد هرگز نخواهد توانست این زیبایی را به گونهٔ کامل دریابد وکاملاً صاحب داشتهٔ خود باشد . کرمجسمه سه رقاصه را به یك دوست خود که به دیدنش آمده بود تحفه داد .

— چی موسیقی دلنواز وزیبا ! مردی که تحفه را دریافت کرده بود ، این حرف را با اشاره به مجسمهٔ سه رقاصه گفت .

— چی ؟

کرپرسش را با تعجب مطرح ساخت :

— موسیقی رقص

صاحب تازهٔ مجسمه ها توضیح داد :

— بلـی !

کرباتأثر حرف خود را دنبال کرد :

— فهمیدم ، اما بیشتر نمیدانستم که چنین چیزی هم وجود داشته است .

وکر ، سه رقاصه را به رفیق خود تحفه داد .

صاحب جدید مجسمه آن را به خانه برد .

موسیقی آهنگ وزش باد در نیستان را به خاطر می آورد ، که خود پدید می آمد و ناپدید میشد . مردمانند جاده وشده ها هماهنگی شکل ، موسیقی ورقص را تماشا میکرد . وامادیری نگذشت که او دانست هیچگاه نخواهد توانست کاملاً صاحب داشتهٔ خود باشد وان را به یك دانشمند که تصادفاً نزدش مهمان آمده بود ، تحفه داد .

— این عالیترین ، ترکیب سه هنر است !

دانشمند با هیجان حرف — میزد :

— آیا میدانید ، این را هنرمند بزرگی آفریده و به یك شاهد خت زیبا و پر قدرت تحفه داده بود .

دانشمند ترکیب عالی هنرها را به خانهٔ خود برد . او د راتاق کارخود بار ، بار ، مجسمه ها را کوك میکرد ورقص و اواز انها را تماشا مینمود و رابطه میان اندامها و حرکات وموسیقی را مطالعه میکرد .

وامادیری نگذشت و دانشمند چشم از دنیا پوشید وباخود این احساس تلخ را که هرگز نخواهد توانست به راز و رمز نهفته در این اثر بزرگ هنری پی ببرد و به ینترتیب کاملاً صاحب داشته خود شود به آن دنیا برد .

خویشان کم فهم او این اثر عالی هنری را به یك انتیك فروش که دست کمی از آن ها نداشت فروختند . انتیك فروش این اثر گرانبها را در کنار سایر بازیچه در عقب ویترین دکان خود قرار داد . پسربچهٔ کوچکی شبی آنرا از عقب شیشهٔ ویترین دید و دیوانه وار تا آنوقت هرگز نخواهد توانست به آن دست یابد بدان چشم دوخت .

کمی بعد از رفتن پسرك در دکان حریق رخداد که همه چیز وازجمله مجسمهٔ سه دخترك رقاصه را نابود ساخت .

همان شب طفلك مجسمه سه رقاصه را در خواب دید . آنها کاملاً وکاملاً مال او بودند ...

شکنجه یک زن است

وحید غروال



کرونولوژی) مربوط به حوادث که از سبب هجران تو بالایم به وجود می آید و وقتاً فوقتاً تراد رجریان گذاشته آرامت نخواهم ماند .

با احترام

(عاشق واسطه دارت)

محبوبم :

باور کن که دوریت چنان خواب را از چشمانم ربوده است که حتی با دیدن برنامه های تلویزیون نیز خواب برچشمانم غالب نمیشود .

عزیزم !

هیچگاهی تشویش را بمخود راه مدهی ومپندار که فردا من به خاطر انتخاب بت زیبای — چون تو ه تحت تاء ثیر حرف های (نقادانه) و (تقریظانه) گونهٔ فامیل ، مردم ، دوستان و اقارب خود رفته و از تو کناره میگیرم زیرا من چنان گوشهای خود را از شنیدن — انتقاد و چشمان خود را از خواندن مطالب انتقادی و انتباهی بسته ام که حتی شاروالی و مؤسسه یی را که در این زمینه ملقب به دریافت لقب سخت افتخار آمیز (وزارت تراوید باشد ، در برابر دیده گانم جان میگیرد و هردم امید دیدار دوباره ات در قلب و هم جوانه میزند .

عزیزم !

با وجود یکه به اساس راپور های منابع خبری اطراف و اکناف منزلت میدانم شوق و — علاقه به (مصاحبه) نداری ولی باور کن دلم بسیار میخواهد نزدت بیایم و مصاحبهٔ با تو انجام دهم و ترا منحیث یگانه موجود نیکوعالی ، خوش اخلاق و حتی قهرمان یاد — کرده همراه با عکس زیبایت در صفحهٔ اول نشریه به عشر پرسانم متعجب مکن عزیزم آخر در بعضی از نشریه های ما از این دست مطالب کم نیست و میشود صرف با شناخت شخصی از کاه (البته دور از تو جانم) کوه ساخت .

کم انرژی و بی برقی) نایل آمده است هم نمیتواند با من همسری کند .

نغسم !

راستی یك چیز را فراموش کردم و آن این است که گپ بین خودما باشد ، من آن قدر دوست و آشنا در مطبوعات کشور دارم که هر مطلب و هر نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم باشد ، با عناوین درشت به چاپ رسیده و حق الزحمهٔ درجه اول را نصیب میشود . لذا یقین داشته باشکه در آینده نه چندان دور افزون بر شهرت ، صاحب خانهٔ شخصی و موتر نیز میشوم . در پایان ، یك بار دیگر خواهش میکنم عشقم را قبول کن ، وگرنه از (خبرهای تاریخوار) و یا به بهانی چیز فهم های اجنبی پسند از (خبر های

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوی او تازه سپورتی خبر

د ختیزو اوخاموکورونوموز کان جې اونۍ پاتې کیدل د هغه ن رواحق بولي، د تکواند و اوکاراتې په کلبونوکې شامل شوي دي.

دغه موز کان چې په ختیزوکورو نو کې د فلې دانې د کمبود اودغذ - ایې مواد و له نشتوالي سره لاس اوګریوان دي. د کاراتې اوجید و د حرکاتو په تمرین سره خوار ي چې د کالکریتي کورونوغذ ایې مواد وته هغه ورسوي. په کالکریتي کورونو کې موز کان نه شي کولاي چې د کورونو د یوالونه سوري کړي. نو مجبور دي چې د جید واوتکواند و د تې نواوخیزونواو بولر نوروحر - کاتو په وسیله د کالکریتي کورونو د کر کیو او د مکروبانو د برید ونه لا ري هغانونه خپل هدف ته ورسوي.

په دې باید تلك جوړ ونکو د اتحاد یې وپندوي زموز شله او له هرڅا سره لاس اوګریوان خپرپال د یوې بونتنې په ترڅ کې وویل:

- په دې راوروسته وختونوکې اکثریت تلکونه د مکروبانواود ښار د کالکریتي کورونواوسید ونکو اخستې دي.

خود اچې کیموموز کانود کاراتې اوتکواند وپه کلبونو کې ورزشې د وره پاې ته رسولې ده، تراوسه پورې یوهم په دغوتلکونو کې نه دي - نیولې شوي.



د خوبونو تعبیر

الغ بیګ عبدالله

له هغې وړاندې چې په رسمي د فترونوکې د اشهزخانود روازې - وتړل شوي اود فرمې ماکول کارکو - ونکوته وې او نغدورکول کیږي، نو اشهزباشي صهیب د بنجاره هټۍ ترمخ پلي لاره کې د غالبهینې اود خوبولود تعبیر خاد رغوږ ولې دي.

* **

الوتل:

که چیرته الوتل معمولي یا مخ پورته وي، نوپې له شکه به په هغه میاشت کې د بنارنرخونه د معمکې له مدار څخه وړاندې. او که افقي یا معمکې په سرهوار الوتل وي، نود مغازوچرګا ن به له مغازوخخه توربازارته والوزي.

اوبه:

وروسته له خوا ونیو انتظا ر خخه چې په تیلوتانک کې مو ایستلې دي تیل ترلاسه کوي خودغه تیل به له نیمایي خخه زیاتې اوبه وي.

ویره:

د کال په پاې کې دغه ډول خوبونه د دولتي موسسوکارکونکې ډیرویني. هغه چې د راتلونکې کال د تشکیل اوتعیناتو خبر ه توده وي. د خوب لید ونکې دي - هغه وکړي خو د خپل رئیس یا له هغه څخه د لوړ آمر ((خوږه ګوته)) پیدا کړي اوکله نو په خوب کې لید لی ویره به یې رنستیا شي او په تعبیناتوکې به له کاتبې څخه سرکاتبي ته لوړ نه شي.

ډوډۍ:

د اخوب په دې وختونوکې تعبیر نه لري. هغه چې هرڅوک هم په وینه او هم په خوب کې د ډوډۍ په فکر او ذکر کې دي. د دې ډول خوبونو د لید لو په وخت کې دي خوب لید ونکې سهار وختي د نانوايي د دکان ترمخ ویاله کې روانو یا ولاړ اوبوته خپل خوب وواياي.

خټې:

په خوب کې د ختو لید ل ښه شګون نه لري. یاداچې ضرور به په کومه بارانۍ ورځ کې د باغ علیمردان په کوخوکې سفر وکړي اویا به په خپله کوخه کې لمسه فالمغالي ګاونډي سره په جنجال کې پاتې شي.

چې د اډي اوس د دغه خاد ر له خلډي څخه د هغلو خوبولود تعبیر لنډ یزد ((مشت نمونه خروار)) په توګه وړاندې کوو:

طوفان:

که چیرته په خوب کې خوک طوفان اویا اوروینې، نوتعبیر یې دادي چې ضرور به خوابنې وزګړه سیلمنه راشي.

ټوپه:

که چیرته ماموریا کارګر ټوپه په خوب وینې، نوبیا دي په وینه باندې ترهغې پورې چې

پخوانۍ او وسنۍ

پخوانیو به ویل چې: ((د ملك ترمخ اود خره اوکچر ترڅټه مه تیریږه)). هغه چې ملك سعد - ستی کوم بیګار د ریاندي حوالې کوي او خر اوکچر د شاله خوا لغټه اچوي.

خو اوسنی وایي چې: ((د سینما او یډ ود سالون ترمخ ا و د دولتي مغازوترڅټه مه تیریږه)) هغه چې کله سینما یا د ویډ و لې سالون څخه هوانان اونیمجې هوانان راوځي، نوټول حواس یې په فلم کې د کاراتې او بوکس په صحنوکې وي. او د دې ویره شته چې سړي د فلمي بدماشانو غوندې د بنکې په خیر والوزي. او د دولتي مغازو ترڅټه تیر ید ل په دې نه دي ښه چې د مغا زو - مالونه تور بازارته وځي او سړي یې په لید لو باندې جګړخو ن کیږي.

توپیږه څه

- د جیب وهونکی (کیسه بر) او بدې خورترملځ توپیږه دي کې دي چې جیب وهونکی په ګڼه ګونه، اویدې خوږه خلوت او ګونه ځای کې د خلکو جیبونه وهي.

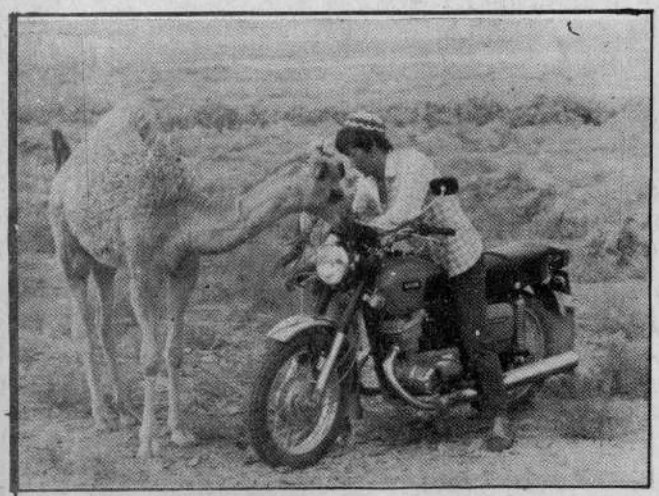
- د هغیو د اکثرانواوهزراځیل ترملځ توپیږه دي کې دي چې د اکثر په پیسو د سړي ساه اخلي، او هزراځیل ور یادغه کارترسره کوي.

- واده او فاتحې ته د هغیلو تلونکو ښاغلو ترملځ توپیږه دي کې دي

(c) ketabton.com: The Digital Library



سپیګلو درونډ



وایي چې کوم وخت یو له چا څخه وپوښتل چې :

ـ لس مله تیګه درنه ده ، اوکه لس مله مالوچ . هغه بې له معلومه په جواب کې ورته ویلې وچې :

ـ لس مله تیګه .

خو اوس هماغه درنه تیګه له مالوچو هم سپکه شوې ده . او که چاته یوکی شک بنکاري ، نو د فروشګاه ترڅ پلورونکو هغه یا وې اوچارکی دي وګوري چې له تیګو چې شوې دي .

کی دی ؟

چې واده ته تلونکی ښځه لوڅ سرمخې ، اوفاتحې ته تلونکی ښځه سپین تیکري په سرکوي . نورنړه سینګارکی دواړه یې ټول برابروي وي .

ـ د دولتی اوشخصی موټرو لرونکو ترمنځ توپیر په دې کی دي چې د دولتی موټرلمبرپلیټ مقفی ، اوشخصی د (ق) نښه لري . له دې پرته په شخصی استفاده کی د دواړه په یو ډول برابر وهي .

راغلې لیک

له هغې ورځې چې په بنارونو کی له هډوکوڅخه دفوم وایستلو ، په اوږو کی د سپیلی میده تیګې ډګولو ، له ډیزلو څخه د شامپو جوړولو ، په رسمی دفترولوکی د رشوت او تحفې اخستلو ، د رواغو ویلو او د لوړو لسګونوچالاکیو او زرګنو متخصصینو راوتوکید ل ، نو موز شیطانانوته نوبنه بنارکی د اوسیدلو څه رایاتی نه شول اوله دې وروسته موږ راهیسی موږ انسانانوله نظره لیرې په دغه خوشی اوخلوت بیابان کی سکونت فوره کړي دي . خو دلته هم موږ د انسانانوله لاسه په امن کی نه یو . نارواوناوړه کارونه په خپله تر سره کوي اونور زموږ بدي . موږ دا سې ډیر شواهد لروچې کله له فله څخه پوښتنه شوې چې ولې دي غلا وکړه ؟ نو هغه وایي چې :

شیطان وخولولم ، یاکوم محتکر چې اوږه اوغښم په کند وانوکی ننه ایستلی دي . نوبیا یې ملامتی زموږ په غاړه راچولی ده . همدا شان نور په سلګونوارقام او شواهد هم شته چې مسوولیت اوګناه یې زموږ په بته او آدرس رالیږي . خو موږ سره همدي شیبې ددې ډول کارونو مسوولیت په غاړه نه اخلو .

موږ خوار وچې یوازې شیطانان واوسو اوخوک مود انسانانوپه خپل لاس ترسره شویو ګناهونو تسورن نه کړي .

په دې مجازات

له تاسوڅخه تښتیدلی شیطان یادونه : موږ د شیطان رالیږلی لیک کاپي ورته خبورکړ . له هغو کسانوڅخه چې کار په خپله کوي اوملامتی د شیطان خوار کوي پرغاړه اچوي هیله کوو چې دغه رجیم شوي اولعنت شوي شیطان چې اوس په حقه سره د انسان چالاکی ، زرنګی اوکار روایي ته د تسلیم سرټیټوي نوربایدبدنام نه شي او د انسانانو ګناهونو ددوي په غاړه وروانه چول شي .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه در صفحه (٦١)

قصه‌های ...

شود . او در دیلاپش به سنگر بندي پرداخت . وقتي مصدق به وسیله‌ٔ زره پوش‌ها محاصره شده، یکي از نفرخدمت‌هاي همسایه‌اش به او پناه داد . اول صبح روزبعد مصدق در یك اتاق سالون طعام افسران داخل شد و به پاهاي سعیدي افتاد ، در آن وقت تحول شدیدي در حال تشکل بود . وي درخفا براي ضعیف جلوه‌دادن نقش شاه در ایران تلاش‌هایي بااستفاده از وجود ملا بهبهاني مینمود تابراي ملت هرچي قهرتر شاه را ناپسند وقابل وجاهت جلوه‌بدهد . شاه درانظار مردم کشورش مردي بیش‌ازحد عوام پسند بود که این راخودش هم میدانست .

محمدرضا در روم به انتظار نشست تابه طور رسمي برگردد. روز چهارشنبه هنگام صرف طعام شام در ((پنکیوا)) مثلیکه چیز تازه‌یي به فکرش خطور نموده باشد ، گفت :

((مسلماً بهتراست ، شما همزمان بامن بپرواز نه کنید ، میخواهم تو چند روز دیگر را در روم بمانی . هزاخواهان ودوستان زیادي نزد ملت دارم . من همانسانیکه روزگار دشوار خود را با آن ها تقسیم کرده ام ، چرا در لحظات خوشي وظفر نیز با آنان و درکنارشان بمانم . تو در پنجا مطمین و آرام خواهي بود . اکنون دیگر در تهران ، مادست بلند داریم . باوصف این من میتوانم زود تر شرایط را تغییر بدهم . انتظار تو تاآندم خواهد بود که وضع سیاسي در ایران ، ثبات لازم خود را کسب بدارد .

خواهشهاي او زیاد به امر شبیه بود . من در اشتباه بودم ونفهمیدم که چرا یکدم حواسم فقط وفقط به قلب هاي سنگین معطوف شد .

روز پنجشنبه تلگرام سعیدي به شرح زیر مواصلت کرد :

((مردم وارتش ایران براي برگشت عالیجناب شان ساعت شماري میکنند ودرصدد آنند که عشق و محبت بلا قید وشرط ووفاي دیرینه‌ٔ شانرا بتوانند بار دیگر نسبت به شاه ، به اثبات برسانند .))

قبل از آن که شاه عزیمت کند ، خواهرش (عشرت) راکه در سویس اقامت داشت به برگشت در روم دعوت کرد . همچنان نوري والي بستنش در سفارت ایتالیا معزول کرد . حوالي نیمه شب محمد رضا با طیاره پي به سوي بغداد پرواز کرد وبه تاریخ ٢٣ اگست درست یکهفته پس از پرواز ما ، او دوباره به پایتخت پاگذاشت ، بسیاري پیشگویي هاي من تحقق یافته بود .

از بخت نیك من تنها نماندم ، عشرت و مادرم ، نزدم آمدند وچند روز بعد آن من باسگم آهنگ عزیمت به تهران رانمودم . مارشال ((گارو گوسلا)) و زنش به سوي روم پرواز کرده بودند تابا مادر برگشت هم رکاب باشند .

روز ٧ سپتمبر زمینه‌ٔ بازگشت من به تهران چیده شده بود . شاه و وزیر دربار مرا درمیدان طیاره استقبال کردند . ازدست بوسي ها ودو تاکردن کمرها وخم شدن هاي بیشتر درباریان و مردم دریافتم که موقف وحیثیت باثبات تر و مستحکمتري نسبت به دوران قبل از بحران داریم .

روز محاکمه مصدق ١٨ نومبر بود . ما بروسه محاکمه راازطریق رادیو دنبال مینمودیم . جلسات هفته ها طول کشید تاآن که وي به اساس فیصله نهایي محکمه به روز ٢١ دسمبر محکوم به مرگ گردید . ازآن جایکه من اساساً مخالف جزاي مرگ براي مصدق بودم ، از اینرو از محمد رضا پرسیدم :

بقیه در صفحه (٨٦)

بقیه از صفحه (٢٣)

آیا سفر با آریانا

تر یافتید ؟

ـ کشور خودم زیبا ترین کشور هاست .

* در پرواز های تان دنیاي ابرها وکوه ها را چي گونه یافته اید ؟

ـ دنیاي ابرها وکوه ها زیبا هستند، اما نمیتوان آن را با زیبایي های زمین مقایسه کرد .

* در جریان پرواز ، گاهي به حادثات فضایي هم برخورده اید ؟

ـ بلي، در پروازي که جانب فرانکفورت بود ، سیستم تخنیکي طیاره که اکسیجن عادي فضا راجمع و داخل طیاره مینماید خراب شده و جریان هواي بیرون با طیاره قطع گردید . همه دست و پاچه شده بودند ، اما در آن حالت ما باید مقاومت را ازدست نمیدادیم و تسلیم آن گونه حادثات نمیشدیم . من هم آن چنانکه وظیفه ام ایجاب مینمود ـ مسافرین را مصروف ساخته و نمیگذاشتم از حادثه آگاه شوند ، گاهي بایکي صحبت مینمودم و گاهي هم بادیگري ، براي بعضي ها چاي و شربت تعارف میکردم ، احساس مینمودم که اعضاي خانواده ام به خطري رو به رو اند نگاه هاي معصومانه اطفال و مادران هر لحظه مرا با جراءت تر میساخت تا نه تنها روحیه‌ٔ خود را ، بل روحیه‌ٔ دیگران را نیز آرامش بخشم .

طیاره آهسته آهسته در اثر مهارت پیلوت به خط زنوی ـ میدان پایین شد . آن خاطره و یا حادثه هیچگاهي فراموشم نمیشود چرا که توانسته بودم وظیفه ام را جدي تر از پیش انجام دهم .

* شریفه جان قسمیکه آگاهي دارم ، براي اعضاي خانواده کارکنان آریانا تکت هاي رایگان داده میشود ، ممکنست در زمینه معلومات بدهید ؟

بلي، کسانیکه از زمان خدمت شان در مسلك مهمانداري دو سال بگذرد، میتوانند ، پدر ، مادر ، همسر و فرزندان شان را توسط تکت رایگان به خارج از کشور بفرستند و هر قدر که از مدت خدمت شان زیاد تر بگذرد میتوانند بانظر داشت لایحه اعضاي فامیل شان را به خارج از کشور بفرستند .

با ختم سخنان شریفه شیرزي و ابراز شکراو از او راه ترمینل میدان هوایي را، محلي را که ها مورد حمله راکت قرار است ، پیش گرفتم . پس

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۴۳)

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم ازکم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را پروسس نمود . در بسیاری مواد طلا به شکل مخلوط با نقره ، مس ویا ویسموت به دست می آید ولی اما درویت واترس راند در افریقای جنوبی پس از پروسس طلا یورانیم اوسمیم وپرید یم به دست می آید . در بعضی از موارد چنین اتفاق میافتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی واقلیمی ، طلا از منابع اولی خود جدا شده وباجریان آب یکجا می شود .

برمبنای آمارهای نشرشده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از افریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد . ذخایر طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقعیت دارد . کشورهای کانادا برازیل ، جمهوری توده یی چین ایالات متحده امریکا ، فلیپین پاپا نیوگنیا ، استرالیا ، کولمبیا جمهوری دومینیکاو زیمباوه با لترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفامی نمایند .

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد ، بیشتر ازآن مقداریست که تولید میشود . یک سوم مقدار اصلی که مورد استفاده قرار میگیرد ، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود . شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد . برای این که طلا سخت تر ، مقاومت آن زیاد تر وقیمت آن ارزان تر گردد طلا را با خالص ساخته وبا آن غالباً نقره ویامس رامخلوط مینمایند . ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن ، تیره ویا روشنتر میباشد . فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط ویا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد . مثلاً طلا ۱۸ قیراطی ، طلاییست که از ۷۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است . انگشتری های با مارک ۳۳۳ یا ۸ قیراطی ، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است .

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیک ، طبابت دندان وسایر عرصه ها که در آن به دوام زیاد ، وزن کم ومقاومت بلند نیازاست مورد استفاده قرار میگیرد . به گونه مثال : در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد ، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد .

بخش اعظمی طلایی که سالیانه تولید میگردد ، شامل دوران و یا گردش نشده وبه شکل غیر قابل استفاده باقی میماند . این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های — طلایی که وزن هریک ازین خشت ها استاندرد شده ۴۰۲ اونس یا ۱۲٫۵ کیلوگرام میباشد ، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد .

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد ، نیز تبدیل ومورد استفاده قرار میگیرد . احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار دارد . باوجود تحقیقات ارگانهای امنیتی آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفامینمایند .

چنین گویند که : "طلا تقریباً ابدیست" برمبنای محاسبات انجام شده ، رقم طلای استخراج شده ، در طول تاریخ بشر ، به نود هزارتن میرسد که براساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۴ را بیلیون دالر میگردد . قسمت اعظمی این مقدار در گردش نبوده وبه قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود . سی وشش هزارتن آن دارایی های دولت ها وبانکها بوده و نسبت دیگر آن ، داراییهای شخصی راتشکیل میدهد . معروفترین این خزاین ، خزانه فورت نوکرد رامریکا میباشد که در کنستوکی موقعیت دارد .

تجمع چنین مقادیر عظیم طلا انسان رابه یاد آن میاندازد که بیش ازسال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰ سال طلا پشتوانه ارزها راتشکیل داده وبانک نوت ها تجسم مقدار معینی از طلا بوده ودر صورتیکه دارنده گان طلا میخواستند ، میتوانستند طلای خود رابا آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند . به گونه مثال پنج سال قبل در یدل ۳۲۲٫۷ گرام طلا

در صفحه (۸۶)

از آن که دم در ورودی میدان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه مان را برای مسئولین ، آن جا نشان داده واجازه دخول برایم داده شد واز آن جا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترمینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیر ترمینل توجهم را صف آرایی مسافرین عادمهای خسته از انتظار به خود جلب نمود گویی حجم تمام پرابلم های مسافرت در این انتظار نهفته باشد راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده ؟ چرا مسافرین همیشه باید محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند ؟

استدلال امروزین در این زمینه چنین است که راکتها اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند . اما وقتی به پیشینه این امور مرویم باز میبابیم زمانی که از راکت خبری نبود ، آن وقت هم چنین انتظار های طولانی وجود داشته .

— تقریبا پشت در گمرک عده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با پسر جوانی که خود را (احمد ولی — محصل سال سوم طب در تا — شکند) معرفی نمود ، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت :

— من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام ، اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود ، وقتی من به طیاره های خارجیان داخل میشوم ، واقعاً خود را از هر حیث مهمان میابم و بعد بختانه در آریانا طفیلی . نه در داخل طیاره ، نه در ترمینل و نه هم زمانیکه طیاره در میدان های دیگر ترانزیت مؤقتی — مینماید ، به مهمانان — که — بهتر است بگویم مسافران ، کس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند ، قبول نمایید حتی مسافرین خارجی نمیخواهند ذریعه عاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند .

من در فضای حرفهای احمد ولی ، راه گمرک را پیش گرفتم آن جا امور تلاشی و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت .

اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهرو بار میشود ، یکی وقتی طرف گمرک میروند و دیگر وقتیکه بعد از کنترول بکسها نزد یک طیاره برده میشوند مالکین باید حضور یابند و دو باره بکسهای شان را از میدان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند ، که منطق این وضع رایکی از مسئولین جلوگیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توجیه کرد .

امین ویدیو گست

کست های مجالب هندی ، غربی و هنرمندان داخلی را تهیه و عرضه میدارد

فلمبرداری محافل عروسی و شب نشینی خوری پذیرفته میشود

آدرس : حصه دوم خیرخانه مقابل بستانک مرکزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

فائم‌های جوان بخوانند

عوارض غیرطبیعی بارداری

نویسنده: دکتر امین زمان

در دوران بارداری، بعضی نشانه‌ها می‌بروز میکند که ممکن است نمایندهٔ برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه درد دوران حامله‌گی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحی را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود.

عوارض غیر طبیعی زمان حامله‌گی نسبتاً نادر است. بد نیست بدانید که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده، بل به صورت مقدم یکی دو نشانهٔ خبرد هنده از وقوع چنین عارضه یی اطلاع میدهد که از این نشانه‌های خبرد هنده «مقدماتی بعداً یاد خواهد شد. لازم است خانم باردار، این نشانه‌ها و آثار خبرد هنده را بشناسد زیرا تنها رز این نشانه‌ها به منزلهٔ زنگ خطر است به محض ظهور آن باید به زودی با دکتر مربوطه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع وسریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری وزایمان، جلوگیری شده میتواند. مهمترین علایم خبرد هندهٔ وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از:

خونریزی از مجرای تناسلی، دلبدی واستفراغات شدید و یا بی دردی، سردردی شدید آنی و یا دوامدار، بند بدهگی روی و دست‌ها و یا بند بدهگی پاها و بجلک‌پای‌ها، خیرهگی چشم، و یا دیدن نقاط ولکه‌هایی در مقابل چشم، کشدن ناخن مقدار اندک، احساس درد و یا سوزش هنگام ادرارکردن، تب و لرزه، درد ناگهانی و یا دوامدار شکم، خروج ناگهانی مقدار زیاد آب از مجرای تناسلی قبل از تولد نوزاد. هرگاه یک و یا چند نشانه یی که یاد شد، دیده شود باید بدون درنگ با دکتر مربوطه تماس گرفته شود.

سقط جنین:

یکی از عوارض غیر طبیعی و نسبتاً شایع زمان بارداری، عبارت از سقط جنین است. سقط جنین عبارت از تولد نوزاد قبل از آن که رشد شریه حدی رسیده باشد که بتواند بعد از تولد به زندگی خود ادامه دهد، میباشد و این تقریباً تولد نوزاد پیش از ماه ششم میباشد. تولد نوزاد را بعد از ماه ششم و پیش از پایان ماه نهم، ولادت قبل المیعاد یا (Premature) می گویند. دو سوم تمام سقط جنین‌ها تقریباً در سه ماه نخست بارداری صورت میگیرد واین قبیل سقط جنین فراوان مشاهده میشود.

نخستین نشانه‌های سقط جنین خونریزی از مجرای تناسلی، و درد قسمت تحتانی شکم است. خونریزی ممکن است به صورت لکه‌ها باشد و یا خون فراوان همراه با لخته‌های خون از مجبل خارج شود.

باید همواره این نکته را به خاطر داشت که خونریزی از مجرای تناسلی در هر مرحله بارداری یک امر غیر طبیعی میباشد.

دیدن لکه‌های خون در زمان حمل هنگامیست که جنین به سقط و افتادن تهدید میشود و خونریزی شدید از مجرای تناسلی، نشانه وقوع سقط جنین است. در صورتیکه جنین تهدید به سقط شود، باید استراحت کرد وچه بسا که همین استراحت، موجب جلوگیری سقط میشود. کوشش شود که هر لخته خون و یا پارچه نسجی که ازمجرای تناسلی خارجی میشود، در ظرف پاکی نگهداشته شده و به داکتر نشان داده شود تا آن را مورد معاینه قرار دهد.

در هر مرحله از دوران بارداری همینکه مشاهده گردید خون ازمجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و به استراحت پهلو ازید واز بستر برنخیزید، مگر این که بعد از معاینه وهدایت داکتر، اطمینان از رفع خطر به مصالیت وحرکات طبیعی آغاز کنید. در چنین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت صرف نمایید وجهت رفع حاجت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یا داکتر مربوطه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به داکتر باید معلومات دقیق در مورد هنگام آغاز خونریزی و مقدار خون داده شود. داکتر ممکن است از خروج لخته‌های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد‌ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق را به او بدهید.

پیدا کردن علت سقط جنین، غالباً دشوار است. معمولاً مردم علت آن را افتادن، ضربه‌های وارده به شکم، کارسنگین، تأثر و تألم شدید روحی و ازاین قبیل میدانند اما علل ذکر شده به ندرت ممکن است سبب سقط شود. جنین سالم که به طور طبیعی در رحم جاگزین شده، باشد به این آسانی‌ها از جای خود جدا نمیشود. بعضاً چنین تصادف رخ داده است که خانمی در جریان بارداری دچار حوادث شدید مانند شکستگیهای استخوان حوصله و یا ضربه‌های شدیدی در ناحیهٔ شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در عده کمی از زنان هاجنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آتی میتوان در یافت کرد: رشد نکردن جنین به طور طبیعی، امراض طولانی مزمن و سخت مادر در هنگام حمل. سرانجام معیوب بودن و یا درست کار نکردن یکی از غدوات افرازات هورمونی در بدن مادر.

در بسیاری از موارد سقط جنین‌های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به این وسیله عضویت خود ش جریان حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افرازی هورمون‌های مادر با مراقبت‌های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه یی قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال وبی نظمی در افرازات هورمون‌ها است. کشف آن یک امر نسبتاً مشکل و مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً مفصل است. هرزنی که بیش از دو بار جنین سقط کرده است، نمیتواند حمل خود را به پایان برساند. قبل از آن که دوباره حامله شود، باید حتماً تحت یک معاینه دقیق و کامل طبی قرار گیرد، تا معلوم شود که علت سقط جنین، اختلال در افرازات و وظایف هورمون‌ها یا کدام مسألهٔ دیگر است.

سقطی که به طور عادی و طبیعی پیش می آید، عموماً بدون خطر میگذرد و مادر به زودی صحت از دست رفتهٔ خود را باز میابد. تنها خطری که سلامتی مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را فرا گیرد. هرگاه زود به طبیب مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوق پیش نخواهد آمد. علت خونریزی شدید و دوامدار و طولانی ممکن است باقیماندن پارچهٔ از جنین در رحم باشد و این پارچه از جنین در رحم‌ها ند که به خودی خود خارج نشود که در چنین صورت در داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحی باید توسایل مخصوصی پارچهٔ باقیمانده خارج شده و خونریزی قطع میشود.

گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیلهٔ یک داکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحی باید به صورت گیرد. این گونه سقط‌ها در موارد خطر حیاتی به مادر شده، و باید لابد دیگر صحی این حمل نتواند به آخر برسد. تصمیم در چنین مورد توسط داکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تایید مراجع رسمی اجرا میگردد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب ناپاک و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد کیمیایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیلهٔ

بقیه در صفحه (۸۵)

جایزهٔ ادبیات نوبل ۱۹۸۹ برندهٔ

جایزهٔ ادبیات نوبل امسال روز پنجشنبه ۱۹ اکتوبر ۱۹۸۹ (برابر با ۲۷ عقرب ۱۳۶۸) از سوی فرهنگستان سویدن به رمان‌نویس وشاعر اسپانیایی کامیلوخوسه سلا اعطا شد. داوران این نویسنده را «به خاطر غنا و قدرت بیان نثر نویسی اش که با احساس ترحمی معارشده، بینشی برانگیزنده از فقر و غا قهٔ انسانی را ارایه می کند»، از میان ۱۰۰ کاندیدای شایسته دریافت این جایزه برگزیده اند بنابرارزیابی اعضای فرهنگستان سویدن، این جایزه یادآشی است به «بارزترین شخصیت نوزایی ادبی اسپانیای پس از جنگ».

کامیلوخوسه سلا، پس از انتشار این خبر، طی سخنانی که از رادیوی ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: «(... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیا تقدیم میدارم ... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی وامریکای لاتینی نیز میتوانستند ان را با همان شایستگی کسب کنند که من ... بویژه دوستم اکتاویو پاز ...)» وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه «(غافلگیر)» شده است و با لبخند توضیح داد: من به دریافت جایزهٔ نوبل عادت ندارم... من رویای جایزهٔ نوبل را در هفت سالگی، هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیده بودم ...». گفتنی است که سلا در بیست و پنج سالگی در سنت زمانی که نخستین رمان خود خانوادهٔ پاسکوال دوارته را در دست نگارش داشت، اعلام کرده بود: «(با کمال میل بهای جایزهٔ نوبل را برای داشتن جایزهٔ نوبل می پردازم. این یکی از دوخواست طبیعی هر نویسنده‌ای است. خواست دیگرم عبارت است از ترجمه شدن آثارم به لاتینی)».

دومین آرزوی این نویسندهٔ ۷۳ ساله با ترجمه شدن نخستین رمانش به زبان لاتینی سالها پیش براورده شد. و یک پسر از گنشت ۴۸ سال، او به اولین آرزوی خود نیز نایل آمده است، بی انکه بهای این جایزهٔ ۴۵۰ هزار دلاری را پرداخته باشد!

در ۱۹۴۲، با انتشار نخستین رمان خود: خانوادهٔ پاسکوال دوارته، که انقلابی در ادبیات اسپانیا پدید آورد. این اثر که برخی از منتقدین آن را با بیگانهٔ البرکامو همطراز دانسته اند، پس از دو کیشوت یکی از پر خوانندهٔ ترین رمانهای اسپانیایی بوده است و تاکنون به چند یمن زبان ترجمه شده است.

سلا نویسنده‌ای است شیفتهٔ زبان و برای تنقیح زبان خویش وسواسی واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۷۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد)، قصه، سفرنامه، مقاله و شعر می شود. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داده که اثری است عالمانه و سرشار از طنز.

کامیلوخوسه سلا از ۱۹۵۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزهٔ ملی ادبیات اسپانیا و در ۱۹۸۷ جایزهٔ مهم ادبیات استوریاس همسنگ اسپانیایی جایزهٔ ادبیات نوبل را دریافت کرد.

سلا در ۱۹۷۷ در اولین پارلمان اسپانیا پس از درگذشت ژنرال فرانکو از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور به عنوان سناتور منصوب شد. وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

روزی که خبر اعطای جایزهٔ نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه‌ها، در برنامهٔ عادی تلویزیونی ونشست هفتگی خود در اکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاصه ضمن ابراز تمایل به بازگشت هرچه زود تر به تلاش‌های روزانه باشادمانی اظهار داشت: «(چرا باید ستی عادتهایم را تغییر بدهم)».

ـ شما آدم منظمی استید، سالها سال، روز و شب می نویسید در وسط روز ـ در بعد از ظهر استراحت می کنید. آیا در تمام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید.

* تقریباً در تمامشان، تقریباً در تمامشان، آثارم چه خوب باشند، چه متوسط باید، شامل میلیون‌ها کلمه می شوند که کوشیده

گفتگویی با کامیلوخوسه سلا

بقیه در صفحه ۸۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۲۷)

آن واکنش، بار دیگر، معنی را بر لفظ بچربانند. واین بار، در زیر ضربهٔ تکان دهندهٔ انقلاب ـ مشروطیت، معنی برلفظ به سختی غلبه یافت. زیرا جا معه، چنان متحول شد که هزاران مطلب تازه در آن جوشید واین مطالب تازه، به سوی شعر ـ که قویترین وسیلهٔ بیان ایرانیان بوده است وخواهد بود ـ هجوم آورد اما قالبهای سنتی شعر، تاب تحمل چنین جوششی را نداشتند وزبان شاعرانهٔ آن روزگارهم، ازلفاظها و تصنعات دورهٔ «بازگشت» ـ گرانبار بود وبناچار، کهنه ها بود ـ گانه، دستخوش نوسانی طولانی شد. در دو نعت پیش، یعنی در قرون گذشته اگر تحولی در شعر به وقوع می پیوست، «دگرگونی» «لفظ» و «معنی» بعدا ز چند تکان، برابر می شد وسر ـ انجام، یکسان می ایستاد. اما، این بار، شتابناکی انقلاب وجوشش مفاهیم تازهٔ سیاسی و اجتماعی از یک سو، وکهنگی زبان وقالبهای شعری دوران ـ «بازگشت» از سوی دیگر، نمی گذاشتند که در میان دو کفهٔ ترازو بآسانی، تعادل برقرار شود. به همین سبب، فاصله ای که در ـ میان دو کفه افتاد. فاصله ای از گونهٔ دیگر وبسیار بیشتر از دوران های پیش بود: این بار، به رغم همهٔ کوششها واد عاهای ـ شاعران دورهٔ مشروطیت، لفظ در ترازوی شعر با «سنگ» همپا شد وقیمت معنی بالا گرفت. اما از آن جاکه هیچ معنایی بدون ـ لفظ شایسته، خلعت بیان نتواند یافت، بسیاری از سخنوران این عهد، به اعراب دوران جاهلیت می مانستند که دختران زیبای معانی را در شعر خود به گور می کردند.

نخست، شاعران معاصر انقلاب کوشیدند که معانی ومضامین نو خود را در قالبهای کهن بریزند ودر ضمن تازه کردن زبان، آن قالبها را نیز آماده پذیرفتن مفاهیم جدید کنند. اما این کوشش، دیری نپایید وبه جایی نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز ـ داشت، تهی شده بود.

آنچه گفتنی است، این است که ضوابط دوگانهٔ «وزن» و ـ «قافیه» در طول قرنهای متمادی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آمدند. زیرا وسیلهٔ به خاطر سپردن یا «از برکردن» ابیات می شدند و از آن جاکه شعر فارسی، تنها حاوی عواطف واندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعهٔ ـ فرهنگ ما را در خود داشت ومی بایست که آن را سینه به سینه و نسل به نسل رواج دهد. به این دو ضابطه، برای بقا خویش نیازمند بود. اما از هنگامی که اشاعهٔ نسبی صنعت چاپ، وایجاد مدارسی مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را ـ که ناقلش شعر بود ـ بسوی فرهنگ کتبی رهنمون شد، دیگر آن ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانهٔ ضوابط دوگانهٔ شعر نبود وبناچار، وزن (کمتر) وقافیه (بیشتر) بسوی صنعتگریها وتفننهای شاعرانه رانده شدند، واین تحول، میراثی بود که از نسل شا ـ عران معاصر انقلاب به اخلاف ادبی ایشان رسید.

باری، ما دیگر با این دورهٔ هم کاری نداریم وبه زمان پدید آمدن شعر امروز نزدیک می شویم:

حقیقت این است که شعر امروز، حاصل نیازیه گسترش زبان ونو کردن قالبهای کهنه است و این نیاز، هنگامی پدید آمد، که مفاهیم تازه در شعر، رو به رشد نهاده است.

اگر امروز، «نیما» مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیازضرورت بوده است وگواه ـ درک درست او، همین شکستن قانون تساوی مصرعها ودگرگون ساختن موضع قافیه هاست.

اما، این «سکه»، رویهٔ دیگری هم دارد وآن، این است که اگر «نیما» می گفت: «قالبهای کهن، بارمفاهیم تازه رانمیتوانند کشید» ـ ازمکانات ومشکلات ـ شعر در زمان خود سخن میگفت وحال آن که تجربه های شاعرانهٔ یحیی از «نیما» ـ خلاف آن گفته رانمیتوانند ثابت کرده است.

برای ایضاح این مطلب باید گفت که سخن «نیما» ـ (وحتی منظومهٔ «افسانه») او که سرفصل شعر امروز شمارده است) در اغلب اوقات، از دو هیچ، بیرون نیست؛ سستی لفظ در پیچیدگی معنی. علت سستی لفظ در شعر «نیما»، گذشته از مشکلاتی که وی در فراگرفتن مقدمات زبان فارسی داشته (ومجال بخشش در این جانیست)، پرهیز عمدی او از شناختن اد بیات کهن در ـ روزگار جوانی ونیز، آشنایی اندک ودور از او در دوران سالخوردگی بوده است. اما، (قصد) یا بیچیدگی در سخن «نیما»، ـ بیش از آن که مولود ژرفی وبد شواری مفاهیم باشد، در اغلب از شاعری، زادهٔ نارساییهای کلام ودر مراحل میانسالی، نتیجه سانسور وجانبه ای است که از سوی حکومت وقت وشخص شاعر بر آن سروده ها اعمال شده است.

«نیما» کوشید که با توانا ـ بیهای خود برمشکلات خصوصی وعمومی شعرش فائق آید وانصاف باید داد که با ارائهٔ دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها وکاربردنا متعارف قافیه) دری تازه بر شعر امروز گشود.

به گمان من، داوری درست دربارهٔ این که آیا «نیما» ـ آثاری فراخور پیشنهادهای فرخ ـ اخور پیشنهادهای فرضیه مانند ش را پدید آورده یا نه، فعلا میسر نیست وبه زمانی دراز تر نیازمند است. اما اگر هم خود «نیما» را د انطباق «تئوری» و «عمل»، چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از شا ـ عران نسل بعد، باعث ایجاد تعادلی نسبی در میان لفظ ومعنی شده است.

ازسوی دیگر، اگرچنان که گفتیم به روی دم این «سکه» نیز بنگریم، خواهیم دید که نوآوری شاعرانی مانند «حمید سیرزی» (در قصیده) و «سیمین بهبهانی» (در غزل)، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل بار ـ ای ازمفاهیم تازه اثبات کرده وبی آن که رقم بطلان برنظریات «نیما» کشد، تأملی را در اندیشه های اوجائز شمرده است.

ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییها ی لفظی در شعر امروز، فقط بعلت جوشش معانی وپاتنوع و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربهٔ فراوان نیاز دارد وهنوز تجربهٔ زنده، باید که در دستگاه تخیل شاعر، هضم وجذب شود ودیگر شعرش، به خون ونیرو بدل گردد.

هر روید اد خارق العاده ای که شعر را به «میان بر زدن» از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به اونمی کند وفی ا ـ لواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می پردازد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بسوی قلمرو تجربه بازگردد وطعم تلخ وشیرین زندگی را عمیقا بیازماید.

فعلا، شعر امروز، در مرحله دوم قرار دارد: دیوارهای سنت ازمیان برخاسته وجاده های بدعت هموارشده است. «نیما» امکان کوتاه وبلند کردن مصرعها وتغییر قافیه ها را فراهم کرده، وبه واژه ها ومفاهیم جدید، رخصت ورود به ساحت شعر داده است.

اما حدود وتغور شعر امروز، از آن جاکه تیر «ارش وار» نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته ودراین قلمرو، آثاری پدید آمده است که دیگر تابع قوانین پیشنهادی «نیما» نیست. وبه همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات «نیما» وبرای ـ ارزیابی سخن او، معیارهای تازه ای طلبید. اکنون، یکبار دیگر، سخت شده وتمام انگاره های کهن را از کف نهاده وهیچ انگارهٔ تازه ای به چنگ نیاورده ومعیارهایی را نیز که «صرافان گوهرشناسی» برآنی از نقاد آن بیگانه وام ـ کرده اند، به چشم تمسخر نگر ـ سته است.

داوری در شعر کلاسیک فارسی برمعیارهای صوری استوار بود: هر شاعری که از عهدهٔ استعمال «وزن» و «قافیه» به خوبی برمی آمد ومیتوانست که مضامین ومفاهیم خود را با مهارتی کافی در قالب اوزان وقوافی بریزد، شاعر توانایی شناخته می شد واگر ازلحاظ کمیت نیز دیوانی نظر گیر داشت، سخنور بزرگی بشمار می رفت. وبه همین دلیل است که در تذکره های قدیم ادبی ما، تشخیص قدر شاعری مانند «حافظ» ـ (اگر نامش را نبینیم) ازشاعری مثل «مجمر اصفهانی» دشوار است زیرا که تذکره نویسان دربارهٔ هردو، عبارات یکسان بکار برده، وهردو را دارای «طبع وقاد» و «سخن نغز» دانسته واستادی اینان را در تعهد وزن وقافیه، تقریباً به یک اندازه ویا یک لحن، ستوده اند. از ـ فحوای کلام همین تذکره نویسان چنین برمی آید که «وزن» و ـ «قافیه»، ضابطه های دوگانهٔ شعر کهن بشماری رفته اند و ـ مهارت شاعر در استعمال آنها نیز معیار داوری ناقدان بوده است. اما، اکنون که این دو ضابطه، در بخش بزرگی از شعر امروز ـ به حکم پیشنهادهای «نیما» ـ



دوکفهٔ لفظ و...

بقیه در صفحه (۳۵)

به این میاندیشند که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند چی ماجرا هایی صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند ـ نیش زهر آلود کژدمی بر بازوان ویستان های نیمه برهنهٔ خانم ها نیش میزده چنین معلوم ـ میشد که لحظهٔ بعد فریاد ـ انفجار به هوا بلند میکرد د ناگهان توجه حاضرین را برنامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در آن به نطق خواند که: آقای احمد خان رئیس کارخانه مغرور گردیده.»

بدون درنگ بوتل ها انفاق کردند وسرپوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند وبوتل های کف کرده همچون شتری مست وما منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماستر افتصاد که در ـ همان تازه گی از خارج برگشته ودر کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف آمده گفت:

واه واه، بسیار عالی وواقعاً حقیقت پیروز میشود...» وضیا ولطیف مامورین کارخانه هم در این شور وهلهله با او هم صدا شدند ودر برکناری رئیس سرود وشادمانی کردند.

ولی کرنیل خان جان جان جان وفقیر شاه خان گرگ از بس بی روحیه شدند «قدرت ایستادن را از دست داده» بالای چوکی ماندند، دستان وپاهای کرنیل مانند پل لرزانک میلرزید ودنیا در سرفقیر شاه خان گرگ چرخ میخورد.

رئیس به نکتایی وسروضع خود دست کشید ودر حالیکه از ـ عصبانیت بسیار میلرزید گفت:

«مهمانان! بسیاید امشب تاصبح بنوشیم به افتخار این که من به صفت رئیس عمومی این کار خانه مقرر شده ام ورئیس تازه شما هم یکی از زیر دستان من میبا ـ شد...

مهمانی آقای...

باقي له (۸۰) مخ کې

دهیلوبشپرول

انکشاف ورکړ اوهغه بې بشپړي کړي.

دغو بوهانوچې د پروسادو او ـ آسانو تجربو څخه خپل علمي کا ـ رونه پیل کړي وو. اوس د پرولور و بیچلو اوهالې بوټو ته رسیدلې او د پرې نوي بریاوې بې ترلاسه کړي دي.

د مثال په توګه د اتومي انرژي پیدا ـ ینت د نیوترونې او زروي ور انګو کشف اود اسې نورستراختراعات بې سرته رسولې. چې البته تراوسه پورې لاهم په پوره ډول د قناعت ور نه بلل کېږي.

پوهان لاهم په دې لته کې دي چې د خپلو علمي فعالیتو دو ساحه پراخه کړي ترڅو خپل ګاونډیان په ټوله توګه وپېژني.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بعد ازنیمه‌شب دهم قوس ۶۸:

زنگ تیلفون منزل نا آرام قاري عبدالرحمن همه‌ٔ دنیاي بیخوابی والدین منان را برهم کوفت هنوز ساعت ٤ صبح است، قاري عبدالرحمن باصدایی که بازگوینده‌ٔ بیخوابیش درلفافه‌ٔ بیان پرازتملق بود، تیلفون را جواب گفت، بعد از لحظه‌ٔ کوتاهتر ازهمیشه گوشی را گذاشت حالا باید شتاب کرد. او باید پانزده دقیقه بعد به وعده‌ٔ گاه مقابل فابریکه‌ٔ صابون سازي دریلجرخی همراه بابول حضور فراهم می‌آورد وآزادي پسر را میخرید.

پانزده دقیقه براي جنایت وقت زیاد پست وبراي مقاومت وقت ناچیز. پانزده دقیقه ارزش حیات منان ۳۵ ساله راداشت. این پانزده دقیقه به همه‌ٔ شاملین قضیه ارزش‌خود راداشت براي منان اسیر، براي باند پتها، براي پدرومادرمنان وبراي خاندوي، حجم همه‌ٔ ارزوهادراین پانزده دقیقه جمع شده بود ند آرزوي اسیر آزوي باند، آرزوي والدین اسیر وآرزوي خاندوي، دقیقه هاي نبرده درپیش‌است. حسب هدایت باند، پدرمنان باید تنهاوبه‌ٔ تکسی به محل خاموش‌وخلوت همراه بابول بیاید. شفریکه باید پدرمنان درنظر میداشت این‌بود که براي کسیکه خود رانزد پکش میرساند بگوید ((نامه راآوردم)) و بعقب جانب مقابل باتشکرپوچی پول را باخود ببرد.

شبکه‌ٔ خاندو براي حوزه‌ٔ دوم به تمام معناآماده‌ٔ اجراي عملیات استند امارقتن آنها ساعت چهارو پانزده دقیقه صبح درمحل‌وعده‌ٔ گاه باند به هیچ وجه براي‌ها نباند بي سوال نخواهد بود. چه در این وقت درآن ساحه هیچکسي جز اعضاي باند نمیبود ومردم در این وقت همه درخانه هایشان میباشند. وازطرفی هم کوچکترین شتاب ویافروگذاشت وقت باعث ازبین رفتن منان خواهد شد. پس‌چي باید کرد؟

معراج محمد آمرجنایی بعد از فکراندکي تصمیم میگیرد. کاردمندان خاندوي درچنین مواقع نمیتوانند ارزش ثانیه هاراناديده بگیرند، باید تصمیم قاطع وکلي درو قت اندك گرفت.

***

چهارده دقیقه بعد ازساعت ٤ صبح همین روز:

موترتکسي که باید پدرمنان را انتقال بدهد به دروازي افسر خاندوي مخفي اماده‌ٔ حرکت است، تکسي خلوت جاده ها را آرام میپیماید، درفاصله‌ٔ دورتر از تکسي، موتر تویوتاي باربري تریال دار راه سنگرهارا بهش گرفته وحاملین آن را دریور با چند تن از چاندارمي داران تشکیل میدهد.

جاده هاي مرکزي شهر همچنان باشتاب طی میشوند. آخرین بلاکهاي پلخ وشش‌منزله کنار چپ جاده، سرك رابه دامن تپه‌هایي واگذارمیشود و آن سوکارخانه هاونانبریکه ها دل جادهٔ هموارو سرد راه شرقي را به چشمهایي حاملین نشان میدهند....

پدرمنان نمیتوانست به عملیات اطمینان داشته باشد. بسته هاي پول سربسرهم نهاده، آرام فنوده بودند ودرفضاي متروك بوجي انتظار معامله یي رامیکشیدند سرك همچنان خالي وخلوت و ترس آورمینمود، به جزموتر تکسي وموتر چاندارمي بوشانیکه درفاصله بسیار دور تکسي راه میپیمود و معلوم بود که روانهٔ مسافرت استند، دیگرهابوي درجاده معلوم نمیشد. شاید هم کساني انتظار بعدوزي وغلبه رامیکشیدند وهیچکس به فکر شکست نبود یا شاید برعکس.

تکسي به وعده‌ٔ گاه نزد پك میشد آن جا کسي معلوم نمیشد، شاید جناپتکاران بازهم امتحان میکردند ویاشاید...

موترتکسي مقابل فابریکهٔ صابون سازي برك گرفت پدرمنان همراه بابوجي ازآن پیاده شد، مرد ناشناسي خود رابه اونزد پك‌کرد پدرمنان گفت ((نامه راآورده ام)) مرد ناشناس باشتاب، بیرامون خود رانگاه کرد، اوسرك راخالي یافت. صرف موترلینی تویوتاکه در آن چند چاندارمي پوش حاضر سفر بودند وهیچ باعث تشویش مرد نشدند. اوبا اطمینان وترس بوجي راگرفت. این همزمان بود با همان موقعیکه موترتویوتا دچند قدمي شان موقعیت گرفته بود — آنطرفتر، کمي دورمرد دیگري که

بقیه ازصفحه (۳۲)

۱۵ دقیقه برای...

به کیوند، بوجي اشاره‌ٔ اطمینان و امنیت کرده بود مراقب اوضاع بود. درفاصله هاي باشان ازهم مردان مسلح باند برسلطه‌ٔ کنترول وضع چند لحظه یي حکومت میراندند. مرد باکمي شتاب واندکي ترس،پول راتسلیم شد ومیخواست به پدرمنان از آزاد ساختن‌منان درهمین روز اطمینان بدهد که صداي فریاد ناآشنایي هردویا پیش‌را برزمین سرد چسپانده، در لحظهٔ کوتاه به شمارثانیه هاي کم عمر میل هاي سلاح ها از زیر چاندارها باند پتها رانشانه گرفتند. بلي مردان بااستقامت خاندوي هاي‌وقت‌شناس‌که ازیکا راه غلبه بر باند پتها (که نفوذ در محل معامله‌ٔ باند ازچاندارها بود) استفاده‌کرده بودند. در همین ثانیه هاي با ارزش پدرمنان منتظر اند ودرفکر منتظرترین آخرین دقایقي راکه باید پاسخ منفي ویامثبت بشنوند، بایي صبري سپري میکنند.

***

حلیم پسرك ۱۰ ساله همراه با برادر مصروف بازي بود بیرون ازخانه عقب هم میدویدند که باز هم انگشتاني سوي ماشه رفت. ماشه باخشونت، فشرده شد، انفجاري رخ داد مردم خیرخانه وحشت زده وهراسان به هرسو دویدند. معلوم نیست چي تعداد انسانهادرخون خود غلتیدند وحلیم نیزباخون‌خودش سرخ شد استخوان پاي چپ اورا، چره راکت شکستاند. اکنون بابايي مجروح وکوتاه شده، چهره اش چنان مینماید که گویي همه رنج ودرد دنیا رادرچهره ونگاه اوریخته اند....

بقیه از صفحه (۲۹)

شنزار مقدس

پس از آزادي یهودیان ازاسارت بابلي هابعد ازپنجصد سال توسط هرورس بزرگ توسعه وگسترش باشکوهي یافت. آن شهر اورشلیمي است که از آن درانجیل یاد شده، ومراحل آفرینش مسیحیت درآن صورت گرفته است. هنگامي که درسال ۷۰ بعد از میلاد خطهٔ فلسطین یکي از ولایات روم بود، شهر راسر لشکري به نام تیتوس در جنگ ومقابله بایهودیان قهام کننده فتح نمود وبناد نگاه یاد شده را تخریب کرد. مکعب-هاي سنگي بزرگ دیوار غربي عبادتگاه ازآن زمان باقي مانده است، جایي که یهودیان تاحال به عبادت میپردازند. درجوار غربي دیواري که درو قت حضرت سلیمان اعمار گردیده، تاکنون سالم بوده ودورا دورشهر کهنه کشیده شده، از اواسط قرن گذشته بدینسو، نواحي شهري مدرني ایجادگردیده است. مرحله اخیر حکمروایي تورك ها بر فلسطین که درسال ۱۹۱۷ پایان یافت، زماني بودکه جریان قوي انتقال یهودیان از اروپا به فلسطین آغاز شد. این جریان نخست‌عمدتاً انگیزهٔ مذهبي داشت، ولي بعداً جزیي از جنبش سیاسي صهیونیستي شمرده شد. درسال ۱۹۴۷ هنگامي که جامعه ملل متحد فیصله پي سپاري فلسطین به یك دولت یهودي ودولت عربي را اعلام داشت، در اورشلیم ۱۶۵۰۰۰ باشنده زیست مینمودند. از جمله اهالي ۶۰ فیصد را یهودیان تشکیل میدادند که غالباً درقسمت غربي شهر سکونت داشتند. درفاصله بین دوجنگ جهاني که فلسطین تحت قیمومیت انگلستان قرارداشت، درین گوشه اروپاي کوچك ایجادگردید به تاریخ ۷ جون ۱۹۶۷ — اردوي اسرائیل قسمت شرقي شهر را تصرف میکند. نقشه پس‌از سه هفته پارلمان اسرائیل قانون وحدت دوباره اورشلیم را تصویب میکند.

گفتگویی با کامیلو

ام ماهرانه به کارشان بگیرم. این امر مرارنج داده است. خیلي زیاد. هیچ کس نخواهد توانست بگوید که من تنبل بوده ام. دو بیاري اسپانیایي وجود دارد که من تحقیر شان می کنم: العام بد یعه نویسي. اینها براي ادم هاي ((احساساتي دست به دهن)) خوب است که مریم مذرا یا استالین را — بسته به اینکه چه کسي مزد می پردازد — مدح می کنند. امامن روي متنهایم زیاد کارمي کنم ویازحمت.

— ایاد بیات فرانسه برشما تاه نیز داشته است.

راستش، کمترازاد بیات انگلیسي وبسیارکمترازاد بیات اسپانیایي، وحتي شاید ادبیات روسي که ازان اثار رمان نویسان بزرگي چون داستایوسکي رابه ترجمه‌ٔ کانسینوس اسنس، وقتي هنوز پسر بچه بودم، خواندم. اما در فرانسه همیشه بایستي استاندال وفلوبر راد رمد نظر داشت، ودرمیان نویسندگان جدید، البرکامورا، شخصیت شگفت انگیزي که دوست من بود. امروزه، ادبیات فرانسه خیلي بي رمق وبي حس وحال است. من ازانچه که الن رب — گري یه کلود سیمون ومارگریت دوراس — خلق مي کنند خیلي خوشم مي اید. من ذاتا ادم خیرخواهي استم...

جویبار...

بقیه از صفحه (۲۸)

ورشد. خانه تك ریگي باخون فرهاد سرخ بود وفرهاد رامرگ به بازي گرفته بود واز آن روز، — شکنجه‌ٔ روانی مادر آغازشد و جسم نحیف فرهاد باکارد وسوزن آشناگردید بیکرزیبایش آن قدر نحیف بود که به مشکل میشد رگي درآن پیداکرد. چره هاي راکت شکم اورانشانه ورده هایش را قطع کرده بود. او راازفا ریاب به کابل آورده بودند درشفاخانه صحت طفل، ۸ بارعملیات شد. ۸ بارشکمش رایاره کردند. واین همه اکنون ازپیش‌چشمان زیبا و معصوم اومیگذرند. اکنون، مادر اورابه سره میاشت آورده، تاآخرنام اوراد رلست اطفالي که باید از — طرف انجمن (دهگه‌ٔ صلح) — آلمان فدرال تداوي شوند، بنوسد... مادروکودك هردو —

اسیرشان رادرکارخود میبایند.

.....

روزهاي بعد:

به استثناي یك باند پست، دیگران که دوازده نفر را تشکیل میدادند، دستگیر شدند، قسمتي ازپول معامله هاي جنایتکارانه‌ٔ شان حصول شده و — قسمت اعظم دیگرهنوزه دست نیامده است.

فامیلهایکه ازاین کانگستوها اطلاعات کرده خاندوي رادریور — آن نگذاشته بودند، شاید نادم باشند وشاید هم بعد ازاین بسه دیگران چنین مشوره بدهند:

هرسرزمین وهرجنگلي، تازوه دارد قانوني که خواهي نخواهي بوبه هاي‌هاي معین زنده گي امتیاز و قیودي دارد وتطبیق میگردد — پس‌هرگاه پولیس (خاندوي) را که درهمه جهان به نام پاسبانان اساسي قانون یاد میشوند یاري رسانیم، شاید قدمي بیشتر سراز جنایان باشیم ویاري رساندن ما به خاندوي استندهاي کمك ما خواهد بود. هرگاه خاندوي را در روشني حادثه قرارمیدهیم کمك میخواهیم، همین است کمك ما، وجه بهتر که باید به خاطر این همکاري مردم نیوزاند خاندوي آماده قرباني باشند تا سرانجام ریشه جنایت از بین برود شود.

روزهاي بعد:

به استثناي یك باند پست، دیگران که دوازده نفر را تشکیل میدادند، دستگیر شدند، قسمتي ازپول معامله هاي‌جنایتکارانه‌ٔ شان حصول شده و — قسمت اعظم دیگرهنوزه دست نیامده است.

فامیلهایکه ازاین کانگستوها اطلاعات کرده خاندوي رادریور — آن نگذاشته بودند، شاید نادم باشند وشاید هم بعد ازاین بسه دیگران چنین مشوره بدهند:

هرسرزمین وهرجنگلي، تازوه دارد قانوني که خواهي نخواهي بوبه هاي‌هاي معین زنده گي امتیاز و قیودي دارد وتطبیق میگردد — پس‌هرگاه پولیس (خاندوي) را که درهمه جهان به نام پاسبانان اساسي قانون یاد میشوند یاري رسانیم، شاید قدمي بیشتر سراز جنایان باشیم ویاري رساندن ما به خاندوي استندهاي کمك ما خواهد بود. هرگاه خاندوي را در روشني حادثه قرارمیدهیم کمك میخواهیم، همین است کمك ما، وجه بهتر که باید به خاطر این همکاري مردم نیوزاند خاندوي آماده قرباني باشند تا سرانجام ریشه جنایت از بین برود شود.

صبح همین روز:

در دفتر خاندوي حوزه‌ٔ دوم شورونپیدن است امروز بیش از آمدن صبح، ایرات این اداره کار را آغازکرده اند، بیشتر از آمدن صبح موفقیت هاي ابتدایي را به دست آورده اند، اما این انجام کارهانیست. بیشتراد اور شدم که باپایان یافتن خرابکاري مجرمان، کارخاندوي وقضا تازه آغازمیشود، باند پتهاي دستگیرشده تنهانیستند، مجال را نباید ازدست داد باید پیش ازفرار سایرین همه راد ستگیر کرد وپیش‌ازان باید تثبیت شود که اسیران دیگري درچنگ این ها استند یانخیر؟ وفشار سالم در جریان تحقیق، هرچند مشکل اما زود، باند پتهارابه اعترافاتي واداشت که:

ساعت یازده‌ٔ دهم قوس:

رحیم داد پسرك دوازده ساله یي که چهل روز راد رخانه متروك درده یحیي زنداني بود وبیاند از پدرش براي رهایش وازنده هاي افغاني مطالبه کرده بود بابسا ز شدن درورید ن فرشته هاي نجاتش دوباره خود را آزاد میبیند فامیلش که شاید تازه پول را تدارك دیده بود، دوباره فرزند فرارکرده بود، خود رانزد بسا سبان منان رساند، اورا ازوضعیت آگاه میسازد. آن ها به تصور این که خاندوي، این جا رانیز تحت کنترول دارد، بادست و پاچه گي فرارمیکنند واسیردرآن‌جا میماند...

.....

پنج وپانزده دقیقه:

درساحه‌ٔ گوشه یي ازشهر دردهٔ قابل گروپ عملیاتي حوزه‌ٔ ۲ سپرسند وخود راد رپارتعمیریکه باقفل بزرگي مسدود شده میبابند، معراج محمد کمي ناراحت میشود، او فکرمیکند منان را.... پسا شاید هم این جانباشد. قفل را درحضوریکي ازبزرگان اهالي آن جا میشکنند. آن جا دریکي از اتاقها انساني را با زنجیر از سقف آویزان میبینند. افسر پولیس صدامیزند: منان تواستي؟ و مرد همچنان خاموش است، باید دیدن افسرخاندوي ازشادي باهمه‌ٔ جان به لب رسیده اش — فریاد میزند دکاندارن واهالي کسبه همیشه باآمرین‌جنایي ساحه‌ٔ شان آشناستند. منان زیاد رنجور شده، خونش درنوك انگشتاني جمع شده اند، رنگش کبود وحالش بربادرفته است، اورازنده به دست میآورند.

ساعت پلخ وبیست دقیقه همین روز:

باند پتها باشتاب خود رابه کاران چند چاندارمي پوش حاضر سفر بودند وهیچ باعث تشویش مرد نشدند. اوبا اطمینان وترس بوجي راگرفت. این همزمان بود با همان موقعیکه موترتویوتا دچند قدمي شان موقعیت گرفته بود — آنطرفتر، کمي دورمرد دیگري که

بقیه ازصفحه (۳۲)

۱۵ دقیقه برای...

به کیوند، بوجي اشاره‌ٔ اطمینان و امنیت کرده بود مراقب اوضاع بود. درفاصله هاي باشان ازهم مردان مسلح باند برسلطه‌ٔ کنترول وضع چند لحظه یي حکومت میراندند. مرد باکمي شتاب واندکي ترس،پول راتسلیم شد ومیخواست به پدرمنان از آزاد ساختن‌منان درهمین روز اطمینان بدهد که صداي فریاد ناآشنایي هردویا پیش‌را برزمین سرد چسپانده، در لحظهٔ کوتاه به شمارثانیه هاي کم عمر میل هاي سلاح ها از زیر چاندارها باند پتها رانشانه گرفتند. بلي مردان بااستقامت خاندوي هاي‌وقت‌شناس‌که ازیکا راه غلبه بر باند پتها (که نفوذ در محل معامله‌ٔ باند ازچاندارها بود) استفاده‌کرده بودند. در همین ثانیه هاي با ارزش پدرمنان منتظر اند ودرفکر منتظرترین آخرین دقایقي راکه باید پاسخ منفي ویامثبت بشنوند، بایي صبري سپري میکنند.

***

حلیم پسرك ۱۰ ساله همراه با برادر مصروف بازي بود بیرون ازخانه عقب هم میدویدند که باز هم انگشتاني سوي ماشه رفت. ماشه باخشونت، فشرده شد، انفجاري رخ داد مردم خیرخانه وحشت زده وهراسان به هرسو دویدند. معلوم نیست چي تعداد انسانهادرخون خود غلتیدند وحلیم نیزباخون‌خودش سرخ شد استخوان پاي چپ اورا، چره راکت شکستاند. اکنون بابايي مجروح وکوتاه شده، چهره اش چنان مینماید که گویي همه رنج ودرد دنیا رادرچهره ونگاه اوریخته اند....

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۲۵)

کیدې موږې خپل ځان سمبال کړ. زه یوه شوم چې نورنو راور — سپه و. د ۴ نور برجسوري کلا سره موز د موټر څخه کوزشو لو. دا د کریم خان ماما کلاوه چې زه پوره اولس کاله مخکې د لته راغلی وم. کیښ خواته د کلا مخې ته باغچه راته ښکاره شوه. اوس د هغې وار و نیالګی، لوبی لوبی ولې شوې وې. پلارمې مخکې وروسې وروسته اوزه اوخوږې وروسې کوز شولو. خوګامه چې ولاړ و نو زما سترګې په کریم ماما ولګیدې لکه چې هغه زموږ د رانګه په ټه هلته ولاړ و. هغه راد مخه شو لوبې ې مې پلار روښېر ورسره وکړ بیا مې موږ اوروسته یې ماسره روښېر وکړ. هغه ما فسی کلیوالی ښه تود روښېر چې ما په ښاري ژوند کې هیڅ د فسی صمیمیت او تود والی نه ولیدلی. د کلا د — دروازې په لور روان شولو. په لارکې کریم ماما د تولو ښونځې خو خواري وکړه او وروسته یې مخ زما د موږ پلو راوار او په خندا کې یې ورته وویل:

— خوږې وږې اوږیندارۍ دې ځان جمتوکړې و او وا د ه ته تللې خو ما خوښیې را ایساري کړې زه پاڼه وم چې تا سویه اوس را رسېږې اود اوخت موز د کلا په ورو ننوتو. زما اوس بالکل را په یاد شو چې هغه ډډ ولسوکا لو مخکې کوټې ته ننوتو. لوبې د کریم ماما ښځه زموږ ستړي مشي ته راغله چې د واده لپاره یې نوي جامې اغوستې وې. هغې په تیره بیا زما د موږ اوخورسره په ځنډ ستړي مشي وکړه. وروسې د کوتې لخوا ورته خپله ښاپیرۍ راننوته هغه ډډ چې زما سترګې په هغې ونښتېیې لکه په خوب کې وې وې لې یې شان مې یې اختیاره یوټکی ځوږ د ودې په توپیر مې پوه زیاته اندازه هوازه ه ته کش کړه. هغې د پاڼه اولوښونه یو ټک سور ګټ کمیس اغوستی و یه سر یې شین سالوړ، په تندي یې د — سپینو زرو تیک وهلی و، تنکې او پټزوان یې د هغې د ښایسته شغلی خو واري تیږې کړې وې. نورنو زه پوه نه شوم چې ماځنې ډول د هغې سره روښېر وکړ. دا لوبې د محل نه وچې زه د کومې پېښلی سره مخامخ شوې وې هغسې خوږموږ تولګې کې د ډیرش خلو — پښت تنه نجونې وې، خو نې پوهیږم چې په ماځنې چل وشو. په وجود مې یخې یخې خولې جاري شوې خداي خبرچې رنګه به مې خنډ ډول و خود ښاپیرۍ ښکلو او جاذ وګرو کتلو یه ماځنې بل ډول اثر وکړ. هغه اوس پوره پېغله شوې وه. مونږ تول ګرځا پیره کینا — ستو. ما ډیر کوشش کولو چې خپل ځان اداره کړم. خو یه هماغه لومړي نظر د ښاپیرۍ سترګو زمانږه، اراده او فکر تا لاکړ. د — هغې ښایست د هرارو پیاوړ او — هلنډې فلم د هیروینې څخه زیات و. زه ډیر ویریدم نه چې موږ یا پلارمې زما د حال په پدلیدو یوه نښې که نه بیا په د پلار مثلت راته د هر یاتی شي اوډیر سهلې به ښکاره شم. خود خدای فضل شو چې چا پې راډیر شوا وما یه چا یې ځان مشغول کړ. خوزه نه د — چا په خوند یوه شوم اونه یې په رنګ چې شین و که تور، په کوتې کې شور پګټ و، تولوخندل. د مور مې هم مرکه توده وه او پلار مې د کریم ماما سره په خبرولګیا و. زما سترګې یې اختیاره مخامخ د ښا — پیرۍ سترګو سره غوټه شوې دا — وخت مې لکه ډیرې ښېنا سترګې وې ښکولې. سترګومې تاب رانه وړ. لږ ښکته وښوئیدې د هغې په بارخوګانومې نظر ولوید، سور — سپین مخ، سړي نرۍ شوندې، په یاولوا و ښینبونو ک تور، لکه چې سترګې مې د ډیرې تږې وې د هغې د سینې غوټې غوږ یدلې وې نظر مې خوځلی ډیرې وخرخید، او چې زما پام کیده نوزه مجرم وم. دا ما د هغې له سترګو څخه ولوستل. زه ښاپیرۍ د حسن په غلا لامې په لامې نیولی وم. زه ګناهکار وم. خو دغې د ښکلا ښاپیرۍ د خپل پرېماته حسن په خیرات کې زما جرم وباخښه. له ډیرې ډیرې مې وروسه د سترګو لاندې پلا رته وکتل. د اوه شوم هغه په خپلې خبرو بوخت و. مورته مې وکتل هغې هم چاپیلې (!) خبرې — شروع کړې وې. د نظر جلب مې وشلید. بیامې سترګې د ښاپیرۍ شوندو ته رسید لې وې. د غلا دغه — د رانه باریې بیا د نظر ملاماتې کړه اوښکته د هغې په نکریز و سرولاسوته ولوید، او زه نوې پوه شوم چې نه زه غل یا مجرم نه یم بلکې هغه تا لا نګړه ده. زړه مې را سره نه و. د تالان په را یاد ید و بیازه د مجلس لـــه بردې شوم.

.... مورې را ته وویل:

— ښاپیرۍ د رخه تالاکړ. او زه پرته له دې چې د تالان په مانا د وېره پوه شم سمدستې مې ورته وویل: هوهغې را څخه تالاکړ.

ماخپل ټټره لاس بخښنې زې مې مزبوځه مزبوته تویکې وهلې لګه چې زړه مې غوښتل چې له ګوګل څخه ووځم. مورې په توکووویل:

— تالانګړې (د زما د زوې څخه دې ولې هرڅه اخیستی. د ا — وخت نو زه د تالان په ما نا پوځه پوهیدم بې اختیاره اویه تونده لهجه ګې مې ورته وویل:

نه مورجانی دا ما وکړ زه بـــل هم...

اود اوخت مې لاس له تټر څخه بېرته کړ.

د ډیرې خند ا به اوږد وا یـــه خود شوم اود اوخت لکه چې کریم خان ماما لږ مخکې ماځنې پونښتې وچې (پچو! ته خنګه یې؟) ما یه وارخطایی ورته وویل:

شکرې د ماما جوړ یم!

اوله دې خبرې سره مې بلار په خندا کې وویل:

— هغه د اوه وړاندې مخکې پسې آزمویښې پاڼې ته رسید لی، د پـــر و د رسونې وړه ګنګس کړې (او زه له ډیرې اوشوم ویلې ویلـــې شوم.

ټول ماخپل د، زه هم پاخیدم لکه چې مونږ ټول د تلواړ د غرمـــې د ډوډۍ ته ټلو.

د تللو په وخت کې زما پلار او کړیم ماما مخکې اوزه وړیس د ډیړ اولوی یا فچې خواته وخوځید و. بـــه لپاره کې خوښه کلیوال نورهم مونږ سره یوځای شول. د ونولانـــدې ټغرونه هوارشوې وو خلک د لـــې د لې هرڅای کې کینا ستل. اوس ما هغه حالت نه د رلود هغه چې مې بروڼ و. هغه وخت زه کلی ته د رانګه لپاره خوښاله وم. خو اوس یوڅه ګونګه وسوسه راته پیدا شوې وه. لږ شیبه کې نورخلک هم راټول شول. خوموږ چې ناوخته کیده، هغوموږ جم وجوش زیاتیده، ما — زنده وو دوډۍ په خپلو باجوا و د وکړ و او د ریاب ګوتې وخو خولې د نغمې آوازوا ړیه واړاوچټیده. د شپې په یخید وسره د سازنده و ساز لاخوند ورکیده. د توتود ګټمو ونو بناخوکې ګیسونه زوږ ند وو چې په نیمه شیبه کې دګډې ډنډاته د ولو یا نو څه بل د ډول منظره د رلـــوده د ګیسو تیږه ډنډا په هره خـــوا شیندل کیده؛ خو لکه چې ننډ زما ستړګې کوږې بلې بېښنا بریښولی وې، د د فو ګیسو د ډه تیږه ډنډا هم ماته لیده له، سند رغاړ وسندرې ویلـــې:

اونږې یې یا نـــې
شالیلا وله د یادام...

د کلی خلیمان اوهلکان ترټولو د ډخه اوسازنده وته نږدې ناست وو سپین زیږې اوسپڼان یوڅه لیږې په خپلوکې په خبروسره لګیا وو اوسازې هماسندرې ویلې:

صورت دې ګل زه پسې
باغـــوان....

د هغې شپې د سازاوسازنده و غږ ونوهغه وخت هم زمانږه وکـــې انګازې کولې سې چې په هغـــه سبا د سهار د چا یو لپاره پټول سره یوځای ناست وو. هغـــه وخت بیاهم زمایې خوښه سترګـــې د ښاپیرۍ د نازکو یارخوښه ښکلـــې بستر وپدې وې اوزه ایله هغـــه وخت را په خود شوم چې د ښاپیرۍ مور په مهربانه لهجه ماڅخـــه وپوښتـــل:

— بچو: خنګه یې خوښ شوې خوښه نه وې؟

ما دستې خواب ورکړ:

نه. اوږ دستې مې سترګې وسپنلې د اوخت کریم خان ماما مخ راتـــه باید. خنګه چې دودډه ډډ ری — ځلې وخولې شې. په ډډ کـــې یو ځل په یوه وار د رخو رو خو ړ ل پخپل ذات کې د حده د ژباتـــو خوږلوا و پتې پدلو په ماناد ی.

د ګیږ و اکترانو څخه ژنې ښې ه هغـــه کسان چې له یوه اویا د وه وا ر ه خوږنې سره یې ځان عادت کـــړی وی ه تر تولو لوزیات په میو کا ر د پانکریت باندې اخته شوی د ی او دا هغه ناروغی ده ه چې څرګ کسان پرې تر تولو لوزیات اختـــه کیږی.

د لرغونې وصیت په هکله چـــر وایی: سهار یې پخپله وخـــوره غږمه له چاه سره وبڅه اوصا — یام ته یوازی د ښمن را و بولـــه څه نظر لري؟ ځکه په سهارکـــی خواږه زړه ته ښه نه کیږی او د اشتها احساس په نسبتاً ډیـــر پاڼکی کې وی.

وصیت په رښتیا چې د حکمتـــه ډک دی او د ډډ ی له پاره چې په سهارکی مونږه اشتها لرلـــې وی لازمه ده ه له منډې او د سهورت د نورو ډو لو نو سره ځان عادت کړو ه اشتها له جسمې خوځښت د نې سره مستقیم او ګلک اړیکې لري. د ډډ ی له پاره یوازی او یوازی قوی عزم او اوسپنیزه اراده په کار ده ه اوله بده مرغه بله چاره نه لرو! راوار او اووې ویل:

— بچې ته خوګله یوځل د و ه ځله د ماما یونښتنې ته د ې هـــم را ټغلې ترڅو به زه د رځم.

ما بل ځواب ونه مولد یوا ځمې د وېره وویل:

— کریم خان ماما! د یوهفتون له د رېږ اوسېځ څخه نه ورګاډیږم. اوګه د اوخت زما په زړه وي اود — کلي رواج سره جوړ راتلای نو ما به د ښاپیرۍ سره هغوته بلنه ورکړې وي. لکه چې هغوي زما د زړه به د ننې بلنه لږ څه پوه شول، نو د ښاپیرۍ مور راته وویل:

— بچو! څه مود ه پسې به مولږ د رکړه د رشو. مایې ځنډ ه وړتـــه ووېل:

کا شکې که مونږه مویه لیمو. او — نظر مې د ښاپیرۍ له نظر ســـره غوټه شو. زما یه د ننې خبرې ښا — پیرۍ موسکې خوندې شوه، خـــو د هغې شرایې ستړګې را باندې — غالبې شوې اوما بل طرف ته وکتل. ما پرته له ځنډ ه د هغې د ښکلـــو ستړګو لږ ه عکاسي وکړ ه اود هغې تصویرې ذهن کې ثبت کړ:

فتې خماري ستړګې چې د ښپـــو ګټ چتر سره یې ماته پټې اشاري کولې، سړي نرۍ شوندې...

خومره چې زموږ د ډګ وخت نږدې کیده زما د زړه د رزا ډ پیدا ه د ډه ه توله موده ګله د ستړګو پـــو رې تیره شوه. غږمه مهال مونږ د — هغوي څخه خدای پامانی وا — خیسته. ما یه ډ ک زړ ه د رووسته عمل ښاپیرۍ ته وکتل...

له هغه راهیسې بیاد ې — یوه نیمه میاشت تیره شوه. زموږ د اړې رڅصتې پای ته ورسید ې د ننې سمستر پیل شو. د ډه د ې نن بیا هم هماغه لکچرنو تو نـــه د ې. هماغه د یکشنري د یا و — هماغه د لوګارتم اومدلیف جد و — لونه. خود ډه یوې هم زما په مغز و کې کارنه کوي. زه یواځې د ښا — پیرۍ د رانګې په ته یم. هره ورځ د یوهفتون څخه یه هدې تـــه کورته ځم. د رسید وسره شاوخوا نظرا چې چې ګوندې ښاپیرۍ یـــه خپل لوظ وفاکړې وي. سترګـــې مې هغه راڅخه ګواړې وي. یواځـــې د ښاپیرۍ د یدن پسې لټون کوي. اوس کلي د او تورو غږونو شاتـــه راته ښکاري چې ښکلې ښاپیـــرۍ د د ډه تورو غږوشاته ښندیږانه د ه. په تیره بیاتن په یوټکی د رېښـــه پوهیږم نورنو پوهنتون راته د روند پیښې د ې، په تش ګوګل مې لا مې زدم، اوس نو په رښتیا اعتـــراف کوم چې:

هوهغې را څخه تالاکړ، هغې تالانګـــړې!

(c) ketabton.com: The Digital Library



بقیه از صفحه (۱۹)

مسابقه سه تار

رسیدن به آن هیچ وجه مشکلاتی دارد که عابر تنها در این جاده با ملالت ایام، دشواریها، تاریکی ها، موانع و سدها را پشت سر گذاشته و خود را به منزل آرامش برساند.

* آیا این دشواریها را چگونه حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد؟

— آن چه این همه مشکلات را سهل میسازد، عشق و محبت است. من این حق را به خود نمیدهم که خویشتن را هنرمند بنامم، زیرا مقام هنرمند بالاتر از حد سروکار من است... صرف بنا هنده به سازو مسافر امید وارم منزل مقصود. این لطف بی پایان محبت وصفای شماست که مرا بیش از آن چه که استم، مینماید.

* میگویند شما خیلی مغرور وخود خواهید، آیا غرور بیش ازحد، محویت هنرمند را نمی کاهد؟

شانه هایش را بالا انداخته باتعجب ولکنت زبان، پاسخ راچنین میدهد:

— موسیقی، ساز سوچی یا که است. قلب پاک وبی آلایش میخواهد واین برای من روزنه بیست تا بتوانم ازخویش گذشت، خود خواهی، حسادت، ناپاوری و... بپالایم، پاک بمحبت مردم نفس راصیقل بخشم تادر فرجام، این راه را کوتاه و به عشق وامیدم برسم.

من نویسنده نیستم وهم قدرت آن را ندارم تا بیشتراز حقیقت دلم را به تحلیل وبا آنچه راکه در اندیشه داشته ودارم روی کاغذ بیاورم به همین اکتفا میکنم. امید است مرادرک نمایند که در مقابل صفای محبت مردم عاجز و ناتوانم. زنده گی، عشق، امید سعادت مردم ونوای سه تار برای من یکی هست. نه غرور آفرین...

* در پایان صحبت بگویید کار که ام نوازنده سه تار افغانی را میپسندید؟

با پیشانی بازهمراه با خنده که گویی ازصحبه امتحان فارغ میشود وتوانسته امتحانش را بموزونیت داده به سر رساند، میگوید:

— کار وجید سهند، داود فزنه یی، احسان وخلیل راعلاقه مندم و کار هرکدام شان کیفیت خاص خود راد ارد.

باگفتن این سخنان، ازجا پیش بلند شده، میگوید:

— صحبت مرا بس!

تعجب مینمایم وفکر میکنم کمبار پرسش هایم خسته شده است، ولی حقیقت راچنین میگوید:

— میروم که حاضرم را امضا نکرده ام، لطفاً اجازه ام بدهید...

درحالیکه ازاراظهار سپاس میدهم، خداحافظی نمودیم...

بقیه از صفحه (۲۹)

هنرمند و خبرنگار

اشخاص فهیم فکر درشرایط نادرست صحی اجر امیبرد. نتایج بسیار خوبی به دنبال خواهد داشت. التهابات رحمی وخونریزی ها بسیار شدید وعوارض شدید دیگر از عواقب شایع سقط های صدمه جنین است. اغلب زنانیکه دچار این قبیل عوارض سقط جنین میشوند، حیات خود را از دست میدهند ویاد رصورتیکه از جنگال مرگ رهایی یابند، از نعمت مادرشدن برای همیشه محروم خواهند شد.



بقیه از صفحه (۴۵)

ازدواج های خانوادگی

مغزی (منتژیت) در صورت عدم معالجه صحیح اورارنجورونا توان می سازد. بیماریهای دوران کودکی را سرسری نگیرید وبدانید که کودک هدیه ای است ازجانب آفریدگار که به شما سپرده شده است وبرای اینکه فرد مفیدی بارآید به مواظبت بسیار نیازدارد.

بقیه از صفحه (۱۵)

شوخی بزرگ

ناجارشول جی دمایرلینگ بسه سیمه کی خپل ځانونه مړه ښکاره کړي اویدې ډول د خپلې سوزنده مینې کیسه تلپاتې کړي.

— ماري انتوانت اوکارد ینسال روهان: ماري انتوانت د فرانسې ملکه اود شپاړلسم لویی میرمن وه، هغې له کارد ینال روهان سره عاشقانه پته اړیکې درلودل. په پای کې دغه مینه رسوا شوه او ټول خلک یې خبر شول. اوخبره دې ته ورسیده چې کارد ینسال روهان محاکمه اوزندانی شو.

شطرنج باز مستعد

بقیه در صفحه (۶۸)

خود را رفته رفته به میتود های حساب شده میدهد. کمپیوتر در شطرنج، درحقیقت بازیی نیست که درد سنگاه فکری آن — تخنیک عالی محاسبه، واریانت ها ومیکانیکیت نهرد که حاوی عناصر متشکله، پیکاراست به سویه های مختلف برنامه ریزی شده است. و این خود نشانده نده، این حقیقت است که کمپیوتر هنوز فاقد صفاتی چون آفرینشگری اند یشه، فانتزی، انعطاف در یکسار، نوآوری ودیگر دونمایه های هنریست.

ازاوسپرسم:

چی گونه میتوان شطرنج را به شکل میتود یک فراگرفت آیا برای فراگرفتن شطرنج به شکل میتود یک مطالعه کتب وایا دیرکورس ها لازم است؟ درپاسخ میگوید:

— مطالعه آثارومطالبی که پیرامون شطرنج نگاشته شده اند، کاریست که درپیشبرد بازی های عملی ورشد مهارت های شطرنج و فراگرفتن میتود یک آن خیلی هامفید بوده میتواند.

برای فراگرفتن هرپشه هنری و علمی، زمینه ها ولازمه های قبلی ضروریند اشته میشوند. مسی خواهم به خاطر بهبود شطرنج درین رابطه پیشنهاد های مشخص را ارایه نمایم که به نظرم میتواند گامی باشد به سوی اشاعه میتود یک شطرنج درکشورما:

۱ — چند تن ازشطرنجبازان جوان ومستعد کشورجهت فراگیری منظم شطرنج به اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک وسایرکشورها اعزام گردند.

۲ — درمساعات ورزشی وکلتوری مکاتب، شطرنج به حیث یک مضمون تدریس گردد. وزارت محترم تعلیم وتربیه میتواند توسط استادان ماهر کتاب اولین خرکت راکه من به ابتکارخود آن را ترجمه نموده ام وکتاب آموزشی در بخش شطرنج رابه شاگردان تدریس نموده وازآن استفاده نماید. ازکارشناسان شطرنج کشورهای دوست جهت ارایه لکچر ها وسیمینارها دعوت به عمل آید تا برنامه گسترده نشر مطالب علمی شطرنج ازطریق مجله ورزش — پروگرام ورزش رادیو — برنامه ورزش تلویزیون وسایرنشریه ها به راه انداخته شود وازطریق ریاست محترم نشرکتب بیهقی کتب رساله ها وسایرنشریه ها در مورد شطرنج ازکشورهای دوست تورید ودرمعرض استفاده عملاقه مندان قرار گیرد. عملی نمودن اقدامات فوق میتواند کمک زیادی دراشاعه بازی شطرنج نماید.

میپرسم:

به نظرشما وسایل اطلاعات جمعی دراشاعه میتود یک بازی شطرنج چی نقشی داشته میتواند؟

پاسخ میدهد:

— اطلاعات جمعی ومطبوعات کشورنقش تعیین کننده یی را در اشاعه بازی شطرنج ایفانموده میتوانند به طور مثال: این کار به وسیله ای قدرتمندی مرکزی شطرنج صورت گرفته میتوانستند در فدراسیون شطرنج، افرادی وجود دارند که میتوانند مطالبی را از منابع خارجی ترجمه وبه دسترس وسایل اطلاعات جمعی جهت نشرسپارند. این کارممکن است به گونه مثال: مجله سهاروون توانست برای اولین مرتبه این ابتکار را درد ست گیرد که این امر مورد استقبال عده زیاد جوانان شطرنج بازکشورما قرارگرفته است.

برسش دیگرما این ست که:

وضع شطرنج درکشورما چی گونه است؟

— وضع شطرنج درکشورنظر به عوامل گوناگون رضایت بخش نیست مردم هنوز از نگاه روانی آماده برداختن به این بازی نیستند. درست درچله کلب مرکزی شطرنج که آن ها هم مدت طولانی فعالیت نداشته اند، این بازی آغاز شده است. هم اکنون درسطح کشورصرف به وسیله شطرنج وجود دارد و آن هم درشهرکابل. برای شطرنج بازان کشور زمینه اشتراک در مسابقات آسیایی وبین المللی که ازلحاظ سیاسی دارای اهمیت ویژه است مساعد میباشد. ازشطرنجبازان ما نظم دعوت به عمل می اید. بگونه مثال: چندی پیش از شطرنج بازان افغانستان در مسابقات کشورهای آسیایی در (دوبی) دعوت گردید که متأسفانه مورد منظوری مقامات محترم قرار نگرفت. درحالیکه تیم فوتبال و دیگر تیم های ورزشی منظماً در مسابقات خارجی شرکت میورزند.

آخرین پرسشم رابا او درمیان میگذارم:

نقش کمیته دولتی سپورت و تربیت بدنی درورشد وبهبود فعالیت شطرنج بازان چی گونه است وچی گونه باید باشد؟

— کمیته دولتی سپورت وتربیت بدنی دربرآورده ساختن این آرزو، میتواند نقش کلیدی را ایفاکند ومبتکرآن باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library



شطرنج بیاموزیم

چند مشورهٔ میتودیک



نوشتهٔ: هماون محفاظ

کارایی ((ترکیب ها)) در شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی وفنی ، ترمینولوژی های وجود دارند که هریك آن ها خلاف کاربرد متداول ، ازخود دارای معنی مجازی بوده وبیبن مفاهیم ویژهٔ تخنیکی درشطرنج میباشند . بناء فراگیری تیوری شطرنج — این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد ، مستلزم مطالعهٔ همه جانبهٔ این ترمینولوژی ها یا اصطلاحات است. به گونهٔ مثال : واژهٔ ترکیب یا (Combination) درشطرنج مفهم ویژه یی رافاده کرده واز جملهٔ بحث های بس مهم درشطرنج است. ماقبل بخش توضیح فشرده یی را در مورد انواع ترکیب ها ، چی گونه گی ساختار داخلی آن ها ونقش آن ها درتوازن شطرنج بازی ارایه میکنیم البته باید خاطرنشان نمایم که ما در لا به لای مطالب قبلی خویش درین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج ازقبیل (Zuzzuwang) یاقحطی چال) ، (theme) ، (motif) وغیره معلومات ارایه نموده ایم .

ترکیب درشطرنج ، عبارت از زنجیری از حرکات وادار کننده است. یا به عباره دیگر:

ترکیب، عبارت از دوانست اجباریست (Forced Variation) که باکار بست آن ، بازیکن به برتری یی نایل می آید یعنی مهره یی کمایی میکند ، حالت خود رابهبود میبخشد ، بازی را مساوی میکند یا حریف رامات مینماید . شهره های تکنیکی ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی ازقبیل اچ کشت وبرخاست وغیره از جملهٔ اجزای متشکلهٔ داخلی ترکیب هاست. هرگاه ترکیبی به منصهٔ اجراد رآورده — شود ، نه سیاه ونه سفید میتوانند ازآن حذر نماید ، چه بازی نمودن به شهرهٔ دیگر درحکم شکست وفرو پاشی حالت بازیست. در تیوری شطرنج ، تاجاییکه مجاز بوده است ، ترکیب ها را با درنظرداشت (theme) یا موضوع داخلی شان بدسته های مختلفی تقسیم نموده اند .

۱ــ ترکیب های مات :

(Mating Combination)

الف) مات خفقان آور :

(Smothered Mate)

دربرآورده ساختن چنین ترکیب ها اسپ نقش استثنایی را ایفا میکند . به بازی ذیل توجه کنید .

آرایش مهره ها

مهره های سفید : شاه در (b1) وزیر در (C4) اسپ در (g5)

مهره های سیاه : شاه در (h8) وزیر در (C8) رخ در (F8) پیاده های سیاه : در (h7) و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود :

1. $Af_7 + Sg_8$ 2. $Ah_8 + +Sh_8$

3. $Wg_8 + Rg_8$ 4. $Af_7 + +$

در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یاموضوع داخلی ترکیب راکشت وبرخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی وزیر آخرین خانهٔ فرارشاه سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسپ، شاه مات میشود . گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند . لذا در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمیل شد — یعنی یك دیوانت تحمیلی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نمی توانست جز اجرای حرکات فوق. ما در مبحث بعدی خود پیش ازاین که با مطالعهٔ ترکیب دیگری بپردازیم ، یك مثال تقریباً انکشاف یافته و مکملتری راکه از جملهٔ ترکیب های مات خفقان اور است ارایه خواهیم کرد .

قصه های ...

بقیه در صفحهٔ (۲۶)

شما مصلحت میبینید این فیصله و قضاوت به منصهٔ اجراء در اید وعملی شود ؟

شاه گفت :

نه من به هیچو جه حسد و کینه یی علیه مصدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما — اشکارا در دست بیگانه هاست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شود . همان بود که شاه حکم مرگ مصدق را به سه سال زندان تعویض کرد . پیر مرد خوش چانس دوران جزا را در یك شفاخانه سپری کرد . پس ازان هم اجازه یافت با خویشی و مرحمت زیاد در تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت مراقبت پولیس متباقی عمرش را سپری بدارد . گرچه او بیشتر از هشتاد سال داشت ، با — وصف ان در قلبش عصیان و یا فیگری و سرکشی نهفته بود.

ان سانیکه من از دوستانم شنیدم ، پس از جدایی من و شاه ، وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالون اتاق مسکونیش نصب کرده بود .

شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام .

آرایشگاه زحل
با سابقهٔ بیست سال کار
آرایش موهای خانمها را
به خواهش شان نوعی
قیچی ، شکل و آرایش
عروس را میپذیرد
آدرس : سرک چهل متره
گولایی بلوك پطوی بسمای
خیرخانه

(c) ketabton.com: The Digital Library

چشم مصنوعی



هویداست که چشمها برای هر انسان با ارزش‌ترین عضو حواس پنجگانه‌ٔ است وهمچنان در مخاطره‌ٔ بیشتر قرار دارد. متاٴ سفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توربه چشم شان

. و باره میسر نیست . ولی احساس رنج آور معیوبیت را میتوان از آیشان گرفت . این کار را سیاسگزار مولیر- اوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا . اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت . استاد شیشه سازی که در ین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکی از سازمان های صنعتی سامان سازی

. اطفال . از قبیل کدی ها و فیگورها را تولید میکرد . از ین شهرك المان دموکراتیك تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی سالیانه راهی آلمان فدرال می شود . تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیك های افریقا و آسیا و کشورهای سکاندیناوی فرستاده میشوند . هر چشم مصنوعی باید به گونهٔ اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا ...

بقیه از صفحه ۷۷

یك پوند استرلینگ و ربدل ۵۰ هر ۱ گرام طلا یك دالر سپرد اختند .

درجریان سالهای جنگ اول جهانی به استاندرد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تبادله عمومی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان ارزهای شان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا که با اتکا به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و با استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نموده تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۳۱٫۱ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد . این قیمت که تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید ، نشانده هنده تلاش واشنگتن برای تعویض نقش طلا به دالر ماهیت وسیله‌ٔ پرداخت بین المللی بود . به این ترتیب فدرال رزرو ، نه تنها برای داخل امریکا ، بل برای سطح جهانی اسکناس منتشر میساخت.

ایالات متحده امریکا از حوادث وتاٴثیرات جنگ دوم جهانی در راه تبه دل دالر به پول شماره یك جهان استفاده اعظمی نمود . امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. درحالیکه کشورهایی که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند ، به خاطر توازن در بیلانس تاٴدیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شانرا کاهش بخشند . این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به دالر تابت روی آوردند ازاین جاست که امریکاییان ، شعار های تبلیغاتی رامانند :((دالر چون طلاست)) رامطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت ، امریکا با استفاده از این امتیازویا اتکاء به مقررات صندوق پول وتبدیل دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری درخارج ازامریکا گسترش بخشیده و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام واداره کارخانه ها وشرکتهای متعددی در اروپا وجاپان وبسیاری از کشورهای دیگر رابدست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کاغذ به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر مینمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود . بر اساس همین میکانیزم وتحت عنوان طرح مارشال واصل چهارم ترومن امریکا ، به پرداخت قرضه بخارج آغاز نموده . باکمك این وامها امریکا به تجاوزعلیه کوریا ، هند و چین وسایرکشورها پرداخت وبه خرید حکومات ، پایگاه های نظامی وموٴسسات درخارج از کشور مبادرت ورزید . زیرا در واقعیت امر این کمك ها و قرضها فقط روی کاغذ ودر دفاتر بانکها وجود داشت . صادرات پول و قرضهٔ امریکا یاد رواقعیت امر ، بدهی امریکا به خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته وقوهٔ خرید دالر از یك سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیم کالاها در داخل امریکا افزایش میافت . دیگر ذخیره طویل المدت دالر به تجارت بی آینده مبدل گردید . ازاوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا وجاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ راترمیم نمایند ، ارزش ارزهای شان در حال افزایش بوده وبانکشورها از ذخیره دالر روگردانیده وبه ذخیره طلا روی آوردند . که کشور فرانسه تحت زعامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردیده در اواخر دهه ۶۰ به علت دشواریهای اقتصادی پولی امریکا ، ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته وسرانجام فدرال رزرو شروع به برقراری شرایط ومحدودیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود . در سامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی راکه در اثر کنفرانس برتون دوود در سال ۱۹۴۴ با خوشی ورضایت پذیرفته بود ، اعلان نمود . امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردیده بود تا در بدل ۳۵ دالر یك اونس طلا بپردازد . وبا این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت دیگر به جای ۳۵ دالر باید بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر ربدل فی اونس طلا پرداخت . برخی از کارشناسان معتقداند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید ، به یقین استخراج طلا امروز نیز رجاهایی موٴثر وسودمند است که دارای ذخیره معین طلا باشند . امروز یکتعداد در آن معادنیکه قبلاً بسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خویش آغاز نموده اند ازچندین دهه بدینسو در هیچ نقطهٔ دنیا معدنی به اندازهٔ ذخایر طلای ویت واترس رانند کشف نشده است وجیولوژیست ها معتقداند که در این وضع تغییر نخواهد آمد . افزون بران محلیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردیده است ، ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده وذخایر آن کاهش یافته است . در واقعیت امر تولیدات طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن ، رویه کاهش است . واگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدون طلا گذاره نمایند ، پس میتوان در آینده انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا ، تلاش های زیادتری نیز خواهد شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۹۴)

زا) ، ریاضت (تاپاز) و - مطالعه (سواد هایا) و پناه بردن به (پرانیدهانا) ، این تعلیمات نیك یوگا .

۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع گوناگون و خیلی از یاد تمرینات یا اسانا ها به حد کافی مشروح است که مهمترین آن حالت نشسته نیلوفر مانند است . باری در این حالت یا هر کدام حالت دیگره تمرین کننده یوگا برای یك مدت معینی به تمرین آن میپردازد . اگرچه اجرای بعضی از اساناها مکتست برای شخص تازه کار ، خیلی مشکل باشد ، ولی معمولا تمرین متداوم شخص را قادر میسازد تا حالت یاد شده را برای یك مدت طولانی حفظ کند . - بعضی اوقات ، افراد یکه تمرینات پیشرفته را دنبال می کنند برای مدت طولانی تر از نیم ساعت در یك حالت باقی میمانند .

طبق نظر پتابخالی یك یوگی یا حرکت باید ستیرا - سوخا - یا " محکم وست " باشد . - فلسفه یی که درین امر نهفته این است که یك بدن سست شده ، دماغ آرام و صلح آمیز را با خود دارد ، چنان در نظر میگیریم که حالت تمرینی راحت و یکنواخت به تمرکز عمیق دماغی میانجامد .

٤) کنترول کردن تنفس :

پرانا یا ما کنترول آگاهانه و شعوری پرانا ، این انرژی دست نخورده زنده گیست . پرانا از منابع زیاد محیطی به ما میرسد مانند هوا ، آب ، نور خورشید و غذا . گرچه وافر ترین این منابع هوا یست که ما تنفس میکنیم . از این دو - کنترول و تنظیم تنفس علاقه مندی خاص پرانایاما ست . پرانایاما مانند اساناها برای آرامش و راحت بدن و دماغ کمك میکنند .

۵) فراغت :

حواس فزیکی دایماً بهر برا بر انگیزه های وسیع در محیط واکنش نشان میدهد که درنتیجه کنترول فعالیت دماغی مشکلتر میشود . پراتا یا هارا ، یا تجرید حواس قدمیست نخستین در راه دست یافتن کامل به حواس .

٦) تمرکز :

وقتیکه حواس تحت کنترول آگاهانه در آورده شد دماغ آماده میگردد تا یك شی منفرد را تحت نظر بگیرد . این شی میتواند هر گونه باشد یعنی قلم ، چوکی یا حتی قسمتی از بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی این پروسه را به نام دهارانا یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :

تفکر یا دهیانا چیزی جزء تمرکز دوامدار حواس نیست . ولی با این هم باید در راه - تکمیل و به دست آوردن هنر تفکر ، وقت و کوشش زیادی به خرج داده شود . یوگی ماهر و با تجربه غالباً در یك وقت تمرینی ساعتها به تفکر و اندیشه فرو میرود .

۸) حالت ماورای شعور

"آگاهی کامل معنوی" :

سمادی عبارت است از سطح عالی تمرکز که در آن دماغ بر حواس تسلط کامل دارد . درین مرحله نهایی پروسه یوگا ، بدن در یك حالت تفکر به طور کاملا ثابت و بیحرکت باقی میماند چون درین حالت دماغ به ماورای دنیای حواس فزیکی میرسد .

آگاهی کامل معنوی (حالت ماورای شعور) دست میدهد بدن ، دماغ و روان باهمآهنگی کامل در یك حالت خوشی و - سعادت جمعی با هم می آمیزد که به نام (کایوالیا) یاد - میگردد .

یوگا برای رسیدن به یك هدف مشخص که عبارت است از هماهنگی تمام وجود ، هم سیستم ذهنی و هم وسیله عملی شمرده میشود . یوگا اساس تیوریکی دارد که سابقه آن به هزاران سال در کلتور گذشته هند میرسد . با وجود این ، خود یوگا ذاتاً در تیوری نهفته نبوده بل یك تمرین روزانه است .

بالاتر از همه ، یوگی ماهر یك داکتر دست به کار است نه فیلسوف ، نه متخصص - الهیات یا سایکولوجیست . علاقه مندان یوگا آن چه را که وعظ میکنند در عمل پیاده مینمایند ، نیرو مندی فزیکی و تقویه کرکتر را تنها از طریق اجرای تکراری تمرینات فزیکی و دماغی که اساس عنعنه - یوگا شمرده میشود ، میتوان کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده یوگا :

یوگای پتابخالی راه را برای اجرای تمرینات بعدی یوگا - باز نمود و قواعد معینی را برای ان وضع کرد . تعلیمات یوگا با تمرینات اخلاقی و - معنوی (ماماو نیاماها) که شکل عادت به خود میگیرد ، - آغاز میشود . بعد با کنترول سیستماتیك حالت های تمرینی (اساناها) و تمرینات تنفسی (پرانایاما) به سطح فزیولوژیکی به پیش میرود . سرانجام پروسه های عالی دماغی با تمرینات تمرکز (براتیاها را دارانا ، دیانا ، سمادی) در مخراق توجه قرار میگیرد . ولی شاگرد یوگا لزوماً به شکل میکانیکی آن از یك مرحله به مرحله دیگر به پیش نمیرود . در حالیکه عملا تعقیب هشت مرحله یوگا برای هر کسی میسر است ، ولی یك سلسله تعدیلات مشخصی را میتوان در عمل وارد کرد . تعلیماتنامه یوگا در میان افراد بر حسب نیاز - مند یها و اهداف شخصی شان



متفاوت است . طور مثال اگر به جنبه تفکر یوگا علاقه مند - استید ، میتوانید بیشتر ینه به تمرینات دماغی بپردازید و یا اگر بدن سالم و متوازن - هدف عمده تان است ، میتوانید به اجرای حالت های تمرینی و تمرینات تنفسی پناه ببرید . چندین تقسیمات فرعی در داخل یوگا جنبه های مشخص تمام وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به شکل بهتر در روشنی ساحه - های مشخص تمرکز شان مورد بحث قرار میگیرد . کارما ، یا کتی ، وجنانا یوگا با روان - آدمی سر و کار دارند . راجا یوگا کاوش دماغی را به دوش دارد و هاتا یوگا بدن را در مخراق توجه خود قرار میدهد . هر کدام این ها راهگشای تقویت و تکامل خودی ورشد وانکشاف فردیست . البته این بخش ها متقابلا انحصاری نبوده و بنا چار راههای یکدیگر شانرا به خاطر طبیعت ارگانیزم عبور میکنند .

کلمه "(کارما)" نشان دهنده عمل یا وظیفه است . در کارما یوگا ، عمل انسانی وسیستی برجسته تر است .

کمك به دیگران مهمترین وظیفه در زندگیست . تمام مرکزی کار به خاطر کار است بدون آن که علل و اسباب موجبه بعدی یا کم اهمیت تر را در نظر - داشت . آزادی روحی را می توان تنها با اجرای وظیفه کسب کرد ، بدون آن که خود پسندی

(c) ketabton.com: The Digital Library

یوگا

وخود خواهی در ان جایی داشته باشد .

هدف با کتی یوگا درک روا- نیست و در اطراف سرادها ، عقیده به نظم نادیده که لز و ماه به وسیله حواس قابل درک نمیباشد ، میچرخد . این بخش یوگا عشق مقدس و ایزدی و - وقف انسان را ازطریق کنترول حسی و روش اخلاقی تدریس میکند . اندیشه ، هندی انا - ندا که در باکتی یوگا از اهمیت ویژه یی برخوردار است ، عشق را مترادف خوشبختی میداند . برای کسیکه باکتی یوگا را تعقیب میکند ، عشق ایزدی ، وسیله ییست برای رسیدن به سعا- دت ابدی .

"جنا نا" پروسه استدلال و تعقل است که حقایق نهفته یی را که در زنده گی وجود دارد ، برملا میسازد . در دسپلین روحی که به نام "جنانا یوگا" معروف است ، به شاگرد آموخته میشود تا حقیقت را از غیر حقیقت - متمایز سازد . کناره گیری از غیر حقیقت منجربه درک بهتر مفهوم واقعی زنده گیست . "ماهر جنا نا یوگا" فیلسوف نیست که آرزو دارد به ماورای روح پست برود .

را جا یوگا ، نشاندهنده - این امر است که چی گونه قدرت تمرکز دماغی را میتوان- کسب کرد . این بخش یوگا هر چهار مرحله نهایی یوگا که عبارتند از حبس حواس (پراتیاهارا) توجه ثابت - (دارانا) تفکر (دیانا) و - حالت مافوق شعور (سمادی) تاء کید میورزد .

هاتا یوگا بابدن فزیکی و کنترول آن ، صحت و آسایش سرو کار دارد . این بخش - یوگای "آفتاب" (ها) و "مهتاب" (تا) است . - درین بخش یوگا ، کوشیده میشود تا میان فعالیتهای بدنی و میان جریان انرژی های - "آفتابی" و "مهتابی" در سیستم توازن کامل برقرار - گردد . از جمله تمام بخش های عمده یوگا ، هاتا یوگا بخشی است که بیشترینه برای جذب و تحلیل دماغ غربی - مساعد تر است . طبیعت کانکریتی و قابل لمس و محسوس بدن ، فرد غربی را متمایل میسازد تا ان را در عمل پیاده کند . نباید گفت که درین بخش یوگا حدود دماغی و - روحی به صورت کل نادیده گرفته شده است . هیچ چیزی نمیتواند از واقعیت به دور باشد . ها تا یوگا خود - ماه خذ اشکال دیگر یوگاست بدن بر روان تاء ثیر میگذارد هنگامیکه بدن قوی و سالم باشد ، دماغ و روان راه - سلیمی را در پیش میگیرد .

بدین لحاظ ، بی عیبی و درستی ارگانیزم را تاء مین - میکند ، دماغ و روان را با حفظ سلامت و نیرومندی بدن راهنمایی میکند .

هاتا یوگا در قسمتهای - متباقی این بحث گنجانیده شده و توجه خاصی به حالت های تمرینی و تکنیک های - تنفسی مبذول گردیده است .

همچنان بحث بدن و تغذیه درست ، و نقشی را که هرکدام این ها در سهمگیری یوگا بازی میکنند ، مختصراً گنجانیده - شده است که آشنایی با آن قبل از آغاز تمرینات لازمی پنداشته میشود .

ادامه دارد .

گولیت فتبالیست...

بقیه از صفحه ۸۹

خواهد ماند .

- وگول دم ؟

- پاسخ که بمن رسیده بسیار عالی وحساب شده بود و منهم بدون درنگ وفکر کردن به توپ ضربه نواختم .

- مطبوعات وصاحب نظران فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه فاینل جام اروپایی به این نظراند که شما امسال برای دومین بار توپ طلایی مجله فرانس فوتبال را دریافت خواهید نمود ، نظر شما چیست ؟

- تخیر ابه نظر من توپ طلایی ویا بهتر بگویم لقب بهترین فوتبالیست اروپا را امسال فرانک ریکارد (مدافع تیم ملی فوتبال هالند ومیلان آ . ث) کسب خواهد کرد ، زیرا او به مراتب بهتر از من درخشیده است .

- همه صاحب نظران فوتبال کلب میلان ۱۹۸۹ را با بزرگان تاریخ فوتبال اروپا چون زنال مادرید ، آژاکس ، استردام ، ولیورپول مقایسه مینماید ، آیا این سرآغاز یک حکمروایی برای میلان خواهد بود ؟

- شما از کلب های شهیرو نامور اروپا چون زنال مادرید سالهای ، که دوره بزرگ را درخشانی داشت یاد آور شدید ، من آرزومندم که ما همیشه قادر به ارایه بازی به خوبین روز فاینل گردیم درین صورت میلان همانطوریکه گفتید ، یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود .

- با مشاهده بروز اختلافات میان مارکودان باستن ((مهاجم تیم)) و ساشی ((مربی تیم)) اکثرا سوال ازهم پاشیدن تیم شما مطرح میگردد ویا رفتن یکدازین دونفر از کلب ، نظرشما چیست ؟

- از دست دادن یکی ازین دونفر برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد بود ، ولی اختلافات موجود آنقدر ها هم بزرگ نیست وباید برای رفع ان اقدام مثمر نموده دوباره یکجا وطور متحدانه به فعالیت آغازید زیرا ما به بازیکنان وافراد مجرب وبزرگ ضرورت داریم وهرکدام باید به نوبه خود وظایف محوله را انجام دهند .

- تیم میلان برعلاوه فتح بسابقه فاینل پیروزی چشمگیر ونمایان دیگرنیز در روز مسابقه به دست آورد وآن حضور کتله عظیمی از طرف- داران تیم شما در ستدیم بار - سلون بود که در گذشته نظیرندا - شته نظرشما چیست ؟

- من میخواهم از همه آنها قلبا ابراز شکران نمایم زیرا آنها با حضور خویش در ستدیم به خاطر تشویق ما کاریس بزرگ وقابل تمجید را انجام دادند ، البته که آن ها بالای موفقیت وعنوان کسب شده حساب وافتخار مینمایند وقابل یاد آوریست که بدون آن ها ما وميلان به این مقام وعنوان رسیده نمی توانستیم .

- آیا نتایج وافتخارات سال پار برای شما با ارزش وقابل ارج است یا افتخار قهرمانی امسال ؟

- افتخارات وفتح مسابقات بزرگ وپاپرستیژ تقریبا همه عین احساس را میبخشند ، ولی تنها تفاوت امسال با سال گذشته درین نهفته است که من از یک آزمون وفصل دشواری باوجود جراحات پیروزمندانه به درآمدم و در میدان بزرگ دوگول به ثمر رسانید م که شادی فراموش ناشدنیم خواهد بود .

- در اینده ارزومند دست یازیدن به کدام فتح ولقب هستید ؟

- آرزومندم تا موفق به فتح (جام بین القاره یی) در توکیو گردم .

- در خور یاد آوریست که همه ساله باشگاه قهرمان اروپا وباشگاه قهرمان امریکای جنوبی جهت فتح جام بین القاره یی در توکیو دیدار مینماید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (٤١)

هما تصویری...



شهر آقا " شرکت کنم ...

* هما جان ! پس من در- یافتم که جناب شما دو حرکت برای کار دارید ، یکی به حساب ماموریت تان و دو - دیگر به حساب هنرتان .

- بلی شما درست دریافتید اما اندکی دیر .

* بیایم بر کارهایتان اندك درنگی کنیم .

- من حاضرم .

* ایا داوری مرا تایید میکنید که در فلم (نقطهٔ نهرنگی) - خوبتر از همه نقشهای پیشین تان درخشیده اید ؟

- بلی !

* چرا ؟

- به خاطر این که این آخرین کارم بود ، من که در سال هشتم کارهای سینمایی- گام گزارده ام در هر نقشی از تجارب پیشین خوب استفاده

مصاحبه

پرسشی را برای شناختن هما سوای هنرمند بودنش در پیش گفت و شنود افزون میکنم :

* در زندگیت گپت هیچ وقت احساس راحتی کرده ای ؟

- همیشه راحت نبوده ام . - همیشه به خاطر شهرتی که از دور طفلی تا حال دامنگیر من است عذاب کشیده ام و در این سالهای اخیر مخیلی از جنگ میترسم .

* شهرت شما بیشتر به خاطر هنرمند بودن تان است یا زیبا بودن و یا کدام معجزه- دیگری ؟

- کمی از آن ، کمی از این ، هم هنرمند هستم و هم مقبول و - جوان .

* تاحال از کدام نقشهای تان راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی آیند . همچنان نقشی برایم آرامش خاطر میبخشد که با آن بتوانم بهنده را برای مدتی از دوران ناآرام کنونیش بیرون بکشم . البته نه به این معنا که از خود بیگانه گی را ترویج کنم

* با نقشهای منفی چی برخوردی دارید ؟

- در فلم " سرانجام " که هنوز کارش به انجام نرسیده است ، نقشی منفی دارم .

* آیا شما به مثابهٔ یك هنرمند ، این را تاءیید میکنید که جهان سینما مستلزم تیپهای گونه گونهٔ هیرو و هیروین است ، حتی گاهگاهی برای یك تیپ منفی اخلاقی دختر مقبولی باید نقش بازی کند ؟

- بلی ، این را تاءیید میکنم .

* برای بازی در یك نقش نیمه برهنه چی میپندارید ؟

- نه تنها این توان را ندارم بل ابداً نمیخواهم چنین نقشی را بازی کنم . اگر با نبودن چنین اکتوری یك برنامه فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط کند اما من حاضر نیستم .

* تاکنون از عذاب عشق هم بهره گرفته اید ؟

- عشق به کسی یا به چیزی ؟

* وقتیکه میپرسم شما دختر جوان و به سن رسیده یی هستید باورم نمیشود که شما برای عشق چنین کتگوری ها را مطرح کنید . و این که چنین پرسشی را مطرح میکنم دلیلش این است که حالت هنر پیشه یی که در موردش سرو صداهاست و خودش در نقش ها ، گاه عاشق در فلم (مسافر) و گاه قاتل عشق در فلم ( ) و زمانی هم در نقش معشوق ناخود آگاه در (نقطهٔ نهرنگی) رول - داشته ، سرانجام پندارش چی میتواند باشد ؟

- من تا حال یا سلیقهٔ عاشق شدن نسبت به مردی را نداشته یا واقعاً مردی را که شایستهٔ عشق من باشد نیافته ام ، یا شاید هم کمیاب باشد و اما - عاشق خود استم ، عاشق گل- سرخ استم و عاشق شعر استم

* شاید جملهٔ اول و اخرتان را تاءیید کنم که فرمودید سلیقهٔ عاشق شدن را ندارید و مردی که توان عشق ورزیدن را - داشته باشد ، نیز کمیاب است و اما در بخش دیگر بیانتان من کلمهٔ عاشق را به کلمهٔ دوستدار عوض نموده ، قبول میکنم که شما خود را ، گل سرخ را و شعر را دوست میدارید . اما هر کدام این دوست داشتن ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه (٦٥)

خوبی وبدی...

ممتازي داشته است . در این زمینه در ((آداب علیه)) میخوانیم ((ایالت وامارت فارس به او - بداد ... وخلعت سیاه که در آن زمان بهترین الوان خلعت و معتبر ترین بود در او پوشانید ...)) و تاریخ بیهقی می نویسد :

((... چندي بعد وقتی که امیر (امیرمسعود غزنوي) ازدندانقان از برابر سلجوقیان فرارکرده به غزنین می آمد بیشابیش پیوستگا - لقی براي او جترسیاه وعلامت سیاه ودیگر چیزها وبراي اولیاء وحشم و اصناف لشکرهم کسان شان از این گونه لوازم فرستاده بودند زیرا آنان همهٔ اسباب وتجمل خود را درجنگ وفرار ازدست داده وانهنك سخت بهنوا بودند ...))

***

درجستجوي مبناي این سمبو- لیزم ، ودرحقیقت درزمینهٔ مبناي سمبول ها به طورکلی ، باید به نحوهٔ زنده گی وخصوصیات محیط زیست انسان هاتوجه کرد . در طبیعت هرچه که ازدور به رنگ سیاه دیده میشود غالباً ناموجود زنده اي است ویا به نحوي حکایت از زنده گی میکند . همچنین - نوعاً وبالاخص درسرزمین نیمه خشکی جنگل ها ومراتع وسزارع از دور به رنگ سیاه دیده می شوند . انبوهی برگ وگیاه نیز تولید نوعی احساس سیاهی می نماید وبه همین جهت است که درزبان فارسی اوایل بهاررا - ((سیاه بهار)) می نامند جنگل هایی نیز بنام ((جنگل سیاه)) - (جنوب آلمان) به احتمال قریب به یقین اسامی سواد کوه وقره داغ نیز رنگ کوه هاي آن ها هرچه باشد ، باجنگلی بودن آنان وانبوهی جنگل هاي مزبور تا زمان هاي خیلی نزدیك تاریخی مربوط است . ناحیهٔ ((قرهباغ)) یا ((باغ سیاه)) قفقاز جنوبی نیز مسلماً تایك زمان خیلی نزدیك به یك منطقهٔ جنگلی بوده وشاید حالا هم تا حدودي چنین باشد . درهمین زمینه ، یعنی درزمینهٔ ارتباط سیاهی بازنده گی و زنده گان ، اصطلاح ((سواد اعظم)) به معنی شهرو ((سیاهی لشکر)) رانیزداریم .

***

بدین طریق به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملبوسی که درموقع عزا می پوشند ویاعلم هاي سیاهی که به پامی کنند به معنی مرگ نیست بل که به معنی تجدید حیات بعدازمرگ است .

توضیح اینکه جترسیاه و ((علا- مت سیاه)) (؟) امیرمسعود بعد ازشکست اودرجنگ به طورواضح نمودار تجدید قواي اووازسر گرفتن شوکت قبلی است ؛ ونهادن فرمان خلیفه ((درخرجینه اي از دیباي سیاه)) نیز مسلماً به خاطر حرمت و یمن رنگ سیاه است . همچنین است رنگ درفش و - خفتان افراسیاب .

(c) ketabton.com: The Digital Library

و اگر دلچسپ باشد ، تفسیر کنید .

ـ شما مانند پولیس های جنایی باز پرسی میکنید ؟

* خیر مانند یك پرسنده ، ـ مانند یك دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرسی جنایی هم قرار گرفته اید ؟

ـ نه ... خدا از تحقیق دورم نگهدارد .

* پس پاسخ پرسش پیشترم را چی میگوید ؟

ـ خودم را به خاطری دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هما مستمندی هستم ، گل سرخ را به خاطر سخاوت رنگ و بوی و غوبیت و زیبایش میخواهم و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابر گونه اش را که الهامبخش طراوت و شگفتن است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نیافته ام .

* خدا کند که منکر همه نیافته ها نباشید که خود یا فتن است گفته میتوانید تا حال چند ـ دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .

ـ چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم ، آیا میترسید کمشهور به بد ذوقی شوند ؟

* این شکسته نفسی شما ست اما با ذکر نا مهایشان ماکاری نداریم .

ـ مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با ـ نامه ها ، درد عشق خود را ـ بیان کرده اند ...

* شماره نامه ها در این باره به چند میرسد ؟

ـ دستهایش را بهست سانتی متر از هم فاصله داده میگوید : در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .

میپرسم :

* خوب دخترك عشق نشناخته! دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شوهر تو ـ باشد ؟ هدفم تاه شهزیری از باز تاب زندگی زناشوهری است بی درنگ پاسخ میگوید :

ـ من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم وکسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گذشتی را نمیبینم .

* بزرگترین آرزویت چیست؟

ـ بزرگترین آرزویم ، بزرگترین دردم است : داشتن یك ـ دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .

* بیایید یك مصروفیت ایجاد کنیم " مشت نمونه خروار " ـ مجموع خواهید هشت ساله کارفلمی تانرا جمع میکنیم .

میپسندد و هر دو به شمار خواهید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانی معاش طی هشت سال کارهنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانی حق الزحمه گرفته است .

او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسشم که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی ـ چی آرزویت بود ؟ پاسخی میگیرم به اهمیت مبحث بالا که ناگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم : او میگوید :

ـ اگر من سنگ میبودم ، چیز بهتر بود که از شمار همان ـ سنگهایی میبودم که نگینه های گوهرنشد و بر تاجها فخر میفرو شند .

* پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟

ـ پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم ، مصرفش کرده نمیتوانم ، من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه (۲۱)

دهکدهٔ صلح...

که شامل ۱۷ نفر است ، آماده حرکت میباشند . ولی نظر به تقاضای جانب افغانی یك نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .

از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یك تعداد صد در صد با اعاده صحت و یك تعداد با حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .

* افکار عامه آلمان غرب در مورد کمك های دهکدهٔ صلح به ـ کودکان افغانی چی گونه است؟

ـ یك تعداد مخالفند و یك تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمك میکنیم بدون این که با دولت هایشان تماس داشته باشیم .

در مجموع ، ذهنیت عامه مردم آلمان ، ما را کمك میکند . البته تا وقتی ما را کمك میکنند که شئل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد ، از این لحاظ از حمایت آنان برخوردار استیم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمك نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملبوس روحانیان در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تنها نمود ار تجدید حیات اخروی افراد بل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نیز میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات را در این مصرع از مولوی داریم که می گوید :

((... مردم از حیوانی و آدم شدم ...)) . در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمود ارزندگی و بالنتیجه نمود ار خیر و برکت و وفور نعمت میباشد در فولکلور اذربا ـ یجان ((قره چوخا)) که به معنی ((سیاه قبا)) یا ((سیاپوش)) است کسی است که به هرکه توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد ـ عقیده ای که با معتقدات

در باره خضر شباهت کامل دارد .

در اساطیر زردشتی ((اسب سیاه)) شاه و یشتاسب سمبول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سمبولیزم از طرفی به مناسبت اهمیت اسب از نظر نظامی و اقتصادی در زمانه مربوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با وفور نعمت (وجمعیت) میباشد .

بر طبق سمبولیزم ((اسب سیاه)) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسب زمین و یا در ـ حقیقت یك سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم ـ چنین است در مورد رنگ اسب که به احتمال قریب به یقین نمود ار جنگل ها و مزارع و مراتعی است که بی آب مانده است ، علی الاصول مو سمبول آب است ، لذا در اسطورهٔ مورد بحث نیامدن باران برحسب بی بال بودن و دم کل بودن اسب نمایانده شده است .

***

در زمینهٔ ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کافیست به خاطر بیاوریم که خداوند قرآن در چندین جا به ((لیل)) قسم خورده و ـ ((لیل)) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیدهٔ معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .

شب قدر که ما امروز گرامی میداریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده ، یعنی شبی است که آبستن زندگی بوده ـ است و بدین طریق میتوان به علت حرمت تاریکی در قرآن تا حدودی پی برد .

صورت دیگری از قضیه رادیو ـ معنی شب پلدا داریم . پلدا یك کلمهٔ بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن ، روزها به تدریج بلند تر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور ((تولد)) مجدد آفتاب است .

توده یی نیست که معتقدات بالا یعنی تکوین هستی در تاریکی و وجود ((آب حیات)) در ظلمات مبتنی بر واقعیاتی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از اوضاع ـ جوی جهان در دوران های یخبندان نیست .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۱۳)

هنرمندان راشناخته وبازیافته اند ؟))

وقتی درمورد باشریف جان همسخن شدیم ، اوبیگونه سخن داشت :

((به صراحت باید بگویم که راه یافتن به رادیوتلویزیون بیشتر به شناخت های شخصی ارتباط میگیرد . به نظر من باید صاحبنظرانی دراین مورد باشند که بدون درنظر داشت شناخت ها و روابط شخصی استعداد ها را تعیین وتثبیت نمایند وبعد از اخذ امتحان آنهایی راکه به واقعیت لیاقت واهلیت هنرمند شدن را دارند به رادیوتلویزیون راه بدهند . درغیرآن ، اجازه دادن اشخاص بی استعداد ضربه ایست به موسیقی وهنر .))

شریف‌فنزل با اجرای آهنگهای ((ای ساقیا مستانه رو ، بس همه گان به سرشور ، میخانه ها ....)) درین اواخر علاقه مندان ودوستداران بی شماری یافته است . این آهنگها از کیفیت خوب هنری بروسرشاربوده ، که طرز جالب آهنگها ، موسیقی خوب واداي هنرمندانه اشعار پارچه ها ، به هم آذین خوب - یافته واین خوش آیی راسبب گردیده اند .

خواستم ازخود شدرمورد بدانم که این پارچه ها تاچه حد مورد پذیرش روي است . اودر مورد اینگونه ابرازنظرداشت :

- درین پارچه ها ازشیوه کلاسیك به رنگ تازه استفاده شده است . همچنان من تمام اصول موسیقی را درین پارچه ها درنظر داشته ام ونیزنکته ئ دیگري که آنرا نباید نادیده گرفت . نقش نوازنده ها ست . ستارنوازان خوب کشور مجید سپند واحسان ، طبله نواز خوب طارق غزنوي ، فریده رستگارکا سیونواز ، نجیب رستگار دفلوت ومرید درکلارنت ، آهنگ هایم را روشق بخشیده اند ، وچنان فضاي همنوایی وسازش کامل میان من و نوازنده گان برقرار بوده است ، توانسته ام چیزي برای شنونده هاي آوازم عرضه نمایم .

زیرابه گفته ٔ شاعر :

حسن عشق آینه شعرت
گرفت از اتفاق
تانباشد هرده وسرمحکم
صداد رتار نیست

* اگر بپرامون ترکیب راگهاي ((میخانه ها)) اندکی تفصیل آرایه بدهید :

- ((میخانه ها)) ترکیبی از راگ هاي بهوپالی ، هنس دولي و شنکره می باشد که درقسمتی از آن ترکیبی از سرگم وخیال راگ شنکره نیزآمده است .

به نظر من هنرآوازخوان درین است که آفریده اش به ساده گی قابل بازخوانی وکاپی نباشد ، که این خود میان هنرمند وآوازخوان (!) خط می کشد .

* انکشاف تخنیك ، همانگونه که درسا یرزمینه هاي اجتماعی دگرگونی هایی راسبب میگردد . درمورد موسیقی نیزتا ثیراتی رابه جامیگذارد ، به گونه ٔ مثال اگر کیفیت ثبت پارچه هاي سالهاي دور راکه وسایل نه چندان مجهز ثبت وجود داشت باپارچه هاي امروزي دربرابرهم قرارهیم . به ساده گی درمی یابیم که تفاوت چند وچندا ست . همین امروزنیز پارچه هاي ثبت شده ٔ رادیو و تلویزیون همه ازکیفیت همگون ثبت برخوردارنیستند . شریف فنزل نیزنظري همینگونه دارد :

- ((بااینگیزه هایی بعضی مسوولین ومتصدیان رادیوتلویزیون وجود دارد که یك آوازخوان همه وسایل واسکانات میسر میگردد ، درحالیکه برای دیگري فقط ستد پووجند آله سازنا ساز . شماخود تان میتوانید دوپارچه ازدو هنرمند راکه درین دوموقف قرار دارند انتخاب نموده بشنوید . آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی ازنگاه ثبت موجود است .))

شریف فنزل درمورد وضع نوازنده گان نیزحرف هایی دارد که باهم می خوانیم :

((ازین نوازنده گان بیچاره هیچگونه بازرسی به عمل نمی آید . هیچگونه برنامه ٔ تمرین براي آنها آماده نمی گردد وجای تمرین نیز برایشان موجود نیست . باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمك همدیگر دارزش یك پارچه آهنگ دخیل اند وباید حین معرفی یك پارچه آهنگ درریهلوي نام آهنگساز ، شاعر وآوازخوان نامی از نوازنده گان نیزبرده شود که این کار یك وسیله ٔ تشویق براي نوازنده گان گردیده وازطرفی هم آنها رابه مسوولیت شان بیشتر متوجه میسازد ، که متاسفانه در رادیو و تلویزیون ما این تعامل وجود ندارد ، وباید مسوولین متوجه این سخن گردند .))

هنروهنرمند درخدمت مردم

این سخن راهمه گاهگاه شنیده ایم . اما اینکه آیا هنرمند درخدمت هنرخود نیز بایست باشد یانه ؟ وچی وقت هنرش راد رخدمت مردم قرار دهد . شریف فنزل می گوید :

((هنرمند ، نخست باید خود را د رخدمت هنر قرار دهد ، - یعنی اینکه عمري راباید در راه فراگیري هنریشت سرگذارد ، - تلاش ورزد ، جهد کند وبیاموزد وقتی که اندوخته یی به کف آورد . آنوقت هنرش را وخودش را در - خدمت مردم قرار دهد . درغیر آن اگر اوازخوانی که خود ازاساسات هنرش اگاهی نداشته باشد بخواهد به دیگران چیزي عرضه کند وبه اصطلاح بگوید : ((هنر به خاطرمردم است .)) نمیدانم کدام هنرمنظوري خواهد بود ؟))

فرهاد دریاآوازخوان جوان ویااستعداد کشور ضمن صحبتی که بامجله ٔ سیاوون داشت ، ابراز نظرهایی نیزپیرامون موسیقی دهه اخیر کشورنموده ودرمورد هنرمندان کشورهم . درینجا میآنرا تذاریم که آن صحبت رابه ارزیابی بنشینیم وتاجایی صاحب حق هستیم ابراز نظر نموده ، فقط آنچه درمورد موسیقی ابرازنظر نموده است بگذار تا گفتار خودش میگیم .

((شگرد هاي موزیك را به هیچ گرا نه ئ نمی کنم . شریف فنزل درغزلهاي اخیرش گیتارنمیزند ، نباید ناد یده گرفت که در اکثر البوم کمپنی هاي میلودیها تقریبا ۸۰ فیصد آهنگ ها بدون گیتار ضبط شده است . درغزل خواهی نخواهی گیتار ضرورت است .))

فنزل تاحدی باین گفته سرتایید میجنباند . فکرمیکنم وی انتظار این پرسش را درمخیله داشت که بی محابا به سخن آغازنمود :

((اینکه فرهاد دریا آوازخوان خوب است نمیتوان انکار کرد . اما به نظر من فرهاد دریا هنوزخیلی جوانتراز آنست که درمورد استاد سرآهنگ اشتباه کند . بزرگ موسیقی و روي موسیقی در ساله ٔ کشورنظر بدهد ویا اینکه درمورد غزلخوانان وکلاسیك خوانان صاحبنظري نماید . اگر پارچه هاي انگشت شمار کلاسیك فرهاد دریا را از روي تواضع و اساسات موسیقی ارزیابی کنیم داراي نواقص وکمبود هایی فراوان اند . وهمچنین درغزلهایشان - نیزکمبود هاونارسایی هاي فراوان دیده میشود . پس نباید محترم فرهاد دریاکه هنوز خودشان هاري ازنارسایی هانیستند ، این حق را به خود بدهند که درمورد موسیقی یك دهه ابرازنظرنمایند . همچنان فرهاد دریا درمورد پیشرفت تخنیك ثبت دردهه ٔ اخیر نیز حرفی نگفته است که باید می گفت .

اکثرآوازخوانان امروزي راکه ستد پوي ۴۸ راد راختیار دارند اگر درمحفل به آوازخوانی دعوت نمایم کناره میروند زیرا وسایل ((ایکو ، فلترو تقویه صدا وچنین آواز)) وجود نمی داشته باشد و حنجره هاي ((راحت طلب)) نمیتوانند بدون وسایل آوازي در خورشنید ن را برون بیارند وهمین وسایل درهلوي فواید خود آواز خوانانرابه ((شیري غرندچون وامیرسی بزفاله اند)) مبدل ساخته است . این پیشرفت مثبت را در ثبت به هیچ نمی گیرم بل فقط روي اثرات منفی آن انگشت گذاشته ام که امیدوارم سوء تفاهمی درین رابطه پدید ارنشود و زیرا محترم ((نجوا)) که دستآورد هاي چشمگیري درین رابطه دارند ، تاهنوز به گونه ٔ شایسته از جانب هیچکسی معرفی نشده اند باید بگویم که این گفت وگوهادر روي کاغذ به جایی نمیرسد ، بلکه باید درحضور صاحبنظرانی به ارزیابی آن بپردازیم . من هنوز حنجره ٔ فرهاد دریارابه کلاسیك خوانی وغزلخوانی آنطوریکه اساسات موسیقی حکم میکند ، موافق نیافته ام ونیزاستاد مشخص فرهاد دریا راطوریکه خودش هم ذکري از آن به عمل نمی آورد ، نشناخته ام . ودراینصورت باید گفت که هر موسیقی کلاسیك وغزل نمی شود بدون رهنمایی هاي استاد به جایی رسید . فکرمیکنم که فرهاد دریا ودیگران با مطالعه ٔ چند کتاب درمورد موسیقی وشنیدن چند پارچه آهنگ ، نمیتوانند آنطوریکه اصول موسیقی ایجاب میکند به جایی برسند . بهتر است فرهاد جان استعداد خود را در زمینه ٔ فراگرفتن موسیقی به شکل اصلی وعلمی آن به کار اندازند وبارعایت لازم درین راه به پیش گام برداشته))

* مجله ٔ سیاوون زرنوان ((موسیقی براي همه)) درسعایی را زیرنظرمستر ایجنیرصدیق قیام ازچند شماره ٔ قبل به اینسو آغاز نموده وهنوز آنرا ادامه میدهد ، هرچند به گونه ٔ نظري نمیشود موسیقی رافراگرفت ، اما با آنهم براي آنانیکه راهیان دیارموسیقی اند ، بی هیچ توشه یی نخواهند بود . باید نادیده نگذشت که نشرصفحاتی به این مضمون در اساس باید ازسوي مجله هاي آواز ، هنر ... صورت گیرد ، اما ازآنجاکه مجله ٔ سیاوون خوانندگان ودوستدارانی درسایر عرصه ها دارد ضرورت نشراین صفحه رابیجا نیافته است . شریف فنزل درمورد چه گونه گی محتوی این صفحه نظر خود را اینگونه بیان داشت :

((به نشررسیدن مطالب و مضامین درمورد موسیقی ازطرف مجلات ودیگر نشریه ها کارخیلی نیك وبه جاست . مگر یك نکته را نباید فراموش کنیم که چه کسی صلاحیت وحق نوشتن این مضامین را دارد . باید کسانیکه درینمورد دست به قلم می برند وبرای دیگران چیزي مینویسند خود ازهر جهت کامل وبه درجه ٔ استادي رسیده باشند . ودیگر اینکه جمع آوري نظریات ودروسی که توسط استادان دیگر پیکارو یا چند بن بار به شکل کتاب ودرس بیان شده است (درسهاي رادیویی استاد سرآهنگ ...) نباید به نام کس دیگري به چاپ برسد .

درست به یاد دارم که استاد بزرگوار موسیقی استاد سرآهنگ مرحوم که بدون شك ازنوابغ موسیقی بود درلحظات آخرعمرش میگفت : ((من تازه احساس میکنم که توان آموختن موسیقی رادرخود یافته ام .)) بعد وستانی که میخواهند درمورد موسیقی براي دیگران رهبر باشند نباید فقط فقط چند کلمه یی راکه درمورد موسیقی به صورت نظري آنهم از زبان دیگران آموخته اند (لطفا زبانك نزنید .) رهنمود دیگران قرار دهند . زیرا موسیقی به چند سخن نظري خلاصه نمیشود . و نباید این صاحبنظران (!) - خود را درپیشگاه موسیقی دانان بهترازین خورد بسازند .))

* شریف جان ! شماکه عمري را درسایه ٔ استاد بزرگوار به فراگرفتن موسیقی ، پشت سر گذاشتید پس ازرحلت استاد تا همین اکنون زیرنظرچه کسی وچه گونه به فراگیري هنرموسیقی می پردازید ؟

- درس هایی که ازاستاد گرفته ام تاهنوزآنهارا ادامه میدهم . ونیزچون پدرم استاد احمد بخش شاگرد استاد غلام حسین مرحوم بوده اند وازآن استاد - اندوخته هاي زیادي دارند من همان درس هاي ضروري راکه در زمان حیات استاد از آن مرحوم به خاطر سپرده بودم درجهت تکمیل آن درس ها زیرنظر پدرم به مشق وتمرین می پردازم .

* شماکه از استاد بزرگ موسیقی اندوخته هایی را چنگ آورده اید ونیز پس ازمرگ استاد تاهنوز بادقت وپیگیري مداوم آن دروس را ادامه میدهید آیا می شود بگویید که کدام راگ ها را تا آنجاکه خود برآن پاوردارید . - اجرامی نمایید ؟

- من همین اکنون از عهده ٔ اجراي همه راگ هاي مروج بدر آمده میتوانم . اما اینکه تاکجا و تاچه حد دراجراي آنها موفقم این سخن را باید ازصاحب نظران موسیقی بشنویم .

گفتنی مشخص شریف جان راکه درین مباحثه نیامده باشد جویا شدیم . اوچنین گفت :

((ازمسوولین وزارت اطلاعات وکلتور می خواهم تاهرچه زود تر به چاپ کتاب ((قانون طرب)) که به وسیله ٔ استاد بزرگ سرآهنگ نگاشته شده ، بپردازند وهمچنان افغان موزیك باید کست هاي رادیویی ، کسرت هاي کابل وهند استاد راتکثیر نموده وبه دسترس علاقه مندان قرار دهند .))

(c) ketabton.com: The Digital Library

روشنفکر افغانی...

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر پنجین زخم های خونین مصا- لحهٔ ملی اعلان شده است و میباید رسن آن را پیش از دیگران روشنفکران سخت گرفت وعصبیت ها و احساسات را یک طرف گذاشته و به خاطر نجات وطن وعنعنهٔ روشنفکران جلف را در وجنپر ستی زنده نگاهداشت.

من نمیخواهم به نصیحت ها و توصیه های فضل فروشانه - بپردازم ،ولی اگر روشنفکران امروزی ما ازمعنیت های جاری جامعه خود عقب روند ، - مسوولیت های بزرگ تاریخ فردا- ی کشور و جامعه را سنگین تر به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر اندك رنج باشند که بی مهری ها را چنان جدی به حساب بگیرند که در صحنه انتقامجوی مصالح عظیم کشور و جامعه را تا شیانه زیر پا نموده و تیشه را بر ریشه خود بزنند . باید - دانشمندانه اندیشید که عمل آن ها به نفع عقب گرایان تمام نشود ، زیرا تاریخ قاضی بی رحم است و قضاوت آینده گان به نفع آنهایی نخواهند بود که دانسته یا نادانسته به مقابل روشنگری واقعی قدعلم کند .

از لسرد یهای روشنفکرانیکه مهاجرت نکرده است پرسیده اید : باید گفت که مشکلات کم نیست . با روشنفکران باید پیوست صحبت کرد . تا - جایی که من از وضع درین زمینه مطالعه دارم ، بین آن ها نا- راضیان نمز کم نیست و من بنابر احساس مسوولیت موضوع از چندی به این سو طی مقالات متعدد- ی که در روزنامهٔ هیواد به نشر میرسند با روشنفکران ماصحبت های داشتیم . درین مقالات هم نظر خود و هم نظریات آن ها را انعکاس داده ام .

مسئولان کار ما باز هم با روشنفکران در بعضی موارد بی اعتنا میشوند در برخوردها - غالباً مسئولان کار متوجه - نبوده و مسایلیکه به نظر شان خورد و کوچك می آید ، صوری پیش آمد میکند که بر نارضایی آن ها می افزاید . یک مثال - کوچك می آورم : اکادمی علوم که یک کانون علمی بوده ،مانند دیگر موسسات برای دانشمندا- ن و محققانیکه زحمت کشیده ، پیشنهاد کرده که به عده یی نشان خدمت و مدال و یا - تقدیر نامه منظور شود . در جریان هفت هشت ماه مسلسل فورمه های گوناگون فرستاده شده ، که محقق آثار خود را- معرفی کند ، میعاد خدمت - خود را بنویسد ،شایسته گی خدمات فرهنگی خود را به ثبوت برساند و نزدیك است فورمهٔ نیز فرستاده شود که در آن از قد و رنگ و گروپ خون خود نیز معلومات ارایه کند . من فکر میکنم که چی ضرور است خانه پری این قدر فورمه ها اگر مقامات لازم نمیدانستند که به این قشر چنین افتخار منظور فرمایند ، بهتر بود در زمینه خاموشی اختیار میکرد. ولی این گونه برخورد در ذهن دانشمندان ، سوالات ایجاد کرده است که بعضاً این گونه برخورد را به خود اهانت دانستند .

آنان بین خود صحبت ها یی دارند که مقامات بلند پایه حتی به اطفال کودکستانها نیز ارزش قایل است و زمینه ملاقات به آنها را فراهم ساخته است ، ولی نشده که یك روز دانشمندان - اکادمی علوم با رهبران جامعه خود که چهره های آنها را صرف روی پرده تلویزیون دیده - رو یا روی ملاقات کند .

خوب ! از یك موضوع دیگر خیلی جدی پرسیده اید : که آیا ما در زمینه شناخت دقیق و همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبود های اساسی نمیباشیم ؟

با تاسف باید گفت :

بلی ! این کمبود و نقیصه ابعاد وسیع دارد که نمی فهمم درین چند سطر کوتاه چی گونه به توضیح و تحلول آن پرداخت ما در جریان ده سال گذشته به افراط آفاقی شدیم . به این معنا که توازن بین آفاقیت و انفسیت را از دست دادیم . در رشته های مختلف علوم بشری قالب های عاریه گونه را انتخاب کردیم . چون - جامعه عاریه به قدر است نمی آید ، لذا در تحقیقات خود با دشواری های فراوان سردچار شدیم . درین جریان به خطرناك ترین لحظه وقتی - متوجه شدیم که وجه بیگانه گی کلتوری از گریبان فرهنگ ما سر کشید . ما رذهن خود فرهنگ خود را عقب مانده و حوادث تاریخی خود را بسی ارزش تلقی کردیم . لذا تر- جیح دادیم که مطالعات خود را در فرهنگ مترقی جهان وسعت بخشیم و فهم خود را- در تاریخ آنانی مصروف ساختیم که در دیگر کونی های انقلابی جهان تاثیر داشته است بدین گونه از فرهنگ و تاریخ خود تا اندازه یی بیگانه ما- ندیم ، خوب است که امروز متوجه این نقیصه شده و - دست به کار خواهیم شد .

ولی همزمان با دیگر خطرات فرهنگی خطر هولناکی دیگر امروز در کمین ما قرار گرفته است که برای جلوگیری آن باید اندیشید . عده یی از محققین ما با تاریخ ما در تحقیقات علمی شان شیوه التقاطی و الکو- سازی غالبی را بکار میبرد که از ابر سیو نالزم دوگانیسك سرچشمه دارد . این جا ست که ما نه تنها تاریخ خود را کم من کم بل از آینده گان خود نیز راه گم کرده و سرگیجه خواهیم ساخت . این بحثوث که مقاله جداگانه ایجاب میکند .

شما از رول امروز ین اکادمی علوم پرسیده اید . با یک سخن کوتاه باید گفت که بین وسایل کار و اهداف فاصله های موجود است که در رکود و پسمانی فعالیت ها تاثیر بسزایی دارد .

من با حفظ احترام لازم میگویم که به سخن اکادیمی علوم چندان گوش گرفته نمی شود . شما خود قضاوت بفرمایید که در یك اتاق محدود هفت هشت نفر دانشمند مینشینند که فقط سه میز و چوکی در آن اتاق جای میشود از کار علمی شان چی انتظار باید - داشته باشید ؟

جای شکایت نیست ولی با آن هم دانشمندان اکادیمی علوم - رمیکنند به صدها عنوان کتب چاپ کرده و به ده ها عنوان در منبعه انتظار طبع دارد . به ده ها سیمینار ه کنفرانس و سمپوزیوم دایر کرده و با اکا- دیمی های علوم جهان روابط علمی قایم کرده است و این حقیقت است که حیثیت اکادیمی علوم ما در خارج استقبال شایاز دارد نسبت به داخل که از دست همکاری محروم است .

از موسسات فرهنگی در اکادیمی علوم و سایر موسسات فرهنگی باید گفت که با فقدان وسایل و شرایط کار باز هم من بد بین نیستم و مخصوصاً در آغوش مصالحهٔ ملی توجه دولت به این موسسات علوم و فرهنگ جای زیاد خواهد داشت .

آفرینش های...

بقیه ازصفحه (۸)

انجمن نویسنده گان آثار زیادی به چاپ رسانده ، و سیمینار ها و محافل ادبی زیادی را تدویر نموده ، ولی در عین زمان در شیوهٔ کار ان نارسایی ها نیز دیده میشود . از جملهٔ این نارسایی ها ، یکی هم انحصار گرایست و این امر ، موجب گردیده که بعضی از اعضای انجمن احساس منسوب بودن و همبستگی خود را با انجمن نویسنده گان از دست دهد .

مساله دیگری که اسباب شکر رنجی را فراهم آورده ، - برخورد بعضی اشخاص در مقابل اعضای آزاد اندیش و غیر وابسته است . این اشخا- ص بی آن که نهمس زمان را بشناسند و از فرو بختن دی- های جدایی ، درس بیاموزند تلاش دارند بین وابسته و غیر وابسته ، خط بکشند .

یك پرسش عمده که در ذهن بسیاری از نویسنده گان و شا- عران خطور میکند ، این است که شورای مرکزی انجمن در- شرایط دیگری به وجود آمده و شماری از شعرا و نو- یسنده گان بر جستهٔ کشور در ترکیب آن شامل نمیباشند پس انتخاباتی که عنقریب صورت میگیرد ، با اوضاع و - احوال کنونی و نورمهای دمو- کراسی مرتقی نمیباشد .

انجمن نویسنده گان نیاز مند باز سازیست .

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

٤) کنترول کردن تنفس .
٥) تراکت .
٦) تمرکز
۷) تفکر .
۸) حالت ما فوق شعور .

هر قدم از این مراحل به پله یی از نردبان نزدیکتر که منجربه تابوانیا میگردد ، تعلق دارد .

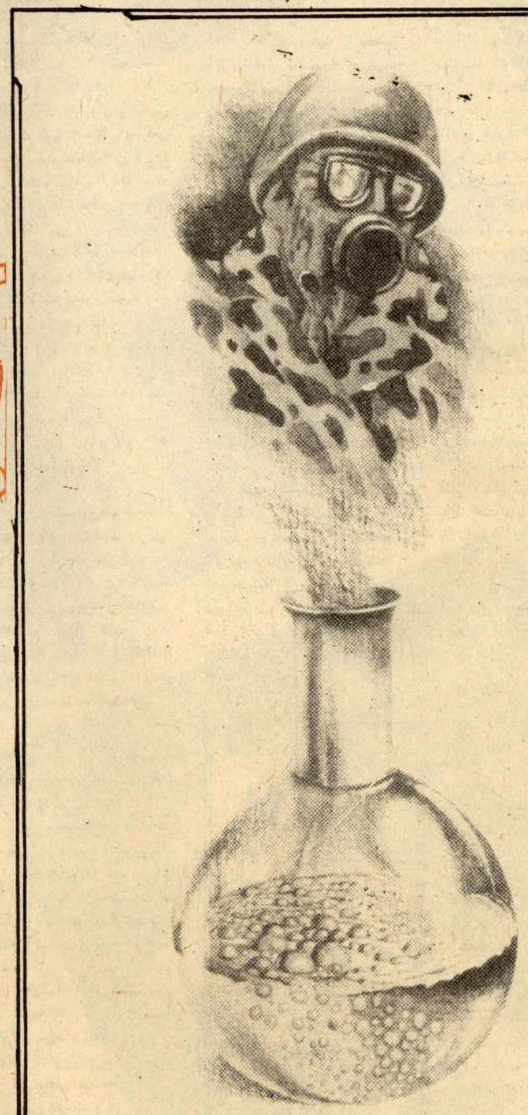
۱) خودداری :

این مرحله یا (ما یا) کنترول درونیست . در مرحلهٔ مایا دسترسی به عدد تنها وقتی امکان پذیر است که حرکت تابعی به سوی آن عدد وجود داشته باشد ،به عبارت دیگر شما اگر میخواهید سر نوشت تانترا تحت کنترول در آورید ، باید - دسیپلین را بپذیرید و دماغ کسب نمایید . خود داری جسمی و دماغی را با تعقیب یك تعداد راهنماییهای اساسی رو بر اخلاقی عقیدتی میتوان کسب کرد . مهمترین این رهنمایی ها درکتوریس عدم تجسس زاهیست ، چنانچه که مستلزم احترام به بیگا- نه از اسرار شخصی زندگی بشر است . بقیه در صفحه (۸۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نبایدیک بیگرا با گازها مسموم کرد

ترجمه ع. فرهو



غیراخلاقی بودن استفاده کیمیاوی به اندازهٔ کافی مهلک است

سرانجام در نخستین روزهای سال ۱۹۸۹، بشریت تصمیم گرفت تا کشورهای جهان نه تنها یک پگر را با گازها مسموم نکنند، بل از نگهداری این گازها نیز خود داری کنند.

کنفرانس پاریس درباره سلاح کیمیایی که در آن یکصد وچهل و شش کشور جهان (هفتاد کشور توسط وزرای خارجه نماینده گی میشدند) اشتراک داشتند، به اتفاق آرا موافقت کرد که مواد سمی، اسلحهٔ وحشیانهٔ کشتار جمعیت که نه تنها، تهدید را متوجه مردم کرده، بل تمام محیط زیست بشری را با خطرهای زیادی روبه رو ساخته است.

تصمیم دیگری که در ین کنفرانس گرفته شد، عبارت بود از همکاری در تشدید مساعی اشتراک کننده های کنفرانس خلع سلاح ژنیو تا کنوانسیونی را در باره تحریم کامل وموثر ازانکشاف تولید، تذخیروا ستعمال اسلحهٔ کیمیایی تسویه نمایند. البته لازمیست تا هنگام انعقاد کنوانسیون جدید، شیوه های بسیار سختگیرانهٔ رعایت مفاد آن تا حین گردد. وزیم پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری وامثال آن را با مواد باکتریالوژیک برای ۶۰ سال ممانعت کرده است، تقویت شود. ضمناً در جریان کنفرانس پیشنهاد شده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.

به عبارهٔ دیگر: بشریت، اسلحهٔ کیمیایی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چی گونه باید اجرا شود.

باوجود این که مفکوره ها و وظایف عام گردهمایی پاریس باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردید، با آن هم غیراخلاقی بودن اسلحهٔ کیمیایی به حد کافی، روشن است. اما شماری از پرسشها باعث برانگیختن بحث های زنده و حاد گردید.

اسلحهٔ کیمیایی معمولاً (اسلحهٔ نادارها) یاد میگردد. این عبارت در کنفرانس پاریس، نیز استعمال گردید. برخی از کشورهای رویه انکشاف که از زینومندی و داشتن اسلحهٔ هسته یی کشورهای دیگر نگرانند، به اسلحهٔ کیمیایی به مثابه وسیلهٔ دفاع خودی تکیه میکنند. درواقع، تولید اسلحهٔ کیمیایی نسبت به تولید اسلحهٔ ذره یی، ارزانتر و از نگاه تکنالوژی، ساده تر است. اما بازهم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافتهٔ کیمیایی باشد، نمیتواند اسلحهٔ کیمیایی را تولید کند. تولید این نوع اسلحه، نیازمند موجودیت اساسات معین علمی میباشد.

ازهمین جاست که دشواری کار آغاز میگردد. اسلحهٔ کیمیایی ازهمان مواد ابتدایی ساده وبی ضرر بود رکالا شوی واد وبه بیه دست می آید. جهان کامپین خشم آلودی را که درچند ین کشور غربی، علیه لیبیا به بهانهٔ این که لیبیا صنایع تولید اسلحهٔ کیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است.

حتی پیشنهاد حکومت لیبیا درزمینه اعزام کمیسیون تفتیشی به منظور بررسی بروژه وتشخیص جهات ماهیت صلح آمیز آن بروژه نیز نتوانست حدت موقعیت و شرایط پیش آمده را کاهش دهد. بدون شک واکنش کشورهای غربی خصوصت عمومی آن ها را با لیبیا بازتاب میدهد. بررسی وتفتیش محل، یگانه وسیلهٔ مطمین کنترول از تولید نکردن اسلحهٔ کیمیاوی بیست.

برابلم نظارت وکنترول، یکی از سه پرسشیست که توسط هیئت هایی که کنوانسیون ژنیو را آماده میسازند، مورد مطالعه قرارگرفته اند.

اول. سوال حفظ امنیت در زمان به اصطلاح ((مرحلهٔ عبوری)) (منظور ده سالیست که از زمان امضای کنوانسیون تا امحای تمام ذخایر اسلحه کیمیایی راد رمیگیرد).

طرزالعمل امحا باید انکشاف داده شود. به نظر اتحاد شوروی باید تمام ذخایر اسلحهٔ کیمیایی در لحظهٔ کنونی تحت نظارت وکنترول بین المللی در آورده شود. ذخیره گاه، باید مهرشوند ومفتشین باید مشاهده و ملاحظه نمایند که معمات این ذخایر ازبروی استثنایی تخریبی شان عاری شده اند.

ضمناً اتحاد شوروی پگانه طرف مذاکرات که میخواهد اعلامیهٔ رسمی راد رباره ذخایر اسلحهٔ کیمیایی خویش (بنجاه هزارتن) صادر نماید خواستار آن است تا این مرحلهٔ درامر امحای اسلحهٔ کیمیایی – قبل ازامضای کنوانسیون، عملی گردد.

یکی از کارخانه هایی که در چپا یونسک (درساحهٔ ولگا) واقع گردیده، وقصهٔ امحای معمات کیمیایی خود را دارد، اکنون آمادهٔ اجرای این تصمیم است.

دوم. باید درمورد چی گونه گی جلوگیری از تولید اسلحهٔ کیمیایی در کارخانه های خصوصی که فعالیت های مجاز را پیش میبرند تصمیم گرفته شود.

سوم. طوریکه قبلاگفته شد، برابلم نظارت وکنترول باید رفع گردد.

عمده ترین دشواری، آن است که نظارت وتحدید فعالیت های مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی، صدمه خواهد زد وواکنش منفی را ایجاد خواهد کرد.

اتحاد شوروی برای خود شکه فاقد کمپنی های خصوصی کیمیاییست. راه حل ساده یی یافته است تا تمام عرصه های نظارتی – کیمیایی را برای نظارت باز گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی حاوی این پیشبینی نیز است که هرزمانی که تقاضا برای بررسی و تفتیش صورت گیرد، باید درکوتاه ترین وقت ممکن وبه دون حق معالمت، عملی گردد.

تا جاییکه مربوط به کمپنی های خصوصی میشود، جوانب مذاکره کنندهٔ ژنیو ومتشبثین خصوصی از دوسال به این سو، کنفرانس هایی را برگزار کرده اند تا این معضله را حل نمایند.



ذخیره گاههای سلاح کیمیاوی باید مهرشوند ومفتشین باید آن را کنترول کنند



درگردهمایی پاریس، اعلام گردید تا تمام شرکت های تولیدات کیمیایی دولتی وخصوصی، هم چنان تمام شرکت ها فراملیتی و تحویل کنندهٔ گان آن ها که در کشورهای بسیار فعالیت دارند و از آن جمله آن هایی که امضا کنندهٔ گان کنوانسیون آینده – نخواهند بود، باید تحت کنترول بین المللی وازجمله تفتیش محل، درآورده شوند.

آیا شرکت های خصوصی میتوانند ازچنین تفتیش ونظارت، امتناع ورزند. به صورت عمومی، همه کشورها مقید به حقوق ومقرراتی استند. برخی ازکشورها شاید مجبورباشند تا دگرگونیهایی در احکام قانونی وحقوقی خویش وارد سازند پیشبینی های لازم در کنوانسیون نیزدرج خواهد شد.

تاکنون همه برابلم ها، حل نگردیده اند، اما کنفرانس پاریس این نکته را روشن ساخت که اسلحهٔ موجود کیمیایی تحت تحریم نهایی قرارخواهد گرفت. من معتقدم که نسل کنونی شاگردان مرحلهٔ ابتدایی مکاتب چیزی درمورد ((فوس جن)) – ((گاز خردل)). و((گاز اعصاب)) نخواهند آموخت. زیراتمام اشتراک کنندهٔ گان کنفرانس، در پای اعلامیهٔ پاریس، امضاء کرده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازنامه "اینډ وستان مجلسه صمیمانه سپاسګزاریږي:
اجمل غفارراهی "بلقیس یوسمل فارغ لیسه" مریم" انیسه مقبل پناه ازصنف یازدهم لیسه مریم" نازو پکتیانی ازلیسه" رحمان بابا" — اسما ازصنف ۱۱ لیسه" زرغونه" لیلا هوشمند ازصنف (۱۱) لیسه" زرغونه" نظیفه اعظمی از صنف هشتم مکتب متوسطه ایمنی کابل" سید قاسم سیدزاده" پاییز وزهره پاییز از باغ بالا" سیاکوهستانی بارز کارمند افغانستان بانک" — عبدالرشید رحیمزي وزړک ا ز صنف یازدهم لیسه" میدان هوایی بګرام" لودمیلا (نګونده) از مکتب خدیجه جوزجانی" یاسمین صباح لطیفی وعادله حبیبی ازلیسه رابعه بلخی" عادله صاحبزي ازصنف (۱۱) لیسه مریم" ګلالی نغمه پارازصنف هشتم مکتب نمبر ۲ شهر غیاث آباد ولایت بدخشان محمد مسعود حمایی کارمند افغانستان بانک" لیلا هوشمند دیانا فغاش وحامد فغاش از کلوله پشته" عبید الله باختر ازمحصل تخنیکم نفت وګاز مزارشریف" روحینا یفتالی از صنف نهم لیسه" مریم" احمد زبیرشجاع از صنف یازدهم لیسه" حبیبه" فاطمه محمود ازپوهنځی وترنري" عزت — الله هدرد محصل سال سوم انستیتوت تحلیلات طبی ولایت بلخ" حمیدرفیع متعلم صنف هشتم" حوا (فریاد میوزال) — نعیمه هرمزکوشانی" ناده به نجوا دانش آموزان لیسه سلطان رضیه مزارشریف.

محترم امید پنهان!
اګرچه هیئت تحریر مجله میخواست به پاسخ نامه" شما خاموشی اختیارکند ولی طاقتش نیامد به هرحال (نخست) اینکه انتخاب داستان های مجله" — وظیفه" کدام شخص" نی" بل وظیفه" هیئت باصلاحیت تحریر مجله است" دوم اینکه: در — نامه" شما هیچ ذکر کلام وجود نداشت ... وسوم اینکه: داستانی راکه شما به نام (ناامید) نوشته اید" اصلا به دفتر مجله نرسیده است چه رسد به چاپ آن وچارم اینکه جای کار وجای تحصیل تانرابه رخ ما نکشید(...) با — شید.

محترم حسینا غزال ازپوهنتون کابل!
(رازدارباشی) و(نزد یک بین) شمارا ازچشم نپنداخته اند" بل شما مجله رااز چشم انداخته اید" چون چندي ميشود ازشما خبري نيست. به هرحال مطلب ارسالي تان تحت عنوان" (گفتار حضرت علی رض) دریکی از شماره ها چاپ میشود. غزال باشید.

سید مصطفی مظفري ازتصدي پرچون فروشي:
نامه" تانرا به دست اوردیم این هم بخشی ازمطلب ارسالی تان:
— وقتی ازکسی بره یزمی کنید وبه او بد بین میشوید و اورا در ردیف دشمنان خود بشمارید عجب نیست اګراود شمن حقیقی شما شود.
— یکی از خصایص انسان که حیوانات ازان بی بهره اند بخشش وګذشت از خطا واشتباه دیګران است.

فوزیه فارغ لیسه عالی سوریا:
(کاتون رسید اما رازدار باشی معنای انرا نه فهمید)

وید االکوزي فارغ التحصیل لیسه" عاینه" درانس:
باالمقابل سلام های گرم مارا بپذیرید. مطالب ارسالی تان خیلی باسره بود بخصوص شعري راکه در باره" روغن نوشته بود بدل ودماغ ماراهم جرب کرد. منتظر شعر شما در مورد گوشت و برنج میباشیم.
چرب دماغ باشید.

محترم میلاشګونه (باختري) و دیانافرهادي ازلیسه خدیجه جوزجانی شبرغان!
پیشنهاد های شما تکراري بود ولی فکاهیات جالب فرستاده — بود بد. اینک آن هارا باهم میخوانیم:

زن پیروید شکلی به شوهر جوانش گفت:
(پیش ازمن وتولیل ونهاري بوده ست)
شوهرگفت:
— پیش ازمن، بلی ویش ازتو ګمان نمیکم!!
فکاهی دوم:
شخصی معمارانش را درتاق زیرزمینی خوابانده، نیمه شب صداي خنده وصحبت اوراد رطبقه دوم عمارت ازاتاق دخترهای جوان شنید. خود رابه ان جارسانیده پرسید:
— دراین جا چی میکنی؟!
معمار گفت:
درخواب فلت زده این جا آمدم!
مرد گفت:
— مردم درخواب پایین میغلتند توچرابه بالا...

مهمان باخونسردي ګفت:
— منهم به همین خاطر میخندم) نګوفاباشید.

محترم شفیقه حسین هوتکی!
(رازدارباشی) به شماهم آرزوي صحت مینماید وجهت — صحتمندي بیشترشما یکی ازفکاهیات ارسالی تانرا چاپ میکند.
یکی ازمسافرین لیسه آرت پاریس، براي این که درامتحان سالانه نمره خوبی نصیب شود، تابلوئی راازګالري آرت مدرن دزدید وبه معلمش به حیث کار هنري خود سپرد تاقضاوت کند. دروز بعد نتیجه تابلوئیش معلوم شد ودزیرتابلونوشته کرد بودند که (این شاګرد اصلا استعداد هنري ندارد، ومتاسفانه هنوز نفهمیده است که مرغ دیوا دارد نه چاریا وشك چاردارد نه دیوا.

ودرنتیجه فردي آن معلوم شد که تابلوئي سرقت شده ازآثار معروف پیکاسو بوده است.) شفیق باشید.

محترم علیناعلی ازسرك اول کارته ٤:
به وطن خوش آمدید. قدم تان روي چشم. (رازدارباشی) مطمین است که شما درآینده مطالب جالبتري به محله میفرستید. موفق باشید هموطن خوب. فعلاً قسمتی از مطلب ارسالی تان رابه خاطر دلګرمی تان چاپ میکنیم:
ساده تااولین ستاره فلم هاي هند یست که رسماً به حیات نخستین دایرکترزن هندي در سینماي هند قبول شده است. او یادایرکت فلم (هوتل) این لقب را کمایی کرده است.

محترم ذبیح الله فقیري ازصنف دوازدهم لیسه عالی صبور شهید!
(نزد یک بین) قاموسچه شمارانشرمیکند:
آسان ګرفتن بورس به کمك واسطه.
مشکل: شنیدن حرف حق.
سیاه: روزګاربازارسیاه.
سفید: چشم ماموربن رشوت خوار.
دراز: شب سرند اران.
کوتاه: دامن هاي دسکو.
سرد: آواز بعضی از آواز خوانان راد یوتلویزیون.
ګرم: بازار بود نه بازان وسګ بازان) زنده باشید.

محترم رویاآرین وسونیاآرین از صنف یازدهم لیسه" زرغونه:
(رازدارباشی) (راز)ي را برایتان عرض میدارد این ګه به حرف هرکس باورنکنید، ولی این که میګویم یکی ازفکاهیات تانرا همین لحظه چاپ می کنیم "وا — قعاً باورکنید چون همین لحظه به آن عمل میکنیم" بخوانید:
(نیمه هاي شب بود، تلفون اتاق یکی از مسافرین هوتل متواتر زنګ میزد. مرد مسافر بااعصابانیت ازجواب برخاست بګوشی تلفون راګرفت وپرسید:
کیست؟
شخصی ازآن سوي تلفون بسا وحشت ګفت:
— جان برادر... عجله کن، هوتل اتش ګرفته وشعله هایش به آسمان بلند است.
مسافر بابی تفاوتی ګفت:
— ببخشید اشتباه کرده اید این جا اطفائیه نیست) هرد و سرحال باشید.

محترم شکریه آذرازلیسه آریانا (رازدارباشی) اعتراض شمارا به ګوش کسانیکه این طورمیاندیشند، میرساند مطمین باشید این هم قسمتی از مطلب اعتراضیه" تان:
اګر دختري چاق باشد مرد م میګویند، تنبل است اګر دختري لاغر باشد، میګویند ازغم بی شوهریست. اګر دختري پیراهن دراز بپوشد، میګویند بس رفته است. اګر دختري پیراهن کوتاه بپوشد میګویند: دختر لجك است ازشوهر بترسد، ومردم میګویند "تیمکی وبی تربیه است... و... جوریاشید.

محترم زرغونه ازکارته چار!
(نزد یک بین) چارمطلب تان را از(نزد یک) مطالعه کرد واز آن جمله، یکی را برګزیده است: (مرد میخواست به دفتر برود... دم دروازه از زنش پرسید:
عزیزم امروز چی کاردارې؟
زن ګفت:
— تلویزیون تماشامیکم، براي خودم فال هفته میبینم، کتاب میخوانم و...
شوهرحرفش راقطع کرده ګفت:
— عزیزم اګربازهم دیدي که حوصله داري، براي رفع بیکاري چند تابیراهن براي من اتو کن...)) تخلص داراباشید.

محترم میرعبدالمالدین (زیوري) ما مورمتقاعد!
ازاین که شماهم خواستید (یك مرد باشید) به شماتبریك میګویم ولی (رازدارباشی) رازاین مطالب رااندانست که چراشما خواستید متکلم این مطلب باشید ولی به هرحال (نزد یک بین) به طرف رازدارباشی چشم کشید وهم از تبصره" آن ګفتند، وهم ازنشر آن "متاقعد باشید.

محترم ویسنه بهرازصنف هشتم مکتب خدیجه" جوزجانی!
ازحسن سلیقه ات نسبت به انتخاب مطالب، خرسند شدیم و (رازدارباشی) میخواهد از میان مطالب ارسالی تان "با — فکاهی جالب تان سرخدمت دانی خوانده ګان رابازکند:
((تابینایی "عیال بینایی ګرفت زنش ګفت:
— افسوس که چشم نداري تا ببینی که من چی قدرمقبول وسفید استم.
شوهربینابیناباسخ داد:
— بی نم باش، اګرقشنګو سفید میبودي، چشم دارها تاکنون تراګرفته بودند وبراي من تابینا باقی نمیګذاشتند)).
همیشه بهارباشید.

محترم مهریه سادات ازصنف نهم لیسه" ملالی!
(نزد یک بین) وقتی چشمش به نامه" تان افتاد، تکرکرد شما درباره" معتاد ین فلاکت زده — (هیروین) کشوریا، راه حلی پیدا کرده اید ولی وقتی که دقیق شد، متوجه گردید که شماد رباره" (امریتا سنګ) هیروین فلم هندي معلومات خواسته بود اید، بعامید روشنی اند یشه شما...
دقیق باشید.

محترمه فروزان (یقین) وسوسن (متین) ازمکتب رابعه" بلخی!
والله جی عرض کنیم، (نزد یک بین) آدم بی صلاحیت، در — چاپ حد اول (کم لطف)، (رازدارباشی) آدم دقیق وخورد ګیر وپسوول صفحه" پرسش وجد ول، آدم سخت ګیرکه هرجد ول بی محتوي راچاپ نمیکند. حالا — بګویید چی ګونه ممکن است هر جد ول راپراي چاپ بفرستیم؟! متحد باشید.

محترم سمیع الدین (سامع)!
(نزد یک بین) و(رازدارباشی) ازګران فروشی فروشند ه ګیلان اصلی مجله سابون جدا ازرده شد ند که چرا مجله" راکه قیمت فکس آن (سی) افغانیست" به پنجاه افغاني و(چل) افغانی میفروشند. فکرمیکم شعر(چور) که نیست که هرچه خواستی بګو — شی؟ (خانه خراب هاانصاف خوب چیزاست) سامع باشید.

محترم اسماءمتعلم صنف یازدهم لیسه" زرغونه!
بافرستادن مطلبی که نوشته بودي، حالاقهمیده شد که چرا (نزد یک بین) به شعرنو علاقه" زیاد دارد. چون سن هیالش براي او العام سرودن (غزل) و(مخمس) رانمیدهد... خوب حالا توجه کنید به مطلب ارسالی تان:

زن دزدرده ساله ګی عصر اع است" در ۱۲ ساله ګی فرد در ۱٤ ساله ګی رباعی" در ۱۸ ساله ګی غزل" در ۲۵ ساله ګی مخمس" در ۳۰ ساله ګی مسدس در ٤۵ ساله ګی مثنوي" در ۵۰ ساله ګی قصیده وازدیاد به بالا شعرنواست...) غزل باشید.

محترم حنیفه جانم خیل از — صنف ۱۲ لیسه" زرغونه!
ازاولین نامه" تان اولین مطلب تانرابه ګزینش ګرفتیم:
((دیوانه" دردیوانه خانه سرده وستش راکه خواب بود. برید وزیرتخت خواب ګذاشت. — رئیس شفاخانه سراسیمه وارد اتاق شد وازدیوانه پرسید:
— چرا سرش رابریدي؟
دیوانه پاسخ داد:
— میخواستم امتحان کم که وقتی ازخواب بیدارشدمیتوانند سرش رابیدا کند یاخیر؟))
صحتمند باشید.

محترم بصیرعاصی ازهرات!
(نزد یک بین) باکمال تاسف خدمت تان عرض مید ارد که نامه" ارسالی تان از نزد یوسته رسان گم شده ویه دست ما نرسیده — است ولی ماحد س میزنیم که نامه" جالبی بوده است ویه ویژه (نامه" یك محصل) درآن درج — شده وآن رادر صفحه (بوجی خنده) چاپ میکنیم. سلامت باشید.

محترم لیلا فرحت محصل پوهنتون کابل!
دوست عزیز! (نزد یک بین) به حسن انتخاب مطالب شما آفرین میګویم ولی مطالب ارسالی تان بسیار اختصاصیت به ګونه مثال: (دربار" (خواب وروپا) یا (چرس) به هرحال ازاین که همکارقلمی دقیقی مثل شما داریم، برخود میبالیم.
بافرحت باشید.



محترم غلام سخی وکیل زاده.
اندخوبی!
(درد دل یك روزنامه) آن قدر جالب بود که (رازدارباشی) گوش مدیر چاپ را (تو) داد که اګر چاپش نکند" واي برحالش!
منتظرباشید.

محترم ګلتاب (زیارمند) از — تایغنی:
((ګفتارنیزګان)) ارسالی تان را خواندیم وبرګزیدیم تادیګران هم بخوانند.
((حضرت علی ع): دنیا معدن پرورش عشق ومحبت است. امام جعفرصادق ع): اګر این دنیافانیست، پس اعتماد چیست؟

محترم لیدا (امین) محصل سال دوم پوهنځی زمینشناسی!
(رازدارباشی) شماازمیان مطالب ارسالی تان، فقط همین مطلب فکاهی ګونه راکه به نمره یخن (نزد یك بین) نزدیکی داشت انتخاب کرد تاچاپ نماید. بخوانید:
(عروس تازه به دوران رسیده وتعدن زده یی، وارد یك مغازه مرغ فروشی شد ویاهشوه ګفت:
— آقاچوجه مرغ براي کباب دارید؟ براي این که امروزشوهرم هوس کباب چوجه مرغ راکرده است!
فروشنده ګفت:
— بلی داریم ولی چی اندازه باشد؟
تازه عروس بازهم خصوصی پاسخ داد:
— نمره یخنش هشت باشد!
امین باشید ولی فراموش نکنید که (رازدارباشی) ازشما انتظار فرستادن مطالب جدي — تري دارد.

محترم دګرین یی الیاسی از صنف یازدهم لیسه" مریم:
دوست عزیز! (رازدارباشی) بی سواد است ونمیداند ویا (نزد یك بین) شما. چون افزون براین که خط تان خوانده نشد، به یك کلمه" جالب هم برخورد نمودیم آن کلمه (متصفانه) بود که اګرهدف تان (متاسفانه) بوده باشد، ما را به بزرګواري تان ببخشید.
دقیق باشید.

محترم همایون آرزومند متعلم صنف ۱۲ لیسه عبدالصبور شهید!
جان (نزد یك بین) خوش آمدي، قدم روي چشم ما. باید بګویم که همین لحظه (رازدارباشی) ګوش مدیر چاپ را (تو) داد که اګر چاپش نکند" واي برحالش!
منتظرباشید.

محترم ګلتاب (زیارمند) از — تایغنی:
((ګفتارنیزګان)) ارسالی تان را خواندیم وبرګزیدیم تادیګران هم بخوانند.
((حضرت علی ع): دنیا معدن پرورش عشق ومحبت است.
امام جعفرصادق ع): اګر این دنیافانیست، پس اعتماد چیست؟

محترم لیدا (امین) محصل سال دوم پوهنځی زمینشناسی!
(رازدارباشی) شماازمیان مطالب ارسالی تان، فقط همین مطلب فکاهی ګونه راکه به نمره یخن (نزد یك بین) نزدیکی داشت انتخاب کرد تاچاپ نماید. بخوانید:
(عروس تازه به دوران رسیده وتعدن زده یی، وارد یك مغازه مرغ فروشی شد ویاهشوه ګفت:
— آقاچوجه مرغ براي کباب دارید؟ براي این که امروزشوهرم هوس کباب چوجه مرغ راکرده است!
فروشنده ګفت:
— بلی داریم ولی چی اندازه باشد؟
تازه عروس بازهم خصوصی پاسخ داد:
— نمره یخنش هشت باشد!
امین باشید ولی فراموش نکنید که (رازدارباشی) ازشما انتظار فرستادن مطالب جدي — تري دارد.

محترم دګرین یی الیاسی از صنف یازدهم لیسه" مریم:
دوست عزیز! (رازدارباشی) بی سواد است ونمیداند ویا (نزد یك بین) شما. چون افزون براین که خط تان خوانده نشد، به یك کلمه" جالب هم برخورد نمودیم آن کلمه (متصفانه) بود که اګرهدف تان (متاسفانه) بوده باشد، ما را به بزرګواري تان ببخشید.
دقیق باشید.

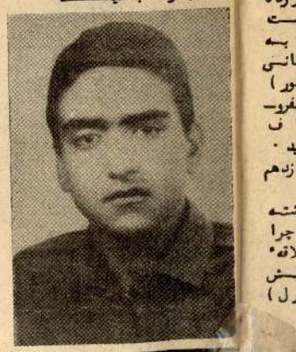
محترم محمد ابراهیم هجران ایدالی!
دونامه از شما ګرفتیم که اولی آن شعر(اي ماه رخ...) و دومی آن (ګاه سبزارزو) نام داشت. از اولی ان ګفتیم و دومی آنرابه مسوول صفحه" شعر جوانان تسلیم نمودیم، تابعد از اصلاح کاري چاپ کند. واصل باشید.

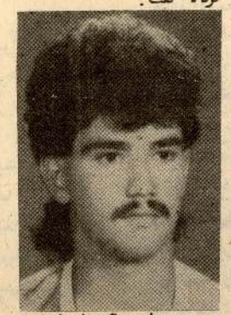
کارین سیلوا: دنیا ګلیست که ګلبرګهایش خیالی وخارهایش حقیقیست.

ازاولین نامه" تان اولین مطلب تانرابه ګزینش ګرفتیم:
((دیوانه" دردیوانه خانه سرده وستش راکه خواب بود. برید وزیرتخت خواب ګذاشت. — رئیس شفاخانه سراسیمه وارد اتاق شد وازدیوانه پرسید:
— چرا سرش رابریدي؟
دیوانه پاسخ داد:
— میخواستم امتحان کم که وقتی ازخواب بیدارشدمیتوانند سرش رابیدا کند یاخیر؟))
صحتمند باشید.

محترم بصیرعاصی ازهرات!
(نزد یك بین) باکمال تاسف خدمت تان عرض مید ارد که نامه" ارسالی تان از نزد یوسته رسان گم شده ویه دست ما نرسیده — است ولی ماحد س میزنیم که نامه" جالبی بوده است ویه ویژه (نامه" یك محصل) درآن درج — شده وآن رادر صفحه (بوجی خنده) چاپ میکنیم. سلامت باشید.

محترم لیلا فرحت محصل پوهنتون کابل!
دوست عزیز! (نزد یك بین) به حسن انتخاب مطالب شما آفرین میګویم ولی مطالب ارسالی تان بسیار اختصاصیت به ګونه مثال: (دربار" (خواب وروپا) یا (چرس) به هرحال ازاین که همکارقلمی دقیقی مثل شما داریم، برخود میبالیم.
بافرحت باشید.





— دوستان دیګرمجله بازجنم ندارند وآن وقت هم ترابرطرف میکنند وهم مرا. فقط یك فکاهی جالب را چاپ میکنیم ومتباقی آن را به مسوولان صفحات شان میسپاریم:
((دختر تر سایی به کلیسا رفت تا به ګناهان خویش اعتراف کند بعد ازګذشت چند ګاه ګم اهمیت ودرجه دوم، سرانجام طاقت نیاورد وبه کشیش ګفت:
هان یادم آمد... بدر روحانی، یك ګناهم این بود که رفتم خانه بسر همسایه!
کشیش برآشفته شد وګفت:؟
— اي ملعونه (چند بارګفتم)
دخترګفت:
— یك بار!
کشیش ګفت:
— بسیارخوب — چهل تادها بخوان و دود الرهم به صندوق کلیسا، اعانه بپرداز.
دختربدون درنګ ګفت:
— اطاعت میشود پدر روحانی ولی ممکن است هشتاد دعابخوانم وچهارد الر بپردازم ودرعوض دوبارد یګرهم خانه" بسرهمسایه بروم. (!))
داکترباشید.

شتاب وارد اتاق شد وګفت:
— مادرجان! به خدمه بګوکه برایم یك کمی عسل بدهد.
مادرګفت:
— ولی دختر ماعسل نداریم.
دختر باتعجب ګفت:
— اما مادرجان پس چراد شب بدرم درتاریکی به خدمه" ما میګفت:
— لبعایت مثل عسل است. (!)
محترم بلقیس هوتکی محصل پوهنځی طب!
بااین مقالات ومضامینی که میفرستی، خانه" بدروید رکلانت آباد. خوش سلیقه استی (رازدارباشی) میخواست مطالب هرسه نامه ات را نسبت جالبیت آن ها چاپ کند ولی خوب (نزد یك بین) عینکش را جابه جا کرده، ګفت:

— دوستان دیګرمجله بازجنم ندارند وآن وقت هم ترابرطرف میکنند وهم مرا. فقط یك فکاهی جالب را چاپ میکنیم ومتباقی آن را به مسوولان صفحات شان میسپاریم:
((دختر تر سایی به کلیسا رفت تا به ګناهان خویش اعتراف کند بعد ازګذشت چند ګاه ګم اهمیت ودرجه دوم، سرانجام طاقت نیاورد وبه کشیش ګفت:
هان یادم آمد... بدر روحانی، یك ګناهم این بود که رفتم خانه بسر همسایه!
کشیش برآشفته شد وګفت:؟
— اي ملعونه (چند بارګفتم)
دخترګفت:
— یك بار!
کشیش ګفت:
— بسیارخوب — چهل تادها بخوان و دود الرهم به صندوق کلیسا، اعانه بپرداز.
دختربدون درنګ ګفت:
— اطاعت میشود پدر روحانی ولی ممکن است هشتاد دعابخوانم وچهارد الر بپردازم ودرعوض دوبارد یګرهم خانه" بسرهمسایه بروم. (!))
داکترباشید.

محترم هما یون آرزومند متعلم صنف ۱۲ لیسه عبدالصبور شهید!
جان (نزد یك بین) خوش آمدي، قدم روي چشم ما. باید بګویم که همین لحظه (رازدارباشی) ګوش مدیر چاپ را (تو) داد که اګر چاپش نکند" واي برحالش!
منتظرباشید.

محترم ګلتاب (زیارمند) از — تایغنی:
((ګفتارنیزګان)) ارسالی تان را خواندیم وبرګزیدیم تادیګران هم بخوانند.
((حضرت علی ع): دنیا معدن پرورش عشق ومحبت است.
امام جعفرصادق ع): اګر این دنیافانیست، پس اعتماد چیست؟

محترم لیدا (امین) محصل سال دوم پوهنځی زمینشناسی!
(رازدارباشی) شماازمیان مطالب ارسالی تان، فقط همین مطلب فکاهی ګونه راکه به نمره یخن (نزد یك بین) نزدیکی داشت انتخاب کرد تاچاپ نماید. بخوانید:
(عروس تازه به دوران رسیده وتعدن زده یی، وارد یك مغازه مرغ فروشی شد ویاهشوه ګفت:
— آقاچوجه مرغ براي کباب دارید؟ براي این که امروزشوهرم هوس کباب چوجه مرغ راکرده است!
فروشنده ګفت:
— بلی داریم ولی چی اندازه باشد؟
تازه عروس بازهم خصوصی پاسخ داد:
— نمره یخنش هشت باشد!
امین باشید ولی فراموش نکنید که (رازدارباشی) ازشما انتظار فرستادن مطالب جدي — تري دارد.

محترم دګرین یی الیاسی از صنف یازدهم لیسه" مریم:
دوست عزیز! (رازدارباشی) بی سواد است ونمیداند ویا (نزد یك بین) شما. چون افزون براین که خط تان خوانده نشد، به یك کلمه" جالب هم برخورد نمودیم آن کلمه (متصفانه) بود که اګرهدف تان (متاسفانه) بوده باشد، ما را به بزرګواري تان ببخشید.
دقیق باشید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمک بالاتر از طلا

بود نبود یک پادشاه بود که سه دختر داشت، هرسه آنرا مانند مردمک چشمانش دوست میداشت گاهی پادشاه به این فکر می افتید که کدام یک ازآنها خواهد توانست بعد از مرگ پدر مملکت را اداره کند، زیرا پادشاه پسر نداشت، واین برایش یک پرابلم عمده بود.

یکروز پادشاه باخودش فیصله کرد هر دختر که مرا بیشتر دوست داشت باید بعد ازمن پادشاه این مملکت باشد. بعد هرسه دختر را خواست وبرایشان گفت: ((می بینید که من پیر شده ام باید یکی ازشما جانشین من شوید ولی من باید بدانم که کدام یک ازشما مرا بیشتر دوست دارید؟))

دخترکلان درحالیکه دستهای پدر را می بوسید گفت: (شما برای من بالاتر از طلا ارزش دارید.)

دخترمنجلی گفت: (پدر عزیزم ارزش شما برای من بالاتر ازالماس است)

بعد پادشاه ازدختر کوچکتر (مروشکه) پرسید: (تومرا چقدر دوست داری؟)

مروشکه درحالیکه بانگاههای مشتاق پدر را میفگریست گفت: (من شمارا به اندازه نمک دوست دارم.) دربن هنگام خواهر کلان بالای او قهرشد. ولی مروشکه چیزی نگفت صرف بانگاه های دوست داشتنی پدر را نظاره کرد. پدر نیز بالای مروشکه قهرشد وگفت: (تویرابرچیز ی مراد دوست داری که آنراهمه کس دارد، برو از نزد من دور شو، تورا هم وزن نمک ساختی زود از پیش چشمانم دورشو. وقتی تو جانشین من خواهی شد که نمک بالاتر از طلا و الماس گردد درحالیکه این چنین هرگز نخواهد شد.

دخترک از خانه برآمد در راه میگریست وپیرفت درحالیکه پدر را نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر دوست داشت او خود رابدست سرنوشت سپرد. رفت، رفت تابه یک جنگل رسید. درین وقت یک زن پیر مقابلش پیدا شد مروشکه اورا با صمیمیت سلام گفت: زن پیر پرسید:

— چرا گریه میکنی؟

مروشکه گفت:

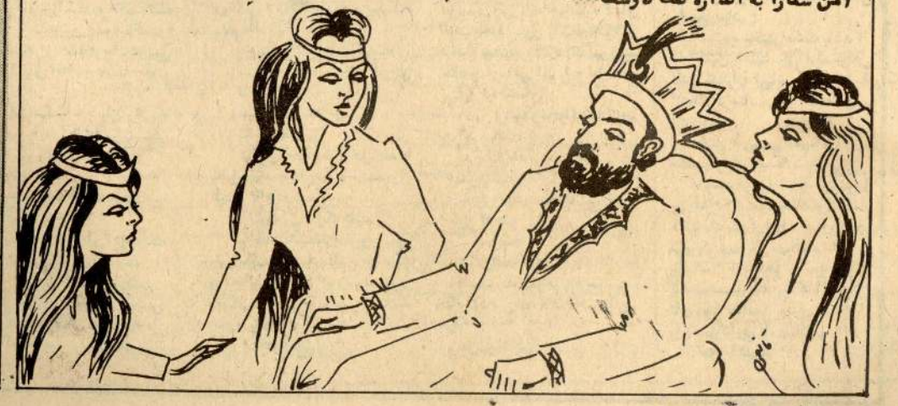
— توکه مراکمک کرده نمیتوانی اگر برایت بگویم چی فایده دارد، زن پیر گفت شاید کمک کرده بتوانم. مروشکه گفت:

— من نمیخواهم ملکه باشم ولی میخواهم پدرم بداند که من اورا زیاد دوست دارم بعد همه آنچه را که اتفاق افتاده بود قصه کرد. پیرزن دریافت که مروشکه دختر راستگو ومهربان است دست اورا گرفت وبه خانه خود برد. به او آب ونان داد وبعد از مروشکه خواست که گوسفند هارا به چرا ببرد. مروشکه گفت: (من یاد ندارم شما به من یاد بدهید.) پیرزن گفت وقت میگذرد کوشش کن از هرلحظه آن استفاده — بهری این به مفاد تست.

با گذشت روزها درکشور نمک کمیاب گردید تا جایی که آنرا نخست درمقابل طلا وسپس درمقابل الماس بدست می آوردند. درین وقت بود که پادشاه گفته های مروشکه رابه خاطر آورد و— دانست که دخترک واقعاً بدر را دوست داشت.

یکروز که پادشاه ازغصه دخترک بیمارشد پیرزن به مروشکه در کاسه الماس نمک داد تابرای پدر خود ببرد واین درست آن روزی بود که پادشاه را نان بی نمک مزه نمیداد. دخترک نزد پدر آمد کاسه الماس مملواز نمک را — مقابل اوگذاشت بعد آغوش پدر باصمیمیت برویش باز گردید ودر فرجام تاج شاهی به سر مروشکه گذاشته شد.

ازمنابع چکی ترجمه یما مهری



ولید ظریف:

مغرور نخواهم شد

نوشته هایش با آن که تا کنون پخته گی لازم را ندارند اما رگه هایی از استعداد در آن ها دیده میشود. تا کنون چندین داستان را به رشته تحریر در آورده است. نامش (ولید) است.

— ظریف " تخلص میکند و در صنف ۹ مکتب دوستی درس میخواند.

ولید " ظریف" رو به رویم نشسته است تا گفت و شنود ی مصاحبه گونه برای سباوون تهیه نمایم.

* خوب ،ولید جان چی طور و چی گونه به نوشتن علاقه مند گردیدید؟

— من همیشه نوشته های دیگران را مطالعه میکردم مطالعه آثار دیگران مرا — علاقه مند به نوشتن ساخت.

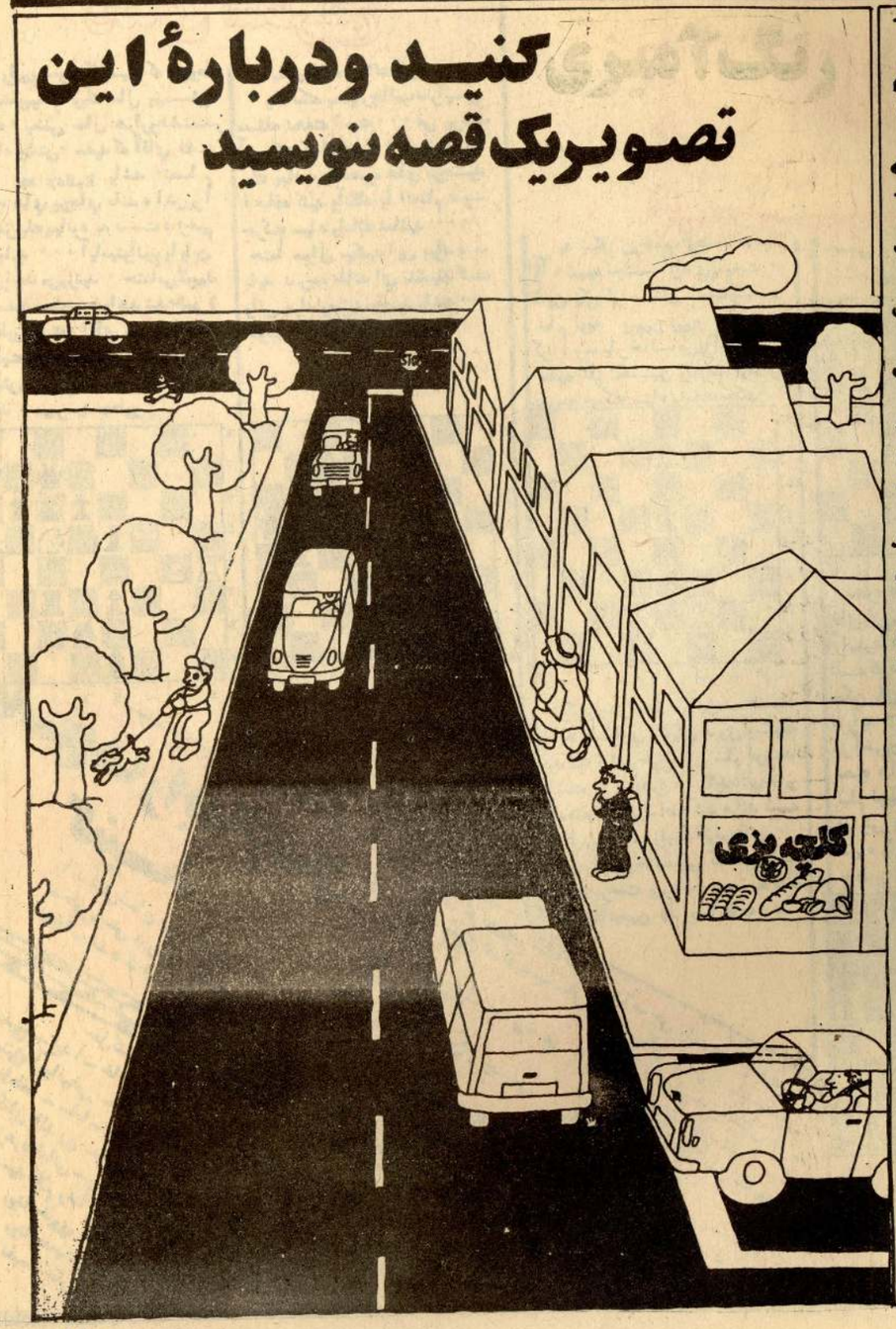
* تا اکنون چند داستان — نوشته اید؟

— تعداد آن ها را دقیق به خاطر ندارم: ولی دو داستان



کودکان

کنید ودربارهٔ این تصویر یک قصه بنویسید



را همین اکنون به نام (پلنگ خونخوار) وازعشق از دست رفته) آماده وتکمیل کردهام آیا تاکنون نوشتههایتان اقبال چاپ را یافته اند؟

— بلی من با مجله" جوانان امروز "انیس و با مجله پیشاهنگ همکاری قلمی دارم.

* پیشنهادهای مشخص چیست؟

— کاغ پیشاهنگان باید کورس لسان داشته باشد.

زمستانی کمگذشت شاگردان بدون کتاب ماندند زیرا وزارت تعلیم و تربیه کتاب توزیع نکرد تا شاگردان در رخصتی های زمستانی برای صنف جدید — آماده گی میگرفتند.

نمیدانم چی دلیل داشتند زیرا کتاب را از بندر حمیرتان نمی آورند.

* از پاسخ ها و نوشته هایتان برمی آید که پسرک با استعداد ی استید.

با پیگیری و علاقه مندی که دارید ،اگر یک روز نویسنده" بزرگ شدید ،مغرور نخواهید شد؟

— شاید تامن نویسنده شوم کسان دیگری بیشتر از من عرض وجود کنند. و بر سکوی شهرت تکیه بزنند و از جانبی هم باید بگویم که نویسنده گی انسان را مغرور نمیسازد، بل به انسان وسعت نظر و اندیشه میبخشد، که امید دارم یک روز این راه را تا پایان بپیمایم.

* و من هم دعا میکنم که یک روز نویسنده" بزرگ کشورشوید.

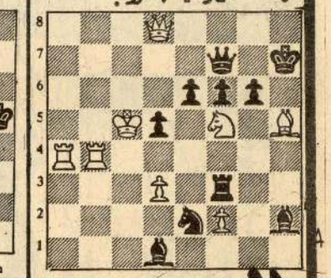
— نویسنده" بزرگ و داکتر خوب، زیرا من میخواهم در آینده پوهنتون طب را بخوانم.

کامله" حبیب

(c) ketabton.com: The Digital Library

تفنن و دانستنی های دنیای شطرنج

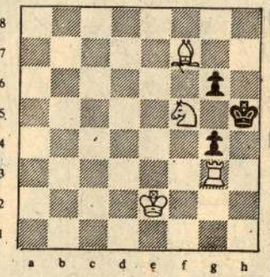
در این نمونه کلاسیک که مربوط به صد و بیست و یک سال پیش است. یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش. سفید که آقای لک — Lucky Boy نام باشد تمام مهره های برجای مانده اش را به جز یک پیاده به دست دشمن میسپارد ... آیا میتوانید پایان کار را حدس بزنید. حتماً می گویید که سفید مغلوب خواهد شد. تغییر اینطور نیست. آقای بیر شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و — رقیبش را برای همیشه خاموش میکند. میرسید چطور:



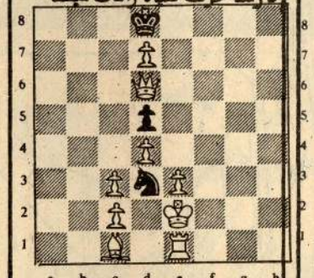
یک پیاده اضافه کنید

یک نکته بسیار جالب در این مسئله نهفته است ... می پرسید آن نکته کدام است. بله! باید یک پیاده به مهره های موجود اضافه کنید و آنگاه با انجام دو — حرکت سیاه را مات نمائید ...

حتماً سوال میکنید این پیاده — باید در چه خانه ای بنشیند که وافی مراد بوده مقصود باشد ... خوب، نکته همین جاست ...



به شکل زیر خوب توجه کنید. شبیه مجسمه آزادی نیست. این یکی از مسائلی است که سام لویید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیبا است ... سفید گام نخستین را برمیدارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند.



ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لویید است ... مهره ها بگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند. البته از نوع جامهایی که در مسابقات — تنیس روی میز بدست میگیرند ...

پاسخ ها را بما ارسال کنید

۱ــ شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده، کدام ها اند؟

۲ــ در کدام نوع ورزش اشتراک کننده المپیا میتواند که بسیار مدال بگیرد؟

۳ــ چی سنگین و تراست، زرد یا سفید یی تخم

۴ــ حرف لاتین (C) چی معنی دارد؟

۵ــ در کدام شعر انگلستان کانال زیاد تر است، نسبت ویش (انگلیس) یا (ایتالیا)؟

۶ــ چی رابعضی اوقات بنیاد (امریکائی روسی) یاد میکنند؟

۷ــ کدام مردم دریا متاع قیمتی بشکار لبرستش میکردند

۸ــ فرانسوی ها، کاپال انگلیس را بنام چی یاد میکنند

۹ــ کدام شاه انگلیس انگلیس گیر زده نمیتوانست؟

۱۰ــ چی رابعضی اوقات بنیاد (امریکائی روسی) یاد میکنند؟

۱۱ــ کدام مردم دریا متاع قیمتی بشکار لبرستش میکردند

۱۲ــ فرانسوی ها، کاپال انگلیس را بنام چی یاد میکنند

۱۳ــ کدام شاه انگلیس انگلیس گیر زده نمیتوانست؟

حل کننده گان:

مسیح ــ رویدا ــ خاتول ــ تاج محمد آریانفیض ــ معشوق بی کس ــ لبیب اللهاحافظ منیژه آریانفیض ــ آگنس هلویر ــ حسینا غزال ــ محمد یوسف جمشید حاطفه ــ سلما ــ مرضیه ــ صفیه ــ مصطفی آذرخش ــ عبد المجید کمال الدین ــ آرین مصور ــ عبد گل ــ سوسن زهره امانی ــ برشتن حبیب زی ــ تین محمد اسحاق سید غلام رضا قدسی ــ بلقیس قربانی خاک رونا خیری ــ کاوه سلجوقی رونا حمید ــ نفیسه حاریب

نظر به قرعه کشی محترم آگنس هلویر مستحق جایزه شناخته شدند

جدول شماره

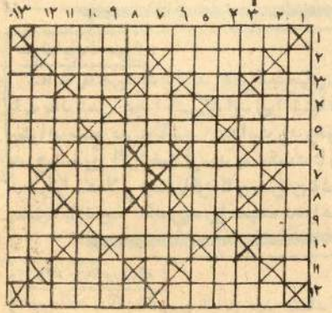
طرح از لیلما صدیقی محصل طب کابل

افقی:

۱ــ بزرگترین مرکز علمی کشور.
۲ــ اسرار، دوست
۳ــ نفس پشتو (معکوس)، دروازه مقابل مرد (معکوس)، گذشته
۴ــ پرنده خوش آواز، نوع فلز برهان.
۵ــ کار، امر، نقش و نگار جام
۶ــ چیزی که از دل برآید (معکوس)، عضو از بدن، حرف ربط، به شام میرسد.
۷ــ یگانگی، نقیض سرما.
۸ــ ماهی از سال (پشتو)، چهره عود، پاشاری.
۹ــ میوه، نوع ساز، نمود دستر خوان.
۱۰ــ مادر عربی، امر به دیدن طرف.
۱۱ــ فلم افغانی، خزنده خطرناک.
۱۲ــ مسلسل، یکی از ولایات کشور.

عمودی:

۱ــ از مشاق مشهور کشور.
۲ــ آواز خوان کشور، جغد،
۳ــ چهره (معکوس)، مخفف ملکه زهر.
۴ــ همراز، اخیر شب، پاکی
۵ــ روشنی، بهشت، نهد پرفتن
۶ــ کچل، نوع گل (معکوس) اشاره به دور.
۷ــ ضد گرما، نوعی گل
۸ــ ضد ماده، همراه، مقابل مونث.
۹ــ آخرین سرمایه زنده گی ــ غریب، اشاره به خود.
۱۰ــ خدا، اجل، مسرور.
۱۱ــ پشه، آزاد (معکوس) صورت.
۱۲ــ دی شب، دست (پشتو)
۱۳ــ از مشاق مشهور



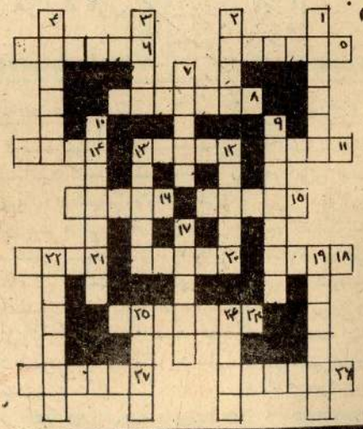
طرح جدول از سید جهانگیر حسینی

افقی:

۱ــ نویسنده فرانسوی. کتاب های سفر به ماه. سفر به دور زمین ازوی است.
۶ــ روزه هم ماه محرم.
۸ــ فاتح یا گیرنده، جهان.
۱۱ــ هریک از فصل های قرآن شریف.
۱۲ــ جسم آسمانی که از خود نور ندارد.
۱۴ــ غم و اندوه.
۱۵ــ جادوگر (مؤنث)
۱۶ــ از بزرگترین کشورهای افریقایی
۱۸ــ شخصیت ملی و سیاسی هند.
۲۰ــ بیماری خطرناک که اکثراً موشها ناقل آن استند.
۲۱ــ بعد از مطارد نزد یکترین سیاره به زمین میباشد.
۲۳ــ لقبش خلیل الله است.
۲۶ــ مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند.
۲۷ــ حمام.

عمودی:

۱ــ موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد.
۲ــ از ابزار نجاری.
۳ــ کتاب گلستان ازوی است.
۴ــ نوعی ذغال سنگ که برای ساختن پنسل بکار میرود.
۷ــ علاج درد آن کندن است.
۹ــ آلوده به زهر.
۱۰ــ میمون آدم نما.
۱۲ــ فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ را نسبت به اسارت ترجیح میداد و با نوشیدن جام زهری زنده گی را وداع گفت.
۱۳ــ سلاح ثقیله.
۱۷ــ اسم است.
۱۹ــ نوعی ورزش برخلاف فوتبال.
۲۲ــ از قهرمانان شهنامه دختر محراب پادشاه کابل.
۲۴ــ در سر قرار دارد
۲۵ــ معکوساً اطلاعیه. اعلان.







در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هرکدام بنابه تناسب وسلیقه خود شان کلاهی نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند. در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا ــ ست. حالا شما باید برای ما بنویسید که کدام سایه متعلق به کدام سر است؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای شما فال گرفته ایم



متولد ین ماه حمل :

پشیمانی تابلیتی است که بابی میلی بلعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا است که آنرامیتوانید با کمال کیفیت نوش جان کنید . بهتر است بیشتر زیور سکوت را با خود داشته باشید . مسافرت برای شما دلچسپ است وسفری که درپیش دارید برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه قادر نیستی زخمی را درمان کنید آنرا باز نکنید .

متولد ین ماه ثور .

خوشباوری تانرا کم سازید . شگوفه ها نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد بود که شما با دوستان تان بیشتر به مباحثه بپردازید . درك شما از خانواده تان خوب است اما تنها درك کافی نیست لازم است بهتر به آنها برسید .

متولد ین ماه جوزا :

شما نباید هرید یدمرا منفی تلقی کنید میگویند انسان باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او میتواند منبع عبرت باشد . شهامت راد رخود بروزش بد هید چون اگراز خود ترسید ید شکست تان سخت و دشوار است لازم است باکودکان مهربان باشید . به عشق قایل شوید . مادرید را همیشه نخواهید یافت .

متولد ین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم ها بسته میشود ، دنیا تاریك است . شما دنیا را باچشم های باز تماشا کنید . رنگ های زیبایی زیاد اند . مصیبت همیشه گذرا است اما جوزنده گی نامه یی که بشمار رسیده با ارزش است . کارتان راد وست بدارید .

متولد ین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به پسرخود حرفه نمی آموزد در حقیقت به اومی آموزد که دزد باشد توجه کنید که حتماً خانواده تانرا باکسب وکمال بسازید . عشق برای شما بدیده جالبی است اما لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از هرکس مهربانی میخواهد بهتر است . یکبار حساب بد هید ودرست .

متولد ین ماه سنبله :

خوب است که باخوبی پایان شود . شما دقت کنید کاری راکه انجام مید هید لااقل بپایان آن راحد س بزنید . شما باخود بیشتر حرف بزنید تا باد یگران . عشق راباعشق پاسخ بد هید واما پاداش بدی همیشه بدی نیست شما تواضع را درخود بهتر می یابید .

متولد ین ماه میزان :

ازرده گی وغرور تمام زنده گی شما را پرساخته است اما توجه کنید میان این دو وخود خواهی فاصله عمیقی وجود دارد . خود رابهتر بشناسید واین امر کمك میکند ، تا شما کمتر اشتباه کنید . عیوب دیگران راهمیشه برخ شان نکشید چون هرکس که کاری میکند اشتباهی خواهد داشت .

متولد ین ماه عقرب :

سفری درپیش دارید که برایتان ارزش خاطره گی دارد . در روزهای نزدیك خبرهای خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد تا برخی تصامیم بد بینانه تانرا فراموش کنید . زنده گی مشترك راهمیشه باعمل واندیشه مشترك همراه داشته باشید ناملایمات رابا نرمش خاطرحل کنید .

متولد ین ماه قوس :

د یروزبرای شما گذشته است آنچه راکه آرزود ارید امروزفرد اانجام بد هید . برای اینکه بزرگ باشید باید اول کوچك باشید . درس بزرگ زنده گی همین است یابه عباره دیگروقتی میخواهید معلم دیگران باشید نخست باید خود شاگرد دقیق باشید به صحبت تان متوجه باشید . اندوه زنده گی رادرشما صیقل نمیدهد .

متولد ین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است . سعی کنید برای خود باورهای اساسی داشته باشید . نامه یی به شما میرسد که برایتان بااهمیت است بیشتر ازبیداری های تان استفاده کنید وکمتر در رویا ها ضیاع وقت کنید . سفری درپیش خواهید داشت .

متولد ین ماه دلو :

توجه کنید که عصبانیت شما سبب میگردد تا شیرازه زنده گی تان برهم خورد . آرامش نسبی رادرهرکار زنده گی داشته باشید . انتقادات رابه آدرس خود با تامل گوش کنید . لجاجت در مورد غلطی هابه سود تان تمام نمیشود .

متولد ین ماه حوت :

حوادث زیاد هرروززنده گی هرکس راتهدید میکند اما شما باید سازگاربرده باربا شید چراکه میگویند بدبختی یکسی است امابرای کسانیکه ناشکیبا استند ومیشود دیدارعاشقانه یی که برایتان میسرمیگردد در سرنوشت آینده تان تاثیرد ارد . متاهلین درخانواده شان روزهای خوشی راخواهند داشت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترانسپورت بازارک بخیر

راحت و منظم



شما میتوانید با بس های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستریح است، از کابل به پلخمری، سمنگان، مزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

آدرس: دهه افغانان کابل

احمد شاه بابا درملتون

ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پرچون

آدرس: چوک بندر اند تخونی - شهر شبرغان

گل فروشی **سنبل** واقع شهرنو

گلهای تازه و مصنوعی - گل دست عروس

گلپوش موتر. فرمایش مشتریان پذیرفته میشود

آدرس: چهارراهی طره باز خان

قرطاسیه فروشی پیر

برعلاوه هرنوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید. مجلات و جراید رنز

آدرس: جنوب تانکه تیل میرویس میدان

فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدیوهای محصول شده و فلمهای ویدیویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید

همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود

آدرس: چارراهی نصاری شهرنو ۳۳۷۸۶

قرطاسیه فروشی برگ سبز

مجلات: سباوون، جوانان امروز، اوازه، اخبار هفته وکتب مذهبی را عرضه میدارد.

ادرس: پل باغ عمومی

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیه ومجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش پلاستیکی مینماید.

ادرس: چوک میرویس میدان وچوک جاده میوند متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

اقسام قرطاسیه مورد نیاز ومجلات و جراید را برای ضرورت مندان تهیه و تقدیم میدارد.

آدرس چلوک جبل السراج.

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه ومجلات وجراید را به قیمت مناسب عرضه میدارد.

آدرس: چوک شهر کندز.

پوستی پلاستیک

هرنوع کارتهای شما پوش می شود

ادرس گلزار مارکیت

مقابل سنده بانک

(c) ketabton.com: The Digital Library

ACKU
سلیل
DS
350
.22 س
V11



رستوران فروشگاه

جشن عروسی تان در رستورانت فروشگاه بزرگ افغان یک جشن واقعی خواهد بود .

اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزه وارزان صرف کنید ـ از ساعت ۱۱ تا ۲

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library